**مجموعه مکاتيب حضرت عبدالبهاء شماره ٨٥**

٨٥

اين مجموعه با اجازه محفل مقدس روحانی ملی

شيدالله ارکانه بتعداد محدود بمنظور حفظ تکثير

شده است ولی از انتشارات مصوبه امری نميباشد

شهر المسائل ١٣٣ بديع

اصل اين مجموعه مکاتيب مبارک حضرت عبدالبهاء ارواحنا فداء

در محفظه ملی آثار امری ايران موجود ميباشد اين مجموعه بهمت

لجنه استنساخ آيات تدوين و دقيقاً مقابله شده است

ص ١

بواسطه جناب آميرزا حيدر علی

جناب ميرزا عبدالرحمن شيرازی عليه بهاءالله الابهی

ياصاحبی السجن

هوالله

ای ثابت بر پيمان نامه ئی بجناب حيدر قبل علی مرقوم نموده بوديد و

خواهش نگارش نامه ئی از من فرموديد لهذا بتحرير اين مکتوب پرداختم

تا بدانی در اين بساط مقبول و مذکوری ودر درگاه جمال مبارک رستی

و حق پرستی مشهور و بلحظات عين رحمانيت منظور خواهش کرده

بودی که بخط خويش کتابی بنگاری بسيار موافق از برای من بايد

بنويسی دو کتاب بقطع بزرگ و خط يک دنک در غايت اتقان

بر کاغذ بسيار لطيف ظريف و اندکی ضخيم نه خفيف و مرکب

بايد ثابت باشد که مبادا در مستقبل از رطوبت بچسبد مندرج کتاب

الواح طرازات وتجليات وبشارات و کلمات

ص ٢

و اشراقات دونسخه مرقوم نمائيد و جناب عندليب تذهيب

ظريف نمايند ولی حواشی کتاب را تذهيب نمائيد نه متن

و جلد بسيار ظريف نمائيد مرا مراد چنانست که اين کتاب را

يکی بکتابخانه اعظم انگليس و ديگری بکتابخانه اکبر فرانسه ارسال

دارم بعد از اتمام خبر بدهيد تادستور العمل داده شود که چگونه ارسال

گردد و جواب اعتراضات قاضی را نيز يک نسخه مرقوم

داريد تا در بمبائی طبع شود اين جواب قاضی را مقدم بداريد

لکن بنهايت دقت در صحت عبارات و فقدان غلط بکوشيد

هر صفحه که مرقوم ميداريد بکرات و مرات مقابله کنيد و اول

بايد نسخه صحيحی بدست آريد و عليک البهاءالابهی ع ع مقابله شد

محل مهر محفل وامضاء علی اکبر فروتن

بواسطه جناب عندليب عليه بهاءالله الابهی

خط کاتب

هوالله

شيراز جناب عبدالرحمن عليه بهاءالله الابهی

ص ٣

هوالابهی

ای بنده جمال ابهی نامه ات شمامه مشک عنبر بود ؟ ؟

محبت الله از آن منتشر آن اوراق ورقه رياض عنايت بود ؟ ؟

رقيمه لطيفه عنبر سارا سبحان الله هدايت الله چه قوتی در عالم

ابداع ظاهر نموده و چه معجزه باهر کرده که اثر خامه کاشف حکمت

بالغه کشته و رحمت سابقه اثبات نموده ای حبيب طبيب

روحانی باش و آيت رحمت حضرت نامتناهی هيکل

خضوع شو و حقيقت خشوع فقر محض باش و فنای بحت از وصف

وجود بکلی عاری شو و در مضرب نيستی متواری کرد تا در افق هستی

چون ستاره صبحگاهی بدرخشی و در ظل وجه داخل گردی و عليک التحية

مقابله شد والثنا ع ع

منشی محفل علی اکبر فروتن محل مهر محفل

جناب زائر

ميرزا محمد تقی خان قمی عليه بهاءالله الابهی

ص ٤

هوالله

ای طائف مطاف ملاء اعلی الحمد الله بانچه نهايت آمال مقربين است فائز

گشتی و بظل ظليل رب ؟ جليل شتافتی و غبار تربت مقدسه را

کحل الجواهر ديده بصيرت نمودی و در انجمن رحمانی با ياران ربانی الفت

جستی وايامی بنهايت روح و ريحان با عبدالبهاء موانس و مجالس

بودی حال چون از عتبه مقدسه اقتباس فيوضات نامتناهيه

شد چون رجوع بخطه ايران نمائی بشارت کبری ده و نعره يا بهاءالابهی

بلند کن احبای رحمانيرا مژده بموهبت جاوادانی بخش و اغيار را ؟

هدايت کبری دلالت نما سبب سرور و حبورباش و مورث

روح و ريحان گرد جناب آميرزا نصرالله کاشی را از قبل عبدالبهاء

بموهبت کبری نويد ده و بالطاف حضرت حی قيوم اعتماد

شديد بخش و جناب آمحمد هاشم کاشی را بعنايت رب

قديم اميدوار کن و مشام برائحه طيبه گلشن حقيقت مشکبار

نما امته الله المحترمه ورقه موقنه والده و همشيره را از قبل من

نهايت محبت و مهربانی مجری دار و بقيض نامتناهی بشارت

ده واز کاس الطاف ربانی سرمست کن همشيره محترمه

که درس تبليغ ميخواند اورا تشويق و ترغيب بر آن نما که شب

ص ٥

و روز آرام نگيرد و سکون و قرار نجويد تا نهايت اطلاع بر حجج

و براهين الهی يابد و سبب هدايت نساء غافلات گردد

در طهران ياران ثابت بر پيمانرا از قبل اين سرگشته باديه

محبت الله تحيت ابدع ابهی ابلاغ دار و پيام برسان که

ايدوستان امروز انظار جميع ملل توجه بسلوک و روش

دوستان دارد تا ملاحظه نمايند که اين قوم بنصايح و

وصايای الهيه قائمند يا غافل و ذاهل تعاليم الهيه تحقق

يافته يا در حيز تصور مانده سرگرم قولند يا قائم بعمل لهذا

بايد ثابتان پيمان بموجب تعاليم در الواح قيام نمايند

و بخصائل و فضائلی جلوه نمايند که محير عقول گردد و

حيرتبخش نفوس شود لازم و واجب آنستکه در قطب آفاق

ثابت و محقق گردد که حزب الله خير خواه عمومند و محيب

خالص جمهور بجان و دل بکوشند تا بعالم انسانی خدمتی

نمايند و بنوع بشر محبتی مجری دارند صادقند

و ثابت ساعيند و مجاهد بحسن طويت و فرط محبت

وپاکی طينت و تنزيه و تقديس قائم و عاملند اگر بچنين

موهبتی موفق و مويد شوند در اندک زمانی انوار تائيد

آنخطه و ديار را روشن کند و اقليم ايران غبطه گل زار

و گلشن گردد ای جناب زائر طلب غفران بجهت مرحوم

ص ٦

اخوی آمهدی نموده بودی لذا از ملکوت الطاف رجای

؟ ؟ خطايا گرديد ای پروردگار مشتاق لقائی

؟؟ بنده تو مهدی از اين جهان بعالم لامکان شتافت و

روی از يار واغيار و خويش و پيوند بپوشيد و پنهان نمود تا در ملاءاعلی

همدم ياران وفا گردد و در دريای غفران غوطه خورد ای

آمرزگار آن بنده صادقرا از ثقل ذنوب فارغ کن و در افق

مغفرت بارق نما و در فردوس عنايت نخلی باسق کن توئی

آمرزنده و بخشنده و مهربان ای جناب زائر آ ميرزا حبيب الله

قمصريرا نهايت اشتياق ابلاغ نما تا شوقی ديگر بر انگيزد و جذب

و ولهی ديگر حاصل نمايد وبر عبوديت آستان مقدس چنان ثابت

و مستقيم شود که فوز عظيم حاصل گردد و همچنين ضجيع محترمه را بفضل

وجود رب قدير تبشير ده و بالطاف رب مجيد نويد بخش تا شب

و روز مانند شمع بانوار محبت الله بر افروزد و سائر دوستان

و اماء رحمانرا يک يک بنهايت روح و ريحان بشارت الطاف

و عنايت حضرت رحمان برسان مقابله شد

وعليک البهاءالابهی ع ع

علی اکبر فروتن

طهران منشی محفل

مهر محفل

ص ٧

هوالله

تلميذ حضرت صدر روحانی جناب آميرزا تقی خياط قمی عليه بهاءالله ؟

هوالله

ای بنده الهی نامه مشکين واصل و بر مضامين اطلاع حاصل شد تا بحال

خبر مداومت حضرت صدر در مجلس بيان وبرهان ميرسيد و سبب حصول

روح و ريحان بود از نامه اخير شما چنان مفهوم ميشود که از شدت

ناخوشی و بغض بعضی از معاندان قدری فتور در تدريس حاصل شده

اين خبر بسيار اثر کرد زيرا آن محفل وآن تدريس وآن تحصيل سبب سرور قلوب

و انشراح صدور بود و جاذب تائيدات غيبيه الهيه حال

چون مرض خفت يافته و عنقريب زائل گردد اميد چنين است که

محفلی جديد بجهت بيان معانی الهيه ترتيب گردد وترتيل آيات توحيد

شود خواهش حضور نموده بوديد حال بتحصيل مشغول شويد

انشاءالله ميسر خواهد گشت و من بعد اذن داده خواهد شد

در خصوص اصحاب کهف سئوال نموده بوديد که در قرآن مجيد تعيين

عدد نشده است و حال آنکه واضح و مشهود بيان شده ميفرمايد

سيقولون ثلاثة و رابعهم کلبهم و يقولون خمسته وسادسهم

کلبهم رجما بالغيب يعنی مانند تيريکه درتاريکی اندازی يعنی

ص ٨

اين قول صحيح نيست بعد ميفرمايد و يقولون سبعة وثامنهم

کلبهم يعنی اين رجم بغيب نيست و صحيحش اينست اما تفسير اين آيه

مفصل بجان عزيزت که مختصر فرصت ندارم تا چه رسد

بمفصل باوجود اين در نهايت اختصار و مفيد کلمه ئی چند مرقوم ميشود

و آن اينست که آنقوم در نوم جسمانی نبودند آن خواب غفلت ازاين

سرابست و چون آن نفوس از اين جهان بکلی منقطع بودند و

دل بعالم ديگر بسته بودند حکم نيام حاصل نموده بودند ورويای حقيقی

مشاهده ميکردند و آنچه در مدت مديده از برای خلق ميسر نميگشت

در مدتی قليله از برای ايشان حاصل ميشد چون نظر باهل عالم مينمودی

؟ ؟ که سيصد و چيزی از سنه ميتوانستند طی نمايند اين نفوس

مقدسه در مدت قليله آن مسافت بعيده را طی نمودند و اما قطمير

آنشخص اميری بود که محافظ آن نفوس از تعديات هرشريربود وعليک التحيته والثناء

ع ع

علی اکبر فروتن

منشی محفل

مهر محفل

طهران

هوالله جناب آميرزا تقی خياط قمی عليه بهاءالله

ص ٩

خط کاتب

هوالله

ای بنده الهی از مضمون نامه چنين مفهوم شد که جمعی ياران از

تو خواهش کتاب و خطابی از من نمودند و شما نيز شفاعت و توسط

ميفرمائيد اين عبد را آرزو چنانست که از عهده کار ياران برايد

ولی چه توان نمود مشغوليت مانع از اين خدمتست و کثرت غوائل

حاجز حصول اين موهبت و مخابره و مکاتبه با ياران مسرت وجدانست

و آرزوی دل و جان لهذا بذکر هر يک در اين نامه پردازم از جمله جناب

آميزا عبدالکريم را تحيت مشتاقانه برسان از حق ميطلبم که در اين

ايام امتحان و افتتان مانند گل شکفته و خندان گردد و هم چنين

جناب آسيد حسين را تحيت و ثنا برسان از خدا خواهم که بمعنی

اين نام مبارک در ميان خلق جلوه نمايد و هم چنين جناب

استاد مهدی قمی را بجان جويانم و بتحيت مصدع اوقات

وهم چنين جناب آباقر رااز قبل عبدالبهاء نهايت تعلق برسان

که بذکرش مسرورم و همچنين جناب تيمور خانرا اشتياق

قلبی دارم و از خدا خواهم که مانند تيمور يعنی اهن قدم

ثبوت در اين يوم مشکور بنمائيد و امة الله الموقنه

ضلع محترمه را از قبل عبدالبهاء تحيت و تکبير ابلاغ نما تا بيش

ص ١٠

از پيش بخدمت اهل الله پردازد و بانچه از لازمه عبوديت آستان

مقدس است قيام کند و اما معنی آيه مبارکه

يجعل الله بعد عسرٍيسرا اينست که هر وقت امتحانات

شديده ظاهر شد احبای الهی در بليات عظيمه افتادند و

و قدم استقامت بنمودند بعدش نهايت سرور و حبور و غلبه

کلمة‌الله ظاهر و آشکار گردد و عليک التحيته والثناء ع ع

صحيح است علی اکبر فروتن

مشی محفل

مهر محفل

طهران

خط کاتب

جناب زائر ميرزا تقی خان خياط قمی امة الله والده ايشان امة‌الله

والده قدرت الله آميرزا محمود آقدرت الله آ رحمت الله

امة الله بتول خانم عليهم و عليهن البهاء الابهی

هوالله

ای بندگان و کنيزان عزيز الهی عالم انسانی از عجز

و ناتوانی خاک سياه چون ابر رحمت خداوند آگاه ببارد تراب

اغبر لاله احمر بروياند و خاک سياه گلشن روشن ملاء اعلی

گردد هرچند ما عاجز و ناتوانيم ولی الطاف جمال مبارک

ص ١١

بيحد وبی پايان در شکرانه چارهء جز اعتراف بقصور نداريم و علاجی

غير از صمت و سکوت ندانيم زيرا عاجزيم وقاصر کليليم و عليل

پس ستايش خداوند آفرينش را که بموهبتش اين موران ضعيف سليمانی

نمايند و اين پشه های عجز و نياز شهباز اوج راز گردند و سبب ظهور

الطاف حضرت بی نياز شوند اما حديث وارد که در ايام سابق

دو حرف صادر ولی در ايام قائم جميع حروف ديگر ظاهر گردد

مقصود اينست که آنچه از آثار و علوم و احکام و قانون و بدايع و

صنايع و كمالات عالم انساني در ايام سابق ظاهر شده بمنزله

دو حرف بوده ولی در اين ظهور بديع و بروز کنز منيع کمالات

و فضائل عالم انسانی و علوم و فنون نامتناهی بدرجه ئی رسد که بمثابه

جميع حروف ديگر باشد يعنی اين دور بديع از دورهای سابق اينقدر

امتياز و فرق دارد چنانچه ملاحظه مينمائيد که هنوز قرن اولست

در اين مدت قليله چه قدر اسرار کائنات از حيز غيب بعالم شهود

آمده چه سرهای مکنون و رمزهای مصون که در غيب امکان بوده ظاهر

شده و چه اکتشافها از اسرار حقايق تحقق يافته و چه صنايع و بدايع

جلوه نموده ديگر ملاحظه نما که من بعد چه خواهد شد

باش تا صبح دولتش بدمد اينهمه از نتائج سحراست

ص ١٢

و عليکم و عليکن البها الابهی ع ع

صحيح است علی اکبر فروتن منشی محفل مهر محفل

طهران

هوالله جناب آميرزا تقی خياط قمی عليه بهاءالله

خط کاتب

هوالله

ای بنده بها شکايت از تعويق جواب فرموده بوديد هر چند

گله و شکوه دراين مقام عين صواب است زيرا دليل برمتانت روابط است

در بين قلوب احباب و اصحاب ولی ای يار مهربان ندانی

که مشاغل مانند بحر بی پايان و اوراق بمثابه باران از جميع

جهات متتابع الفيضان مانند دريا موج ميزند و يک زبان

اگر در نفسی صد هزار نطق نمايد از عهده بر نيايد در اين صورت

قصور وفتور عبدالبهاء نظر نشود بالکه محتاج دعا بدرگاه کبرياست

تا تائيد جمال ابهی اين سر حلقه ضعفا را قوتی عنايت فرمايد که از عهده

جواب بعضی برآيد والا کار مشکلست و تدبير محال و ممتنع از

لطف عميم رب کريم راجی و آملم که ابواب گشايش گشوده گردد و

موهبت راحت و آسايش ميسر شود تا توانی بخدمت ياران پرداز

و بعبوديت حضرت يزدان و عليک التحيته والثناء ع ع صحيح است

علی اکبر فروتن

مهر محفل منشی محفل

ص ١٣

طهران

خط کاتب

هوالله بواسطه حضرت افنان سدره

مبارکه جناب حاجی ميرزا محمد جناب آميرزاتقی

خياط عليه بهاءالله

هوالله

ای بنده درگاه الهی از عسرت مينالی ولی از غربت

و کربت و مصيبت و بيماری و مشقت که در يکدم باهم جمع شوند

خبر نداری هر صبور غيور در چنين حالی استقامت نمايد و

تحمل و مقاومت کند از خدا ميطلبم که عسرت بوسعت تبديل

شود و مشقت براحت و زحمت برحمت مبدل گردد

ان ربک کريم رحيم وهاب ولی قدری تحمل لازم

تا تجمل رخ دهد و صبوری واجب تا سروری حاصل گردد

در اين ايام توجه ببقعه مبارکه نظر بحکمت ممنوع انشاءالله

در مستقبل اجازه داده ميشود و عليک التحيته والثناء ع ع مقابله شد

صحيح است

علی اکبر فروتن

منشی محفل

ص ١٤

بواسطه جناب حاجی ميرزا عبدالله

خط کاتب

طهران

جناب آميرزا تقی خياط قمی عليه بهاءالله الابهی

هوالله

ای بنده صادق جمال ابهی اميدوارم که روز بروز در مراتب

روحانيه ترقی نمائی و از شئونات نفس شهوانيه منزه و مبرا

گردی در سبيل انقطاع سلوک نمائی و در منهج تسليم و رضا

مشی فرمائی باديه محبت الله پيمائی و پيمانه پيمان

بنوشی نظر عنايت شاملست مطمئن باش و فيض

جمال ابهی عامست يقين بدان بمجرد استعداد آن فيض

شامل گردد و حيات ابديه بخشد

فاشکرالله علی هذا الفضل

العظيم ان ربک

لرحمن رحيم ع ع مقابله شد صحيح است

منشی محفل علی اکبر فروتن

مهر محفل

ص ١٥

بخط کاتب

طهران

هوالله بواسطه جناب جذبه جناب حاجی محمد تقی خياط

عليه بهاءالله الابهی

هوالله

ای خياط رشته مريمی بدست آر و زخم آفاقرا رفو نما

قميص يوسفی بدوز تا بفحات قدسش مشام پير کنعان را

معطر فرمايد و ردای ممتاز برازنده بر هيکل خويش بدوز تا ذيلش

خطای يارانرا بپوشاند و جناب آ محمد حسن عارف را

تحيت برسان و بگو نشان عاشق آن باشد

که سردش بينی از دوزخ نشان عارف آن باشد که خشکش

يابی از دريا ديگر تو ملاحظه فرما که عارف چگونه بايد از بحر

الهی مغترف گردد تا عارف غارف

شود و عليک التحيته والثناء

ع ع مقابله شد صحيح اسا

علی اکبر فروتن

منشی محفل مهر محفل

ص ١٦

طهران

بواسطه آ سيد محمد رضا عليه بهاءالله الابهی

عراق

آقا بابا ابن اسحق عليه بهاءالله الابهی

بخط کاتب

هوالله

ای آقا بابا هر چند در جهان دنيائی ولی از عالم بالائی و متوجه

بملاءاعلی وناظر بملکوت ابهی اميدوارم که آن دو

برادرت بشريعة الله رهبر گردند اذن حضور خواسته بودی

حال حکمت اقتضاء نميکند بوقت ديگر مرهون دار ع ع صحيح است

علی اکبر فروتن

منشی محفل مهر محفل

طهران

جناب ميرزا آقاجان و جناب عذرا و جناب

يعقوب شرکاء احبای کليمی عليهم بهاءالله

الابهی

ص ١٧

يا صاحبی السجن

هوالله

ای احبای الهی حمد کنيد خدارا که در ظل لواء معقود رب الجنود

در آمديد و ببشارات حضرت داود پی برديد ديده بصيرت گشوديد

و گوش جان باز نموديد مشاهده آيات کبری کرديد و ندای

حضرت کبريا شنيديد حضرت خليل جليل را در ملکوت ابهی

خوشنود نموديد و بوصايای انبيا قيام کرديد در اين روز فيروز

فيض و فوز ابدی يافتيد و حيات سرمدی جستيد و عزت

آسمانی طلبيديد و بمحبت حضرت رحمانی گرويديد اين

شرف و منزلت مدار مفخرت است و اين فوز وفلاح

مانند سراج و مصباح درخشنده و روشن شکر خد را

که چنين فيضی مبذول داشت و چنين الطافی رايکان

نمود و عليکم البهاء الابهی ع ع صحيح است

مقابله شد

علی اکبر فروتن منشی

مهر محفل

خط کاتب طهران

يا صاحبی السجن

بواسطه جناب سررشته دار

جناب ميرزا آقا جان بزاز سلاله خليل جليل عليه بهاءالله الابهی

ص ١٨

هوالله

ای ثابت بر پيمان يلبل گلشنی و مرغ چمنستان حقيقت خوب

آهنگی داری مانند نهنگ بخروش و بمثابه ولکان آتش فشان

شعله ئی زن که اسرائيلان را جوق مرغان ارض مقدس نمائی و بنغمه و آواز

آری اسرائيليانرا وعده رب جليل سبقت يافت آنوعده ها

وفا خواهد شد اولاد يعقوب عزيز گردند و در مصر هدايت مقبول و عزيز

شوند وعليک البهاء الابهی ع ع صحيح است

مقابله شد

علی اکبر فروتن منشی محفل

مهر محفل

هوالابهی

خط مبارک است

بواسطه جناب ميرزا علی محمد خان

ط از سلاله حضرت خليل جناب ميرزا آقا جان بزاز عليه بهاءالله

هوالابهی

ای بنده رب جنود آن خداوند ودود هر ضعيف را توانا

کند و هر فقيريرا توانگر و صاحب غنا مگر آنکه حکمت بالغه

مانع باشد و نظم ملک بهم خورد اين نظر بغنای جسمانيست

ص ١٩

اما غنای حقيقی بابش مفتوحست وگنجش ظاهر و مکشوف ولی

پست فطرتان نا بينا از اين ثروت ملکوتی چشم پوشند و در پی

غنای خاکی افتند ع ع صحيح است

مقابله شد

علی اکبر فروتن

منشی مهر محفل

هوالله

طهران

بواسطه جناب آ غلام علی دوا فروش جناب ميرزا

آقاجان بلبل عليه بهاءالله

بلبلا خوش الحانی و غزلخوانی و ترانه در محامد و نعوت

حضرت مقصود سبب سرور دل و جان اهل ملکوتست ع ع

اين دوسطر بخط مبارک است

فروتن مهر محفل بقيه در صفحه مقابل است

ص ٢٠

خط کاتب هوالله

ای بلبل خوش الحان نامه شما رسيد از واقعه محزنه تاثر شديد

حاصل گرديد لکن صبر و شکيب و تسليم و رضا از خصائص اهل وفا

لهذا اميدم چنانست که در چنين موارد صبور باشيد و بر عفو و

و غفران حضرت احديت شکور از خدا خواهم امة الله والده

امين از الطاف الهی بعفو و مغفرت رحمانيه تسلی خاطر يابند

زيرا آن سرو جويبار آمالش قطع نشده نهايتش اينست

ازين گلخن فانی بگلشن الهی انتقال نمود و در جنب عليا بنهايت

طراوت و لطافت جلوه نمود از خدا خواهم که بازماندگان

بلبلزاگان ميرزا يعقوب و ميرزا نعمت الله و ميرزا شکرالله

و حشمت و طلا و قدسيه و روحيه و شمسيه مظاهر

الطاف نامتناهی گردند و چون شاخی از شجره طيبه

منفصل گردد شاخهای ديگر قوت گيرد لهذا اميد چنان

که اين فروع بتربيت باغبان الهی در نهايت لطافت

و طراوت نشوو نما نموده سبب سرور ريشه و دوحه طيبه گردند

فرصت بيش از اين نيست معذور داريد

وعليک البهاءالابهی

٩ صفر ٣٤٠ عبدالبهاء

عباس صحيح است مقابله شد

منشی محفل علی اکبر فروتن مهر محفل

ص ٢١

بواسطه جناب ميرزا اسحق خان زائر

خط کاتب

ياصاحبی السجن کاشان

آ ميرزا ريحان آ ميرزا شعبان حاجی ميرزا داود عليهم بهاءالله الابهی

هوالله

ای سرج محبت الله کاشان مانند زجاج است و نفحات

قدس مانند سراج الحمد الله اين زجاج بشعاع ساطع اين

سراج در نهايت ابتهاج از بدايت طلوع صبح هدی

از کاشان نفوس مقدسه ئی مبعوث گشتند و بنهايت سرور

وشادمانی جانفشانی نمودند هريک آيت هدی شدند

و رايت ملاء اعلی گرديدند اميدوارم که در اين احيان

نفوسی بنهايت روحانيت و نورانيت در آن اقليم مبعوث

گردند که سبب هدايت جمهور گردند و شماازآن نفوس باشيد و عليکم البهاءالابهی

ع ع

علی اکبر فروتن مقابله شد صحيح است

طهران

بواسطه جناب امين عليه بهاءالله

خط کاتب

يا صاحبی السجن

جناب مشهدی تقی تبريزی عليه بهاءالله الابهی

ص ٢٢

هوالله

سوگلی يازعارم صبح احديت آچلدی شمس احديت افق

حقيقتدن دوغدی جهانی نور هدايت ايله پارلاندی ظلمت

ضلالت داغلدی شش جهت پارلادی جهان سرتا سر

نورانيته غرق اولدی جانلر اوياندی گوکللروه حمداولسون

سراج محبت ياقلدی و بنم سوديکم عزيزم دخی اوفيضدن

بهره ياب اولدی بناء عليه درگاه احدية کمال شکرانيت

تقديم ايتمک واجبدر و حقيقته تعلق و دريای معرفته تعمق و

فيوضات الهيه ايله تحقق ايتمک لازم درسن بنم يارم سين

ياورم سين سوگلم سين هر مرغ سحر بال وپر ايله انجق

اوچرسکافنا دايسه رضای جناب دائی در آنک رضا سندن

ايرمله تا نهايت وصلته نائل اوله سين و درگاه احديته واصل

اوله سين باقی شاد اوله سين واراوله سين غمدن آزاد اوله سين

سوگلی يار مهربانم ع ع مقابله شد صحيح است

علی اکبر فروتن منشی محفل مهر محفل

ياصاحبی السجن

خط کاتب طهران

جناب سيف الله ابن شهيد تربتی عليه بهاء الله الابهی

ص ٢٣

هوالله

ای بنده جمال ابهی نامه شما رسيد سئوال نموده بوديد که تکليف

احبای قراق چيست زيرا امور ايران دائماً در انقلابست

تکليف احبای الهی اطاعت و انقياد حکمومتست خواه استقلال

و خواه مشروطه بجناب حاجی بابا و جناب حاجی آقا ونجل

سعيد حاجی قنبر اشتهاردی تحيت ابدع ابهی برسان و

هم چنين بجناب سيف الله قزاق اشتهاردی نهايت

مهربانی مجری دار و همچنين بجناب محمد حسن بيک و احمد بيک

و جناب داود و جناب محمد و جناب قاسم خان

و جناب محمود از قبل عبدالبهاء با نهايت اشتياق تحيت

ابدع ابهی ابلاغ دار شما و جناب محمود بيک بايد در ايام

تعطيل مدرسه باشتهارد بتبليغ سفر نمائيد و عليک البهاء

الابهی ع ع صحيح است مقابله شد

علی اکبر فروتن

مهر محفل

طهران

بواسطه جناب امين

ص ٢٤

جناب مشهدی تقی تبريزی عليه بهاءالله الابهی

ياصاحبی السجن

هوالله

عزيزا حضرت احديتک لطف و عنايتی بر بندهء صادقه شامل

و پرتو هدايتی بر طالب حقيقته واصل اولنجه حجاب لن ترانی زائل

و انوار انظر ترانی ساطع اولور بصيرتی منور و دماغی معطر

و نفسی معنبر اولور نباء عليه جمال ابهی دلبر يکتا بو عصر همايون

حصرده افق احديتدن طلوع و انوار حقيقيت ايله سطوع

ايلدی ديدهء بينايه موفق اولان هر زنده دل نعمت ديداره نائل

و گوش شنواسی اولان ندای حقه سامع و قلب آگاهی اولادن

اسرار الهيه يه واقف اولنمقده در نباء عليه لسان شکرانيت

ايله درگاه احديته اظهار ممنونيت ايله زيرا اشتياق ديدار

سنی مستغرق انوار ايلدی نوهدايت دوغدی و صبح

عنايت آچلدی شمس حقيقت آفاقه بارقه نثار اولدی

بوشرفه فائز وبو موهبته حائز اولان هربر انسان

ايکی جهانده کامران و مظهر موهبت بی پايان اولور واراوله

سين شاد اوله سين نائل مراد اوله

سين و عليک البهاء الابهی ع ع مقابله شد صحيح است

علی اکبر فروتن منشی

محفل مهرمحفل

ص ٢٥

بخط مبارک

طهران بواسطه جناب امين جناب آمحمد تقی ترک عليه بهاءالله الابهی

هوالله

يار عزيزا

نورانيت مجسمهء‌آسمانی رحمانيت مشخصه سبحانی يه انسان

انجق علويت فطرت و طهارت طينت و قدسيت جان و وجدان

ايله وقوت ايقان ايله تقرب ايده بيلور نباء عليه يورکی طيب

کوکلی طاهر اولان انسان آئينه آسا زنک تعلق ماسوادن مبرا

اولنجه انوار شمس حقيقتدن اقتباس ايدرک صفحه مجلای انوار اولور

کاشف اسرار اولور سرور ابرار اولور شاد اولور وار الور

غمدن آزاد اولور بالام ياورم ع ع صحيح است

مقابله شد

علی اکبر فروتن

منشی مهر محفل

در همان صفحه مرقوم فرموده اند

هوالله

ای ثابت بر ميثاق چون نير آفاق اشراق بر شرق و غرب نمود

تفاوت و امتياز ترک و تاجيک و فرانس و بلجيک و

فرس و آمريک وآسيا و افريک از ميان رفت شليک

وحدت عالم انسانی بر خواست اينست که مشاهده مينمائی که شرق

دست در آغوش غرب نموده و خاور و باختر مانند دو دلبر شيفته

يکديگر شده ع ع صحيح است مقابله شد

علی اکبر فروتن منشی مهر محفل

ص ٢٦

ايضاً در همان صفحه

هوالله

ايها الرجل الرشيد قد هتکت الاستار و اشرقت الانوار

و ظهرت الاسرار و شاعت آلاثار و ذاعت الاذکار

و انکشفت آية الليل و تلئلئت آية النهار والمخلصون فی سرور

و حبور و عيش موفور و جنة عالية و رب غفور

فيا طوبی للابرار و يا بشری للاخيار ويا فر حا للاحرار و

يا اسفا علی الاشرار ع ع مقابله شد صحيح است

علی اکبر فروتن

منشی محفل مهرمحفل

خط کاتب

بواسطه جناب آ محمد حسين ابن وکيل

کردستان کنيزعزيزالهی امة الله راضيه عليها بهاءالله الابهی

ياصاحبی السجن

هوالله

ای امة‌الله نامه شما ملاحظه گرديد مضمون مشحون ببيان

ايمان و ايقان و ثبوت بر عهد و پيمان بود حمد کن خدارا

که مظهر الطاف جمال مبارکی و مورد عنايت حضرت احديت

ص ٢٧

در آن اقليم بذکر خدا مشغولی و فی الحقيقه روح آنکشوری و سراج

آن زجاج از ميرزا محمد ذکر نموده بودی که نهايت محبت بشما نموده

فی الحقيقه اين محبت خدمت باستان احديت است

و مقبول در درگاه حق زيرا لله و فی لله است اميدوار از فضل

و موهبت الهيه هستم که هر بنده ئی در بحر غفران مستغرق گردد

ودر ظل عفو واحسان در آيد رب غفور گناه بيامرزد و سيئات را

بحسنات تبديل نمايد از جهت صعود صبيه خويش

محزون مباش دلخون مگرد آه و فغان مکن ناله و ندبه

منما گريه و مويه منما بی صبر و قرار مشو زيرا جهان

آب و خاک آشيان مرغان آسمانی نه و عالم ترابی

لانه طيور الهی نيست البته مرغ سحر بگلشن گل معطر

پرواز نمايد و لابد آهوی دشت محبت الله ببر وحدت

بشتابد غريب آرزوی وطن اصلی کند و مهجور تمنای

محفل مجلی طور نمايد شما بايد سبب هدايت بعضی از اماء

رحمان گرديد اين لازم است و واجب اينست سبب

عزت ابديه وحيات سرمديه هر نام و نشانی محو

و نابود شود و هر راحت و آسايشی عاقبت بازمايش

ص ٢٨

مبدل گردد پس راحت در ظل سدره منتهی طلب

و آسودگی در تنزيه و تقديس از آلودگی بدان و عليک

البهاء الابهی ع ع مقابله شد صحيح است

علی اکبر فروتن

منشی محفل مهر محفل

بواسطه جناب افنان آميرزا حسن

جناب نورالله فی ای ارض کان ملاحظه نمايند

هوالله

ای بنده جمال مبارک نامه شما رسيد پيام آشنا بود

و دليل بر استقامت بر امرالله رويا که ديده ئی

نتايجش عنقريب ظاهر شود ملاحظه شود که انشاء الله موت

حياتست بيش از اين بيان جايز نه در خصوص حرکت

آفتاب و زمين مرقوم نموده بودی جميع کائنات

متحرک است ساکنی در ميان نه زيرا حرکت از لوازم

وجود است و سکون از خصائص عدم يعنی

وجودی نيست که حرکت نداشته باشد در الواح

ص ٢٩

الهيه اين قضيه صريح است که جميع اجسام مضيئه و غير مضيئه

حتی ذرات کائنات متحرک است يا بالاصاله يا بالتبع

اما يک حرکت نسبی در ميانست البته جسم صغير

متحرک حول جسم عظيم است حرکت ليل ونهار واضح و مشهود است

که از ارض است برهانش لامع است و دليلش

واضح مثلاً جميع اين کره های نورانيه در اين فضای نا

متناهی در بيست و چهار ساعت ما عدا القطبين در مدت

يکشانه روز دوری زنند و طلوع و افولی دارند اين

خارج از دوقسم نيست يا جميعرا مرکز نقطه ارض است

و کل اين محيط عظيم را در مدتی قليله که عبارت از بيست و چهار

ساعت است طی نمايند و يا آنکه کره ارض در اين

مدت قليله دوری بر محور خويش زند اين واضح است

که شق اخير صحيحست از برای اين اجسام نورانيه نا متناهيه

حرکت واحده حول ارض محال است و اما حرکت

سنويه که از آن فصول اربعه تحقق يابد آن نيز بدلائل عقليه

و نقليه مثبت است که شمس دائماً در نقطه احتراق مستقر است

ص ٣٠

و ارض منتقل والشمس تجری لمستقرلها ذلک تقدير العزيز

العليم يعنی شمس را حرکت مانند آسياب بر محور

خويش است و بواسطه آلات و ادوات اکتشاف

شده است که آفتاب را نيز مانند ماه کلفی و اين کلف

در مدت بيست و پنج روز و چيزی نمايان ميشود و غائب

ميگردد اين دليل بر آنست که آفتاب بر محور خويش متحرک است

نه حرکت سنويه و نه حرکت ليل و نهار اين مباحث

رياضيين است ولی ما بايد از شمس حقيقت دم زنيم که آن

نير آسمانی طائف بر حول خويش است نه طائف

حول نفسی و مستشرق از انوار احدی بل متجلية بنفسها

لنفسها و لا تتجلی بقوة غيرها و الکل يطوفون فی حولها

و يقتبسون من انوار ها و يستمدون من حرارتها و عليک البهاء الابهی

ع ع

مقابله شد صحيح است

علی اکبر فروتن

منشی محفل مهر محفل

يا صاحبی السجن

خط کاتب

هوالله

ايطائف بقعه نوراء شکر کن خدا را که هزار فرسنگ

طی نمودی و مانند باد باديه پيمودی تا از پيمانه پيمان

سر مست شوی و قدح بدست گيری و بازار عاشقان

ص ٣١

شکست دهی الحمد الله بانچه نهايت آرزوی مخلصين است فائز گرديدی

سر باستان کبريا نهادی و بجان و دل تضرع و ابتهال نمودی حال

مرا جعت بصفحات ايران کن و احبای با وفای عبدالبهاء را

در کرمانشاهان و کردستان از قبل من تحيت و پيام برسان

يعنی ابوی محترم آميرزا اسدالله را تکبير ابدع ابهی ابلاغ کن و اورا

بفضل و موهبت پروردگار اميدوار نما تا همواره از جام سرشار الطاف

پروردگار سرميت و هوشيار باشد و جناب حکيم ابراهيم را

ببشارت عظيم مژده ده تا دل و جان را بنفحات محبت الله

رشگ روضه رضوان نمايد و جناب ذوالفقار خانرا مژده

الطاف ده تا در نصرت امرالله سيف شاهر گردد و اقاليم

قلوب را مسخر نمايد اين سيف نغمه توحيد است و آهنگ

تهليل و تکبير و جناب آمحمد همدانی را مشام بمشک جان معطر کن

تا حيات تازه يابد و وجد و وله بی اندازه جويد و جناب

اخوی ميرزا عباس اميدوارم بنفحات قدس زنده و تر و تازه

گردد و جناب اخوی ميرزا حسن را بتائيد الهی مژده ده تا خلق

حسن يابد و مظهر موهبت احسن الحسن گردد و جناب اخوی

ميرزا محمد علی را آيات توحيد ترتيل نما تا حيات جديد يابد و

جناب آ رحمت الله را برحمت پروردگار مژده ده تا آيت موهبت

ص ٣٢

گردد و ملحوظ بنظر عنايت امة الله همشيره راضيه خانم را برضای

الهی دعوت کن تا راضيه و مرضيه گردد و امة الله همشيره حبيبه خانم را

بالطاف بی پايان نويد بخش تا نفس مطمئنه شود و امة الله

همشيره سلطنت خانم را تحيت ابدع ابهی ابلاغ نما تا جانش

زنده گردد و امة الله همشيره بهيه خانم را بالطاف جمال ابهی بشارت ده

تا قلبش باهتزاز آيد و والده محترمه آ قابگم را تحيت فضل و موهبت

جمال مبارک ابلاغ کن زيرا فی الحقيقه والده مظهر الطاف بی نهايت

گشته و چنين موهبتی در حق او شده که اولاد ابناء وبنات کل

منجذب بنفحاتند و همچنين از برای من ادرک لقاء ربه آميرزا

عبدالحسين اخوی از درگاه احديت طلب مغفرت گرديد اميدوارم

در بحر عفو و غفران مستغرق گردد ای زائر باهر ياران الهی بايد

کردستان را گلستان کنند و آن اقليم را بانوار تقديس جنة النعيم

فرمايند در اين ايام که مشام آفاق معنبر است و ندای الهی

مرتفع در شرق و غرب بايد دوستان آن سامان نوعی روش

و سلوک فرمايند و چنان شوق و فرح و سرور و حبور بنمايند و بنوعی

با عموم بشر از هر ملت بامانت و ديانت و مهربانی سلوک فرمايند

که قلوب باهتزاز آيد و جانها همراز اهل راز گردد و بعشق

دلبر مهربان دمساز شود ايام در گذر است و اوقات بی نتيجه

و ثمر مگر نفوسيکه دهقان رحمانی شوند و در اراضی قلوب

ص ٣٣

تخم افشانی نمايند آيات توحيد ترتيل کنند وآهنگ

تهليل و تکبير بلند فرمايند اين نفوس از حيات نتيجه برند و از زندگانی

بکامرانی رسند و در جهانی ديگر خيمه بر افرازند و نغمه ديگر بنوازند

و در ره عشق بسوزند و بسازند و دلها بنار محبت الله بگدازند

همدم و همرازند و از جهان و آنچه در اوست مستغنی و بی نياز

فعليهم بهاءالله الابهی فی الاخرة والاولی ع ع

مقابله شد صحيح است

علی اکبر فروتن

منشی مهر محفل

هوالله

بخط کاتب

ياصاحبی السجن ای ياران الهی

شما را فراموش ننموده ونخواهم نمود دائماً گوش هوش منتظر

استماع خبر يارانست تا نهايت سرور حاصل گردد شما دوستان

آن دلبر مهربانيد چگونه فراموش گرديد و آشفته آن موی

پريشانيد چگونه از خاطر رويد و مشتاق فيوصات

مه تابانيد چگونه نسياً منسيا شويد همواره بياد ياران

ص ٣٤

چون دريای پر جوش و خروشيم و سرا پا چشم و گوش تا جلوه

ياران بينيم و آهنگ جانبخش دوستان شنويم

ای دوستان حقيقی وقت آنست که اوقات خود را

حصر در مشاهده جلوه ربانی نمائيد و بموجب وصايا

و نصائح الهی حرکت و سلوک فرمائيد تا سبب تنبيه

ديگران و تذکر آن غافلان گرديد ای ياران من حضرت

يزدان انسانرا تاج فضل و احسان بر سر نهاده تا بهر

ذی روحی ودود و مهربان باشد و سبب ظهور علويت عالم

انسان گردد رحمت پروردگار شود و موهبت آمرزگار

لهذا با جميع خلق با حسن خلق رفتار نمائيد وبا عالميان

در نهايت رافت و فضل و احسان سلوک نمائيد در اين دور

عظيم و عصر بديع بموجب تعاليم الهيه انسان بايد چنان مظهر

تحسين اخلاق گردد که دشمن را دوست شمارد و بد خواه را

خير خواه گمارد اغيار را يار پندارد وبيگانه را

آشنا شناسد يعنی با بيگانه و اغيار و غدار و ستمکار

چنان رفتار نمايد که ديگران با يار و آشنا نمايند وبا

اهل وفا مجری دارند ای ياران در تحصيل علوم

و عرفان بکوشيد ودر اکتساب کمالات صوری

و معنوی جهد بليغ نمائيد اطفال را از صغر سن

ص ٣٥

بتحصيل هر علمی تشويق کنيد و باکتساب هر صنعتی تحريص نمائيد تا قلب

هريک بعون و عنايت حق مانند آئينه کاشف اسرار کائنات

گردد و بحقيقت هر شئی پی برد و در علوم و معارف و صنايع مشهور

آفاق شود البته صد البته در تربيت اطفال قصور و فتور مفرمائيد

وباخلاق رحمانی پرورش دهيد و مطمئن بموهبت و عنايت

حضرت پروردگار باشيد و عليکم التحيته والثناء ع ع

صحيح است

علی اکبر فروتن

منشی مهر محفل

بغداد

خط کاتب

بواسطه آ محمد حسين ابن وکيل

کردستان

جناب آ ميرزا اسدالله وجناب آ ميرزا نورالله وجناب

آ محمد تبريزی جناب حکيم ابراهيم جناب آ ميرزا آقا

پسر جناب آ ميرزا حسين خان جناب آميرزا عليخان همدانی

جناب ذوالفقار خان جناب عزيزالله خان جناب

ميرزا نصرالله خان جناب آ ميرزا محمود کاشانی جناب

آ فرج کليمی امة الله ملک سيما امة الله نوش آفرين

ص ٣٦

آ عبدالغفار آقا امين الله امة الله کبری سلطان امة الله بديعه

آ بديع الله امة الله بيگم خانم امة الله حبيبه خانم امة‌الله

سلطنت خانم امة الله بهيه خانم آ محمد حسن آ محمد حسين

جناب آ ميرزا عباس جناب آ حسن جناب

آ محمد علی جناب رحمة‌الله عزيز خان عليهم و عليهن

البهاءالابهی

يا صاحبی السجن هوالله

ای بندگان و اماء رحمان جناب آنورالله و آمحمد

تبريزی نامه ای مرقوم نموده بودند و نام مبارک آن ياران

و اماء رحمانرا مرقوم فرموده بودند از قرائت اسماء

نفوس منجذبه نهايت فرح و شادمانی حاصل گرديد زيرا

منطوق نامه دلالت بر شدت فرح و کثرت انجذاب

ياران و اماء رحمان بملکوت يزدان مينمود ترتيل آيات

محبت الله گشت و تعطير مشام بنفحات جنت ابهی گرديد

و بشکرانه پرداختيم که الحمد لله آن دوستان از بيگانگی

بيزار شدند و بوحدت و يگانگی پرداختند الفت

جان و موانست وجدان دارند محفل بيارايند و

ص ٣٧

بذکر حضرت بيچون پردازند و در ظل شجره طوبی بياسايند و بثنای

حی قيوم مشغول گردند و بعبوديت آستان مقدس

مانوس شوند تلاوت الواح کنند و ترتيل مناجات

نمايند رب و رجائی تری هذه النفوس المنجذبة

بايات محبتک المستظلة فی ظلال دوحة رحمانيتک

المثنية عليک المتوجهة اليک رب اجعل اعينهم

قريرة بمشاهده آياتک و آذانهم صاغية لوصاياک

و تعاليمک و نفوسهم زکية بفيوضات ربانيتک و

قلوبهم صافية بسطوع انوار توحيدک رب ايدهم

علی خدمة امرک و وقفهم علی عبودية عتبتک و انشربهم

آثارک فی الاقطار و اجذب بهم قلوباًطافح بصهباء

الاسرار انک انت القوی العزيز المختار و انک

انت الرحمن الرحيم ع ع مقابله شد صحيح است

علی اکبر فروتن

منشی مهر محفل

کرمانشاه

بواسطه ميرزا اسحق خان

ص ٣٨

بخط کاتب کردستان

جناب ميرزا اسدالله اصفهانی عليه التحيته والثناء

هوالله

ای عاشق جمال ذوالجلال نامه شما رسيد و مضمون شيرين

و دلنشين بود زيرا دليل بر اين بود که طاوس عليين

در بهشت برين جلوه نموده و عنقريب کردستان

بهمت دوستان گلستان خواهد گشت اذن

حضور خواسته بوديد وجود شما درآنحدود و ثغورالزم از حضور

باينجاست زيرا خادم حقيد وناصر کلمة الله بايد دائماً

در آنجا يک نفس نفيسی موجود باشد تا سبب تنبه غافلان

و تذکر جاهلان گردد حال شما بايد در اين فکر باشيد اين

الزمست در وقت مرهون اذن حضور داده خواهد شد

مطمئن باش حال بخدمت پرداز و بتربيت و هدايت

نفوس مشغول باش بشارت گذشتن عمل حکيم ابراهيم

سبب مسرت شد سليل جليل آميرزا نورالله و صبيه کريمه

امة‌الله راضيه را از قبل من نهايت مهربانی

ص ٣٩

مجری داريد جناب آ ميرزا نورالله اذن حضور دارند و عليک

التحيته والثناء ع ع صحيح است

علی اکبر فروتن

منشی مهرمحفل

بخط کاتب بغداد کردستان

بواسطه آنورالله امة الله همشيره ايشان ورقه راضيه عليها بهاءالله الابهی

يا صاحبی السجن هوالله

ای مومنه موقنه نامه تو قرائت گرديد و آرزوی تو سزاوار

ستايش است و شايان شمول بالطاف خداوند آفرينش از فضل

نور مبين اميد چنين است که جناب قرين ديده بگشايد و اذن

واعيه بيابد و مشاهده آيات کبری کند و استماع ندای

جمال ابهی نمايد شما با او بنهايت محبت و خلوص و اطاعت

و رافت مانوس گرديد و بحسن اخلاق و انقطاع و انجذاب

و تبتل الی الله اورا منقلب نمائيد قسم بجمال قدم روحی

لاحبائه الفداء که نيت خالص و عمل مبرور در احجار و صخور تاثير

نمايد تا چه رسد بقلوب و نفوس و عليک البهاءالابهی

ع ع صحيح است مقابله شد

ص ٤٠

١٧ ج ١٣٢٨ کرمانشاه

بواسطه جناب اسحق خان

کردستان

جناب آنورالله عليه بهاءالله

بخط کاتب

يا صاحبی السجن هوالله

ای بنده الهی نامه شما رسيد الحمد لله دليل جليل بود

که ياران آنسامان مستقيم بر امر حضرت رحمانند و ثابت

بر عهد و پيمان امروز مغناطيس تائيد استقامت بر

صراط است و اين استقامت دليل بر نجات بايد ياران

الهی در ميان خلق نفس حجت و برهان حق باشند تا جميع

خلق شهادت بر بزرگواری آنان بدهند که اينقوم شمع هدی

بر افروختند و تعلق ماسوی سوختند و نزد اديب عشق در دبستان الهی قانون

جانفشانی آموختند از غير حق بيزارند و از پرتو شمس حقيقت

روشن و پر انوار از قبل عبدالبهاء بيک يک تحيت ابدع ابهی

ابلاغ دار و نهايت اشتياق بيان کن شخص مبلغی

خواسته بوديد البته ياران کرمانشاه در اينخصوص

همتی خواهند نمود يا از نفوس آنسامان ويا خود از بلدان

ص ٤١

ديگر البته مبلغی تهيه و تدارک خواهند نمود و بکردستان

خواهند روانه کرد وعليک البهاءالابهی ع ع

مقابله شد صحيح است

علی اکبر فروتن

منشی مهرحفل

بخط کاتب بواسطه جناب ميرزا حبيب الله

ياصاحبی السجن

سنندج

جناب آمبرزا اسدالله اصفهانی عليه بهاءالله

هوالله

ای بنده الهی شما در کردستانی و آميرزا حبيب الله در ترکستان

و اين عبد در سورستان و روابط رحمانيه را ملاحظه نما که يکی

از کردستان از برای احبا در ترکستان از عبدالبهاء در سورستان

خواهش نگارش نامه مينمايد اين چه موهبت است و اين چه محبت

واين چه عنايست واين چه موهبت سبحان من

انزل هذا الفيض سبحان من قدر هذا الفوز سبحان

من الف بين هذه القلوب بقوة ملکوته العظيم از حق

ميطلبم که کردستان را گلستان نمائی و آن کشور را

بنور محبت الله روشن کنی و عليک التحيته والثناء ع ع

مقابله شد صحيح است

ص ٤٢

بواسطه صبحی طهران جناب آنورالله سنندجی

بخط کاتب

يا صاحبی السجن هوالابهی

يار موافقا آنچه در عالم روياء استماع نمودی خطاب ببعضی

از ايرانيان بود و اما شما محفوظ و مصون و در ظل حمايت

رب بيچون مطمئن باش جناب آ ميرزا عباس خان

و امة الله سکينه در بهار آينده اذن حضور دارند بامة الله

الموقنه صبيه ميرزا اسحق خان از قبل عبدالبهاء تحيت ابدع ابهی

برسان و از دريای غفران ابوی جنت مکان آن جناب را

عفو و مغفرتی بی پايان خواهم مختصر مرقوم ميشود معذور بداريد

٢٨ رمضان ١٣٣٩ عکا بهجی عبدالبهاء عباس مقابله شد صحيح است علی اکبر فروتن

منشی محفل مهر محفل

بخط مبارک

هوالله

کرمانشاهان جواب جناب مشهدی حسن بزاز عليه بهاء الله

هوالاقدس الاعلی

ای مقتبس نور هدی از مصباح الهی جمعی که خود را دليل راه دانستند و وسيله

ص ٤٣

وصول ببارگاه کبرياء در باديه هوا و هوس گرفتار گشتند و

در صحرای غرور و نخوت سر گردان هر يک فرعون عظيم

شدند و نمرود متکبر شديد بکلی از الطاف يوم نشور

محروم گشتند و از مواهب رب غفور مايوس گرديدند تو

که نه مدعی ارشادی بودی ونه در حلقه اهل استرشاد شکر

کن حی قيوم را که بچشمه حيات پی بردی و بسر منزل جانان

رسيدی ودر کوی دوست مقر يافتی و سرگشته و پريشان

آنرخ چون مه تابان شدی و نفخه مشکبوی استشمام

کردی و بکلی دلرا بسوی او متوجه نمودی شکر کن حضرت حی

قيوم را که بچنين موهبت و عنايتی مخصص شدی والبهاءعليک ع ع

مقابله شد صحيح است

علی اکبر فروتن

منشی مهر محفل

بواسطه جناب سينا

هوالله

جناب مشهدی حسن بزاز

عليه بهاءالله

ص ٤٤

بخط مبارک هوالله

ای پروردگار بی نياز بنده درگاهت جناب بزاز را محرم

راز فرما و در عرفان برويش باز کن ونامشرا درملکوت

وجود باقی و بر قرار فرما مکنتی بخش و ثروتی عطا

فرمااز کنز ملکوتت توانگری حقيقی عطا کن و استغنای روحانی بده ع ع

مقابله شد صحيح است

علی اکبر فروتن

منشی محفل مهر محفل

هوالابهی

کردستان جناب آميرزا اسدالله اصفهانی جناب ميرزا نورالله

جناب ميرزا عباس امة الله بيگم امة الله راضيه بيگم امة‌الله

حبيبه بيکم عليهم و عليهن بهاءالله الابهی

خط کاتب

ياصاحبی السجن

ای بندگان يزدان و اماء رحمان قريب غروب است و آفتاب

رو به افول عبدالبهاء بياد شما مشغول و از فضل رب غفور راجی و

مستدعيست که هريک از شما مشمول الطاف گردد و منظور نظر حضرت

ص ٤٥

احديت شود تا در مجمع عالم و انجمن امم بثنای حق ناطق و

بذکر جمال قدم ذاکر و بنفحات قدس مالوف و بتلاوت

آيات انس مشغول شوند و در کتاب ايجاد هر يک

آيتی باهره و کلمه ناطقه و حجتی بالغه باشند اينست

از فيوضات ملکوت که منتها آمال مقربين است و غايت

آرزوی مخلصين ای پروردگار اين جمع را مظهر عواطف رحمانيه

فرما و مطالع الطاف سبحانيه نما از بحر بيکران سيراب کن و از آفتاب

مطلع حقيقت روشن و تابان نما فيضی بخش که انوارش در صبح

ابدی منتشر عنايتی کن که آثارش در ملک سرمدی مشتهر توئی

مقتدر و توانا و توئی بخشنده و مهربان انک انت الکريم المتعال

و عليکم البهاء مقابله شد صحيح است

علی اکبر فروتن

منشی مهر محفل

خط کاتب

هوالله

کرمانشاه جناب ميرزا محمود عليه بهاءالله الابهی

يا صاحبی السجن

هوالابهی

ای بنده ميثاق الحمد لله استفاضه از مقام محمود نمودی و مظهر

فيوضات شاهد مشهود گشتی ازاصحاب اخدود نجات يافتی

ص ٤٦

و برکن شديد حضرت عزيز ودود التجا جستی بيقين مبين بدان

که از سهام اوهام محفوظ و مصون شدی ودر پناه حی قيوم

منزل و ماوی کردی نسيم موهبت را از شطر عنايت يافتی

و نصيب رحمت را از ايادی عاطفت گرفتی نظر عطا شاملست

و فيض اعطاف کامل يار دلنشين مهربانست و فيض عليين

چون سيل نيسان درهر دمی شکرانه جمال قدم بجا آر که بچنين

الطافی مخصص گشتی و بچنين موهبتی موفق عنقريب

ملاحظه خواهی نمود که اين گوهر محبت الله چه قدر دری و درخشنده

و پر لمعان است ابصار خيره گردد و انظار حيران ماند و عليک البهاء ع ع

مقابله شد صحيح است

علی اکبر فروتن

منشی محفل مهر محفل

بخط مبارک

هوالله

ای بنده درگاه‌آلهی هر چند بعد فاصله صد هزار فرسنگ است

ولی الفت حاصله حکم در يک پيرهن مجری داشته

فی الحقيقه در اين انجمن حاضريد وشب و روز موانس و

مجالس بلکه در خلوتخانه قلب دوستان همراز يکديگرند

ص ٤٧

و در نهانخانه جان دمساز ليل و نهار پس چرا شکايت از فراق

داری و دفتری شکايت از درد اشتياق آيا وصلتی

اعظم از اين تصور توان نمود و يا فسحتی اوسع ازاين بخاطر توان

آورد لا ولله واسع و پر گشايش جهان جانست نه ابدان

و فسيح و وسيع ميدان دلست نه اين زندان ع ع مقابله شد صحيح است

علی اکبر فروتن

منشی محفل مهرمحفل

کرمانشاه

جناب آقا حسن بزاز طهرانی عليه بهاءالله الابهی

يا صاحبی السجن

هو الابهی

ای ثابت بر پيمان حمد کن خدا را که از مطلع آمال انوار

جهانتاب طالع و لامع و از صبح احديت کوکب

الطاف بازغ و باهر آثار مواهب الهيه

شرق و غرب را احاطه نموده و آيات فضل وجود

در مجامع ملکوت بابدع الحان ترتيل ميشود و بمسامع

ص ٤٨

اهل بها رسيده ظلمات امکانيه محو و زائل شده

وانوار لدنيه واضح و لائح گشته اينست که در هر اقليم

اين نسيم مرور نموده و در هر کشور اين مه پر نور پرتو

افکنده امروز امرالله چنان نفوذ کرده که از جميع اقطار

نعره يا بهاءالابهی بلند است و از قطعات خمسه عالم

نسيم جانبخش محبت الله در هبوب است سبحان الله

اين سراج قريب شصت سالست در مشکوة ايران بر افروخته

و هنوز زجاجه آن کشور مخمود است و چنانچه بايد و شايد از

پرتو تقديس منور نگشته در اين ايام سراج محبت الله در زجاجه

کرمانشاه پرتوی ساطع افروخته اميدواريم که جميع

آن اقليم بهمت ياران و انقطاع دوستان و سعی مخلصان و جهد

محبان و قوت يزدان روشن و منور گردد و ليس ذلک علی الله بعزيز

و عليک البهاء ع ع مقابله شد صحيح است

علی اکبر فروتن

منشی محفل مهر محفل

هوالله

کردستان بواسطه جناب امين عليه بهاءالله الابهی

ص ٤٩

جناب مشهدی حسن طهرانی جناب ميرزا علی اکبر ذاکر

جناب ميرزا حسن جناب خان عمو جناب

دکتر ميرزا هادی خان جناب ذوالفقار خان جناب

محمد خان جناب حکيم ابراهيم کليمی جناب آقا محمد تقی همدانی

عليهم بهاءالله الابهی

هوالابهی

ای احبای الهی ای ياران ميقاق الحمد لله علم ميثاق بلند است

و انوار اشراق از غيب آفاق در نهايت درخشندگی آثار

الطاف جمال ابهی از ملکوت اخفی چون بارقه صبحگاهی

در نهايت وضوح مکشوف و عيان تائيدات غيب ابهی

متتابع و توفيقات رب لايری واضح و مترادف باران

رحمت در نهايت ريزش تا چه خاک مبارکی آميزش

بان فيض و بخشش نمايد و گل و رياحين روياند و برکت خرمن

حاصل کند الحمد لله آن نفوس مقدسه از حقائق مبارکه

بودند و اراضی طيبه که بفيض مقدس نابت شدند و بر ميثاق

ص ٥٠

ثابت گشتند عنقريب نسائم جان پرور بمرور آيد و ماء منهمر از غمام

مستتر فيض مستمر گردد آنوقت ملاحظه خواهيد فرمود که کشت

زار حقيقت چه قدر طراوت و لطافت و حلاوت حاصل خواهد نمود

دهقان حقيقی کشت خويشرا آبياری فرمايد و عنقريب مظهر کزرع

اخرج شطاه فاستلظ و استوی علی سوقه يعجب الزارع ليغيظ به

الکفار فرمايد آندم ياران الهی همدم شادمانی ابدی گردند و غافلان

مبتلای حسرت سرمدی شمع نورانی ميثاق چنان پرتوی

بافاق دهد که عالم ناسوت عالم انوار گردد و حيز ادنی آئينه

ملاء اعلی شود هنالک يفرح الثابتون و يخسر الناقصون و عليکم

البهاء ع ع مقابله شد صحيح است

علی اکبر فروتن

منشی محفل مهر محفل

هوالله

بواسطه کرمانشاه در سنندج احبای الهی

جناب خان عمو جناب ذوالفقار خان جناب آقا محمد

اخوی ذوالفقار خان جناب ميرزا علی اکبر جناب آقا محمد همدانی

جناب حکيم ابراهيم کليمی جناب آقا ميرزااسدالله جناب آنورالله

جناب ميرزا عباس امة الله صبيه طيبه آقا محمد باقر اصفهانی

ص ٥١

و امة الله الموقنه حاجی خانم همدانی امة‌الله راضيه خانم و امة‌الله

حبيبه خانم و صبايای آقا ميرزا اسدالله و امة الله ضلع

محترمه شان عليهم و عليهن بهاءالله الابهی

يا صاحبی السجن

اللهم يا مقدر الامور والشئون فی ملکه بقوله کن فيکون ويا من قدر البلاء

للاصفياء و قضی بالباساء و الضراء للاحباء و ذلک موهبته کبری

و عطيته عظمی لعباده الاتقياء و ارقائه النقباء تری يا الهی هجوم الاعداء

و صولة اهل البغضاء هجموا علی المظلومين من عبادک و صالوا

کالذئاب الکواسر علی ارقائک فاصطفوا الوفاًالوف و سلوا

السيوف و اتخنوا احبائک الذين اسلموا جميع شئونهم

لارادتک يا ربی الروف و رضوا بقضائک و صبروا

علی بلائک وشربوا کاس وفائک و لبوالندائک

و رجعوا اليک بقلوب خافقه و نفوس مستبشره و ارواح

مشتاقة لملکوت رحمانيتک و انفقوا ارواحهم فی سبيلک

و سرعوا الی مشهد الفداء فی محبتک و احتملوا کل مصيبته و

عذاب و غفاب شوقاً الی لقائک رب

رب هولاء نجوم ساطعة فی افق الفداء

ص ٥٢

و سرج لامعة فی زجاج الوفاء و طيور صارحة بابدع الالحان

فی حديقة الشهدا رب رب اعل درجاتهم و اکشف سبحاتهم

و ارفع راياتهم وثبت کلماتهم و اشهر آياتهم و انشراثارهم

و ظهر اسرارهم و تمم انوارهم و ارزقهم اللقاء فی محضر

التجلی و محفل المشاهدة الکبری حتی يدخلوا فی جنتک العليا

و يتخلدوا فی ملکوتک الاعلی و يجلسوا علی سرر الملاء الاعلی

انک انت القوی القدير المقتدر علی ما تشاء و انک انت الکريم الرحيم

ذوالعطاء لا اله الا انت الرحمن الرحيم

ای ياران عبدالبهاء نفوس مقدسی از احباء با سرور بيمنتها بمشد

فدا شتافتند و علم شهادت کبری افراختند و ولوله ئی

در آفاق انداختند و قلوب صافيه را بنار احتراق گداختند

دفتر عشق گشودند و طغرای سلطنت ابديه نمودند و منشور عزت

الهيه تلاوت فرمودند و بخون خويش صفحات آفاقرا بايات

عبوديت مرقوم نمودند و کوی سبقت از ميدان موهبت

ربودند اما ما بيچاره ئيم افتاده ئيم بيکاره ئيم آشفته ئيم

آلوده ئيم افسرده ايم که ازين ميدان باز مانده ئيم آنان

از حيز امکان تا قطب لا مکان پرواز نمودند و با طيور قدس

در ملکوت ابهی دمساز گشتند و باواز بلند ياليت قومی

يعلمون فرياد بر آوردند وما در اين جهان تنگ و تاريک

ص ٥٣

اسير آب رنگيم و مشغول بشئون بيگانه و خويش آن چه موهبتی

و اين چه محنتی آن چه اوجيست و اين چه حضيضی آن چه

عليينی و اين چه سجيينی آن چه عالم نورانی و اين چه جهان

ظلمانی فاعتبروا يا اولی الابصار انتبهوا يا اولی الالباب

افتکروا يا اولی الافکار و عليکم التحيته والثناء ع ع

مقابله شد صحيح است

علی اکبر فروتن

منشی مهر محفل

کرمانشاه بواسطه جناب اسحق خان کردستان احبای الهی

جناب آقا ميرزا اسدالله جناب حکيم ابراهيم کليمی جناب ذوالفقار

خان جناب آقا سلطان حسين جناب آقا نورالله جناب آقامحمد

عليهم بهاءالله الابهی

يا صاحبی السجن

هوالله

ای ياران الهی حضرت اسحق رحمانی نهايت ستايش را از محبت

و مهربانی شما نمودند که آن ياران رحمانی الحمد لله بفضل نامتناهی

جمال ابهی در نهايت فرح و شادمانی ايامی بسر بردند و در مجمع

ياران ندای تبتل و تضرع بملکوت رحمن بلند است

و کل مقصدی جز رضای حق و آرزوئی بغير از جانفشانی

ص ٥٤

و نشر نفحات ربانی ندارند از اين خبر جان پرور نهايت

سرور و حبور حاصل گشت که الحمد لله آن صفحات مهب

نفحات رب آلايات است و نفوسی چند موجود

و مانند شمع محبت الله روشن و در خشنده اند از فضل

و موهبت جمال ابهی روحی لاحبائه الفداءاميدوارم که روز

بروز بر وجد و سرور بيفزائيد و شب و روز بکوشيد

و بجوشيد تا مردگانرا زنده نمائيد کورانرا بينا کنيد

و کرانرا شنوا و گنگانرا گويا وافسردگانرا تروتازه وپژمردکانرا

روح بی اندزه بخشيد از هر جهت ازاين خبر روح وريحان

حاصل ولی از مشکلاتی که مابين جناب آقا ميرزا اسدالله و

جناب حکيم ابراهيم حاصل نهايت حزن در قلب پيدا گشت

البته احبای الهی بايد بجان و دل بکوشند که اين مشکل حل

شود و اين حساب اتمام پذيرد تا بکلی غبار کدورت

از ميان دو قلب زائل گردد و کل متفقاًمتحداًبخدمت امرالله

و عبوديت درگاه کبريا پردازند ای ياران الهی وقت را

غنيمت شمريد هر زمان چنين تائيدی بدست نيايد الحمدلله

عون و عنايت جمال ابهی روحی لاحبائه الفداء ظاهر

و آشکار و نصرت ملکوت مانند آفتاب پديدار در چنين

وقتی بايد در اين دريای مواهب غوطه خورد و خوض نمود

ص ٥٥

تا از عمق بی پايانش لئالی موهبت کبری بکف آورد و بر

سواحل قلوب طالبين نثار نمود ايام زندگانی مانند

سراب بيانی منتهی گردد و از برای نفسی راحت و شادمانی

و آسايش و کامرانی نماند پس خوشا بحال نفسيکه از شجره حيات

ثمری يابد و از زندگانی در اين جهان فانی نتيجه يدست آرد و اين

واضح و مشهود است که ثمره عظيمه و نتيجه باقيه ابديه خدمت امرالله

و عبوديت جمال ابهی است و خدمت وعبوديت در نشر نفحاتست و ترتيل آيات بينات

روش و سلوک بندگان با وفای عتبه مقدسه عليا و عليکم التحيته والثناء

مقابله شد صحيح است ع ع

علی اکبر فروتن

مهر محفل

ط هوالابهی

ای وجه منور بنور محبت الله در سبيل الهی سالک و چالاک شو و آهنگ

معارج افلاک نما خوی راستان گير و بنده آستان شو بعبوديت

قيام کن تا بدرقه الطاف ربوبيت برسد در انجمن دوستان الهی شمع افروز

ص ٥٦

باش و در حول سراج ربانی پروانه جانسوز در محضر روحانيان

ذکر رحمن باش و در محفل اورانيان پرتو معرفت يزدان شو

تا آنوقت تائيد جمال ابهی بينی و الطاف حضرت بی زوال را

از افق اعلی مشاهده نمائی و البهاء عليک و علی احباء الله المهيمن القيوم

مقابله شد صحيح است ع ع

علی اکبر فروتن

منشی محفل مهر محفل

هوالابهی

ط جناب ميرزا حق ويردی عليه بهاءالله الابهی ملاحظه نمايند

هوالابهی

ای بخشش خدا حق ويردی معنيش بپارسی خدا داد است و ترا از اين اسم

اميدم نصيب مزداد بخشش و عطای الهی فضل وجود و احسانست

علی الخصوص اعظم موهبتش که کمالات عالم انسان اميدوارم که

اين عطا را از دست ندهی و اين نير هدی را ستاره سهانه

انگاری قدر بخشش را بدان و بکمال بينش حرکت کن تا اسرار

عطای الهی در کينونت وجودت که کوکب لامع الاثار و نير ساطع

الانوار است جلوه نمايد والبهاء عليک و علی کل من ثبت

علی ميثاق الله ع ع مقابله شد صحيح است

علی اکبر فروتن

مهر محفل

ص ٥٧

هوالله

ورقه مشتعله خاله جناب ميرزا حبيب عليها بهاءالله الابهی ملاحظه نمايند

هوالله

ايورقه مشتعله اگر در کرمان و طهران عمری بسر بردی ولی فی الحقيقه در

ديار الهی سير و گشت نمودی جسم در کشور خاک سير و سياحت

نمايد روح در جهان افلاک سير جسمانی سبب نشاط ابدانست

سير روحانی سبب نجات و انبساط دل و جان حال

دريچه ديگر گشا و سير و سفر ديگر کن يعنی از امکان بلا مکان

سياحت نما تا آثار عهد و پيمان يزدانرا در ملاء اعلی مشاهده نمائی ع ع

مقابله شد صحيح است

علی اکبر فروتن

منشی مهر محفل

هوالله

بواسطه آقا غلامعلی امة الله همشيره آقا ميرزا مومن عليها بهاءالله الابهی

ملاحظه نمايند

هوالله

ای امة‌الله جناب آقا غلام علی ذکر شما را در مسطورات خويش

نموده بودند منيز قلم بر ذکر تو جاری نمودم تا بدانی که آنی فراموش

نخواهی شد بلکه شب و روز حاضری و مذکوری و در ظل کلمه

الهيه محشور والبهاء عليک وعلی کل امة ثابته علی عهد الله و ميثاقه ع ع

مقابله شد صحيح است

ص ٥٨

هوالله

جناب ميرزا اسحاق خان زائر و جناب عبدالله عليهما بهاءالله

الابهی

هوالله المهيمن القيوم

ای دو بنده جمال قدم سراج بهاج الطاف در زجاج قلوب

اشراق نمود انوار هدايت کبری بتابيد و اسرار ملکوت

ابهی آشکار گشت هر نفسی بقدراستعداد اکتساب فيوضات

نمود الحمد لله شما راازاين فيض بهره و نصيبی وازاين الطاف

قسمتی و عليکما البهاء الابهی ع ع مقابله شد

علی اکبر فروتن

منشی محفل مهر محفل

بواسطه ميرزا اسحق خان زائر

جناب ميرزا اسحق جناب ميرزا الياس جناب ميرزا يعقوب

عليهم بهاءالله الابهی

يا صاحبی السجن

هوالله

ای نفوس مبارکه کاشان مدتی پريشان بود الحمد لله

حال پرتو افشانست اشعه ساطعه شمس حقيقت درخشيد ه

ص ٥٩

و فيوضات جديده مبذول داشته اخبار خوش از آنخطه

وديار متتابعاً ميرسد اميدوارم که آن اقليم فورانی عظيم نمايد

و رکن شديد گردد و دلبر کلمة الله در نهايت حلاوت

و ملاحت جلوه نمايد و سراج هدی شاهد انجمن گردد و عليک البهاءالابهی

مقابله شد صحيح است ع ع

علی اکبر فروتن

منشی مهر محفل

همدان بواسطه جناب آقا داود

جناب ميرزااسحق وآقا ميرزا ريحان و آقا ميرزا فرج الله

عليهم بهاءالله الابهی

ياصاحبی السجن

هوالله

ای ياران من در ايندم بياد شما افتادم و بذکر شما پرداختم

ياران الهی سلاله حضرت خليل بارض جليل وارد و بمطاف

ملائکه مقربين فائز با يکديگر همدم شديم و از راز ونياز ياران

دم زديم فی الحقيقه ذکر ياران شادمانی بخشد و سرور بی

پايان دهد وياد دوستان نار محبت در قلوب افروزد

و هر فکر و ذکريرا جز روی دوستان مانند خس و خاشاک بسوزد

من از پرورگار چنين اميد وارم که شما نيز شب و روز بياد

ص ٦٠

آندلبر مهربان اوقات بگذرانيد و اليوم را يوم ميقات

وحدت عالم انسانی بدانيد ابواب مواهب الهيه

مفتوح و فرياد قلب و روح سبوح قدوس رب الملائکة

والروح پس بايد بجان جهد بليغ نمود تا يرليغ فتبارک الله

احسن الخالقين منشور آفاق گردد و جميع بشر در ظل کلمة الله

محشور شود خواهش حضور نموده بوديد اين ايام خالی از محذور نه

بوقت ديگر مرهون نمائيد انشاءالله ميسر ميگردد ع ع

مقابله شد صحيح است علی اکبر فروتن

منشی محفل مهر محفل

کاشان هوالله

جناب خواجه ربيع جناب الياهو جناب آقا موسی جناب آقا محمد عطار

جناب استاد حيدر جناب آقا غلامعلی پسر آقا غلامحسين جناب عليخان

ياصاحبی السجن عليهم بهاءالله الابهی

هوالله

ای مهتديان بنور هدی شمع هدی روشنست و افق اعلی بنور جمال ابهی

ساطع و لامع و مشرق بر آفاق امم پرتو تجلی چون بارقه صبح منتشر گشت و اشراقش

بر بصر و بصيرت زد هر بصر و بصيرتيکه قوت مشاهده داشت روشن گشت

و هر ضعيف البصری و قليل البصيرتی چون قوت مشاهده نداشت

ديده بربست و مانند خفاش در حفره ظلمات خزيد الحمد لله که قوه

ص ٦١

باصره آن ياران شديد بود که مشاهده شمس حقيقت کرد

و سمعتان مستعد بود که ندای ربی الاعلی شنيد و در ظل عون

و صون جمال ابهی در آمد هنگام شکر و ثناست و وقت

ستايش و حمد بيمنتها و عليکم التحيته والثناء ع ع

مقابله شد صحيح است

علی اکبر فروتن

منشی مهرمفل

هوالله

جناب آقا ميرزا اسحق خان متحده عليه بهاء الله الابهی

ياصاحبی السجن

هو

ای بنده پاينده درگاه الهی سمی بزرگوار حضرت اسحق در قربانگاه سر

تسليم نهاد و آرزوی جان فشانی نمود از الطاف حضرت لطيف

خبير تمنی نمايم که تو نيز تاسی بسمی بزرگوار نمائی تا فدا بذبح عظيم

يابی عبدالبهاء عباس مقابله شد صحيح است

هوالله

ياصاحبی السجن بواسطه جناب آقا مهدی

کاشان جناب آقا شکرالله جناب آقا غلامحسين جناب آقا محمد باقر

عليهم بهاءالله الابهی

هوالله

ای مقبلان ای عارفان ای عاشقان حمد کنيد خدا را که بملکوت وجود

ص ٦٢

اقبال نموديد و بجمال موعود عرفان يافتيد آشفته و پريشان آن دلبر

مهربان گشتيد و شيدا و رسوای عالميان شديد سر دفتر عاشقان شديد و عنوان

نامه مجنونان گشتيد اين از فيض ابدی حضرت يزدان است

که مانند ما گمگشتگانرا بکعبه رحمن دلالت فرمود و مانند شما

تشنگانرا بعين حيوان هدايت کرد هر خوش بختی از اين الطاف بهره و نصيب

برد و هر دلسختی مايوس و محروم گشت پس محرمان خلوتگاه

اسرار بايد بشکرانه الطاف جان نثار نمايند و جهان

انسانيرا بنسيم محبت الله مشکبار فرمايند هذا ما يليق لکل

عبد شکور و وتيبغی لکل حبيب غيور و عليکم التحيته والثناء ع ع

مقابله شد صحيح است

علی اکبر فروتن

منشی محفل مهر محفل

هوالله

جناب آقا اسحق عليه بهاءالله

هوالله

ای بنده حضرت کبرياء نامه شما رسيد و مضمون سبب فرح

وسرور گرديد ودلالت بر ثبوت و استقامت شديد بود جناب

آقا يوسف ايامی چند در آستان مقدس فائز و معتکف حال

ماذون برجوع گشت تا بانصفحات باز گردد و سبب بشارت قلوب شود

ع ع مقابله شد صحيح است علی اکبر فروتن

مهر محفل

ص ٦٣

بواسطه

ياصاحبی السجن کاشان جناب خواجه ربيع

جناب آقا ميرزا اسحق شريک ايشان عليه بهاءالله الابهی

هوالله

ای بنده الهی جناب ميرزا ربيع ببقعه مبارکه وارد و در محضر اين

مسجون حاضر شد سر بعتبه مقدسه نهاد و از برای تو تائيد و توفيق

طلبيد فی الحقيقه در جميع مراتب ترا شريک و سهيم خويش دانست

و از عين تسنيم نصيب خواست خوشا بحال شما که سهيم و نديميد

و ثابت و مستقيم و از اهل جنة النعيم از خدا بخواهيد که

در آن اقليم دو رايت نباء عظيم گرديد وسبب بينائی کوران

و شنوائی کران و بيداری خفتگان و هوشياری غافلان

گرديد عون و عنايت نديمست وفضل و موهبت همنشين

و تائيد و توفيق همدم و قرين مطمئن باش که الطاف حضرت

احديت از جميع جهات احاطه نمايد و عليک التحيته والثناء ع ع

مقابله شد صحيح است

علی اکبر فروتن

منشی مهر محفل

بواسطه جناب آقا ميرزا اسحق زائر

ص ٦٤

اطفال مرحوم آقا موسی عليهم بهاءالله

مناجات طلب مغفرت بجهت آقا موسی

ياصاحبی السجن

هوالله

الهم يا غافر الخطايا و واهب العطايا تغفر لمن تشاء و تعفو عمن

تشاء بيدک الامر کله لااله الاانت الکريم الرحمن الرحيم رب و رجائی

من لی سواک راحماًو من لی دونک عفواً غفورا رب ان عبدک

موسی قد ترک الحيوة الدنيا و توجه الی ملکوتک الابهی خاضعاً

لسلطنتک خاشعاً لعظمتک مستغفراً لذنوبه مستکشفاً لکروبه

اسئلک بفضلک القديم و بعفوک العظيم ان تکرم مثواه و

تجعل آخرته خيراً من اولاه انک انت الغفور الرحيم ع ع علی اکبر فروتن

مقابله شد منشی مهر محفل

احبای الهی که در مشرق الاذکار کاشان اعانت نموده اند

حضرت ابن ابهر جناب آقا ميرزا عبدالصمد از ترکه مرحوم آقا ميرزا هاشمخان

قمرودی از ترکه مرحوم آقا موسی شهيد اطفال آقا موسی مزبور جناب

ص ٦٥

اقا مرتضی همدانی جناب سيد اسمعيل نداف جناب لقائی جناب

آقا شموعيل بن ربيع جناب آقا مسيح ولد عاشور جناب آقا ميرمحمدعلی ارباب

نوش آبادی جناب حکيم يعقوب جناب آقا ميرزا عليخان سرتيپ

جناب آقا محمد باقربن آقا علی جناب آقا شهريار فارسی جناب استاد حسين

نجار جناب آقا ميرزاهاشم جديد آقا شعبان ولد آقا ميرزاهاشم جناب ارباب

آقابابامشکوهی جناب آقا يهودا الشهيربابی جناب آقا ميرزا الياس

بن آقا يهودا جناب آقا ميرزا نورالله ابن يهودا جناب آقا ميرزاالياس

بن ملا عاشور جناب آقا ميرزا يوسف علاقه بند جناب آقا داود بن

رفيعا جناب حاجی فرج جناب آقا ريحان بن آقا مراد جناب

حق نظر بن ماری جناب آقا يهودا ولد عاشور جناب آقا ميرزا يوسف

شالام جناب آقا داودبن ملا ابراهيم جناب آقا يهودا ابن ملا اسمعيل

جناب آقا داود بن ملا يوسف جناب آقا داود ماری جناب آقا رحمن

ماری جناب آقا جمشيد بن شهريار جناب آقا هرمزديار بن تيرانداز

جناب آقا رستم بن تيرانداز مرحوم آقا جمشيد تير انداز جناب آقا زين العابدين

ابن حاجی احمد شهيد جناب آقا محمد هاشم ولد آقاشيخ حسين جناب آقا محمد

بن اقاشيخ حسين جناب آقا محمد علی قمصری جناب آقا خدا بنده فارسی

جناب آقا ميرزا غلامعلی جناب آقا محمدرضا بن آقاعلی جناب آقا ميرزا

حبيب الله سنندجی جناب آقا ميرزا افلاطون جناب حکيم رحيم جناب

ص ٦٦

اقا فرج الله بيک جناب آقا ميرزا عنايت الله امين الله نجل آقا ميرزا

عنايت الله جناب استاد حسن بن آقا علی جناب آقا حسين بن آقا علی

جناب آقا محمد تقی بن آقا مهدی خواجه ربيع خادم مشرق الاذکار

آقا ميرزايوسف اخوی ايشان اخوه ميرزا عاشور ابناء خواجه ربيع جناب

موسی خان داود خان ميرزا بديع الله جناب آقا ميرزا اسحق نجل

ايشان آقا ميرزا عبدالله عليهم بهاءالله الابهی

اسامی اماء الرحمن

ضلع آقا ميرزاهاشم ضلع آقا شعبان کليمی ضلع جناب

آقايهودا صبيه‌آقاربيع امة‌الله‌آقا بيگم خانم فاطمه بيگم خانم صبيه اوخانم صغری

ضلع آقا ميرزا ريحان ضلع آقا ريحان صبيه جناب آقا غلامعلی

ضلع آقا غلامعلی صبيه مرحوم آقا شعبانعلی عيال مرحوم آقا ميرزا

عبدالحسين قمصری عيال آقا محمد علی قمصری خانم زينت صبيه آقا

محمد علی قمصری ضلع جناب آقا هاشم هاجر خاتون ضلع جناب

آقا ميرزا اسحق صبيه او شمسيه ايضاً صبيه او بهيه ضلع جناب اقا زين

العابدين ابن الشهيد ولد ايشان آقا احمد صبيه ايشان خانم رضوان

ضلع آفرج الله بيک ضلع آقا عنايت الله ضلع خواجه ربيع

خادم صبيه او مريم خانم صبايای آقا ميرزاعنايت الله بشارت خانم

فاطمه خانم نصرت خانم عليهن بهاءالله الابهی

ص ٦٧

يا صاحبی السجن هوالله

سبحانک اللهم يا الهی هو لاء عباد مکرمون و اماء قائنات سرعوا

الی معين رحمانيتک و هر عن الی ظل حمايتک و دعوا راحة

نفوسهم و ودعن ثروتهن توجهوا الی ملکوت الجمال و تضرعن الی

جبروت الجلال ترکوا الهوی و تشيثوا بالهدی و ابتهلوا و تضرعوا

الی ملکوتک الاعلی رب رب انهم اذلاء بباب رحمتک

وفقراء الی کنز ثروتک و مستجيرون بجوار رحمتک و لائذون بکهف

حفظک و حمايتک و مستغيثون الی سماء موهبتک رب

ايدهم بفضلک و احسانک و شيد هم بعزک و سلطانک و علمهم

حجتک و برهانک و انطقهم بثنائک و اخلص وجوههم لوجهک

و نور قلوبهم بذکرک و اشرح صدورهم باياتک و احشرارواحهم تحت

راياتک و اجعلهم سرج التوحيد و معالم التقديس و انوار التنزيه حتی

فيتهللوا بذکرک فی آلافاق و يستضيئوا من نورک الساطع من مطلع الاشراق

رب انهم انفقوا اموالهم فی بناء مشرق الاذکار حتی يذکروک فی الغدو

والاسحار و يعبدوک فی الليل و النهار رب اقبل منهم هذا الانفاق

و ايدهم علی الثبوت علی الميثاق لا اله الا انت العزيز الکريم الوهاب

ای ياران الهی از فضل و موهبت حضرت يزدان عباد و اماء رحمان

منجذب جمال دلبر مهربان گرديدند و مشتعل بنار محبت الله شدند ديده

ص ٦٨

بکشف و شهود گشودند و مشاهده آيات کبری نمودند بمقام يقين و اطمينان

رسيدند و بنفحات قدس نفسی مشکين کشيدند جانفشانی نمودند و

بقربگاه حق شتافتند و آهنگ ملاء اعلی بگوش جان شنيدند

و وجد و وله و طربی انگيختند و جان ومال فدا نمودند تا در اين ايام

در بنيان مشرق الاذکار همتی نمودند و اعانتی کردند لهذا اين عبد بدرگاه

الهی عجز و زاری نمايد و رجای قبول اين خدمت کند اميدوارم که فيض

و برکت حاصل گردد و در مقابل اين انفاق وله عشيرة امثالها تحقق

يابد خداوند مهربان در قرآن ميفرمايد مثل الذين ينفقون اموالهم

فی سبيل الله کحبة انبتت سبع سنابل فی کل سنبلة ماة حبة والله يضاعف

لمن يشاء اميد است که چنين گردد و فيض مبين جلوه نمايد تائيد

رب العالمين رسد و موهبت کبری رخ بگشايد و عليکم و عليکن

البهاء الابهی ع ع مقابله شد علی اکبر فروتن

منشی محفل مهر محفل

ک جناب ميرزا محمد باقر معلم ابن آقا محمد علی المتصاعد الی الله

هوالله

ای سليل آنشخص مجيد پدر بزرگوارت در مدت حيات در سبيل نجات

سلوک مينمود و در منهج قويم حرکت منظور نظر عنايت و مشمول لطف و

ص ٦٩

مرحمت حضرت احديت بود تاآنکه صعود بملکوت غيب امکان نمود

حال آن نجل سعيد او نيز بايد بر قدم او حرکت نمايد تامظهرالولد سرابيه

شود الهی الهی ان عبدک المقبول فی عتبة رحمانيتک المنعوت

فی الواح وحيک قد صعد الی ملکوت روحانيتک ايرب انزله منزلاً

مبارکاً و اغفر له و اعف عنه انک انت الغفورالرحيم و انک انت

الکريم القديم ع ع مقابله شد

علی اکبر فروتن

منشی مهر محفل

هوالله

رشت جناب يعقوب اسرائيلی مقيم رشت عليه بهاءالله

ياصاحبی السجن

هوالله

ای سليل حضرت خليل جليل پناه اسرائيل اورشليم رب جليلست آن اورشليم

آسمانيست نه در زمين روحانيست و بهشت برين ملکوت ابهاست

و افق اعلی الحمد لله رو سوی اورشليم نمودی و باديه و بيابان پيمودی

و بقدس الاقدس در آمدی و مورد الطاف رب الناس گشتی حال

بايد در رشت بکوشی تا دشت و گلگشت گردد پرتو روی جانان

بتابد و بوی خوش رحمن مرور نمايد و کوی اورشليم آسمان گردد الان

خدمت و عبوديت مرجحست و هدايت خلق مقدم وقت حضور

بيايد و موانع بکلی زائل گردد و عليک التحيته والثناء ع ع مقابله شد

علی اکبر فروتن

منشی مهرمحفل

ص ٧٠

هوالله

رشت بواسطه جناب امين عليه بهاءالله جناب ميرزااسحق بهائی عليه بهاءالله ابهی

ياصاحبی السجن

هوالله

ای ثابت بر پيمان هر چند اشتياق اين عبد بمشاهده روی دلجوی ياران بيش

از ايشانست ولی مقتضای حکمت در ميان اگر اين نبود عبدالبهاء را

آرزو چنان که رخ ياران در اين انجمن رحمن مانند مه تابان بتابد لهذا اين عبد

بالنيابه از شما و جميع دوستان کاشان سر بر تراب ابتهال گذاشتم و مقابلاً

للبقعة النوراءمناجات و دعا مينمايم و از فضل حضرت يزدان استدعا

ميکنم که بنسيم عنايت حدائق قلوب ياران خويش را طراوت و لطافت

بی اندازه بخشد و عليک التحيته والثناء ع ع

جناب آقا يوسف را تحيت مشتاقانه از قبل اين عبد برسان و چنين

سائر احبای الهيرا ع ع مقابله شد

علی اکبر فروتن

منشی محفل مهر محفل

هوالله

قزوين بواسطه حضرت سمندر

ص ٧١

اشتهارد جناب آقا رضا و جناب آقا سيد حسن و خانواده مرحوم رضاخان

و عموم احبای الهی عليهم بهاءالله الابهی

هوالله

ای ياران اين عبد مسجون حضرت طراز و حضرت علی اکبر ايام رضوانرا

در آن قريه مبارکه بعشرت و سرور پرداختند و از عيش روحانی

و نوش رحمانی در آن ايام تعريف و توصيف نمودند که الحمدلله با ياران الهی

دست در آغوش بوديم و ازباده رحمن مست و مدهوش مفتون

آن روی تابان بوديم و مجنون آن زلف پريشان و بی نهايت

مسرور و شادمان از اين تعريف و توصيف جان و دل اين زندانی

نهايت شادمانی يافت که الحمد لله چمنستان حقيقت را گلهای

رنگين شکفته است و بوستان رحمانيت را درختان نازنين ببار

رسيده از فضل و موهبت حضرت يزدان اميد چنانست که روز

بروز بر کمالات عالم انسانی و خصائل رحمانی بيفزايد و عليکم البهاء

الابهی ع ع مقابله شد

منشی محفل علی اکبر فروتن

مهر محفل

ص ٧٢

هوالله

اشتهارد احبای الهی عليهم بهاءالله الابهی

هوالابهی

ای پروردگار مهربان اين ياران خويش را از بيگانه و خويش بيزار نما

و بنفحات رياض ملکوت ابهايت همراز و دمساز فرما چشمها را

بمشاهده انوار روشن نما و جانها را گلزار و چمن قلوبرا حديقه وفا

کن و صدور را معين فيوضات ملاء اعلی فيض روح القدس ارزان

فرما و قوت روح الامين رايگان کن تا دوستانت بقوت

لاهوتی و قدرت ملکوتی و سطوت جبروتی و تائيدی سمائی و جنودی

آسمانی و نفسی رحمانی و بخششی يزدانی و يد بيضائی کليمی و نفحه مسيحائی

و خلتی خليلی و محبتی حبيبی و جمالی يوسفی و اشتياقی يعقوبی و صبری ايوبی

بر خدمتت قيام نمايند رب وفقهم عل ذلک انک انت القوی

القدير ع ع مقابله شد

منشی محفل علی اکبر فروتن

مهر محفل

بواسطه جناب حاجی ميرزا عبدالله

جناب آقا سيد حسن اشتهاردی عليه بهاءالله

ص ٧٣

هوالله

اب بنده حق الحمد لله آنچه از خامه ميثاق صادر مشهود و واضح گرديد

اعليحضرت شهرياری مويد گرديدند و موفق شدند و علمای

سوء نتوانستند که رخنه ئی در امور سلطنت نمايند سبحان الله

اين نفوس از اداره امور خويش عاجز چگونه توانند که مدار حکومت

گردند و بضبط و ربط مملکت پردازند احبای الهی بايد شب

و روز بدعا و خير خواهی اعليحضرت تاجداری مشغول شوند که موفق

بر عدل و انصاف باشند و مويد بترويج قوانين محافظت

و مساوات گردد تا اين تائيد باقی ماند الهی الهی

انی ارفع صجييی بالتهليل والتکبير الی عتبة الکبرياء و اصرخ صريخا

يتاثر منها الصخرة الصماء و ارجوا لعفو والغفران لابوی هذا العبد

الاداب سمی حسن المنجذب الی رحيب الباب رب اغفر لهما

بعفوک و احسانک انک انت العفو غافر الذنب قابل التوبه

الرحيم الرحمن ای بنده الهی سه دنک عمارت موروث

که وقف مشرق الاذکار نمودی مقبول درگاه کبريا افتاد و آن رويا دليل

ص ٧٤

بر آنست که مقرب درگاه کبريا کردی و از الطاف حضرت بيچون از جميع

شئون بهره و نصيب گيری در خصوص تعليم اطفال مرقوم نموده

بودی فرض و واجب است اگر پدر را اقتدار و وسعت باشد و الا

لا يکلف الله نفساً الا وسعها بقدر امکان بايد پدر بکوشد که اطفال را

تعليم دهد تا از موهبت علم و معارف محروم نماند ع ع مقابله شد

منشی محفل علی اکبر فروتن

مهر محفل

بواسطه جناب سر رشته دار

جناب آقا ميرزا عبدالوهاب کاشانی عليه بهاء الله الابهی

هوالله

ای عبدالوهاب در سفر اول جمال قدم بعراق عرب

جوانيرا ملاقات فرمودند نامش ميرزا عبدالوهاب بود

بمجرد مثول بحضور مبارک و استماع بيان چنان منجذب و شادمان

گرديد که خاندانرا هدايت نمود و جمعيرا بشارت داد و بعد از رجوع

اسم اعظم بطهران پا کوبان کف زنان بارض مقدسه طهران

شتافت و بوصول در قعر زندان مقر يافت و بعد از

چند روز نوبت شهادت او رسيد چون جلاد

ص ٧٥

داخل زندان شد و بفرياد نام او بر زبان راند آن نو جوان بر خواست

و رقصی مکمل در زندان نمود و خود را تسليم جلاد کرد بعد بشهادت

کبری فائز شد و همواره جمال مبارک ذکر او ميفرمودند اميد

وارم که روح و ريحان آن عبد الوهاب در اين عبد الوهاب

نيز جلوه نمايد و عليک البهاء الابهی ع ع مقابله شد

منشی محفل علی اکبر فروتن

مهر محفل

بواسطه جناب سر رشته دار

جناب آقا ميرزا عبد الوهاب عليه بهاءالله الابهی

ياصاحبی السجن

هوالله

الهی الهی ان عبدک الوهاب حليم اواب يدعوک بکل ضراعة

و ابتهال و يتوب من کل شئون لا تقربه الی الجناب رب

مهد له‌السبيل و يسر له‌الدليل للوصول الی ملکوتک الجليل وانطقه بالذکر

الحکيم و ايده بفيضک المتين و قدر له الفوز العظيم رب

قدناجاک فی الليالی الليلاء و جنح الظلمة الدهماء نجفی اسراره و

ص ٧٦

بديع مناجاته وهرع اليک و تضرع بين يديک و تمنی

القرب الی باب احديتک والوصول الی رضائک والرضاء

بقضائک فقدرله خيرفی الوجود و ادخله فی الظاالممدود

و وجه وجهه الی المقام المحمود وانصره بجنود مشهود من ملکوت

الوجود حتی يشغله ذکرک عن ذکر غيرک و ياخذه نفحات

محبتک و تتيمه انوار جمالک و تغرقه فی غمار بحارالوله

والانجذاب انک انت العزيز المقتدر الوهاب و انک

انت الرب الودود التواب يا رب الارباب ع ع مقابله شد

منشی محفل علی اکبر فروتن

مهر محفل

شيراز بواسطه جناب محمد رضا ميرزا اصفهان جناب يدالله و جناب فتح الله

عليهما بهاءالله

هوالابهی

ای دو ثابت بر پيمان نامه شما رسيد شمامه عنبر بود و مضمون

مسک اذفر دلالت بر ثبوت و خلوص و رسوخ نينمود

شکر کنيد خدا را که بخدمت ملکوت مشغول و مالوفيد ولی

ص ٧٧

بحکمت حرکت نمائيد پرده دری مکنيد اما نفوسيکه تعدی مينمايند

فيعملواالذين ظلمواای منقلب ينقلبون از الطاف الهی اميدوارم

راحت و آسايش حصول يابد بامة الله بيگم وامة‌الله کشور وامة‌الله

منور وامة الله حبيبه و امة الله بهيه تحيت ابدع ابهی برسان

و هم چنين به آقا جعفر وآقا عباس نهايت مهربانی مجری نمائيد

و بجناب ميرزا حسن و جناب ميرزا محمد و جناب ميرزا عنايت الله

و جناب ميرزا سليمان از قبل عبدالبهاء کمال اشتياق ابلاغ داريد

٦ ذی حجه ١٣٣٩ حيفا عبدالبهاء عباس مقابله شد

منشی محفل علی اکبر فروتن

مهر محفل

بواسطه حضرت شهيدابن اسم الله الاصدق

جناب دکتر محمد خان عليه بهاءالله‌الابهی

هوالله

ای سليل حبيب قديم و رفيق ديرين من پدر بزرگوار در ايام عراق بحضور

نير آفاق شتافت و مدتی در ظل مبارک بود وبا اين عبد

شب و روز انيس و مجالس فی الحقيقه از حيثيت اخلاق شهد آفاق

بود در نهايت لطافت و حلاوت آنی مرا بی بشاشت

نميگذاشت دمبدم بهر وسيله ئی بود همدم و همنشين را مذاق

ص ٧٨

شيرين و شکرين مينمود تا آنکه حکمت اقتضای مراجعت نمود رجوع

بوطن کرد و از آنجا بطهران و از طهران بجهان بی پايان آن

سليل محترمرا از برای من يادگار گذاشت الحمد لله خلف از عنصر

جان و دل سلف است نه آب و گل نسبت حقيقی است

الولد سر ابيه است ازاين جهت بسيار مسرورم مشعوفم خوشنودم

که الحمد لله اين نهال ثمره آنشجر بخشيد و بطراوت و لطافت

و حلاوت آن درخت فرخنده بخت جلوه نمود حال خدمات

شما دمادم در مدرسه تربيت در قلب اين عبد مذکور که الحمد لله

بهمت شما مدرسه تربيت پرتو هدايت گرفته و روز بروز ترتيبی

جديدی مييابد اميدوارم که اين مدرسه مغرس نهالهای بيهمال

گلشن الهی گردد و مخرج نحارير آفاق شود بسيار همت

فرمائيد چون بخدمت اطفال الهی مشغوليد هر روز بزيارت

تربت مقدسه فی الحقيقه فائزيد و عليک البهاء الابهی ع ع مقابله شد

منشی محفل علی اکبر فروتن

مهر محفل

طهران جناب دکتور محمد خان عليه بهاءالله الابهی

هوالله

يار مهربانا اين ايام ولوله متارکه است و زمزمه مصالحه

ص ٧٩

قوای عالم آشتی طلبد واز عدل و حق دم زند شخصی شهير بيان

صريح نموده كه مارا مقصد حق و عدل كلمه ملفوظ نه بلكه مفهوم

ايندو کلمه مبارکه است اين درست ولکن اهل حقيقت بمفهوم

کفايت نکنند بلکه مفعول اين حقيقت مهمه را طلبند وکان امرالله

مفعولا الحمد لله ثابت و محقق گشت که احزاب ايران کل سبب

انقلاب و اضطراب گشتند و ايرانرا ويران نمودند و چنان بين الملل

والامم گمنام گشته اند که فی الحقيقه نام و نشانی نمانده ولی اهل بها

از موهبت کبری اميدوارند که موفق بر آن گردند که ايران ويرانرا

راحت و امان دهند و رشک فردوس جنان نمايند اينقدر

بدانيد آنچه بايد و شايد قصور نشد زيرا گروهی در هلاک و دمار

کوشيدند و جمعی موفق بثمار گشتند و حزبی در آبادی و عمار

کوشيدند اميدواريم که اين حزب موفق و مويد گردند و

عليک البهاءالابهی ٣ ربيع الثانی ١٣٣٧ عبدالبهاء عباس مقابله شد

منشی محفل علی اکبر فروتن

مهر محفل

------------------------

ط جناب آقاميرزا عنايت الله خان وآقا ميرزا لطف الله خان وآقا ميرزا بديع الله

خان و آقا مير عبدالله باقراف و آقا ميرزا اسمعيلخان و آقا ميرزا

رحيم خان عليهم بهاء الله الابهی ملاحظه نمايند

ص ٨٠

مناجاب طلب مغفرت بحهت من ادرک لقاء ربه دکتور محمد خان عليه

بهاءالله الابهی

هوالله

يا ربی الودود الفائض علی حقيقة الوجود فيضاً ابدياًفی حيرانشهود المقدر

لاحبائه المقام المحمود فی قوس الصعود رب ان رقيقک المسدد سمی محمد

قد اقبل اليک بصدر ممرد و قلب و روح مجرد و اراداً علی شريعة رحمانيتک

و وافداًعلی عتبة صمدانيتک متمنياًالقرب واللقاء مترجياالفوز والبقاءباسطا

جناحی الفلاح نابت الاباهر للعروج الی اوج العطاء والصعود الی ملکوت

الوفاءوالوصول الی ساحة الکبرياء والدخول فی الفردوس الاعلی والخلود فی‌الجنة

الماوی رب انه تمسک بالعروة الوثقی و اعترف بسطوع نورک من الافق

الاعلی و قام علی خدمتک بين الملاء و سعی سعياًمشکورا حتی ينال اجراموفوراً

ويتجرع من کاس کان مزاجها کافوراًو تحمل ملامة اللئماء و شماتة الاعداء

و ما جزع و لا فزع من هجوم الاعداء نطق بالحق و تکلم بالصدق و خضع بسلطانک

جهاراو تبرء عن کل فاجر کان کفارا واقام بظهورک الحجة وبرهانا ودليلاًواضحاً

بياناًو تبيانا فلما ضاق بالدنيا ذرعاً و زاد من حيز الادنی کرهاً و نفارا

قصد باب العطا و التجاء الی ساحة الفضل والجود والندی و احتمی بحمی العفو

والغفران و التجاء الی جوار الرحمة والاحسان رب اکرم وفوده و احسن

ص ٨١

و روده فی عتبة قدسک العلياء و ساحة فضلک النوراء و اجعل

له مقاماً عليا و رفرف بهيا حتی ينال الموهببة الوافيه و الرحمة

الکافيه و يقول لک الحمد يا الهی بما انعمت علی بنعمة سابغه

و رحمة واسعه و موهبة وافيه و مغفرة کافيه رب اننی مستغيث

اغثتنی و غريب اجرتنی و مذنب عفوت عنی و ذليل عززتنی و فقير

اغنينی و مستجير اکرمتنی و اسير حررتنی لک الجود والاحسان ولک الفضل

والامتنان علی المستجرين بجوار الرحمة والرضوان انک انت المنان

انک انت مليک العفووالغفران لا اله الا انت الکريم الرحيم المستعان

٢٤ شوال ١٣٣٩ حيفا عبدالبهاء عباس مقابله شد

منشی محفل علی اکبر فروتن

مهر محفل

٢ رجب بواسطه جناب آقا عبدالوهاب زائر عليه بهاءالله الابهی

والده مکرمه امة‌الله فاطمه سلطان اخوی آقا عبدالحسين اخوی آقا جمال

همشيره ربابه حرم اخوی فاطمه دوصبيه

مريم سلطان ربابه و جناب آقا ميرزا علی

عليهم و عليهن البهاءالابهی

ص ٨٢

ياصاحبی السجن

هوالله

ای منتسبين جناب زائر آقا عبدالوهاب آن فائز بعتبه مقدسه

اياميکه در بقعه مبارکه بود در تشرف باستان و ملاقات

با دوستان همواره بذکر و فکر شما مشغول بود هر دم يادی مينمود

و در هر نفس از جان و دل فريادی ميکرد فی الحقيقه بوفا قائم بود ودر محبت

و صفا دائم شرط وفااينست که انسان در عتبه رحمان بياد ياران

افتد و عون و عنايت خواهد و صون و حمايت طلبد اليوم

ميدان وسيع و گوی و چوگان سهل و يسير و موهبت بی پايان

مشهود و عيان تا چه نفسی جولان دهد و گوی سبقت و پيشی

از ميدان بربايد بايد کل همت بگمارند و عزم جزم

فرمايند و در عالم انسانی استعداد و قابليتی بنمايند

مهبط فيوضات کردند و مرات تجليات شوند مصدر انوار

گردند و محرم اسرار شوند اين عبد در حق جميع دعا نمايد و

بملکوت اسرار در ليل و نهار تضرع و ابتهال کند و ياران و اماء رحمانرا

روح و ريحان طلبد و فضل و موهبت حضرت

منان جويد و عليکم وعليکن البهاءالابهی

ع ع

مقابله شد

منشی محفل علی اکبر فروتن

مهر محفل

ص ٨٣

شيراز

هو

بواسطه جناب بشير الهی عليه بهاءالله

هوالله

امة الله منور همشيره جناب بشير السلطان عليه بهاءالله الابهی

خط اصل هوالابهی

ای امة الله فيض ملکوت از حدود و قيود ناسوت منزه و مبراست

و از شئون جهان چون و ظنون معرا لهذا ذکور و انثی را

يک حکم و رجال و ربات الحجال را يک شان هر يک

بيشتر پيش آيد مقرب تر گردد و هر منجذبتر نزديکتر پس ای ورقه

روحانيه بکوش و منتهای جهد مبذول دار تا آنکه در درگاه

احديت بکنيزی موفق گردی و در ظل رحمانيت

مستظل شوی والبهاء عليک

ع ع مقابله شد

منشی محفل علی اکبر فروتن

مهر محفل

ص ٨٤

هوالله

خط اصل

حيفا

جناب آقا نصرالله يزدی عليه بهاءالله الابهی

هوالله

ای بنده حق در اقليم مصر فناد فوج فوج موج ميزند ولی

شيرينی شما حلاوتی ديگر داشت از قرار مسموع بنده جمال

محمود استاد کاظم عليه بهاءالله الابهی تکترمزاجی حاصل

نموده اند اميدوارم مظهر عنايت حضرت خفی الالطاف گردند

بازماندگان من ادراک لقاءربه فی ملکوت الابهی آقا محمد علی را

فرداًفرداًتحيت ابدع ابهی داريد علی الخصوص امة الله حرم

مرحوم و امة‌الله والده اش را و در جميع احيان در خاطرند اطفال

آن مرحوم اطفال منند بايد کل نهايت رعايت را از قبل من

با آنان مجری دارند تا گمان ننمايند که يتيمند در خصوص

درس و مشق آنان نهايت وقت و همت مجری داريد زيرا

در نزد من عزيزند آقا ميرزا محسن بايد از برای عيد آنان لباس

تهيه و تدارک نمايند و چون فرصت ندارم که در اينخصوص

ص ٨٥

نامه مخصوص باقا ميرزا محسن بنويسم لهذا شما همين نامه را باو بنمائيد

تا بجهت يوم رسمی خلق عيد قربان از برای آنان لباس

تدارک نمايد و آقا عبدالوهاب را خاطر بپرسيد ع ع

احبای الهی که بزيارت ميايند البته در حق آنان مواظبت و رعايت

مجری داريد شما محتاج بسفارش نيستيد ولی مقصود ذکر احباست

و عليک البهاء ع ع مقابله شد

منشی محفل علی اکبر فروتن

مهر محفل

شيرازبواسطه بشير الهی

جناب حاجی نصرالله عليه بهاءالله الابهی

خط کاتب هوالله

ای بنده الهی نامه تو رسيد تا بحال تحرير جواب ممتنع

و محال بود زيرا عدم اعتدال مزاج مانع و حائل گشته مدتی

بود که چيزی نگاشته نميگشت حال مختصر جوابی مرقوم ميگردد

که در حق تو بدرگاه احديت تضرع و ابتهال نمودم و راحت

و حصول مقاصد خواستم تا بفضل و مواهب الهيه مشمول الطاف

بی پايان گردی و عليک البهاء الابهی

عبدالبها عباس مقابله شد

منشی محفل علی اکبر فروتن

مهر محفل

ص ٨٦

طهران حضرت بشيرالهی عليه بهاءالله الابهی

خط کاتب

هوالله

ای بشير الهی نامه تو چون ديوان محامد و نعوت جمال

مبارک بود نهايت فرح و سرور بخشيد هر کلمه ئی يک

آيت طربيست يک کلمه تار و طنبور است يک کلمه

مزاميرآل داود يک کلمه چنگ و چغانه‌است يک کلمه غزلخوانی

و ترانه يکدست موسيقی مکمل است که مستمعين را بوجد وسرور

مياورد آهنگ تودرآنجا ميزنی و عاشقانرا دراينجا بوجد و طرب

آری الحمدلله که نامه مشکين بود و الفاظ و کلمات مليح و نمکين

برهان اتحاد و اتفاق احبا بود که عموماًمشتعلاًمنجذباًمتحداً

متفقاًباعلاء کلمة الله و نشر نفحات الله و تبليغ امرالله مشغول

احدی ملالی ندارد و چهار صفحه که بخط مبارک حضرت اعلی

روحی له الفداء انعام بعبدالبهاء نموده بودی رسيد از در و

ديوار آهنگ واطوبی واطوبی بلند شد و آغاز نغمه و ترانه

نمودند عبدالبهاء در گوشه ئی استماع اين نغمات مينمود

احسنت احسنت که ما را باين هديه دلپسند خوشنود نمودی اما

ص ٨٧

تبديل هوا در شمران در مرغ محله موهبت رحمن است آن مکان

محله مرغان نيست آشيانه عنقاء مشرق است و لانه

سيمرغ کوه قاف زيرا جمال مبارک روحی لاحباءالفداء در آن

مزرعه پاک ومطهر يکسال در تابستان منزل و ماوی فرمودند

در باغ حاجی باقر که سه طبقه بود و مسلط بدرياچه محل سرير مليک

ملکوت بود و در بدايت امر بود در وسط درياچه تخت بزرگی

از سنگ زده بودند در وسط تخت سراپرده و اطراف تخت

باغچه قريب صد و پنجاه نفرازاحبا مجتمع شب آهنگ تقديس

بود که بملاءاعلی ميرسيد بسيار خوش گذشت هميشه جمال مبارک

ذکرآن مکانرا ميفرمودند حال خدا چنين مکانيرا بتو داده شکر

کن خدا را و باياران درآنمکان بذکر و ثنای رب جميل پرداختی هر

قدر دلت ميخواست آواز خواندی و احبا را بوجد و نشاط آوردی

و عليک البهاء الابهی ١٦ ذی الحجه ١٣٣٧ عبدالبهاء عباس مقابله شد

منشی محفل علی اکبر فروتن

مهر محفل

هوالله

خط مبارک آباده

جناب افنان سدره مبارکه آقا سيد آقا عليه بهاءالله الابهی

ص ٨٨

هوالله

ای فرع شجر مبارکه فی الحقيقه در خصوص پوسته ها خدمت نمايانی

باستان مقدس جمال ابهی نمودی الحمدلله موفق و مويدی و منصور

و مظفر ظفرومنصوری استقامت درامرالهيست المنة لله که شمابرصراط

مستقيمی و بر آستان عبوديت معتکف و مقيم وبا عبد البهاء در بندگی

جمال ابهی همدم و نديم ع ع

مقابله شد منشی محفل علی اکبر فروتن

مهر محفل

شيراز جناب بشيرالهی عليه بهاءالله الابهی

هوالله

ای بشير يوسف الهی بشير مصری مشام پير کنعانيرا برائحه قميص يوسفی

معطر نمود الحمدلله تو مشامها را بنفحات رحمن معطر ميکنی

و از اين گذشته واسطه مخابره بين دوستان الهی هستی آن

بشير يک بار حامل قميص بود توهميشه پيرهن دلبر آسمانی جمال ابهی را

بر ديده مشتاقان اندزی شکر کن خد را که باين منقبت موفقی

عبدالبهاء مدتی بود که در دريای صمت و سکون مستغرق بود حال بعون و عنايت

ص ٨٩

حق دوباره آهنگ عبوديت بلند نمود و در خاور و باختر ساز جديدی آغاز نمود

و آن تهليل و تسبيح حضرت مقصود و ترغيب و تحريص بجهان ملکوتست

و عليک البهاء الابهی

عبدالبهاء عباس مقابله شد

منشی محفل علی اکبر فروتن

مهر محفل

بواسطه جناب بشيرالهی

ورقه موقنه امة‌الله المهيمن القيوم ماه رخ خانم همشيره ميرزا محمد

عليخان دکتر عليها بهاءالله الابهی

ياصاحبی السجن

هوالله

ای امة الله هدايت الله گوهر گرانبهائيست زينت تاج عزت

ابديه متلئلا و درخشنده و تابان قدرش را بدان که زينت افسر ربات

حجال و رايات جلال و آيات جمال است حال ملاحظه نما که خداوند

بی مانند چگونه ترا هوشمند فرمود که بچنين موهبت عظمی فائزشدی

و بچنين عنايت کبری واصل گشتی بايد چنان فرح وشادمانی کنی و سرور وکامرانی

طلبی که قهقههء فرح و حبورت بملکوت رب غفور رسد و عليک

التحية الثناء ع ع مقابله شد

منشی محفل علی اکبر فروتن

مهر محفل

طهران بواسطه بشير الهی

ضجيع محترمه ايشان امة الله ماه رخ عليها بهاءالله الابهی

ص ٩٠

يا صاحبی السجن هوالله

ای کنيز عزيز الهی

مطمئن باش که در آستان مقدس مقربه ئی و مشمول نظر عنايت الحمد لله در تحت

عصمت نفسی نفيس هستی که بجان و دل انيس عبدالبهاء فضل و موهبت

پرتوئی بر هر دو از شما انداخته و در درگاه احديت عزيز نموده

شکر کن خدا را و بر محبت الله ثابت و مستقيم باش و عليک

التحية والثناء ع ع مقابله شد

منشی محفل علی اکبر فروتن

مهر محفل

شيراز بواسطه بشيرالهی

حضرت حسين ابن محمود المنتسب الی صدرالدين شيرازی عليه بهاءالله

يا صاحبی السجن

هوالله

ايها الفاضل الجليل قد رتلت آيات شکرک لله بما خرق الحجاب و

کشف الغطاء و اراک الايات الکبری و اهتديت بنور الهدی و شرح

صدرك بمشاهدة الانوار الساطعة من ملكوت الاسرار في تلك

الديارلله درالمبلغ قدوة الابرار الذی هداک الی نير الانوار بحجة

ص ٩١

و برهان خضعت لهما الاعناق و خشعت لهما الاصوات

و لمثلک ينبغی ان تحيی ذکر الاسلاف الذين سبقت

لهم من ربک الحسنی فاطمئن بفضل مولاک سيويدک شديد

القوی علی اعلاء کلمة ربک بين اولی النهی ولا تتبئس من الضراء

خذ قليلاً من ماء الورد ممزوجاً بالشهد بائتاًتحت ظل السماء

من المساء الی الصباح و قل يا شافی القلوب ويا شارح الصدور

يا بهاءالابهی ادرکنی بالشفاءثم تجزع من هذا فی کل يوم فی الغدو

والاصال و تناول معه الاطعمة الخفيفه فی کل عشی و صبيحه هذا

شفاءالقلوب بتائيد من العزيز المحبوب واسئل الله ان يشمل

اخاک بالعطيه و منتحه و فيه و اسئل الاجر الجزيل من الرب

الجليل لمن سمی بحيدر قبل علی ايده الله بالاطاف الخفيه ومواهب

جليه و اتل آيات ربک بانجذاب و التهاب و صوت

حنون فيئوثر فی القلوب القاسيه و عليک البهاء الابهی ع ع

منشی محفل علی اکبر فروتن مقابله شد

مهر محفل

شيراز بواسطه جناب بشيرالهی

جناب آقا شيخ ابوالقاسم سليل شيخ محمد حسن مرحوم عليه بهاءالله الابهی

ص ٩٢

هوالله

ايها الرجل النورانی

وقفت علی ما جائتنی من صحيفتک الغراء و نميقتک النوراء

ولا شک ان ابواب رحمة ربک مفتوحة علی وجوه المخلصين

واما نفحات آلله آنماتعطر مشام‌الثابتين الراسخين ونورالهدی

تتلئلافی وجوه الموحدين و ملائکة التائيد انما تتنزل علی قلوب

المنجذبين و نسيم العناية انما يحيی افئدة‌العارفين اسئل الله

لک التائيد من القوی الشديد و ان يجعل اباک غريق

بحار العفو والغفران و يخله فی جنة‌الروح و الريحان و اذا

شئت الاذکار فی الاسحار عليک بقرائة مناجات من اثر

القلم الاعلی فی العشی والاشراق و عليک البهاءالابهی ع ع

مقابله شد منشی محفل علی اکبر فروتن

مهر محفل

طهران جناب بشير الهی عليه بهاءالله الابهی

هوالابهی

ای ثابت بر پيمان دراين مدت مکاتيبی ازشما نرسيد واگرميرسيد جواب مرقوم می گشت

ص ٩٣

نهايت تعلق قلبی بتودارم ابداً فراموش نشده و نخواهی

شد يادت در قلب کالنقش فی الحجر است مطمئن باش

الحمدالله اميدت عظيمست و آرزويت فوزی مبين و بنام حق

مشهوری و در ملاء اعلی معروف و بحسن خاتمه موعود حضرت

دوکتور يونس خان و حضرت دوکتور ارسطوخان دو مومن غيورند

و در نهايت ثبوت و رسوخ در درگاه احديت عزيزند و در

خدمت و الفت بی نظير عليهما بهاءالله الابهی ٢٩شعبان ١٣٣٩ حيفا

عبدالبهاءعباس

منشی محفل علی اکبر فروتن مقابله شد

مهر محفل

٧ رمضان طهران جناب بشير السلطان عليه بهاءالله الابهی

١٣٣٧

ای ثابت برپيمان

نامه بشير بشارت عزم زيارت داشت اين بسيار محبوب و مرغوب

زيرا من نيز اشتياق ملاقات تودارم ولی چون عليلی از راه

هندوستان سفر بارض اقدس بسيار پر مشقت است

و در چند جا معوق خواهی ماند يمکن اقل سه چهار ماه بايد

در راه باشی ولی از راه قفقاز آسان پس صبر نما تا راه قفقاز

ص ٩٤

چنانکه بايد و شايد باز گردد آنوقت اگر از طرف اداره پست

ماذونيت حاصل نمودی عزم زيارت نما و عليک البهاءالابهی

عبدالبهاء عباس

مقابله شد منشی محفل علی اکبر فروتن

مهر محفل

ط بواسطه آقا غلامعلی جناب بشير الهی عليه بهاءالله الابهی

هوالابهی

ای بشير ربانی تحرير اخير واصل گرديد و مفاد انجذاب فواد بود که

با وجود اين بلايا و مصائب وارده از رشحات ابر عنايت

تر وتازه ئی وبکمال ثبوت و استقامت جانفشانی مظهر تحسين

ملاء اعلی و مورد تمجيد ملکوت ابهی ازبدايت نشو ونماالی يومنا هذا

الحمدلله در ترقی و تقدمی و يقين است تا نفس اخير متعارج دراوج اثيراميدم

چنان که بجان و دل و گفتار و کردار در نشر آيات توحيد بکوشی زيرا تعلق

بجمال وحيد فريد مظلوم آفاق داری و عليک البهاء الساطع من

الاوج الاعلی والتحية البديعة النوراء

٤ ذی قعده ١٣٣٩ حيفا عبدالبهاء عباس مقابله شد

منشی محفل علی اکبر فروتن

مهر محفل

ص ٩٥

شيراز بواسطه ميرزا محسن نيريزی

ياصاحبی السجن

جناب خدا کرم قره کوزلی عليه بهاءالله الابهی

هوالله

ای يار روحانی الحمد لله بنفس رحمانی زنده شدی واز مشکاة نورانی

اقتباس اشعه رحمانی کردی راه طلب پيمودی و جستجوی روی

دلجوی دلبر مهربان نمودی تا آنکه از يار بی نشان نشان يافتی و بمعشوق مهربان

رسيدی منت خدايرا که چنين کام دل و جان شايان فرمود و آروزی

قلب و وجدان را رايگان بخشيد فرصت بيش ازاين نيست و عليک

البهاء الابهی ع ع مقابله شد

منشی محفل علی اکبرفروتن

مهر محفل

هوالله

عشق آباد حضرت اسم الله عليه بهاءالله الابهی

هوالله

يا من احبه الله واحبة من کل قلبی احزان و پريشانی و حسرت و حرمان

ص ٩٦

روحانی نه چنان عبدالبهاء را اسير ناله وفغان نموده که فرصت تقرير

و تحرير دهد زيرا مشاهده نمايد که ياران وفا هر يک در بزم فدا جام

صهبا نوشيده و از وجد و طرب بال و پر روئيده و بملكوت

ابهی پريده و از فم مطهر طوبی ثم طوبی شنيده و ما در باديه حرمان

محروم و سرگردان آنان سر مست جشن الست قدح باده بدست

رقص کنان در قربانگاه عشق سر باختند و بملاء اعلی دو اسبه بتاختند

و علم شهادت کبری افراختند وما در اين حيز ادنی عالم دنيا مايوس

از آن موهبت کبری ذلک فضل الله يوتيه من يشاء والله

ذو فضل عظيم ربی ربی ارزقنی تلک الکاس الطافحة بصهباء

الوفاء انک انت الکريم الوهاب چون ضوضاء اعدا بلند و جهلا در جميع جهات

مانند ماران در کزيدن هر هوشمند مشغول و بفرياد واشريعتا وادينا

مالوف و بساط شهادت کبری و قربانی در سبيل جمال ابهی مبسوط

امر مشرق الاذکار اهميت کبری يافته حال بايد صد درجه بيش از پيش همت نمود

که در چنين وقتی اين بنيان الهی مرتفع گردد و اين اساس گذاشته شود حلاوت

و لذتش در اينست که در چنين بلوائی اين لواء بلند شود و اين بنا مرتفع

گردد عبدالبهاء بتعمير تربت و در فارس ببناء بيت مقدس

در اين روز ها قيام نموده و هذا تائيد من ربی ع ع مقابله شد

منشی محفل علی اکبر فروتن

مهر محفل

ص ٩٧

شيراز بواسطه بشير الهی

يا صاحبی السجن

مستر ريمی و مستر استرون عليهما بهاءالله الابهی

هوالله

ای دو نباء ملکوت حمد کنيد خدارا که فضل و عنايت الهيه شما را موفق بان نمود

که منادی ملکوت گرديد و در بلدان شرق و غرب و جنوب و شمال اعلاء

کلمة الله نمائيد و نشر نفحات گلشن ابهی کنيد اين از موهبت کبری و

فضل بيمنتهی و تائيدات متتابعه ملکوت ابهی در هر دم صد هزار

شکرانه نمائيد که پرتو نور مبين جلوه در جبين نموده و اکليل جليل خدمت

ملکوت الله هامهء راس را تزيين داده با صوت سافور و خيل و حشم

ملکوت و چتر و علم سلطنت کبری در هر ديار سير و حرکت

مينمائيد اينست الطاف بی پايان جمال ابهی اينست موهبت کبری

رب اعلی و عليکما البهاء الابهی ع ع مقابله شد

منشی محفل علی اکبر فروتن

مهر محفل

بواسطه جناب بشير عبدالبهاء

جناب محمد طلعت افندی عليه التحية والثناء

ص ٩٨

هوالله

يا من لبی للنداء قد اطلعت بما جائنی من کتابکم و استجليت تلک

المعانی الرائقه حيث دلت علی انشراح صدرکم بمشاهدة احباءالله

و انجذاب قلبکم بمحبة قلوب اصفياء الله ولولا اضطهاد الجهلابالاحباء

لرايتم من اخلاقهم امراً عجبا و لکن يرصدونهم الزنماء حتی يتعرضوابهم

تعرض الذأب الکاسرة بالاغنام فلا جل ذلک لا يتمکنون من

اظهار احساساتهم الوجدانيه و احتفالهم بالغرباء علی الاخص نظير

حضرتکم شخص يستحق کل حرمة و ولاء واننی اسئل الله ان يجعل القلوب

منجذبة اليک و النفوس معتمدة عليک و الوجوه مستبشرة بلقياک

والافئدة منشرحة بمشاهدة روياک وانی ارسلت جواباً علی التحرير

الاول لعله وصل اليک الی الان و عليک

التحية والثناء ع ع مقابله شد

منشی محفل علی اکبر فروتن

مهر محفل

خط اصل

هوالله

اصفهان جناب سيف الله خان عليه بهاءالله الابهی

هوالله

يامن اهتز من نفحات الله نور هويت چون در زجاجه احديت روشن

ص ٩٩

گشت آفاق و انفس نورانی گرديد و خاکدان ظلمانی مطلع آيات

رحمانی شد سنريهم آياتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی يتبين لهم

انه الحق باوجود اين آثار باهره انظار از توجه محروم گشت

و ابصار از مشاهده ممنوع و چون بافق عزت عروج فرمود نقض

ميثاق مشتهر در آفاق گشت فبئس هذا الشان المذموم ع ع

منشی محفل علی اکبر فروتن مقابله شد

مهر محفل

خط اصل هوالابهی

ايشمع افروخته اگر چه افروختن خوش است و لکن سوختن خوشتر

چه که در اين سوختن جان باقی يافتن است و در اين فنا جوهر بقا

مقدر و محقق و فی الحقيقه اين سوختن حقيقت افروختن است چه که باين سوختن جهان

افروخته گردد و جان زنده و تازه وتر گردد والبهاء عليک ع ع مقابله شد

منشی محفل علی اکبر فروتن

مهر محفل

طهران جناب محمود ولد حاجی محمد علی بن عمه عليهما و عليها بهاءالله

هوالله

ای بنده آستان مقدس نامه مختصر شما مفصل بود ايجاز اعجاز است

ص ١٠٠

بسيار مقبول گرديد زيرا مختصر و پر معنی اميدم چنانست

که بالطاف مفصل موفق گردی و عليک البهاء الابهی

عبدالبهاء عباس ٢٤ رجب ١٣٣٨ حيفا مقابله شد

منشی محفل علی اکبر فروتن

مهر محفل

هوالابهی

رب و رجائی ان هوالاء ارقائک و امائک قد توجهوا

الی ملکوت رحمانيتک وابتهلوا الی جبروت فردانيتک

و تشبثوا بذيل رداء کبريائک و تميکوا باهداب ازار و الائک

ايرب افتح عليهم ابواب البرکات و ارزقهم من کل الثمرات

انک انت الکريم الوهاب ع ع مقابله شد

منشی محفل علی اکبر فروتن

مهر محفل

ياصاحبی السجن

خط اصل هوالله

ط جناب آقا علی عسکر من اهل کاف عليه بهاءالله الابهی

هوالله

ای موقن بايات الله يکی از احبای خالص الهی يعنی ثابت بر عهد و ميثاق

ص ١٠١

نهايت ستايش و توصيف از شما نموده که الحمد لله در محبت جمال قدم

قلبی چون حديقه فردوس دارد و روحی مهتز بنفحات قدس در

پيمان يزدان قدمی ثابت نموده و در ميثاق رحمن دلی چون

جبل راسخ اکر گردباد تزلزل آفاقرااحاطه نمايداوتعلقش ازدياد يابد

واگر سيلاب تذبذب بنيان تثبت را از اساس بر افکند او تبتل

بيفزايد لهذا خواهش اين سطور نمود تا معانيش شفاء صدور گردد و

و مضامينش صفاء نفوس اين عبد نيز بمفاد اما السائل فلاتنهز

قلم بر داشته و اين رقم نگاشته که ای بنده صادق حضرت

احديت آفتاب عهد در شدت اشراقست و اليوم شعاعش کوکب

آفاق و غمام شبهات از هر جهت بلند و منتشر و حاجب نور ميثاق

ولی نفوس ثابته راسخه چون ارياح شديده مفرق و متشتت

اين ابرها پس بکوش تا اين غمام پرده آن نور تابان نگردد ع ع

الهی هذا عبد قد توجه اليک و تشبث باهداب رداء الوهيتک

ويريدان يدخل فی ملکوت رضائک ايرب اخفظه عن سهام

الشبهات من الذين يتبعون المتشابهات و يتبغون تفريق کلمه وحدانيک

و تشيتت شمل جنود ملکوت صمدانيتک و يريدون تنکيس اللواء المقصود

ص ١٠٢

بيد رحمانيتک و امحاءالظل الممدود الذی احاط عوالم الوجود و بقوة

تائد فردانيتک ايرب ايد هذا العبد علی الاستقرار والثبوت

علی ما هواحرمن جمرالنار فان جنود النقض انتشر و غمام التزلزل ارتفع

والغراب نعق والنفوس لفی افتتان شديد ع ع مقابله شد

منشی محفل علی اکبر فروتن

مهر محفل

بواسطه حضرت علی قبل اکبر

جناب آقا عسکر عليه بهاء الله الابهی

هوالابهی

ای بحر پر موج موجی برآر که باوج ملاءاعلی رسد و طوفانی کن که فيضانش شرق و

غربرا مستغرق نمايد لئالی متلئلاءبر ساحل قلوب افشان تا اهل توحيد

دامنی پر کنند وارمغان بملکوت ابهی برند و در بازار جوهريان

ملاء اعلی جلوه دهند چه که شان بحر چنين است و الا نهر است

نهر سقايه بساتين معروشه نمايد و آبياری حدائق مونقه

محدود است نه مطلق ماسور است نه مستحق ولی نهريکه از فيوضات

طلعت اعلی و امدادات جمال ابهی بهره و نصيب دارد بحرها مستمد ازاو و دريای

ص ١٠٣

محيط محاط او اين چه فضليست و اين چه عطا ع ع مقابله شد

منشی محفل علی اکبر فروتن

مهر محفل

ط جناب آقا علی عسکر عليه بهاءالله الابهی ملاحظه نمايند

خط اصل هوالابهی

ای مظهر امتحانات الله نفوس بشريه در اين خاکدان ترابی بر دو قسمند و

مقسوم بر دو حزبند حزبی چون خراطين ارض موطن نعمت و مقر راحت

و گلزار مسرت و لاله زار موهبتشان طبقات ترابيه و درکات

سفليه است و اين جهان تاريک و تنگ در نظرپستشان بسی وسيع

و روشن و فسيح و گلشن است لهذا اگر اسباب فرقتی فراهم آيد حرقتی

زايدالوصف حاصل گردد حيات فانيه را زندگی جاودانی شمرند و لذائذ

جسميه را منتهای کامرانی دانند و حزبی ديگر که از جام الهی مستند و از

شئون و قيود مادون رستند و دل بملکوت ابهی و رفيق اعلی بستند

اين عالم فانی را زندان ظلمانی بينند و اين جهان خاک را تنگنای تاريک

هولناک دانند و محنتکده آفاق را زندان مشتاق يابند

لهذا در کل حين آرزوی صعود و عروج بمقام محمود نمايند و از مکان

ص ١٠٤

و امکان بعرصه لا مکان شتابند از وفات هيچ عزيزی مضطرب

نشوند و از صعود هيچ قريبی محزون و منقلب نگردند علی الخصوص

آن طير وفا باشيان بقا پرواز نمود و بر سدره منتهی در ملکوت

ابهی آشيانه نمود و از کوثر عطا سرمست جام لقا گرديد محزون

مشو مغموم مباش شکر کن که خاتمه حياتش فاتحة الالطاف

بود طوبی لها و لثدی رضعها والبهاء عليک ع ع مقابله شد

منشی محفل علی اکبر فروتن

مهر محفل

ط حرم جناب آقا علی عسکر عليها بهاءالله الابهی ملاحظه نمايند

خط اصل هوالابهی

ای امة الله از صعود آن ورقه طيبه فغان آغاز نکن وگريه و زاری منما

محزون مشو دلخون مگرد سينه مکوب روی مخراش گريبان

مدر چه که آن مرغ چمن بحدائق باقيه پرواز نمود و باواز خوش روحانی

بر اعلی فروع سدره فردوس آغاز نغمه و ترانه نمود اگر بدانی که بچه

نعمتی فائز گشت و بچه رحمتی نائل از فرط شادمانی پرواز نمائی و اين

قالب خاکيرا خلع نموده فوراً بجهان باقی شتابی و يا ليت قومی يعلمون بر زبان

ص ١٠٥

رانی والبها عليک ع ع مقابله شد

منشی محفل علی اکبر فروتن

مهر محفل

خط اصل

ط جناب آقا علی عسکر عليه بهاءالله

هوالقيوم

ای ناظر بملکوت الله هر چند مسافة مابين بعيد است ولکن

روابط قلوب مستحکم و شديد قسم بجوهر وجود وسلطان غيب

و شهود که قلب در نهايت اشتياقست و جان در غايت انجذاب

در شب و روز بياد دوستان رحمان در کمال روح و ريحانيم والبهاء عليک ع ع

مقابله شد

منشی محفل علی اکبر فروتن

مهر محفل

ط جناب آقا حبيب الله عليه بهاءالله

خط اصل

هوالمقصود

ای موقن بايات الله در اين حشر اکبر در ظل لواء جليل اعظم محشور شدی و در

تحت ظلال شجره طور آرميدی از کاس عنايت نوشيدی و از شهد

الطاف حضرت احديت چشيدی پس بشکرانه اين موهبت

ص ١٠٦

عظمی بر عهد و پيمان ثابت باش ع ع مقابله شد منشی محفل علی اکبر فروتن

مهر محفل

ط جناب آقا محمد علی عليه بهاءالله

خط اصل

هوالمحبوب

ای بنده جمال قدم انوار الطاف از ملکوت ابهی ساطعست و نجوم

مواهب از افق اعلی لامع شمع امرالله در هر محفلی روشن و ذکر

جمال قدم در هر مجمعی واضح و مبرهن اليوم قواء ملکوت و وسائط

ناسوت کل خادم امرالله و البها عليک ع ع مقابله شد

منشی محفل علی اکبر فروتن

مهر محفل

ط جناب آقا حسين عليه بهاءالله

خط اصل

هوالمعبود

ای ناطق بثناءالله از فضل رب قيوم و غيب معلوم اميد چنانست

که هر يک از احبای الهی بر آنچه اليوم لائق و سزاوار است قيام

ص ١٠٧

نمايد باخلاق و رفتار و گفتاری مبعوث و آشکار گردند که سبب

عزت مقدسه احباء الله شود ع ع مقابله شد

منشی محفل علی اکبر فروتن

مهر محفل

هوالله

جناب آقا علی عسکر ورقه ضلع آقا علی عسکر ورقه همشيره آقا علی عسکر

جناب آقا شير علی ورقه ضلع آقا شير علی جناب آقا محمد علی نقاش

ورقه ضلع آقامحمدعلی جناب استاد علی آقا ورقه ضلع استاد علی آقا

ورقه صبيه‌استاد علی آقا داماد استاد علی آقا داماد آقا شير علی

ورقه ضلع جناب سينا صبيه جناب سينا صبيه جناب نير

ورقه ضلع آقاغلامحسين ورقه والده راضيه ورقه طيبه راضيه

صبيه استادعليمحمد ضلع استاد عليمحمد ورقه رقيه بيگم

ورقه ضلع جناب نعيم ورقه راضيه معصومه ورقه سوسن باجی

نه نه سلطان والده جناب آقا حسينعلی همشيژه جناب آقامحمدصادق

دخترخاله جهاب‌آقاميرزاعليمحمد خاله جناب آقاميرزاعليمحمد صبيه‌اقاشيرعلی رضوانيه

جناب‌آقاسيد حسن معلم نه نه محمد ضلع مرحوم آقا ميرزاايوب

صبيه ايشان والد ايشان والده جناب حاجي غلامعليد‌باغ

ورقه ضلع استاداسدالله ورقه والده آقاشيرعلی والده ضلع آقا شيرعلی

ص ١٠٨

جناب آقامحمدتقی سدهی ورقه ماه سلطان ورقه ضلع استاد عبدالباقی

نجل استاد عبدالباقی ضلع‌آقاميرزا عليمحمداردستانی عليهم و عليهن

البهاءالابهی

خط اصل هوالابهی

ای ياران حق وای اماء رحمن حمد حی قيوم را که سرمستان الست را از رحيق

مختوم مخمور فرمود و ياران خويشرا از باده پيمان بوجد و طرب آورد

تا در قطب کيهان بانوار ثبوت و رسوخ رخ بر افروختند و از ملکوت

ابهی بجنود لم يروها در ميدان برهان مظفر و منصور گشتند لسان

بستايش شهريار آفرينش گشودند و گوی سبقت و پيشی را از ميدان عرفان

ربودند و بارخی نورانی و قلبی رحمانی و وجدانی ربانی و نطقی آسمانی و بيانی الهی

و عرفانی لدنی و جذبی لاهوتی و موهبتی ملکوتی در بين خلق محشور

گشتند و بعين عنايت منظور شدند ای ياران الهی الحمدلله در ظل

ملکوت وجود بفيض نير قدم از افق غيب و مطلع لاريب موفقيد

و بعون و عنايت حضرت احديت مويد جنود جمال محمود از سماء

موهبت حی ودود در حيز وجود مدد ميفرمايد و علم ميثاق

در قطب آفاق موج ميزند و حضرت شهريار در نهايت

عدل و داد و حکومت وزراء عظما در غايت عدالت پس

ص ١٠٩

کل در کمال اتحاد و اتفاق در ظل خيمه يک رنگ بر نشر نفحات

قيام نمائيد تا از بوی خوش گلشن قلوب احباء مشام اين

مشتاقان معطر گردد ع ع مقابله شد

منشی محفل علی اکبر فروتن

مهر محفل

خط اصل هوالابهی

ط بواسطه حضرت علی قبل اکبر جناب آقا علی عسکر عليه بهاءالله الابهی

هو الابهی

يا من توجه الی ملکوت التقديس بال وپری بگشا و بگلشن توحيد پرواز کن چشم

بصيرت باز نما و مشاهده جمال باقی کن دست تضرع بلند نما

و آنچه خواهی بطلب از فضل جمال قدم در اين ايام اميد وار باش

که فيضش دائمست و نيلش کامل نورش بازغست و کوکبش

شارق روزش پانصد هزار سالست و حشر و نشرش تا ابد آلاباد

والبهاء عليک يا عبد البهاء ع ع مقابله شد

منشی محفل علی اکبر فروتن

مهر محفل

بواسطه جناب امين

خط اصل

هوالابهی

ط جناب عمو علی عسکر و جميع احبای دروازه شاهزاده عبدالعظيم عليهم بهاءالله

الابهی

ص ١١٠

هوالابهی

ای بنده الهی خدمت شما و جميع احباء در درگاه احديت

مقبول و از عون و عنايت رب ودود مسئول که کل ياران در

ظل جناح فلاح تائيد فرمايد که هر يک مظهر نجاح گردند

و مطلع انوار شوند نظر عنايت شامل است و لطف و رحمت

کامل ان ربک لذوفضل عظيم والبهاءعليک ع ع مقابله شد

منشی محفل علی اکبر فروتن

مهر محفل

ياصاحبی السجن

طهران بواسطه ايادی امرالله جناب ملا علی اکبر

جناب آقا سيد حسن و منتسبين ديگر عليهم بهاءالله الابهی

مناجات طلب مغفرت بجهت عمو علی عسکر عليه بهاءالله الابهی

هوالله

اللهم يا الهی تری عبدک المسکين الذی آمن بنورک المبين و انجذب

الی العليين واشتهر بحبک بين العالمين قد ترک هذه الدار

الفانيه و قصد عتبتک الساميه و حن الی ساحتک فی جنة

ص ١١١

عاليه رب انه نشر النفحات و رتل آلايات البينات

و بين الحجج البالغات والقی الکلمات علی کل نفس يجاهد

حق الجهاد و يتمنی الهدی يا قوم الارض و السماء رب انه

قد خلع العذار فی حبک و ترک الاستکبار علی عبادک

و احب الانکسار الی ملکوتک فتبتل و ابتهل اليک و وفد

عليک و تضرع بين يدک خاضاً خاشعاًمتذللاً

متضرعاً مستغفراً عن الاثم والعصيان رب

اکرم مثواه و بلغه مناه واجب دعاه انک انت العفو الغفور

الکافی الوافی العافی الکريم المنان ع ع مقابله شد

منشی محفل علی اکبر فروتن

مهر محفل

خط اصل هوالابهی

ای سمی ذبيح حمد حضرت احديت را که بقربانگاه عشق راه يافتی و بمشهد

فدا پی بردی و جام سرشار انجذاب را از يدی ساقی هدايت الله

نوشيدی و ندای سروش ملاء اعلی را بگوش جان شنيدی

ص ١١٢

ولکن از اين عبد بشنو اگر در اين قربانگاه داخل شدی فدا قبول مکن بلکه

سمند شهادت کبری سوارشو واز حضيض افق ادنی باوج ملکوت ابهی

بتاز و افسر شهرياری جهان باقی بر سر نه اگر بحقيقت نظر نمائی جميع

مواقع و موارد اين جهان فانی محل قربانيست و لکن قربانيها

مختلف يکيست قربان امراض گردد و ديگری قربان اعراض

و ديگری قربان شئون عالم خاک و لکن تو از خدا بخواه قربان

جمال رحمن شوی ع ع مقابله شد

منشی محفل علی اکبر فروتن

مهر محفل

هوالله

جناب درويش اسمعيل عليه بهاءالله الابهی

هوالله

ای ذبيح بقربانگاه عشق صد هزار شهيدان خون ريخته جان رايگان

بدادند و عذر قصور خواستند که چنانچه بايد و شايد جان نباختند

تو در هر دمی جانفشانی کن و در هر نفسی خسته تير پرتابی کرد تا صد هزار

جان نثار جانان نمائی و هر لحظه شهيد راه يزدان گردی در درگاه

احديت حاضر شدی و از کاس عنايت نوشيدی و بنفحات مقدسه

بقعه مبارکه مشام معطر نمودی و بغبار آستان الهی روی منور

کردی و باهنگ و ترانه و غزلخوانی و وجد و شوق و جذب کل زار

ص ١١٣

و گلشن وادی مقدس را آبياری نمودی صد هزار شکر نما

صد هزار حمد نما ع ع مقابله شد

منشی محفل علی اکبر فروتن

مهر محفل

هوالله

امة الله ورقه طيبه والده آقا ملا باقر عليها بهاءالله الابهی ملاحظه نمايد

هو الابهی

ای امة الله الان در کاشانه جناب زين حاضر و بمجرد دخول ذکر آن

امة الله را از زبان پاک جاری نمودند و خواهش اين نگارش فرمودند اين

عبد نيز قلم برداشته و فوراًاين نميقه نگاشته که ای ورقه موقنه چشم بگشا وديده

سائر اماءالرحمن را بازکن و بافق ملکوت توجه نمائيد و هر تائيد

و توفيقی را از فضل و عنايت جمال مبارک روحی لاحبائه الفداء بطلبيد

قربان روی منور و خوی معطر و موی مشکبوی که فيوضات

مقدسه اش از ملکوت غيب چون غيث هاطل است اگر نفسی ثابتاً علی

عهده و ميثاقه چه ذکور چه اناث قيام بر نشر نفحاتش نمايد بجنود

ملکوتش موفق و مويد گردد پس تو در انجمن اماء الله چنان باتش

عشق دلبر الهی بر افروز که محفل را آتشخانه نمائی و مجلس را آذرکده

ص ١١٤

والبهاء عليک و علی جميع اماءالله ع ع مقابله شد

منشی محفل علی اکبر فروتن

مهر محفل

خط اصل هوالله

ط جناب آقا ميرزا علی اکبر طهرانی عليه بهاءالله الابهی

هوالاقدس الاعلی

يا من اصابته مصيبة کبری نفوسيکه بانفاس مقدسه اسم اعظم و روح

مسيح جمال قديم زنده گشتند اگر چنانچه قوای مهلکه عالم هجوم نمايد

نفوذی نکند و تاثيری نتواند جميع صدمات بر جسم خاک

و عنصر تراب وارد گردد نه جان پاک و کل آسيب بر قميص تن برسد

نه بر روح پر روح و نور انجمن پس از اين مصيبت محزون و دلخون

مباش و آه و فغان منما بلکه از اين جهت مسرور باش که ثابت

و راسخ بر عهد و پيمان بود و متمسک بوصايای حضرت

يزدان و از خدا بخواه که کل چنين فائز گردند و ثابت و مستقيم عروج

نمايند و جميع دوستان را تکبير برسان والبهاء عليک ع ع مقابله شد

منشی محفل علی اکبر فروتن

مهر محفل

هوالابهی

ط متعلقان جناب آقا ميرزا علی اکبر عليه بهاء الله الابهی

ص ١١٥

هوالله

خط اصل

ای متعلقان آن موقن بالله چشمی بملکوت ابهی باز کنيد و با راز

او انباز گرديد و بنفحات قدسش دمساز تا آيت کبری بنگريد

و شهد وفا بچشيد و بال و پر عرفان بگشائيد و بفضای لا مکان

بر پريد آهنگ ملکوت نمائيد و بنوا و آهنگ لاهوت

در صوامع جبروت سبحان الذی هو حی لا يموت بنوازيد تا

سامعين بشور و ولوله آيند و در ارکان ناسوت زلزله آرند

و مرغان چمنستان احديت بنغمه در آيند و بشری للفائزين

طوبی للمقربين و حسنی لکل مستريح الاعطاف من صهباء راقت

و فاقت و غلت فی حان محبة الله العلی الابهی ع ع

مقابله شد

منشی محفل علی اکبر فروتن

مهر محفل

بواسطه جناب آقا ميرزا حسين ابن اسم الله

طهران جناب آقا محمد حسن اخوی جناب آقا محمد علی عليه بهاءالله الابهی

ص ١١٦

خط کاتب هوالله

يامن توجه بکليسته الی الله هر چند در تحرير تقصير عبدالبهاء بسيار است

ولی قلب منير ياران آگاه که دقيقه ء نسيان حاصل نه در جميع

اوقات بمناجات پردازم که ای پروردگار بی انباز آن ابرار را

در ظل عنايت پرورش ده و آن احرار را از جميع قيودات آزاد

فرما و در هر دمی شبنمی از رشحات ابر عنايت عطا فرما و در هر نفسی

نفحه مشکين نفسی بر مشامشان عرضه دار تا بجان و دل بمحبتت

روح و ريحان يابند و مانند نار موقده در نهايت التهاب

باتش عشقت افروزند توئی مقتدر و توانا وتوئی کريم و رحيم و بينا ع ع

مقابله شد

منشی محفل علی اکبر فروتن

مهر محفل

خط اصل

هوالابهی

ط

جناب آقا محمد حسن اخوی جناب آقا محمد رضا عليه

بهاء الله الابهی ملاحظه نمايند

ص ١١٧

هوالابهی

ای موقن بکلمات الله صبح است و صد هزار گرفتاری و متاعب

و امور و مصاعب و مصائب در ميان وبايد بنفس خويش رسيده و تمشيت

داده شود و من جميع را گذاشته وبياد تو مشغول و بنگاشتن اين ورقه

مالوف پس شکر جمال قدم را که چه بحر اعظم الفت و محبتی بموج

آورده که امواجش ازاقصی بلاد غرب بساحل شرق واز دور تر ساحل شرق

بنقطه غرب ميرسد له الحمد وله الشکر علی ذلک والبهاء عليک ع ع مقابله شد

منشی محفل علی اکبر فروتن

مهر محفل

خط کاتب

بواسطه جناب امين عليه بهاءالله الابهی

جناب آقا ميرزا امين الله نفحات ولد آقا ميرزا عطاء عليه بهاءالله الابهی

هوالله

ای ثابت بر پيمان جواب مختصر مرقوم ميگردد معذور بداريد هر دو

رويا دليل بر آنست که بنظر عنايت ملحوظی و در درگاه احديت مقربی

و بفضل موفور در صون حمايت حضرت غفور محفوظ و مسروری

هر چند اعداء در شدت بغضا هستند ولی اميد چنين است

که عدالت دولت مانع از امتداد دست تطاول گردد

ص ١١٨

و عليک البهاء الابهی ٢٠ جمادی الاولی ١٣٣٨ حيفا عبدالبهاء عباس

مقابله شد

منشی محفل علی اکبر فروتن

مهر محفل

خط کاتب

طهران

خيابان ناصريه بواسطه آقا غلامعلی دوافروش عليه بهاءالله الابهی

يزد جناب حاجی ميرزا ابراهيم عطار يزدی عليه بهاءالله الابهی

٢٤شعبان ١٣٣٧

هوالله

ای ثابت بر پيمان نامه شما نامه بديعی بود بلفظ مختصر و بمعنی مفصل

فهرست اخلاق روحانی بود و دفتر سودائی و شيدائی حق مضامين

گلشن رنگين بود لهذا مورث روح و ريحان گشت در محفل خدمت

بايد بنهايت همت جانفشانی نمائی تا فيض رحمانی احاطه کند و عليک

البهاء الابهی عبدالبهاء عباس مقابله شد

منشی محفل علی اکبر فروتن

مهر محفل

خط اصل

هوالله

ط جناب ميرزا اسدالله جناب ميرزا اسمعيل جناب

محمود آقا دواخت آقا ميرزا علی اکبر زائر حرم زائر عليهم بهاءالله

الابهی

ص ١١٩

هوالله

ايدوستان حضرت يزدان ابواب فتوح گشوده وآتش محبت الله

افروخته و سراج الهی بال و پر پروانه اوهام سوخته ابر رحمت گهر بار است

و نسيم مهب عنايت عنبر بار درخت اميد بار وراست و صبح الطاف

رب مجيد طالع از افق انور پس در اين يوم پر موهبت فرصت را غنيمت

شمريد و بجان جهد و کوشش نمائيد که از اين بخشش نصيب وفير

بريد و باوج اثير رسيد و رکن شديد و رجل رشيد گرديد فنعم

اجرالثابتين جناب ميرزا علی اکبر بحر و بر را طی نمود تا بعتبه مقدس

خالق اکبر مشرف گشت روی را منور نمود و موی را معطر و اميد

وارم که نفحات قدسيه بقعه مبارکه مشام شما را نيز معنبر نمايد چون

نسيم شميم عنبرين گلهای حدائق را فرسنگها برد پس بشيری نفحات

قدس قميص يوسف مصر وفا را بکجا رساند اين قوت بثبوت

بر عهد و ميثاق حاصل گردد والبهاء عليکم يا احباءالله و امائه ع ع

مقابله شد

منشی محفل علی اکبر فروتن

مهر محفل

خط کاتب

طهران

بواسطه باقراف جناب امين الله نفحات عليه بهاءالله

ص ١٢٠

هوالله

ای ثابت بر پيمان نامه رسيد و طلب مغفرت بجهت

امة‌الله والده گرديد الهی الهی ان امتک الطيبه سکينه قد سرعت

اليک و جزعت الی عتبة رحمانيتک تتمنی عفوک و غفرانک

تبتغی فضلک و احسانک متضرعةً‌الی الملکوت الرحمانی مبتهلةً

الی الجبروت السبحانی رب انها فقيرة قصدت بحر غنائک

و حزينته اشتاقت جوار رحمتک و ظمانة تمنت عين رحمانيتک

و خائفة و جلة من قصورها التجئت الی جوار عفوک و مغفرتک

رب اجعلها آية الغفران فی ملکوتک و سراج العفو والاحسان

فی عتبة قدسک انک انت الکريم الرحيم الرحمن ١٧ رجب ١٣٣٨ حيفا

مقابله شد عبدالبهاء عباس

منشی محفل علی اکبر فروتن

مهر محفل

خط اصل

هوالله

جناب آقا محمد حسين نراقی عليه بهاءالله الابهی

هوالله

ای يار حقيقی اين صحرا وسيع و اين دريا هر چند عميق بود ولی تو عاقبت

طی نمودی وباين ساحل رسيدی بعد و مشقت سبيل ترا از کعبه جليل منع ننمود

ص ١٢١

و جناب امين کمال سرور از احوال و اخلاق شما دارند حال بايد احرام کعبه

وجود را از اين ارض ببنديد و بالنيابه از عبدالبهاء عازم کوی دوست شويد

و سر باستان مقدس بنهيد و مشام برايحه طيبه روضه مبارکه معطر

نمائيد ان هذا هو الفوز المبين ع ع مقابله شد

منشی محفل علی اکبر فروتن

مهر محفل

خط اصل هوالله

امة الله المقربه والده محترمه را از قبل عبدالبهاء تحيت ابدع ابهی ابلاغ داريد

خوشا بحال او که در يوم ظهور جمال قدم موجود بود ندای ربانی استماع

نمود و بايمان و ايقان فائز گشت ع ع مقابله شد

خط اصل هوالله

سليل نجيب آقا حسن و نجل کريم آقا عبدالله و ولد محبوب آقا فيض الله و امة الله

خديجه کل را نهايت مهربانی مجری نما از عنايات خاصه اسم اعظم اميدوارم

که کل در پناه الهی محفوظ و مصون مانند ع ع مقابله شد

منشی محفل علی اکبر فروتن

مهر محفل

خط اصل هوالله

امة الله المشتعله بنار محبت الله ضجيع منجذبه را بالطاف حق بشارت

ده تا از فيض نامتناهی الهی مسرور و مشعوف باشد ع ع مقابله شد

منشی محفل علی اکبرفروتن

مهر محفل

ص ١٢٢

خط اصل هوالله

رب ايد هذاالعبد علی ما يحب و يرضی و علی رضائک فی هذه النشئة الاولی و علی

حصول عطائک فی النشئة الاخری ع ع منشی محفل علی اکبرفروتن

مهر محفل

خط اصل هوالله

جناب آقا حسين اين نفوس مبارکه را ذکر نموده و در اين

صفحه نگاشته و تمناي هريك را منظور داشته من نيز در نهايت

انکسار و خضوع بملکوت حضرت بيچون رجوع نمودم و اين جانهای

پاک را قربيت درگاه جمال ابهی آرزو نمودم و تائيد در دو جهان

خواستم از فيض ابدی رب سرمدی يقين است که آرزوی جان

يارانرا مستجاب ميفرمايد ع ع مقابله شد

خط اصل هوالله

يارب آلايات و مظهر البينات اسئلک ان تنزل البرکات

علی هذه الشرکة الجديده و توسع لها الموارد و تفتح لها ابواب

اليسر والاتساع انک انت المويد القدير ع ع مقابله شد

منشی محفل علی اکبر فروتن

مهر محفل

ص ١٢٣

خط اصل هوالله

حضرت زائر آقا حسين نهايت خلوص و تعلق باحبای الهی دارند

و هر يک را در اين محضر آرزوی ذکر نموده واين اسمارا تقديم کرده

و جناب امين را محصل قرارداده و من در نهايت سرور بذکر

ياران پرداختم تا بدانند که در اين بساط چه قدر عزيزند ع ع مقابله شد

مهر محفل

خط کاتب

طهران جناب حسين نراقی عليه بهاءالله الابهی

هوالله

ای بنده حق نامه شما رسيد با نفوسيکه ماذونند اذن حضور داريد

مکتوب جوف را برسانيد عليک البهاءالابهی ع ع مقابله شد

مهر محفل

خط کاتب

طهران جناب حسين نراقی عليه بهاءالله الابهی

ای ثابت بر پيمان بجان عزيزت قسم که فرصت و مهلت

ص ١٢٤

مسک قلم ندارم با وجود اين محض محبت و مهربانی بجواب نامه پرداختم

ولی مجبور بر اختصارم طفل عزيز را نام مبارکی نهادی انشاءالله

فيض الله است اميدوارم که از فيض جمال ابهی مستفيض گردد و در ظل

عنايت نشو و نما کند و مظهر فوز عظيم شود از کواکب مفقوده

سئوال نموده بودی کوکبی چون از ارض بعد ابعد يابد و مانند

ذوی الاذناب از کره ارض ابتعاد نمايند يعنی در دور و حرکت

خويش از کره ارض دور شوند بظاهر مفقود گردند و هم چنين

نجوم ذوات الاذناب يعنی اختران دم دار که الی الان ششصد و چيزی

برصد آمده اند آنان جميع چنين اند وبديهی و مسلم شده است

که چون در حرکت خويش از ارض دور شوند پنهان گردند و چون نزديک

آيند پديدار شوند واما ماده برق قوه جاذبه و دافعه است که چون

در روزابر و باران بيکديگر تصادم نمايند انفجارسريع کند وقوه برقيه نمايان

گردد و چون ضياء برق شديد است اطراف روشن و منور گردد واما

ابوين غافلين چون ازاين عالم بعالم ديگرانتقال کنند ازالطاف محروم واز

مشاهده محجوب و از فيض ابدی ممنوع مانند کور نابينا و کرناشنوا

و مزکوم محروم و چون زادگان جان و دل ايشان که مومن بالله و موقن بايات الله

هستند استغفار کنند و شفاعت نمايند و بدرگاه الهی جزع و فزع

ص ١٢٥

کنند و خيرات و مبرات نمايند شايد شفاعت ايشان مقبول درگاه

کبريا گردد از خبر منع افيون فرح و سرور حاصل گرديد و عليک البهاء الابهی

مقابله شد ع ع

مهر محفل روحانی

خط کاتب

طهران بواسطه جناب امين عليه بهاءالله الابهی

جناب آقا محمد حسين نراقی عليه بهاءالله الابهی

هوالله

رب و رجائی و غاية منائی و ملجئی و ملاذی ومر جعی و معاذی انی

اتضرع اليک بقلب طافح بمحبتک وصدر منشرح بايات توحيدک

و اتذلل الی عز کبريائک مکباً بوجهی علی التراب يا رب الارباب

و ارجوک ان تغفر لعبديک المتصاعدين الی العوالم الاخری و راحلين

الی ملکوت السماء و استغفر لذنوبها و اطلب العفو عن خطياتهما رب اغفر

الخطاء و اجزل العطاء و قدر لهما النعماء والفوز بالموهبة الکبری فی الحيات

الاخری بعد الاولی رب املألهما کاس العناية و اجرهما فی جوار رحمتک

الکبری مويدين بالفوز والرعاية العظمی و طهر هما عن وضر الغفلة و النسيان

و افض عليهما سجال رحمتک يا عزيز يا منان انک انت رب

الغفران و انک انت الکريم المستعان لا اله الا انت الرحيم الرحمن

ای بنده يزدان طفل رضيع يعنی عبدالله را از قبل اين عبد

ص ١٢٦

دو کونه تقبيل نما وعليک البهاء الابهی ع ع مقابله شد مهر محفل

خط کاتب

طهران بواسطه جناب سيناء

جناب آقا محمد حسين نراقی عليه بهاءالله

هوالله

ای بنده حق مکتوب شما از پيش جواب داده شد عجيبست که تا حال

نرسيده حمد کن خدارا که از ظلمات مدلهمه نجات يافتی و بنورانيت

يا بهاءالابهی روشن گرديدی اقوام خويش را در کمال محبت و مهربانی

بشاطی بحر تقديس خوان و در کمال محبت انيس وجليس شو و بمدارا گوش

زد آنها نما که حضرت اعلی روحی له الفدا بنص جليل فرموده اياک اياک

ان تحتجب بالوحد البيانی او ما نزل فی البيان ميفرمايد در ظهور

من يظهرالله بواحد بيانی محتجب مشو و واحد بيانی نفس حضرت اعلی و

و هجده حروف حی است و همچنين ميفرمايد بانچه نازلشده در بيان

محتجب مشو يعنی ملاحظه نکن که واحد بيانی مومن است يا غير مومن

و بانچه در بيانست استدلال مکن بلکه آنجوهر حقيقت را بنفسه لنفسه

بشناس و مومن شو ولو واحد بيانی ايمان آرد يا نيارد ولوما فی

البيان مطابق آيد يا نيايد ملاحظه نما چگونه حجبات را خرق فرمود

ص ١٢٧

و بهيچوجه عذری از برای کسی نگذاشت حال نور بهاءالله شرق

و غربرا روشن نموده و عالم آفرينشرا بحرکت آورده با وجود اين

سزاواراست کسانيکه خود را مومن بنقطه اولی روحی له الفدا

بدانند و ازاين امر عظيم محتجب مانند حيف صد حيف که ازاين

الطاف بی پايان محروم گردند آن بحراعظم عنقريب موجی زند که جميع اين

کفهارا بکناراندازد پيش ازاين واقعه حتميه بايد نفوس متنبه شوند و بظل ظليل

شجره توحيد پناه برند امة‌الله والده را تحيت ابدع ابهی برسان

و همچنين امة الله ضجيع محترمه را از خدا خواهم که اخوی متوفی آقارضا را

در بحر غفران مستغرق فرمايد و آقا حسن و امة الله خديجه را در کهف

حفظ و حمايت خويش محروس و مصون دارد ع ع مقابله شد

مهر محفل

خط کاتب

بواسطه جناب معاون التجار ميرزا فضل الله نراقی

جناب آقا محمد حسين نراقی عليه بهاءالله الابهی

هوالله

ای يار عراقی جناب نراقی در نامه خويش ستايش آن يار روحانی

نموده که اين فتای نراقی منجذب آندلبر آفاقست و سرگشته و سودائی

ص ١٢٨

کوکب اشراق شب و روز چون شمع افروخته روشن است و بذکر الهی

شاهد انجمن باری از تعريف و توصيف آن وجود شريف عبدالبهای

ضعيف باهتزاز آمد و بنگارش اين نامه لطيف پرداخت که شايد

سبب سرور گردد و نور الطاف بتابد و قلوب ابرار مطالع اسرار

شود ايدوست حقيقی نفوذ کلمة الله مانند روح در عروق و شريان

آفاق رو بسريانست و قلب عالم در نهايت هيجان عنقريب

ملاحظه نمائيد که هيکل عالم ايجاد چنان بقوه روح بحرکت آيد

که از شدت وجد و طرب آهنگ رقص کند و پاکوبان و کف

زنان نغمه ئی ساز نمايد که عالم بالا باهتزاز آيد و عليک البهاء الابهی

مقابله شد ع ع

مهر محفل

خط کاتب

بواسطه جناب معاون التجار

جناب آقا محمد حسين نراقی عليه بهاءالله الابهی

هوالله

ای ثابت بر پيمان جناب معاون در نامه خويش ذکر شما نمودند

و ستايش زياد کردند که جناب آقا محمد حسين مفتون روی آندلبر است

و مجنون آن يار مهر پرور سر گشته و سودائيست و در بين عاشقان

مشهور بشيدائی در سبيل الهی جانفشانست و در قربانگاه عشق

ص ١٢٩

جان نثار نشر نفحات الهی نمايد آيات بينات تلاوت کند برهان رحمان

اقامه فرمايد و دليل جليل بر ظهور مکلم طور بيان فرمايد دوستانرا

غمخور است و دشمنانرا شفيق و مهربان جمعيرا بخلق رحمان معامله نمايد

از شهادت ايشان مسرت بی پايان حاصل که الحمد لله ياران ثابت

بر پيمانند ودر سبيل اسم اعظم روحی لعباده الفداه چابک و جانفشان

مقصدی جز رضای دلبر ربانی ندارند و مرادی جز قربانی در سبيل الهی

نخواهند عليهم التحية الطيبة و لهم البرکة الوافيه والعزة الباهيه

والموهبة الکافيه نجل سعيد آقا محمد حسن و ضجيع محترمه شانرا از قبل

من تحيت ابدع ابهی ابلاغ دار ع ع مقابله شد

مهر محفل

خط کاتب

بواسطه جناب سينا عليه بهاءالله

طهران جناب آقا محمد حسين نراقی عليه بهاءالله الابهی

ياصاحبی السجن

هوالله

حمداً لمن اشرق و طلع و لاح من الافق الاعلی وبشر نير آلافاق من المطلع الابهی

و دعاالکل الی الانتباه من الرقود والرکوع والسجود للجمال الموعود فی هذه النشية

الاخری و اخذ العهد الوثيق من اهل البيان ان تعنوا وجوههم و تذل رقابهم و اتخضع

ص ١٣٠

اعناقهم عند تشعشع نورالتبيان ومامن لوح الا مشروح فيه هذا النصح

لاهل العرفان واکذالميثاق لاهل الوفاق حتی عند ظهورالاشراق تخضع له الاعناق

مع ذلک قد غفلوااهل البيان وترکواالعيان و تشبثوا بالاوهام و انکروا جمال

الرحمن و مااستحوامن النورالمشرق علی الاکوان هل ماهو فی هيماءالغفلة والغوی و

او غلوافی ظلمات الصمم والعمی و سرعواالی حفرالظلمة الدلماء حتی لا يرواالاشعة

الساطعة من الافق الابهی تبالهم من هذاالضلال سحقاًلهم من هذاالوبال اف لهم بما

اکتسبوا عند ظهور ملکوت الجمال فسوف يرون انفسهم فی خسران مبين ويصدقون انهم

کانوافی ضلال عظيم والتحية والثناء علی اول جوهرة‌لمعت وتلئلات فی اکليل

الوجود و اول نار توقدت فی سيناء الشهود واول کوکب لاح من الافق المحمود

واول بحر تلاطمن ارياح الملکوت علی اهل السجود والصلوة والتحية علی النفوس التی

ما حجبتهم ظلمات الاوهام ولا منعتهم سبحات اهل الضلال عن مشاهدة الجمال و لما

سمعواالنداء هرعوا الی مرکزالهدی و قالوا ربنا انا سمعنا منادياًينادی للايمان

فامناالاانهم من اصحاب اليمين متوجهين الی العليين ناظرين الی الافق المبين

مستمدين من نفس مقدسه کانت رحمة للعالمين

ای منجذب جمال ابهی هر چند تا بحال تحريری ارسال نگشت ولی بنيان محبت

تاسيس يافت زيرا کل ناظر بافق واحديم و مستفيض از بحر واحد و مرتبط در جميع

شئون و منجذب بجمال حضرت بيچون حمد خدا را که اين قلوب در

نهايت انجذابست واين نفوس در غايت ارتباط پس بايد بشکرانه اين فضل

و موهبت بوصايا و نصايح الهی قيام کنيد و بانچه سبب نورانيت عالم انسانيست

ص ١٣١

تشبث جوئيد و آن محبت الهيه و انجذابات رحمانيه و مواهب

صمدانيه است ومحبت حق مرتبط بمحبت خلق است يعني بايد

بجميع طوائف وامم همراز و همدم گرديم يارواغيار را مهربان شويم بيگانه

و آشنا را محبت و وفا جوئيم در اين دور کريم و عصر جمال قديم الحمدلله

فضل بر عمومست و موهبت شامل جمهور خصائل رحمانيه و فضائل روحانيه

مقيد بقيودی نه خوان نعمت الهی در شرق و غرب گسترده و فضل و موهبت

ربانی آفاقرا احاطه کرده لهذا ياران رحمانی بايد بهر بيگانه آشنا گردند

و بااغيار يار وفادار شوند دشمن را دوست دارند و اهل بغضا را اهل ولا

و جفا کار را وفا کار و خونخوار را غمخوار گردند ديگر معلومست که با دوستان

چگونه بايد سلوک و حرکت نمايند امة الله والد را تحيت محترمانه برسان

و بگو در کور فرقان اهل ايمان ممنوع از طلب غفران بجهت خويشان غير

مومن بودند چنانچه ميفرمايد ما کان للذين آمنوا ان يستغفروا للذين کفروا

لکن در اين دور جليل فضل و موهبت الهی شامل و عموميست هر نفس مومنی ازبرای

جميع ياران خويش بيگانه و خويش طلب غفران نمايد در درگاه احديت

مقبول شود لهذا اين بنده آستان مقدس بکمال تضرع و ابتهال

طلب غفران از برای مرحوم آقا رضا نمايم والبته اين تضرع و

ابتهال در درگاه ذوالجلال مقبول گردد و همچنين امة‌الله ضلع خويشرا

تحيت برسان و بگو قدر اين ايام را بدان تا فيض ابدی يابی و حسن وخديجه

ص ١٣٢

دو طفل خويشرا در نهايت عزت ابدی يابی جناب آقا محمد نراقی را بشارت

ده وبگو خدمت ياران سروری دو جهانست و عبوديت دوستان

موهبا حضرت رحمان الهی الهی قد غشت الابصار حجبات

الافکار و عمت الاعين عن مشاهدة الانوار و خرست الا لن عن الاذکار

بما قامت ثلة الاشرار و هجمت عصبة الضلال و منعوا الناس عن

الورود علی عين التسنيم والماء المعين والسلوک علی الصراط المستقيم

والقيام علی عبودية النور المبين وسموا انفسهم اهل البيان

و احتجبوا عن العيان و حرموا علی انفسهم کاس التبيان و قالوا اين ما وعد

به الله فی الکتب و الاواح و کيف جاء الحق قبل ان يعم الضلال و

کيف نسخت الاحکام قبل الاجراء و قال الله ما ننسخ من آية او ننسهانات

بخير منهاومثلها کماان اولواالفرقان ارتفع منهم الضجيج والعجيج لما ظهرالجمال

الموعود وقالوا اين الدجال و اين السفيانی من اهل الضلال اين

تزلزل الارض و اين جنود الملائکة و اين قيام الساعة و اين ارتجاج

البسيط واين الحساب و اين الميزان واين الصراط واين الجنة

واين النار و اين الاعراف و اين لواء الحمد واين البعث و اين القيام

واين الحضور فی المعشر الکبری و بهذا احتجبوا عن جمالک الاعلی فی القيامة

الکبری فنطق مظهر نفسک و قال قد قضيت هذه الامور فی طرفة

عين عند مالاح افق الشهود بالنير المحمود فما انتبهوا اهل البيان

لسر التبيان و اعترضوا کما اعترض الواالفرقان فيا حسرتا لهم فی هذا

ص ١٣٣

الذی لاح نورک و تشعشع ظهورک و ارتفع ندائک العصر

و امتد ذيل ردائک و امطر سحابک و اشرق جمالک

و تانق رياضک و تدفق حياضک و زئرت اسود غياضک

لک الحمد يا الهی علی ما کشفت الحجاب و ازلت النقاب

و اورثت الکتاب الذين آمنوا بک فی يوم الميعاد انک انت العزيز الکريم الوهاب

و انک انت الملک المقتدر المتعالی المويد لاحبائک فی المبداء الماب ع ع

مقابله شد مهر محفل

يزد بواسطه کنيز الهی امة‌الله طوبی خانم

امة الله ربابه حرم آقا ميرزا جواد شهيد صباغ عليها بهاءالله الابهی

يا صاحبی السجن

هوالله

ای کنيز الهی فی الحقيقه مورد مصيبت کبری گرديدی و رزيه عظمی ديدی قرين عزيز

آقا ميرزا جواد شهيد را فدای آندلبر مهربان نمودی و همچنين صعود آقا ميرزا جلال

سبب کدورت و حسرت شما گرديد ولی برضای الهی موفق شدی و بعنايت سرمدی

مويد گرديدی ديده بجمال ذوالجلال گشودی و ترتيل آيات توحيد نمودی قدر

اين موهبت بدان و دقيقه ئی غفلت منما روزگار همه بسر آيد و بساط جميع

منطوی گردد ولی تو در اين ميدان گوی موهبت ربودی و رخ بتراب

خضوع و حشوع سودی بانوهای عالم باختند و تو بردی آنان حق را نشناختند

ص ١٣٤

و تو بحقيقت راه يافتی و باعظم بخشايش در جهان آفرينش رسيدی حرم

شهيد آقا مشهدی حسن امة الله سکينه سلطانرا از قبل من تحيت محترمانه

برسان و از برای والده ايشان طلب مغفرت از درگاه احديت

نمودم و جناب آقا علی اکبر و آقا عليمحمد را نهايت نوازش بنما وبفضل و موهبتی

عظيم اميدوار کن والده ايشان امة الله سکينه سلطان را بالطاف

حضرت رحمن بشارت ده و بگو محزون مباش مغموم مشو قرين محترم

حضرت شهيد در ملکوت جديد خيمه بلند نمود و دو داماد آزاد علم در ملاء اعلی

بر افروختند با وجود اين چرا گريه کنی و مويه نمائی مستبشر باش عنقريب ظاهر

و آشکار گردد که آن بزرگواران در ملکوت رحمان بر سرير سلطنت ابدی

جالس و بر قرار و عليک البهاء الابهی ع ع

مهر محفل

هوالله

جناب آقا علی اصغر عليه بهاءالله الابهی

هوالله

ای مشتعل بنار محبت الله حمد کن حضرت احديت را که بنور هدايت

رويت منور شد واز جام سرشار موهبت سر مست گشتی

و اين مسافت بعيده طی نمودی تا آنکه بمرکز انوار رسيدی

و جبين را بر زمين نهادی و از تربت پاک عطرناک مشام و دماغرا

ص ١٣٥

معطر نمودی حال متوکلاً علی الله مراجعت نما و بخدمت احباءالله

مشغول شو و اين خدمت را موهبت شمار و اين فضل را عظيم دان

زيرا بنده گی احبای الهی سلطنت عالم معناست و آزادگی در دوجهان

والبهاء عليک ع ع

مهر محفل

رشت

هوالله

بواسطه حضرت اسم الله آقا اصغر محسوب ميرزا محمد علی خان عليه بهاءالله الابهی

ياصاحبی السجن

هوالله

از رحمت سابقه مستدعيم که بدرقه عنايت بان اسير محبت الله برسد تا چون

کوه آهنين بر عهد موثوق ثابت و رزين و مکين ماند و در حصن حصين محفوظ

و مصون باشد و دمبدم بثبوت و رسوخی جديد موفق گردد و عليک

التحية والثناء ع ع مقابله شد مهر محفل

طهران

هوالله

بواسطه جناب حاجی ميرزا عبدالله

جناب آقا علی اصغر شيرازی عليه بهاءالله

ياصاحبی السجن هوالله

ای ثابت بر پيمان آنچه مرقوم نموده بودی ملحوظ گشت هر چند بياد تو

ص ١٣٦

بودم ولی بيشتر بياد تو افتادم و از خدماتت باحبای الهی ممنونتر شدم

و محظوظ تر گشتم الحمد لله که نور خدمت در جبين ساطعست و پرتو

عبوديت در رخسار لامع سزاوار شکرانيتست که بدرگاه احديت بنمائی که

چنين توفيقی تقدير شد ايام را در معيت جناب فاضل منقطع متتبل مبتهل

بگذران سبب تقرب درگاه کبرياست و عليک التحية و الثناء ع ع

مقابله شد مهر محفل

جناب زائر آقا علی اصغر عليه بهاءالله الابهی

ياصاحبی السجن

هوالله

ای زائر مشکين نفس دو باره بديدن اين آواره آمدی و احرام طواف مطاف

ملاء اعلی بر بستی وباين شرف عظيم فائز شدی سر بعتبه نوراء نهادی

و از موهبت کبری بهره يافتی پس رجوع بطهران کن و در خدمت

عزيزالله خان همت بی پايان نما زيرا خدمت باو خدمت بمنست

و در نزد عبدالبهاء عزيز بسيار عزيز و عليک التحيته و الثناء ع ع

مقابله شد مهر محفل

طهران بواسطه آقا ميرزا عزيزالله خان سليل شهيد

جناب آقا علی اصغر شيرازی عليه بهاءالله الابهی

ص ١٣٧

هوالله

ياصاحبی السجن

ای بنده حق نامه تو رسيد واز مضمون بهجت حاصل گرديد از خدا خواهم

که همواره بکمال صداقت و امانت بخدمت ابن شهيد پردازی و لوازم صداقت را

مجری داری دو مکتوب جوف را برسان فرصت نيست و عليک البهاء الابهی ع ع

مقابله شد مهر محفل

خط اصل بواسطه آقا ميرزا حسين ابن الشهيد

هو

ط جناب آقا ميرزا محمد امة الله فاطمه بگم جناب آقا علی اکبر امة الله ربابه

عليهم بهاء الله

هوالله

ای آوردگان سبيل حضرت يزدان آنچه در راه خدا برسر آيد هيکل و وجود انسان را

بيارايد ذلت کبری عزت عظمی شود و خواری بزرگواری و کامکاری گردد زحمت عين رحمت

شود و نقمت جوهر نعمت گردد ملاحظه نمائيد که در صحرای طف چه اهانت

بحضرت سيد الشهداء روحی له الفدا و اهل عباء وارد آن موارد مصادر الطاف

خفيه بود و آن جام بلا کاس عطا آن زهر شهد بود و آن ذلت عزت ملاءاعلی

تالان و تاراج سبب معراج گرديد و قتل و اسارت حيات ابديت و آزادگی

ص ١٣٨

در جهان رحمانيت شد پس شکر کنيد خدا را باين عطا موفق شديد والبهاء

عليهم ع ع مقابله شد مهر محفل

خط اصل

هوالابهی

جناب آقا ميرزا محمد ابن المتصاعد الی الله آقا ميزا عبدالله عليهما بهاءالله

الابهی ملاحظه نمايند

هوالابهی

ای نورانی الوجه بانوار محبت الله چون در اين ساعت بذکر احبای آذربايجان

مشغول بودم جواب مسطورات ايشان مرقوم ميگشت جناب ناظر حاضر

ذکر شمارا نمودند و يادی از ديدار و گفتار و رفتار شما کردند و خواستند

که مشغول بذکر شما گرديم و مالوف بياد شما باشيم و فی الحقيقه حقوق

قديمه جناب متصاعد بملکوت ابهی را هيچ وقت نسيان نخواهيم

نمود و هم چنين انجذابات قلبيه آن شجرهء‌ايمان وايقان را دائماً

متذکريم و از حق ميطلبيم که در جميع شئون و مراتب عوالم کونيه و الهيه

مويد و موفق گرديد و چنان آثار ثبوت و استقامت بر امرالله

و رسوخ و تشبث بر عهد و پيمان الهی از آن حبيب روحانی ظاهر

ص ١٣٩

گردد که جميع عقول و نفوس وابصار و افکار ملاء اعلی حيران

شود ودر اين فجر ابداع چون کوکب لامع ساطع و ظاهر و باهر

گردی والبهاء عليک و علی احباءالله ع ع مقابله شد مهر محفل

خط اصل

هوالله

ط جناب ميرزا محمد ابن ميرزا عبدالله عليه بهاءالله الابهی

هوالله

يامن آمن بالله وصدق بکلمات الله قد تلوت آيات شکرک و رتلت

کلمات ذکرک فی ثناء الله و تضرعت الی الله يوفقک علی الثبوت والرسوخ

علی ميثاق الله در عهد و پيمان حضرت يزدان چنان پای ثبوت نما که حمله

اهل جهان حيران مانند قسم بجمال قدم که اليوم استقامت

ميزان اعظم است و مغناطيس تائيد بين امم والبهاء عليک ع ع

مقابله شد مهر محفل

خط اصل

هوالابهی

ای شمع انجمن دوستان الهی حمد کن خدارا که از صلب پاکی باين عالم خاک

قدم نهادی پاک از شئون ظلمانی و آن غفلت از جمال نورانی

ص ١٤٠

الهيست و در مهد محبت الله پرورده شدی ودر آغوش معرفت الله

نشو و نما نمودی و از پستان عرفان لبن ايقان نوشيدی و در

بالين عنايت حضرت رب احديت پرورش يافتی ديگر چه جوئی و چه

خواهی چنين پدری داشتی که از بدايت امر واشراق نيرآفاق از کاس فضل سلطان

وجود آشاميد و دربستر جود بيارميد اگر چه انواراين آفتاب موهبت هنوزدر عالم

امکان بقدر امکان ظاهر نه و لکن جهان لا مکانرا روشن و منور نموده است

هنيئاًلک ثم هنيئاًلک تعزتينامه که بوساطت جناب ناظر مطالعه

شد مقبول واقع اجر جزيل از درگاه احديت نياز شد انشاءالله توفيق

حاصل ميشود والبهاء عليک ع ع مقابله شد مهر محفل

خط اصل

هوالابهی

جناب ميرزا محمد خان پسر جناب ميرزا عبدالله گنجهء عليه بهاءالله الابهی

هوالابهی

ای بنده صادق حق حمد حضرت رب ودود را که در بدو اشراق فجر انوار

پدر بزرگوار را بنور هدی مهتدی نمود و بموهبت کبری مخصص داشت

از چشمه حيان نوشيد و از شهد محبت الله کام و مذاق شيرين نمود

ص ١٤١

ملحوظ نظر عنايت بود و منظور اعين رحمانيت در ساحت اقدس همواره

مذکور بود ولوائح الطاف دائماً در حقش ساطع و لائح مورد رحمت

خاصه بود و مظهر موهبت مخصوصه تا آنکه بملکوت عزت صعود نمود

و در جوار رحمت استقرار يافت چون توپسری يادگارکذاشت که سرآن بزرگواری

و گلاب آن گل معطر ناياب حمد کن خدارا که مويد و بايمان وايقان

موفق و در ثبوت بر ميثاق اشراق نورتائيد بينی و در رسوخ بر پيمان نيرآفاق

آثار توفيق مشاهده نمائی جنود ملکوت نصرت نمايد و جيش جبروت فتح وظفر بخشد ابواب

مسدوده مفتوح گردد و راههای بسته باز شود ولی شرط اينست

کع از امتحان نلغزی واز افتتان سست نگردی زيرا بعضی پرزور در صدد

تزلزل تو افتند و بنهايت سعی بليغ مجری دارند البته آگاه باش و

بيدار ذلک من اسرار الغيب نخبرک به کن علی حذر عظيم ع ع مقابله شد

مهر محفل

خط اصل

هو

مناجاتيکه مخصوص جناب ميرزامحمد ابن عبدالله نوشته شده است که تلاوت نمايند

هوالابهی

قل سبحانک اللهم يا الهی لک الحمد لک الشکر بما خلقتنی من طين

عجن بماء محبتک و اظهرتنی من صلب شددته بقوة تائيدک و رتبتنی فی مهد الايمان

و ارضعتنی من ثدی الايقان و انشيتنی فی حصن العرفان بايات

ص ١٤٢

توحيدک و بلغتنی الی اشدی فی ظل سدرة تعزيدک ايرب

کيف اقوم علی اداء الشکر لهذه الموهبته العظمی التی وفقتنی بهابين

خلقک الا بحولک و قوتک التی يستنسر بها البغاث

فی هواء القوة القدرة و العزة و الرافعة اذاً ايدنی بها حتی

اقوم علی شکر نعمک و آلائک فی کل عالم من عوالمک انک

انت القوی الکريم ع ع مقابله شد مهر محفل

خط کاتب

بواسطه جناب امين

جناب آقا سيد حسن جناب آقا سيد جلال جناب ميرزا رحيم خان

جناب ميرزا مسيح خان جناب آقا ميرزا نصرالله طالاقانی و ساير نهالهای

باغ الهی و نو رسيدگان جنت ابهی عليهم بهاءالله الابهی

ياصاحبی السجن

هوالله

ای شمعهای شبستان محبت الله الحمد لله ابواب فضل مفتوح و صدور

اهل فتوح بايات هدی مشروح تائيدات ملکوت ابهی پی در پی متوالی

و انوار حقيقت از افق جان ودل متلالی آهنگ ملاء اعلی بمسامع اهل بها

ميرسد وصلای موهبت کبری دمبدم بگوش هوش آيد اين فضل

ص ١٤٣

وجود گوناگون از حضرت بيچون مانند بحور در نهايت موج و هيجانست

لذا يد غيبی تربيت نفوسی ميفرمايد که هريک گلشن الهی را سرو روانند

و حديقه رحمانيرا گل صد برگ خندان در مجامع لا هوتيان شمع رو شنند

و در صوامع ملکوتيان شاهد انجمن حضرت امين ببيانی مبين ستايش

از آن ياران نازنين نموده که فی الحقيقه اين جوانان خلق جديند و اين

نو رسيدگان تربيت يافته نور مبين شب و روز آنی فراغت ندارند

و راحت نجويند همواره در گفتگويند و هميشه در جستجو راه حقيقت

پويند مفتون آن روی دلجويند و اسرار هدايت گويند و

چون جناب امين گواه و آگاه است و امين در گاه ستايش

ايشان سبب آسايش دل و جان گرديد دست تضرع بدرگاه

مليک ملکوت مرتفع شد و عزيزانرا از درگاه الهی طلب

تائيد نامتناهی گرديد يقين است که مظاهر الطاف رحمان

گردند و بفوز عظيم رسند و سبب انتشار آثار نور مبين شوند

تا جهان خلد برين شود و نفحات مشکبار جنت ابهی روی زمين را

معطر و عنبرين نمايد و عليکم البهاء الابهی ع ع مقابله شد

مهر محفل

خط کاتب

بواسطه حضرت علی قبل اکبر

طهران جناب ميرزانصرالله عليه بهاءالله الابهی

ص ١٤٤

هوالله

ای مقبل الی الله حضرت علی قبل اکبر نهايت ستايش را از شما نموده اند

که الحمد لله بنور هدی مهتدی و با نفس زکيه مقتدی هستيد

بر قدم پدر بزرگواری و بر اثر آن منجذب ملکوت اسرار ناظر

بافق احديتی و حاضر در محفل ابرار درس تبليغ خوانی وبر حجج و براهين

آگاهی يابی از اين خبر سرور حاصل گرديد اميدوارم که شب

و روز بجان و دل بکوشی و چشم از جميع شئون بپوشی تا فارغ

القلب مستبشر الروح بتحصيل علوم الهيه و اسرار ربانيه پردازی و

بر برهان ربانی اطلاع يابی و بر دلائل واضحه واقف گردی و زبان

بهدايت نفوس بگشائی و جم غفيريرا بشاطی بحر عنايت

برسانی و بنور هدايت ديده هارا روشن فرمائی و عليک

التحية والثناء ع ع مقابله شد

مهر محفل

خط کاتب

عراق عجم بواسطه جناب ميرزاآقای قائممقامی عليه بهاءالله الابهی

جناب آقا ميرزا نصرالله طالاقانی عليه بهاءالله الابهی

ص ١٤٥

هوالله

ای يار مهربان نامه بيست و نهم شعبان سنه حاليه که به آقا سيد اسدالله

مرقوم نموده بوديد رسيد مضامين معلوم گرديد چون فرصت

نيست مختصر جواب داده ميشود اگر مدرسه مکلمل ترتيب گردد بسيار

خوبست الحمدلله موفق بتبليغ گشتی و محفل روحانی ترتيب

شد سه نفس مبارک بظل شجره تقديس وارد و بنور هدايت

مهتدی واز سبيل عنايت مرتوی شدند حضرت

ميرزا آقا خان فی الحقيقه جان فشانند و در هر موردی همتی

نمايان مينمايند بجناب آقا شيخ احمد نهايت تعلق خاطر

اين عبد ابلاغ داريد اگر مهلتی حاصل شد جواب نامه ايشان

نيز مرقوم ميگردد بجناب آقا مصطفی پيام عبدالبهاء برسان

و بگو ای جان روحانی وقت آنست که بنفس رحمانی چنان زنده

گردی که روح حيات بمردگان بخشی و بجناب آقای اکبر آقا بگو

که عبدالبهاء چون نام تو شنيد بوجد و طرب آمد اميدواراست که نهايت وله

ص ١٤٦

و جذب يابی و سبب سرور جميع ياران گردی و اما مسئله

معجزات جواب آن انشاءالله مختصر مرقوم ميشود و اما سرکار

ميرزا کلخن فباطل ماهم يعلمون اميدوارم که در اين سفر چنان

موفق شوی که خود حيران مانی بجناب سيد فرج الله تحيت ابدع ابهی

برسان و بجناب آقا ميرزا محمود خان بگو اميدم چنانست

بمقام محمود پی بری و بجناب آقا ميرزا مسيح مليح صبيح نهايت

روح و ريحان برسانيد و عليک البهاء الابهی عبدالبهاء عباس

مقابله شد مهر محفل

خط کاتب

بواسطه جناب امين عليه بهاءالله

جناب ميرزا نصرالله طالقانی عليه بهاء الله الابهی

هوالله

ای ثابت بر پيمان طالقان از قديم زمان منبت گل و رياحين بود

و محل انبعاث اسرار وجدان لکن جميع آن مواهب دل و جان و آزادی

وجدان مقدمات ظهور و بروز مواهب کبری در يوم ظهور رب رحمان

بود نتيجه بايد اليوم حاصل گردد و اميدم چنين است که از طالقان نفوسی

ص ١٤٧

در نهايت روح و ريحان مبعوث شوند که سبب سرور قلب ياران

گردند و بموجب تعاليم حضرت يزدان سلوک و حرکت نمايند

و باعمال و اقوال و گفتار و کردار سبب انتباه جميع خلق شوندتوالحمدلله

بخدمت موفقی و بتبليغ امرالله مويد و عليک البهاء الابهی ٢٩ محرم ١٣٣٨

عبدالبهاء عباس مقابله شد

مهر محفل

خط کاتب

طهران جناب ميرزا نصرالله رستگار طالقانی عليه بهاءالله

هوالله

ای ثابت بر پيمان نامه جديد رسيد الحمد لله دليل بر فوزی شديد

بود ونامه پيش را جواب پيش از ورود نامه مرقوم گرديد اميدم چنانست

که بانچه مرقوم شد مويد و موصوف گردی اسئل الله ان يويدک

علی ما تريد و يشرح صدرک بتائيد جديد مختصر مرقوم شد معذور داريد

فرصت ندارم و عليک البهاء الابهی عبدالبهاء عباس ٢٠ جمادی (١) ؟١٣٣ حيفا

مقابله شد

محل مهر محفل

خط کاتب

ء طهران جناب ميرزامحمد خان ابن ميرزا عبدالله خان گنجهء

عليه بهاء الله

ص ١٤٨

ياصاحبی السجن هوالله

ای بنده حق مراسله روحانی آن جناب واصل وازمضمون اگر چه بجهتی محزون شديم

زيرا دلالت بر تاثر و حزن آن قلب منير نمود ولی از جهتی ديگر تسلی کامل

حاصل زيرا دلالت بر آن مينمود که شهره آفاقی و رسوای مشتاق يعنی

بخريداری آن يوسف رحمانی مشهوری و بسر گشته و شيدائی معروف

ای عشق منم از تو سرگشته و سودائی واندرهمه عالم مشهور بشيدائی

درنامه مجنونان از نام من آغازند زين پيش اگربودم سردفتردانائی

باری شکر کن خدا را که بعشق او شهره آفاق شدی و بشيدائی آن دلبر

بيهمتا شهير اهل اشراق زنجيری از آن زلف مشکبار در گردن داری و

بندی از آن کمند عنبر نثار در حلق چه عزت است اعظم از اين که رسوای

عشق‌او هستی و جويای روی او ملاحظه نما که‌آنشخص شهير چه قدرنويد بشمادادی

ولی بعد از حصول مقصد جليل غفلت ورزيد رسم وفا بنهاد و رسم

جفا مجری داشت پس بدان که بغير از خداوند مهربان يار وفاداری نه

انشاء الله تفقدی خواهد نمود و دل افسرده را فرحی بی اندازه عطا خواهد

کرد توکل باو نما و از دون آن آزاد باش اتکال بر وزراءو زراست

و اعتماد بر امراء ذلت کبری ای رفيق اين را بدان که جز خدا کسی

ص ١٤٩

بکارانسان نميخورد توکل باو کن و يوم يغنی الله کلاًمن سعته بشارت

کبری است بانشخص جواب مرقوم نما من يتوکل علی الله فهو حسبه

ان الله يکفی کلشئی عن کلشيی و لا يکفی عن الله ربک من شئی ودرقرآن

ميفرمايد و من يتق الله يجعل له مخرجاًو يرزقه من حيث لا يحتسب

من اميد برب مجيد دارم و اوست مجير و دستگير اين شهرت

عزت ابديه من است و اين رسوائی کامرانی سرمدی من جميع

اولياءالهی در ايام خويش رسوای عالم شدند ولی آن رسوائی نبود

عزت ابديه بود آن بدنامی نبود کامرانی جاودانی بود چنانکه

حال ملاحظه مينمائی که کامکاران عالم بنسبتی از آن رسوائيان فخر

و مباهات مينمايند ميرزا آقاخان نوری صدر اسبق بواسطه

شخص مورخ نوری چون نسبت سلسله خانه واده خويشرا بجاريه

اباصلت هروی رساند عموم آن خاندان جشن عظيم گرفتند

که الحمد لله اين دودمان سلسله نسبتشان بجاريه اباصلت مهربان

رسيد و اباصلت در زمان خويش رسوای عالم بود و بدنام

بين امم حال مثبوت شد که رسوائی در سبيل الهی عزت ابديست

و سلطنت سرمدی فاعتبروا يا اولی الابصار اميد از عون

و عنايت حق چنين است که او ظهير ونصير گردد و شما را

ص ١٥٠

از منت هرامير و وزير مستغنی فرمايد و عليک التحية والثناء ع ع مقابله شد

مهر محفل

خط کاتب

طهران

جناب ميرزا محمد خان سليل من عرج الی الرفيق الاعلی ميرزا عبدالله

گنجه ئی عليهما بهاءالله ابهی

هوالله

ای يادگار آن يار مهربان گمان منما که دقيقه ئی فراموش گردی هميشه

در نظری و در خاطری از فضل الهی رجامينمايم که آن بنده آستان

مقدس روز بروز در درگاه احديت مقربتر گردد و بفضائلی مويد

شود که پدر مهربان در رفيق اعلی هزار آفرين خواند و فرح و

شادمانی فرمايد و عليک البهاء الابهی ع ع مقابله شد

مهر محفل

خط کاتب

طهران

جناب آقا ميرزا محمد ابن جناب آقا ميرزا عبدالله گنجه ئی

عليه بهاءالله الابهی

ص ١٥١

هوالله

ای ثابت بر پيمان نامه شما رسيد اشعار مانند ماء زلال

بود و در نهايت فصاحت و بلاغت قلب عبدالبهاء از

تلاوتش متاثر شد و بدرگاه جمال ابهی بتضرع و زاری پرداخت

که ای دلبر آفاق اين بنده مشتاق سليل عبدالله جليل آرزوی رضای

تو نمايد تا در صون حمايتت از ارياح افتتان و امتحان محفوظ

و مصون ماند ای خداوند مهربان اين بنده آستان را

در کهف عنايت از جميع عوارض محفوظ و مصون بدار و در دو جهان

کامران فرما و سر حلقه عاشقان کن و در جانفشانی سرور

آزادگان نما توئی مقتدر و توانا عبدالبهاء عباس مقابله شد

مهر محفل

ياصاحبی السجن

خط کاتب

بواسطه حضرت اسم الله عليه بهاءالله الابهی

مشهد جناب آقا ميرزا محمد خان عليه بهاءالله

هوالله

ای ثابت بر پيمان غزل فصيح بليغ قرائت شد وسلاست و بلاغت

ص ١٥٢

و بيمنتهی داشت از خدا ميطلبم که اين عبد حزين را در عبوديت آستان مقدس با تو

قرين نمايد تا در عبوديت شريک و سهيم گرديم لحاظ عنايت الهيه شاملست

و موهبت رحمانيه کامل هر چند عاجز و قاصريم ولی او غافر است و اگر

گنه کاريم او بزرگوار اميد بتائيد است و رجا بعطای جمال ابهی اگر بيچارگانيم

ولی سر گشته کوی اوئيم و تشنه جوی او و مفتون روی او و مجنون موی او

و رهبر روی او لهذا مطمئن بفضل آمرزگاريم و اميدوار بموهبت پروردگار تاتوانی

قدم ثابت دار تا نابت گردی و استقامت بجو تا مقاومت بنمائی

اين طريق راه روحانيانست و اين سبيل منهج ربانيان تا تحمل خار نشود

الفت با گل در گلزار ميسر نگردد و تا نيش نه بينيم نوش نيابيم و تا فنا نجوئيم

بقا نبينيم الحمد لله بنور محبت الله رخی منور داری و بنفحات قدس مشامی

معطر پس تا توانی جانفشانی کن تا شادمانی جوئی و کامرانی يابی

هر دم همدم ياد توام ودر هر نفس بذکر تو مشغولم از فضل حق اميدوارم که

مانند پدر بزرگوار از صهبای محبت الله همواره سرشار باشی و گرفتار آن

موی مشکبار و عليک التحية والثناء ع ع مقابله شد

مهر محفل

قزوين بواسطه جناب حکيم باشی

همدان جناب آقا نعمت الله ابن مرحوم آقا محمد جواد نراقی عليه بهاءالله الابهی

ص ١٥٣

هوالله

ای ثابت بر پيمان نامه شما رسيد مضمون معانی مفصل بود و مطالب

مشروح العلل اين عبد نمی داند چگونه از عهده آنچه خواسته ايد بر آيد زيرا

قلب شما وسيع و قلم شما سريع و کرم شما دريای محيط ولی

اين عبد بيمجال و مزاج پر اعتلال با وجود اين چگونه از عهده برآيد

ولی بقدر امکان بامتثال امر شما پردازم اميدوارم که يرليغ بليغ

تبليغ از ماکوت ابهی بنام تو صادر گردد و هر روز تائيدی جديد يابی

بکلی فدائی جمال ابهی گردی و جانفشانی در راه خدا نمائی ياران

الهی اگر از حطام دنيا بهره و نصيب نگيرند و طرفی نبندند الحمد لله کنز

ملکوت روانست غنا اينست و ثروت ابديه چنين با وجود

اين اميدوارم که الطاف رب رحيم شامل گردد و عسر ظاهر نيز بيسر

مبدل شود فی الحقيقه همدان بلکه ايران استعداد بی پايان دارد

لهذا ياران بايد جميعاً زبان تبليغ گشايند يعنی هر يک از احبا در هر

سال با يکی از بيگانگان طرح الفت اندازد و در بدايت مجرد دوستی

نمايد و رفاقت کند و باعمال و افعال او را حيران نمايد و چون محبت

حصول يافت بتدريج تبليغ کند باين ترتيب هر نفسی را

تبليغ ممکن از مدرسه تائيد توصيف نموده بوديد من نيز از

احبای همدان در اينخصوص بسيار ممنون و همچنين از اعضا انجمن

ص ١٥٤

خوشنودم البته جناب مسيو اندره بجان و دل همت در

تدريس مينمايند از موسسين و اعضاء محفل و معلمين و نفوسيکه اعانت کرده اند

نهايت رضايت را دارم و همچنين از معلمين مدرسه موهبت بی نهايت

مسرورم اما مسئله زنا اين تعلق بغير محصن دارد نه محصن و اما زانی

محصن و محصنه حکمش راجع ببيت العدلست و اما در خصوص والده مرحومه

مناجاتی در طلب مغفرت شد جوفست و عليک البهاء الابهی

عبدالبهاء عباس مقابله شد

مهر محفل

مناجات طلب مغفرت بجهت والده آقا نعمت الله نراقی عليها

بهاءالله الابهی

هوالله

الهی الهی هذه امة کانت طيبة القلب خالصة النواياء صادقة القول

خادمة الاماء حنونة علی الاحباء الهی الهی عامل امتک هذه بفضل غير

متناهی و لا تعاملها بعد لک يا واهب العطاء لکل عال و دانی فاغفر

لها جود اعلی ابنائها و اهلها و اجعلها آية رحمتک فی جنة رحمانيتک

و سمة مغفرتک فی عتبة فردانيتک انک انت الرحمن انک

انت المستعان انک انت الکريم المنان عبدالبهاء عباس مقابله شد مهر

محفل

ص ١٥٥

بواسطه جناب آقا احمد قائنی

مشهد جناب آقا نعمة الله ابن آقا محمد جواد نراقی

يا صاحبی السجن

هوالله

ای ثابت بر پيمان نامه شما واصل و مضمون مفهوم شد بمجرد صعود

حضرت والد مناجاتی مفصل طلب مغفرت مرقوم شد و ارسال گشت

وحال نيز رجای شما مقبول زيرا يادگار آن بزرگواريد و در وقت

مناجات تضرع و ابتهالی خواهد شد مطمئن باش که قلب عبدالبهاء

مهربانست و از خدا ميخواهم که بر اثر حضرت پدر مشی و حرکت نمائی

و مانند مرغان چمن شب و روز بذکر رب ذوالمنن مشغول شوی امة الله

ضجيع محترمه را تحيت برسان اميد است که سبب انجذاب شديد در

قلوب اماء رب مجيد گردد واز خدا ميخواهم که فی الحقيقه عم محترم و

برادر روح پرور را خادم صادق باشی و عليک التحية والثناء ع ع

مقابله شد

مهر محفل

مشهد

جناب نعمت الله ابن متصاعد الی الله آقا محمد جواد نراقی عليه بهاءالله الابهی

يا صاحبی السجن

هوالله

الهی الهی ان جواد ازداد شوقا الی لقائک وتوقاًالی رحمتک

ص ١٥٦

حتی طار باجنحة الانجذاب الی ملکوت موهبتک ليتخلد فی رياض مغفرتک

و عفوک و عنايتک رب رب ان ظماءن اورده علی مناهل الطافک

و احسانک و انه جائع اطعمه من موائدک و آلائک انه عريان

البسه من خلع فضلک و امتنانک و انه متبهل اجره فی جوارک و ارزقه

لقائک انک انت الکريم الرحيم الوهاب ع ع مقابله شد

مهر محفل

بواسطه آقا نعمت الله ابن آقا محمد جواد

جناب آقا محمد جعفر همدانی عليه بهاءالله

ياصاحبی‌السجن

هوالله

ای مقبل درگاه الهی فيض ابدی پرتو عرفان بجان و وجدانت مبذول داشت

قدرش بدان و شب و روز بکوش تا اين نورانيت روز بروز روشنتر گردد

و افزونتر شود امة الله صبيه را بذکر حق متذکر نما و بنفحات رحمانيه

مشامشرا معطر کن ع ع مقابله شد

مهر محفل

خط اصل

هوالله

همدان جناب آقا محمد جواد من اهل ن عليه بهاءالله الابهی

ص ١٥٧

هوالله

يا من انجذب بنفحة نفحت من حدائق الملوک انی لاشتاق الی احباءالله

اشتياق فی الظمان الی الکوثرالحيوان واتوق اليهم بقلب بقلب طافح بذکرالرحمن

و اتذلل الی ملکوت الله و جبروت ربی الابهی ان يحيی قلوب الابرار

بانفاس طيب عبقت من رياض محبة الله و يويدک علی نشر النفحات

بقوة من الله ع ع مقابله شد

مهر محفل

همدان

جناب آقا نعمت الله نراقی سليل من ادرک لقاءربه جناب آقا محمد جواد

عليهما بهاءالله الابهی

ياصاحبی السجن

هوالله

ای ثابت پيمان تحرير اخير شما رسيد و از مژده اجتماع احباء کليمی و

فرقانی در يک مفل نهايت سرور حاصل گرديد وازالطاف جمال مبارک روحی لاحبائه

الفداء اميدم چنين است که بکلی ذکر فرقانی و کليمی از ميان

برود و عموم بتعبير بهائی فائز گردند لزوم بتعبير فرقانی و کليمی نه

زيرا هر دو طرف بهائی حقيقی هستند اين عنوان فخر هر عنوانی

و اين اسم و لقب سبب مباهات عالم انسانی الحمد لله محافل اناث

ص ١٥٨

نيز در آنمدينه اساس يافت يقين است که سبب حيرت ناس

گردد بامة الله ضجيع آقا عباس از قبل عبدالبهاء نهايت

مهربانی ابلاغ دار و هم چنين بضلع مرحوم آقا سيد احمد

امة‌الله المطمئنه بشارت الهی ده واما مدرسه تائيد

بايد البته حسن انتظامش هرروز تزييد يابد وترقی جديد نمايد

و از سائر مدارس امتياز کلی جويد تا بدرگاه احديت نسبت

حقيقی حاصل نمايد من ازملکوت ابهی اين مدرسه را تائيد بيمنتهی

طلبم و طلب مغفرت از برای حضرت آقا ابوالقاسم

نراقی نمايم اللهم يا ملجاء المضطرين و ملاذ المخلصين

ان عبدک من سمية فی ملکوتک بابی القاسم قد اقبل اليک

و توکل عليک و آمن بک و باياتک و سجد لک

يوم سطوع انوارک رب ان الاشقياء هجموا عليه بسيوف مسلولة

و سهام مسمومة و رصاصٍ مقذوف و سنان ملحوب و

قطعوه ارباًاربا وزاد واًظلماًو استکبارا و ما نقموا منه الاان

آمن بک و باياتک الکبری رب اجعله آية الغفران و امطر

عليه غيث العفو والاحسان و افتح علی وجهه باب الجنان و ادخله فی روضة‌الرضوان

ص ١٥٩

و جرعه من عين التسنيم فی جنة‌النعيم و اسمح له باللقاء و خصصه بالرحمة

الکبری و اجعل له مقاماً عليا انک انت الکريم انک انت

الرحمن الرحيم واما صلوة در سفر چون فوت گردد قضا

لازم و نقصان غير جائز و اما الامام الثانی عشر حضرت

نقطه اولی بودند و موعود فرقان در آن کور امام ثانی عشر

بودند و در اين کور طلعت اولی مبشر بظهور موعود بيان

من يظهره‌الله ولی امام حسن عسکری عليه السلام را برواتی ضعيف

طفلی بوده و بعد فوت شده اند احاديثی در ايخصوص واضح

و مشروح در رساله جناب حاجی ميرزا محمد افشار مروی

و مذکور مراجعت بان کتاب نمائيد قناعت حاصل ميشود

و اما محليکه بجهت مشرق الاذکار تعيين کرديد و هنوز تعمير

نيافته تبديلش جائز ولی در اين ايام بصوابديد محفل روحانيان

و در مستقبل بتصديق بيت العدل هر وقت که تاسيس يابد

وامابيع محل مشرق الاذکار بجهة تعمير مشرق الاذکار ديگراينحکم راجع به بيت

العدلست

هر وقت تشکيل شود قراری خواهد داد بامة‌الله المطمئنه

ضجيع محترمه از قبل من تحيت ابدع ابهی برسان

ص ١٦٠

و بگو تکاليف نساء در مقابل رجال درالواح الهی نازل بان مراجعت نمائيد

و بموجب آن عمل کنند مختصرش اطاعتست و در حق ابوين آن

امة‌الله طلب مغفرت از درگاه الهی گرديد و عليه البهاء الابهی ع ع مقابله شد

مهر محفل

خطااصل هوالابهی

ه م جناب آقا محمد جواد نراقی عليه بهاءالله الابهی ملاحظه نمايند

هوالابهی

ای آيت جود سلطان وجود چندی پيش نامهء ارسال گشت و عقد

لئالی نثار شد و حرفی از لوح اسرار محبت الله اظهار گشت حال نيز

چون بحر وفا بموج آمد و نفحه مسک ولا از اوج علا ساطع شد قلب

در وجد و حرکت آمد و جان در وله و بشارت خامه ذکر بر داشته

که نامه ئی بياد آن سر گشته باديه عشق الهی بنگارم که تا قميص جديد پوشد

و بصر حديد بگشايد و روحی تازه يابد و حرارتی بی اندازه شعله ئی زند ونعرهئ‌ی

برآرد جامه ئی درد آواز زاری برآرد محفلی بيارايد و ميوه ئی ببار آرد

آستينی بيفشاند و بانچه لايق و سزاوارايامست قيام نمايد ع ع مقابله شد

مهر محفل

خط اصل هوالابهی

جناب اخويرا بکمال اشتياق بابدع اذکار مکبرم بجهت ايشان

انشاءالله من بعد مخصوص نامه ارسال ميشود

مقابله شد

مهر محفل

ص ١٦١

هوالله

ط جناب آقا سيد احمد صدر عليه بهاءالله الابهی

خط اصل

هوالابهی الابهی

يا من ينشر نفحات الله خدمات آنحضرت در آستان مقدس

مشهود و محمود و تائيدات از جميع جهات بعون الله موجود مطمئن

باشيد رب ايد هذاالعبد المنقطع اليک الخادم لميثاقک

الناشر لنفحاتک علی عبودية عتبتک المقدسه انک انت

الکريم الرحيم ع ع اگر ممکن باشد که چند صباحی

در همدان و اطراف آن اعلاء کلمة‌الله بفرمائيد بسيار محبوب

زيرا احباء بسيار التماس مينمايند ع ع مقابله شد

مهر محفل

هوالله

جناب ابوی آقا فضل الله جناب آقا محمد جواد عليه بهاءالله

الابهی ملاحظه نمايند

خط اصل

هوالله

يامن اشتعل بالنار الموقده قد تنفس صبح الاشراق بانوار الميثاق و لاح فجر

الوجود بنور الشهود فی اليوم المشهود والغافلون لفی سکرتهم يعمهون

ص ١٦٢

قد باج ارياح و ماج بحار النجاح و تغجرت ينابيع الالطاف

و سالت سيول الاحسان والتائهون لفی ظماء و احتراق

ذرهم فی خوضهم يلعبون ع ع مقابله شد مهر محفل

خط اصل

هوالله

همدان احبای الهی عليهم بهاءالله الابهی ملاحظه نمايند

هوالله

ايدوستان رحمن و ياران يزدان جهان جولان گاه سواران حقيقت است

و ميدان رزم جنود ملکوت سلطان احديت تا سپاه ضلالت را

صف شوكت بشكنند و لشگر جهالت را دفع صولت كنند

و جنود نور بشهادت ثاقب هجوم آورد وافواج ظلمت ديجور را مقهور کند

و نورانيت هدايت کبری عرصه کيهانرا رشک سپهر رخشان نمايد

و صولت و شوکت پرتو يزدان قوت و سطوت اهريمنان را نابود

فرمايد حال جمعی نی سواران در ميدان در جولانند و عربده

در پهن دشت کيهان انداختند هوس استيلا دارند و سودای

فتح و ظفر بر قلاع و ديار هيهات هيهات ای شهسواران

مضمار توحيد و ای لشگر مظفر تجريد شما مويد بجنود

ملکوت ابهی هستيد و منصور بقبيل من ملائکة الملاء الاعلی

ص ١٦٣

همتی کنيد و در اين ميدان جولانی نمائيد و گوئی بيفکنيد و چوگانی

بزنيد و بسيف انقطاع از ما سوی الله و سنان توجه الی الله و تيغ بيان وتير

تبيان هجوم آريد تا ظلمات بکلی از مطالع آفاق مفقود گردد و جهان

تاريک روشن شود ع ع مقابله شد

مهر محفل

خط اصل هوالله

احبای همدان عليهم بهاءالله الابهی ملاحظه نمايند

هوالله

ايدوستان جمال ابهی افق آفاق بنور ميثاق روشن است وساحت

وجود بحدائق ملکوت گلشن انوار در سطوعست و آثار در شيوع

الحان طيور قدس در صعود و لوائح اعلاء کلمة الله ظاهرازافق وجود

عاشقان در وجد و طربند و والهان در جذب و شعف

تشنگان در لب دريای بی پايانند وطالبان در سر سفره لطف

و خوان احسان ولی صد حيف و افسوس که افسردگان مخمودند

و پژمردگان همدم حسرت غير محدود با وجود آنکه تجلی فيض عالم

گير است و موهبت ملکوت ابهی محيط بر خطير و حقير و آهنگ

ملاء اعلی واصل بگوش هر برنا و پير باز برودت است و خمودت است

وجمودت است که افسردگانرا احاطه نموده

ع ع مقابله شد

ص ١٦٤

خط اصل هوالابهی

همدان جناب آقا محمد جواد نراقی عليه بهاءالله الابهی

هوالابهی الابهی

ای ثابت بر پيمان خلوص و ثبوت و رسوخ شما در نزد اين عيد

واضح و مشهود و تائيدات ملکوت ابهی شامل مطمئن باش و متيقن که قوت

ميثاق طهير و نصيراست الحمدلله نورانيت امر مبارک آفاقرا روشن نموده و نعرهء

يا بهاالابهی از جميع آفاق بلند است مکتوب جوف را بجناب صدر ارسال

فرمائيد ع ع مقابله شد

مهر محفل

هوالابهی

خط اصل

کرمانشاهان

جناب آقا محمد علی عليه بهاءالله الابهی ملاحظه نمايند

هوالابهی

ای چراغ افروخته ازنار موقده هر چند بظاهر هزار فرسنگ دوری

و مهجوری و از باده اشتياق مخموری ولی بحقيقت صد هزار فرسنگ حکم

قدمی دارد و مسافهء کوه و بيابان و صحرا مانع و حائل و حاجب نگردد

اگر از جهت بصر دور است ببصيرت نزديک است و اگر از جهت

جسم بعيد است الحمدلله بقلب و روح قريب است پس ای مخمور صهبای

ص ١٦٥

عنايت سلطان ظهور بنظر دل و جان بنگر تا خودرا در محفل ياران حاضربينی

و ببصر مشتاقان ملاحظه نما تا خود را درانجمن دوستان موجود و مشهود نگری

گوش هوش متوجه ملکوت غيب فرما تا ندای جمال ابهی و سروش جبروت اعلی

استماع کنی والبهاء عليک عبدالبهاء ع

مقابله شد مهر محفل

هوالله

بواسطه جناب امين

جناب آقا محمد جواد نراقی عليه بهاءالله الابهی

خط اصل

هوالابهی

يامن استشرق من انوار الميثاق طوبی لک بما وفيت بعهدالله و اديت

امانة الله و ارويت الظماء العطاش من سلسبيل ميثاق الله وتسنيم حب الله

اسئل الرب البر الرحيم ان يکافيک علی هذا العمل العظيم بالاجرالجزيل فی

رفيقه الاعلی و وصيد ملکوته الابهی انه يويد من يشاء و يوفق من يشاء

و يختص برحمته من يشاء ان الله علی کلشئی قدير الحمدلله آن يار صادق

چون کوکب بازغ و نجم بارق از افق ثبوت طالع و لائح فاحمدالله و اشکره

علی ذلک ع ع مواظبت امرالله بسيار لازم زيرا خفاشان در گوشه

و کنار در پرواز وبصورت با ثبوت وبسيرت ناقض بجهت القاء شبهات

در اطراف چون جراد منتشر گشته و خواهند گشت شرک محض را اسم

توحيد نهاده اند و بی عصمتی عظمی را عصمت کبری نام نهاده اند چه که عهد

ص ١٦٦

و ميثاق را عين خطا شمرده اند و تعيين و تخصيص محبوب آفاقرا سهو و نسيان

دانسته اند تبالهم تعساًلهم ع ع مقابله شد مهر محفل

قزوين بواسطه حضرت حکيم

نراق جناب آقامحمد باقر جناب آقا محمد علی ابن آقا ملا ابوالقاسم

جناب آقا حبيب الله و نجل سعيدشان آقاعلی جناب آقامحمدکاظم و

سليل مجيدشان آقاعلی جناب آقا نعمت الله ابن من فاز بالرفيق الاعلی

آقا محمد جواد عليهم بهاءالله الابهی

ياصاحبی السجن

هوالله

ای ياران عبدالبهاء الحمدلله در سبيل الهی جام بلا نوشيديد و سم

جفا چشيديد واز مادون آن دلبر يکتا بريديد وباوج رفيع پريديد و بمقصود جميع

اوليا رسيديد ندای الهی شنيديد و آيات کبری ديديد و مفتون آن مه تابان

گرديديد جانفشانی نموديد و بجانفشانی کامرانی فرموديد آن يار مهربان را بنده

باوفا شديد و جانانرا دل وجان فدا کرديد ولی ستمکاران جفا

روا داشتند و درندگان بخونخواری بر خواستند يکی مانند يزيد پليد تشنهء

خون مرغان گلشن توحيد گرديد ديگری مانند وليد عنيد بدرندگی اغنام الهی پرداخت

آنچه خواستند نمودند و دست تطاول گشودند ولی حمد خدا را که احبای الهی

در صون حمايت حضرت نا متناهی قدم ثبوت نمودند و مقاومت آن سيل

ص ١٦٧

ضلالت کردند جام بلا را شهد بقا شمردند و سم قاتلرا قند مکرر دانستند

و بچوگان همتی گوی عافيت از ميدان ربودند شکر کنيد خدارا که چنين

استقامت نموديد و قدم ثابت راسخ نموديد و جانرا رايگان در سبيل

جانان شايان فرموديد عنقريب ملاحظه فرمائيد که رايت

کلمة الله بلند است و آيت موهبت در انجمن ياران بالحان روحانيان

بلند انوار هدايت کبری از ملکوت ابهی چنان بدرخشد که ظلمات

پی درپی بکلی متلاشی گردد هرنفس عنودی فرياد برآرد که من هر چند بظاهر بيگانه

و لکن بدل آشنا بودم و بيش از ظهور مومن گشتم و قبل از خطاب الست بلی گفتم

يو مئذٍيفرح المومنون الحمد لله نفوذ کلمة الله آفاقرا مسخر نموده و نفحات

قدس مشام اهل خاور وباختر را معطر فرموده جميع ملل حيرانند که اين چه صوتيست

و چه صيتی و چه آهنگيست و چه گلبانگی و چه اشراقی و چه نقطه احتراقی

وعليکم التحية والثناء ع ع

خط اصل

ای ياران روحانی من نراق در اوايل ظهور نير اشراق بمحبت شمس حقيقت مشهور

آفاق گشت شور و وله و جذب و شوق کل را احاطه نمود و روز بروز در ازدياد بود

تا آنکه آن سرمای زمهرير وجود نامبارک جعفر اعرج نفسش تاثير نمود وبعضی

از بيخردان يعنی معدودی عنود پا گرفت و مضمحل شدند ولی از نحوست نفس و نفس

آن کره زمهرير تاثير باقی ماند حال ياران الهی که کواکب دری و درخشنده فلک

اثيرند بايد چنان شعله زنند که تاثير آن زمهرير را بکلی زائل نمايند و نراق

دوباره برج

ص ١٦٨

اشراق گردد و کل مفتون دلبر آفاق شوند و صوت و صيت يا بشری بملاء اعلی

رسد ع ع سواد اين مکتوب را باطراف ارسال داريد ع ع مقابله شد مهر محفل

خط اصل

هوالله

جناب ج و با عليهما بهاءالله الابهی

هوالله

ايرب هذان عبدان قد التجاالی کهف رحمانيتک ولاذا الی

عتبة ربانيتک و توجها الی ملکوت صمدانيتک و اخلصا وجههما فی حبک

و تمسکا بعروتک الوثقی يامالک آلاخرة و الاولی ايرب وفقهما

علی خدمة عبادک و ايدهما علی رضائک وارفعهما فی ملکوت الوجود

وانرهما بانوار فضلک فی عوالم الغيب والشهود انک انت الکريم الودود ع ع

مقابله شد مهر محفل

بواسطه جناب آقا ميرزا نعمت الله نراقی

همدان اعضاءمحفل تبليغ جناب استاد احمد زرگر جناب آقا غلامعلی امزاجردی

جناب استاد عبدالله بزاز جناب آقاحسين آقا حسن جناب ميرزا مراد زرگر جناب

آقا شيخ علی کرمانشاهی جناب آقا غلام خياط جناب استاد محمدعلی خياط جناب

مشهدی علی عطار جناب نعمت الله نراقی جناب استادان نهاوندی

جناب آقا عبد المحمد خادم عليهم بهاءالله الابهی

ص ١٦٩

هوالله

ای نفوس مبارکه محافل درهرديار موجود وآشکار ولی نام‌اين محفل آرزوی اهل دل دليل

بر تبليغ است و از ملکوت ابهی مشمول بيريليغ بليغ محفل يعنی نشر نفحات الله

نه مجمع محفل يعنی خشوع و خضوع باحباءالله محفل يعنی اعلاء کلمة الله محفل

يعنی تنزيه و تقديس از ما سوی الله اينست محفل روحانی اينست انجمن

الهی اينست مجمع ربانی عبدالبهاء را نهايت تاسئيس چنين محفل است

و او خادم محفل زيرا اين خادمی اکليل سلطنت ابديست و اين بندگی

آزادگی از دوجهان پس ای ياران الهی بجان و دل بکوشيد تا در محفل

آسمانی و انجمن ملکوت ابهی عضوی ابدی گرديد و رکنی سرمدی و عليکم

البهاء الابهی عبدالبهاء عباس مقابله شد

مهر محفل

همدان احبای الهی فرقانی عليهم بهاءالله الابهی

ياصاحبی السجن

هوالله

ای ياران عبدالبهاء حمد خدا را که نسيم جنت ابهی يارانرا بوله

و حرکت آورده و رشحات سحاب عنايت طراوت و نظافت

بخشيده و نغمه و آهنگ ملکوت ابهی بوجد و طرب آورده اين خبر

سبب سرور و حبور عبدالبهاء شده لهذا وجدی موفور و شوقی ما فوق

ص ١٧٠

تصور اهل شعور حاصل گرديده و بدرگاه احديت عجز ونياز شده که يارانرا وجدی

جديد و سروری بديع حاصل گردد و روز بروز نفحات الهيه انتشار يابد و نفوس

ترقی کند و قلوب پاک و مقدس از هوا و هوس گردد نور وحدت

انسانی پرتو افکند و يگانگی آزادگان و اتحاد ياران جلوه نمايد

سرور و حبوری بی اندازه حاصل گردد عقول حيران ماند و نفوس شادمان

شود و عليکم البهاءالابهی ع ع مقابله شد

مهر محفل

بواسطه جناب آقا نعمت الله نراقی

احبای الهی و اماءرحمن در همدان و امزاجرد وبهار و حسين آباد وغيرهم

عليهم و عليهن البهاء الابهی

ياصاحبی السجن

هوالله

ای احبای عزيز الهی و ای اماء محترمه ربانی اين بنده آستان بها

چنديست باقليم مصر وارد ودر اين کشور ايامی بسر ميبرد مدت چهل

سال در زندان ظلم و اعتساف در نهايت مشقت و عذاب بود و در زير

شکنجه و عقاب دو حکومت استبداد هر دم بهانه ئی مينمودند

وباهانتی ميپرداختند و اذيتی مجری ميداشتند کسيرا گمان نبود

که عبدالبهاء دقيقه ئی امان يابد همواره در زير شمشير بود و در تحت

تهديد عبدالحميد با وجود اين الحمد لله بعون و عنايت

ص ١٧٢

جمال مبارک فتور ننمود و مقاوم اهل شرور بود ومتضرع بدرگاه

رب غفور و مقر و معترف بقصور تا آنکه آوازه ملکوت راز

جهانگير گشت و صيت حضرت مقصود در آفاق وجود منتشر شد ارکان

امکان باهتزاز در آمد و کوکب در خشنده لا مکان بر جميع اقاليم روشن

و تابان شد صرير قلم اعلی گوشزد اقاليم قصوی گرديد و هدير

حمامه وفا توده غبرا را جان بخشيد خيمه وحدت عالم انسان

در قطب امکان بلند شد علم توحيد بين امم در اوج اعظم

موج زد و نفحات قدس منتشر شد مشام اهل انس معطر

گشت جنت ابهی تزيين يافت و اسرار الهی تلقين گشت

بلبل معانی کلبانک رحمانی زد و اسرار معنوی بيان نمود نسيم

جانبخش حب عموم وزيد و پرتو شمس حقيقت آفاق عالم را منور

کرد حال وقت آنست که ياران بترويج خلق رحمن پردازند و

بموجب وصايای جمال مبارک بمحبت جمهور مشهور گردند و بتمشيت

تعاليم الهی بر خيزند و بموجب نصايح جمال مبارک عمل نمايند

تا احکام رحمانی و تعاليم ربانی و فرائض ايمانی از حيز سطور بحيز ظهور

آيد و حصول پذيرد و اين شجر ثمر بخشد و اين کشت آبياری گردد

جميع اعمال و اخلاق را بايد تطبيق بايات کتاب نمود و بموجب

ص ١٧٢

تعاليم الهی حرکت کرد و سبب نورانيت جهان و ظهور رحمانيت در عالم

انسان شد ای ياران و ای اماء رحمن يد عنايت احبارا ردائی

از مواهب آسمانی در بر کرد و تاجی از فيض نا متناهی بر سر نهاد تا

در اين رستخيز عالم انسانی جلوه ربانی نمايند و چهره نورانی

بنمايند و به تنزيه و تقديس عالم فانی بيارايند پس بايد کل

بجان و دل متفق شويم تا باين الطاف و فيوضات متحقق گرديم عالم

بشر را رهبر شويم و نوع انسان را مونس دل و جان گرديم قلبی

گلشن جوئيم و جانی بجانان رسانيم روش دلبر مهربان گيريم

و اين راه را بپايان رسانيم ملاحظه نمائيد که طلعت

مقصود و حضرت موعود در ايام نامحدود چه صدمه و بلائی و مشقت

وابتلائی و حبس و زندانی و تاراج و تالانی و آوارگی و بيسر وسامانی

وسرگونی پی در پی تحمل فرمودند تا آنکه تاسيس وحدت عالم انسانی گردد

و بنيان بيگانگی بر افتد و دلبر يگانگی جلوه نمايد اهل عالم تربيت

گردند و بنورانيت الهيه فائز شوند و موهبت آسمانی جويند و سعادت

دو جهانی طلبند پس ملاحظه فرمائيد که ما بايد چگونه بشکرانه

پردازيم و روش و حرکت نمائيم وقت را از دست ندهيم

ايامرا غنيمت شمريم بهدايت خلق پردازيم و نفوسرا بيدار

ص ١٧٣

کنيم و غافلانرا هوشيار نمائيم و عليکم و عليکن البهاءالابهی ع ع

بخط مبارک سواد اين نامه را بطهران نزد آقا ميرزا علی اکبر ميلانی عليه بهاءالله

الابهی بفرستيد که طبع نموده انتشار دهند ع ع مقابله شد

مهر محفل

همدان

بواسطه جناب آقا نعمت الله

جناب حاجی آقا خان نراقی جناب آقامحمد باقر نراقی جناب آقا ميرزا

عنايت نراقی جناب استاد احمد و خاندانش جناب قربانعلی

امزاجردی جناب کربلائی محمد جعفر جناب آقا غلامحسين و ساير

دوستان همدان و امزاجرد و بهار و عراق و توسرگان و بيجار واطراف

عليهم بهاءالله الابهی

هوالله

الهی الهی تری هذه الوجود الناضرة بنور الهدی و هذه الاعين

الناظرة الی ملکوتک الابهی وهذه القلوب الطافح بمحبتک

بين الوری و هذه الصدور المنشرحة بايات توحيدک فی بسيطه

الغبراء رب انهم ترکوا حضيض الاوهام حتی يناغوا او تسبع الطباق

فی اوج العرفان رب ايدهم بالحجة والبرهان و وفقهم علی

العلم والتبيان و انطقهم بالدلائل التی تخضع لها الاعناق و تخشع لها

الاصوات رب انهم فقراء اغنهم بکنوز ملکوتک و

اذلاء عززهم بفيوضات لاهوتک و ظماء جرعهم من عين

ص ١٧٤

التسنيم و عرات البسهم قميص التقديس انک انت الکريم انک

الرئوف اللطيف انک انت الفضال القديم عبدالبهاء عباس مقابله شد

مهر محفل

خط اصل هوالابهی

ای حبيب قديم و مونس ديرين آنچه مرقوم نموده بوديد بکمال انبساط

و نشاط قرائت گرديد عهد قديم بخاطر آمد و يار و نديم بياد آمد

بهجت و مسرت آورد در هر دمی همدم دلی و در هر ساعتی حاضر

خاطر چه که يار ديرينی و مونس قديم از فضل حق اميد است

که در کل عوالم همدم باشيم و در ساحت ملکوت دمساز دمبدم

بفضل موفور سلطان ظهور مطمئن و مسرور باش والبهاء عليک ع ع مقابله شد

مهر محفل

؟ هوالابهی

ای بنده بها ای محمد باقر اطفال را در دبستان الهی داخل کن و چون اديب

عشق تعليم حقائق و معانی ده تا بقوه ملکوتيه ببلوغ رسند و از شمس حقيقت

فروغ گيرند و هريک معلم آفاق گردند و از اهل اشراق شوند

ع ع مقابله شد مهر محفل

ص ١٧٥

خط اصل

الهی الهی ادرک عبدک مهدی بعفوک و غفرانک و ادخله

فی جنة احديتک و اسقه کاس اللقاء من يد رحمتک و ارزقه

مائدة العطا بجودک و احسانک انک انت الکريم انک انت العفو الغفور ع ع

مقابله شد مهر محفل

خط اصل

هوالابهی

ای عبد الباقی خوشا بحال تو که موفق بخدمت پدر شدی و سبب آسايش

آن مقرب جليل اکبر هستی قدر اين پدر سرور بدان و شکر کن که پسراين

مهر پروری جمال مبارک روحی لاحبائه الفدا نهايت عنايت را در حق

او داشتند والبهاء عليک ع ع مقابله شد

مهر محفل

خط اصل

هو

طلب مغفرت بجهت جناب آقاحسين عليه بهاءالله الابهی

هوالابهی

يا رب الجنود و مربی الوجود و موجد کل موجود انرامی فی سدة رحمانيتک

علی التراب و رحبة عتبة فردانيتک ان ترسل نفحات قدس

عفوک و غفرانک تعطر مشام عبدک الحسين نور الخافقين الذی

حل رمساً طيببته بصبيب رحمتک الفائضة من الرفيق الاعلی ای رب نور

ص ١٧٦

وجهه بشعاع ساطع من مقعد قدسک الابهی و افض عليه سجال

المواهب الکبری و اجره فی جوار مغفرتک العظمی انک

سميع الدعاء و انک انت الغفور التواب

ع ع مقابله شد مهرمحفل

هوالابهی

جناب آقا عبد الحسين من اهل اکاف عليه بهاءالله الابهی ملاحظه نمايند خط اصل

هوالابهی

ای موقن بايات الله اگر در سامعه جسم خللی عارض ودر اذن غير واعيه

فتوری حاصل غم مخور و محزون مباش چه که سمع رحمانی و اذن واعيه

روحانی بفضل و فيض کلمات الهی باز گردد اين گوش از اصل بيهوش است

و اين سمع معرض صد هزار خطر پس از خدا بخواه که سمعی عنايت

فرمايد که ندای جمال ابهی را از ملکوت ابهی استماع نمايد و اذنی

احسان کند که واعيه و سامعه نغمات طيور بقا گردد الحمد الله

بفضل جمال قدم روحی لاحبائه فدا موفق بر کتابت آيات الهی هستی و اوقات

خويشرا در اعظم خدمات صرف مينمائی چه نعمتی فی الحقيقه اعظم

از اين موهبت است فسوف تری آثار ها فی مقعد صدق

ص ١٧٧

عند مليک مقتدر چه که مثوبات دنيوی موقت است و الباقيات

الصالحات خير عند ربک ثوابا و خير عملا ع ع مقابله شد

مهر محفل

بواسطه جناب آقا غلامعلی

هوالله

جناب ميرزا عبدالحسين ابن همشيره حرم ک عليه بهاءالله الابهی

الله ابهی

خط اصل

ای ثابت بر ميثاق الهی خوشا بحال تو که چون بنيان از صفائح حديد بر عهد

جديد ثابت و پايدار گشتی و در امر جمال بيمثال مستقيم و استوار

شدی و مظهر تحسين ملاء اعلی شدی و مورد تکريم سکان جبروت

اوادنی در ستايشت اين بس که بهيچ حجابی محتجب نشدی و بهيچ غرضی

منسوب نشدی خداوند ستايش تو نموده و مدح و تمجيد تو فرموده

لاتاخذهم فی الله لومة لائم فرموده اليوم ستايشی اعظم ازثبوت

بر پيمان نه و تمجيدی اعلی از استقامت نيست باين موهبت عظمی

مسرور و خوشنود باش ودر انجمن ثابتان شمع مشهود باش

چه که فيوضات مقام محمود بر تو فائض و الطاف سلطان وجود بر تو شامل

ص ١٧٨

فاشکرالله علی ذلک جميع ياران الهيرا تکبير برسان ع ع

مقابله شد مهر محفل

هوالله خط اصل

ای موقن بايات الله حمد کن حی قيومرا که بنور هدی که مشرق گشت

از ملکوت ابهی در سدره منتهی مهتدی شدی و بعون و عنايت

حضرت احديت در ظل کلمه رحمانيت داخل گشتی و از چشمه حيات

نوشيدی و در سبيل نجات کوشيدی حال بقوتی الهی

و قدرتی رحمانی در زير علم عهد الهی و رايت ميثاق صمدانی چنان

شجاعت و شهامتی بنما که جنود شبهات اهل حجبات در مغرب

نيستی متواری گردد چه که آفتاب عهد يزدان در اعظم نقطه حرارت

و سورت و اشراقست ع ع مقابله شد

مهر محفل

خط مبارک

هوالله

حضرت مويد عليه بهاءالله الابهی

هوالله

ای يار ديرين و همدم قديم زندان عکا ايوان کسری بود و جنت

عليا زيرا آن سجن و زنجير در سبيل يوسف رحمانی و چون رهائی

ص ١٧٩

حاصل تسلی خاطر نماند و خود را خائب و خاسر يافتم و مريض و سقيم

گشتم لهذا باقليم مصر شتافتم و اميد خدمتی باستان مقدس

داشتم ولی افسوس که مور بی نام و نشان را حشمت سليمان

ممتنع و محال با وجود اين حرکت مذبوحی شد و جام صبوحی بدور

آمد و در خطه مصر غلغله ئی افتاد و ولوله بلند شد پس بی درنگ

عزم فرنگ شد حال بالطاف حضرت بيچون در تونون در ساحل

درياچه جينوا از حسرت آستان مقدس فغان بر آرم و زمان الفت

با شما را بخاطر آرم و هر روز جمعی از رجال و نساء اروپا حاضر و بذکر

دوستان تسلی خاطر حاصل امروز عازم پاريس شويم و با سلاله

لويس و گروه فرانسيس از مراتب تقديس دم زنيم ولی بعيد بنظر آيد زيرا

اين گروه پر شکوه هر چند پر خط و خالند ولی اسير عالم طبيعت و بی

مجال و هر چند طيور مشکورند ولی محروم و بطئی الشعور هزار گلزارند

ولی بی شهناز بلبلان جهان مدنيتند ولی بی بانگ و آواز

نه آهنگی نه نوائی نه کلبانگی و نه شنوائی با وجود اين از رحمت پروردگار

اميد واريم که عاقبت ناقوس ملکوت ابهی و کوس ملاء اعلی

ولوله و غلغله اندازد و نعره يا بهاءالابهی هيجانی شديد انگيزد

و فرياد يابشری يا بشری بمسامع اهل صوامع ملکوت رسد

ص ١٨٠

تا چه کند قوت بازوی دوست فيض روح القدس ارباز مدد

فرمايد ديگران هم بکنند آنچه مسيحا ميکرد ع ع

مقابله شد مهر محفل

٢٣ ربيع ١ بغداد حضرت مويد عليه بهاءالله الابهی

١٣٢٨

ياصاحبی السجن هوالله

يامن انقذه الله من مخالب الذل والهوان نامه مفصل شما رسيد

حين قرائت بسيار بشاشت حاصل گرديد که اگراز سمت بادکوبه و رشت

مراجعت ميفرموديد حال در سير و سياحت ملکوت بوديد يقين است

هيچ شبهه ئی در آن نيست و هر چه آنحضرت اظهار مشقت سفر راه بغداد

فرموديد ابداًدل و جان راضی نشد که ازراه ديگر سفر بفرمائيد الحمد لله

بنهايت راحت و آسودگی و خوشی ببغداد رسيديد و مخابره فرموديد

حال بر جناب حکمت آنچه گفته شد واضح و آشکار گشت لهذا بموجب

همان دستورالعمل که حکمتش محقق شد عمل فرمائيد احتياط شرط است

و مفتريات بسيار و بهتان عظيم در کار اين عبد بانجناب در ايام

استبداد مرقوم نمود که بکمال قوت ملاحظه مشروطه طلبانرا بنمائيد

و محافظه و صيانت کنيد تاکيد شد حال معلوم و واضح گشت

ص ١٨١

که حکمت آن چه بود باری توکل بخدا کن و توسل بذيل کبريا جو

حقيقت حال لابد آشکار گردد واين غباراحزان بنشيند واين اوارگی

مبدل باسودگی شود مطمئن باش بفضل حق اميدوارم اين انقلاب

حالت مبدل بسکون شود واين اضطراب قلب باطمينان

محول گردد بمتعلقين از قبل عبدالبهاء تحيت ابدع ابهی ابلاغ داريد و

همچنين بياران رحمانی نهايت اشتياق بيان فرمائيد و عليکم البهاءالابهی

ع ع مقابله شد

مهر محفل

ياصاحبی السجن طهران

جناب مويدالسلطنه و جناب ميرزا يونسخان عليهما بهاءالله الابهی

هوالله

ای ثابتان بر پيمان جمال مبارک بقلم اعلی عهد وثيقی و ميثاق

عظيمی تاسيس نمود و بموجب عهد و ميثاق بايد کل اطاعت و انقياد

نمايند مفری از برای نفسی باقی نگذاشتند و بشرطی مشروط نفرمودند لهذا

در هرامر مهمی که تعلق بعموم دارد بايد احبای الهی استيذان نمايند و اجازه

طلبند وآنچه از قلم ميثاق صادر مجری دارند هذا هوالحق حال

احبای الهی بايد شب و روز بکوشند تا ترويج کلمة الله گردد و نشر

نفحات الله شود اين امر مهم است و تشبث بما دون سبب

ص ١٨٢

فتور گردد هر چند نوايا خالص است و مقاصد خدمت امر ولی

بايد آنچه از قلم ميثاق صادر مجری گردد و آن اينست که احبای

الهی حصر افکار در تبليغ امرالله نمايند اول بايد ما يحتاج بنا را

حاضر کرد پس به بنيان پرداخت تاسنگ و آهک بدرجه کفايت مهيا نگردد

دست به بنيان زدن و يا بفکر نقش و نگار افتادن سبب فتور شود

حال مانند عبدالبهاء بايد جميع احبا فکر خويشرا حصر دراعلاء کلمة الله نمايند

بعد از حصول مقصود بايد بنظم و ترتيب پرداخت افکار را متفرق

ننمائيد زيرا تشتت حاصل ميشود جميع همت را حصر در امری که اعظم

امور است نمائيد و آن تبليغ امرالله است چنانکه جميع الواح مبارکه حصر

در اينست در هيچ لوحی ذکر دون آن نه ما آنچه بکوشيم و تصور نمائيم

البته آنچه از قلم اعلی صادر آن موافق در ايام مبارک چگونه بود

همان بايد مجری شود و مادون آن اهميتی ندارد عبدالبهاء بجهت اعلاء

کلمة‌الله و نشر نفحات الله از عتبه مقدسه که روح و روان اوست هجرت نموده

و از تقبيل آستان آرزوی دل وجان مهجور گشته محض اينکه بلکه موفق بخدمتی

و عبوديتی شود و هيچ فکر و ترتيبی جز اعلاء کلمة‌الله ندارد چگونه سر ز خجالت

برآورم بر دوست که خدمتی بسزا بر نيامد از دستم مقابله شد

ع ع مهر محفل

ص ١٨٣

هوالابهی

خط اصل

ای متوجه بملکوت ابهی ورقه مبارکه خاله خانم در جميع اوقات

ذکرت را درانجمن رحمان مينمايند و در محافل انس يادت می کنند و در بقعه

مبارکه دعا مينمايند که بعون و عنايت جمال قدم سرور

ابرار گردی و سردار لشگر احرار يعنی از هر قيدی آزاد شوی و از

هر آلودگی بيزار منقطع الی الله شوی و متشبث بعروة الوثقای

حضرت مختار انشاه الله چنين شوی تا بخير کل واصل گردی ع ع مقابله شد

مهر محفل

هو

خط مبارک حضرت مويد عليه بهاءالله

هوالله

ای مبتهل الی الله نامه بيروت وصول يافت سفر از راه عراق

عرب موافق و بايد در بغداد جواب از طهران تلغرافيا طلبيد و

مفصل مخابره کنيد و تا کار محکم نشود بايران مراجعت عبث است

زيرا مفسدين بسيار و طمعکار بيشمار از الطاف حضرت احديت

عون و صون و حمايت و عنايت جوئيم ان ربک هو الحافظ

ص ١٨٤

الکريم ترتيب استخاره بهمان قسم است که مرقوم نموده ايد ع ع

احبای بغداد را با يکديگر صلح حقيقی دهيد والا ديگر باايشان

ابداً مخابره ننمايم و هيچيک از ايشان نبايد ادعای رياست نمايد

جميع بنده حضرت احديت هستند رئيس و مروس شان اين خلق نيست

ع ع مقابله شد مهر محفل

بيروت حضرت مويد عليه بهاءالله الابهی خط کاتب

هوالله

ای ثابت بر پيمان نامه شما رسيد جزع و فزع از امتحانات

فرموده بوديد حق با شماست ولی آيات قرآن را بخاطر

آريد ولی اميد از الطاف جمال جانان چنانست که محفوظ

و مصون مانيد در خصوص استخاره بيان صريح شده بود

که اگر محسنات و منافع امری مهم يا مضرات واضح و مشهود نه وترديد

داشته باشيد در چنين موقع استخاره از برای شما وحده جائز

ولی در امور عاديه غير جائز حال بايد بران منوال مجری داريد

و اذا غرمت فتوکل اعلی الله و ضرر تلغراف مقبول و در حساب

ص ١٨٥

مرقوم ولی حساب با کرام الکاتبين در خصوص مراجعت

از قبل مرقوم شد که از راه عراق موافق تراست و صلاح

ديد حضرت فرمان موافق حکمت است مخابره نمائيد و

تکليف بخواهيد اگر باذن و اجازه نايب السلطنه و مجلس

مراجعت نمائيد البته بهتراست واز پيش نيز مرقوم شد که از

عراق مخابره نمائيد و مقصود از مخابره حصول اجازه بود

زيرا کيسه حکومت مانند فواد ام موسی فارغ و از هر کس بهر

وسيله باشد نظر باحتياج تحصيل مبلغی خواهند اگر بدون اجازه

تشريف ببريد همين را وسيله طلب نقود نمايند توقف

در عراق اولی زيرا مخابره آسانست آنچه جناب سليل جليل در

خصوص سفر شما مرقوم نموده اند عين واقع است فی الحقيقه اگر مانده

بوديد مضرات کثيره داشت حال بعضی معلوم و من بعد

نيز بيشتر معلوم گردد اين سفر عين موهبت بود ظاهراً

باطناًدونامه مختصر از برای آن دوشخص باثر خامه خود مينگارم

و در طی اين نامه ميفرستم برسانيد ع ع

اول بطهران رفتن اولی پس بشيراز ع ع مقابله شد

مهر محفل

ص ١٨٦

خط مبارک

بيروت هو

بواسطه جناب ميرزا حبيب الله کليمی حضرت مويد عليه بهاءالله

هوالابهی

ايهاالمويد المشيد از فضل وجود سر وجود اميد وارم که در صون

حمايت حضرت رحمن رحيم محفوظ و مصون گردی در خصوص

تبليغ و هدايت بعضی نفوس در عتبات عاليات شخص ديگر تعيين شد

رفتن شما مصلحت نيست از بغداد بايران مخابره نمائيد

بعتبات از پيش مشرف شديد لهذا تکرار لزوم نيست و اگر

رفتيد بعتبات ابداً با علماملاقات مکنيد حکمت و احتياط چنين اقتضا نمايد ذاتاً

با آنها آشنائی نداريد و عليک البهاء

ع ع مقابله شد مهر محفل

خط مبارک

هوالله

طهران بواسطه باقراف جناب مويد عليه بهاءالله الابهی

هوالله

ای حضرت مويد بعون و عنايت حضرت احديت موفقی العاقبة

للمخلصين در چنين انقلابی در چنين اضطرابی در صون حمايت

ص ١٨٧

رب الارباب با حضرت سپه تا توانی الفت و توجه

بملکوت رحمانيت وانشراح بنسيم رحمانيت ان ربک لقوی

قدير و عليک البهاء الابهی عبدالبهاء عباس مقابله شد

مهرمحفل

هوالله

خط مبارک

حضرت ز عليه بهاءالله

هوالله المعين المجيب للمضطربين

هين مشونوميد بس اميدهاست حصول و وصول موکول بثبوت است ثم استقاموا

برهان مشهود مصراعيست مشهور مرغ زيرک چون بدام افتد تحمل

بايدش لا تقنطوا من رحمة الله مقاصد ارجمند را عقبات شديده

مسلم والعاقبه للمتقين مقرر بگذراين روزگار ان ربک يويدک بفضل

من عنده انه علی کل شئی قدير ع ع مقابله شد

مهر محفل

طهران جناب آقاميرزا نعيم عليه بهاءالله الابهی

ياصاحبی السجن هوالله

ای منادی پيمان دم صبح است و در خيابان باغ نيويورک راه

ميروم بياد تو افتادم و بذکر تو پرداختم و در بين راه رفتن اين نامه نگارم

ص ١٨٨

من ميگويم و جناب آقا ميرزا احمد مينويسد نامه ئی که مرقوم نموده

بوديد با تفاصيل تاريخ آقا ميرزا جانی کاشی و تحريف بيخردان

جميع واضح و معلوم گرديد البته آن تحقيقات را بزودی اکماک فرمائيد

و نزد جناب ابی الفضائل محرمانه بفرستيد و همچنين جوابی که خود آنجناب

مرقوم مينمائيد عند الاتمام يک نسخه نزد ابی الفضائل و يک

نسخه بجت عبدالبهاء ارسال داريد من شب و روز مشغولم

و در مجالس و محافل و معابد نعره ميزنم و بحسب استعداد و لياقت

قوم صحبت ميدارم زيرا در اين بلاد بدايت تاسيس است بايد

ملاحظه استعداد و قابليت قوم را نمود و در صحبت مدارا کرد

و از مسائل ابتدائی صحبت نمود زيرا اين صفحات مبتدی

هستند نه مثل احبای ايران منتهی علی الخصوص عبدالبهاء

در مجامع عمومی صحبت ميدارد که جميع ملل و نحل حاضرند نه احبا

تنها لهذا بجهت عموم ملل بايد صحبتهای ابتدائی داشت نه از

حقايق معانی و غوامض مسائل الهی باری اگر فرصت

داشتم من مينوشتم ولی ابداً فرصت ندارم بايد شما

بعون و عنايت جمال مبارک از عهده اين کار برآئيد

ص ١٨٩

و يقين است تائيد ميرسد جميع ياران الهيرا تحيت ابدع ابهی برسان

و عليک البهاءالابهی

ع ع مفابله شد مهر محفل

طهران

خط کاتب

جناب آقا ميرزا نعيم عليه بهاءالله الابهی

هوالله

ای ثابت بر پيمان نامه با منظومه هر دو رسيد فی الحقيقه اشعار

جوابی آبدار بجهت اغيار است از قضا عبدالبهاء در بين راه فرصتی يافت

و منظومه چون لئالی منثوره را قرائت کرد فی الحقيقه آن قريحه صبيحه

صريحة الالهام گوهر افشانست حمد خدا را كه شب و روز بجان ميكوشي

و در عبوديت آستان مقدس شريک و سهيم عبدالبهائی لهذا

منظومه را طبع و تمثيل نما و در نجم باختر هم انتشار خواهد يافت

و در خصوص و خص مفتريات برون و اثبات تحريف کتاب بايد

خدمتی نمايان بدرگاه الهی نمائيد آن جناب با جميع ياران

مقتدر بايد در اين مسئله متفق شويد جناب سمندر را هم

در ايمسئله شريک فرمائيد تا معلومات کل جمع گردد

و جواب شافی کافی مرقوم شود اين قضيه بايد با نهايت

ص ١٩٠

سرعت مجری شود جناب آقا ميرزابوالفضل مستعدند عنقريب

جواب اتمام خواهند نمود لهذا معلومات کافيه خود را در تحريف

کتاب ميرزا جانی بجناب آقا ميرزا ابوالفضل سريعاً ابلاغ داريد و

عليک البهاء الابهی ع ع مقابله شد

مهر محفل

بواسطه جناب حاجی ميرزا عبدالله

هوالله

طهران

خط مبارک جناب آقا ميرزا نعيم عليه بهاءالله

هوالله

ای ثابت بر پيمان مدتيست مسموع گرديد که آن نفس زکيه لسان

انگليسی تحصيل مينمائيد اين خبر سبب سرور شد مقصود اينست که در تحصيل

اين لسان نهايت همت را مجری داريد زيرا اسباب خدمات

عظيمه در امرالله است يد قدرت ميادين وسيعه مهيا فرموده

ولی فوارس نادر لهذا بايد در تحصيل السن اجنبيه منتهای جد و جهد را

مبذول داشت و عليک البهاء ع ع مقابله شد

مهر محفل

خط مبارک

هوالله

جناب ميرزا نعيم عليه بهاءالله الابهی ملاحظه نمائيد

ص ١٩١

هوالله

ای هزار آواز در اين رياض چه آهنگی آغاز نمودی که طيور حدائق

قدس را بوجد و طرب آوردی و چه نغمهء ساز کردی که آواز تحسين

از هاتف غيبی بلند است خوشا بحال تو خوشا بثدی عزيزيکه

رضيع او گشتی و شير محبت الله از او نوشيدی و خوشا آغوشيکه

درآن پرورش يافتی و بتريت روحانی نشو ونما نمودی و در ظل کلمه الهيه

ببلوغ رسيدی و بر سرير رشد استقرار يافتی اين نيست مگر

از فيوضات الهيه که از جميع جهات احاطه نموده است والبهاء عليک ع ع

مقابله شد

مهر محفل

به خط مبارک هوالله

ط جناب ميرزا نعيم عليه بهاءالله الابهی ملاحظه نمايند

هوالابهی

يامن انجذب بنفحات الله قد تموج بحر ودادی و اشتد قواء فوادی لما

تخطرت ذکر احبائی الذين بوجوههم استضاء افق الوجود و بمشاهدتهم

جلا بصر عالم الشهود و بنسائم حبهم اهتزت اشجار التوحيد و

بشمائم الشوق اليهم تعطر مشام اهل التجريد فرياض الملکوت

ص ١٩٢

تزينت و حياض الجبروت تدفقت وغياض القدس تأنقت و حمامات

الافريدوس صدحت و وورق ايکة الفردوس غزوت والبحر الاعظم

فاض والنهر الاکرم سال ونيرالقدم اشرق و لاح و بدر القدم

سطع وظهر وبهربنور وضاح کل هذه نعمة للابرار و نقمة علی الفجار

يا عباد الرحمن قوموا علی خدمة الرب الحنون المختار بالاعمال الصالحه

و حسن الاطوار والبهاء علی من ثبت علی الميثاق ع ع مهر محفل

و کبر من قبلی علی وجه الضجيع التی آمنت و قنتت و لبت و صدقت

و بشر ها بفضل مولاهاالقديم و قل لها يا امة الله طوبی و بشری

لک بما حشرت فی ايام الله و فزت بهذا الفيض الاعظم الجليل

و اشکری ربک بما ايدک علی نيل موهبة تغبطهاالقانتات و تتمناها

الاماء المقدسات فی السرادق المرتفعه فی اعلی الاعلام وسوف

تری المقعد الصدق الذی قدر الله للورقات المومنات الموقنات

و قدسه الله عن ادراک مدارک غايات العقول فی عالم الطبايع والعناصر

والمواد والبهاء علی کل امة تمسکت بميثاق الله ع ع مقابله شد

مهر محفل

خط کاتب

هوالله

طهران جناب آقا ميرزا نعيم عليه بهاءالله الابهی

ص ١٩٣

ياصاحبی السجن هوالله

يا نعيم عبدالبهاء همواره در قلب حاضری و در خاطری از يادت فراغتی نه

و از ذکرت فراموشی نيست زيرا مومنی و سالک موقنی

و مهربان ثابتی و نابت مطيعی و منقاد منجذب جمال ابهائی

و متوجه بطلعت اعلی ناطقی بثناء و مبلغی بين الوری حضرت

صدر الصدور روحي لرمسه الفدا تاسيس درس تبليغ نمودند و بنهايت همت

سعی بليغ فرمودند ودر اين گلشن الهی نهالهای تازه پرورش دادند و

لطافت و طراوت بی اندازه بخشيدند مرغان صامت را نا طق

کردند و طفلان بيخبر را مبشر بجمال جليل اکبر فرمودند اين تاسيس

تسلسل يابد و اين انوار بر قرون و اعصار بتابد حال آن روح پاک

بملکوت ابهی رجوع نمود و آن ورقا بايکه بقا طيران کرد و آن

پروانه بحول سراج ملاء پرواز نمود لهذا محلش در ملاء

ادنی خالی ماند عبدالبهاء را آرزو و مقصد چنان که اين تاج را بر سر تو گذارد

تا در محل آن بزرگوار نوجوانان را درس تبليغ دهی و حجت و برهان

بياموزی و دليل و آيات و اخبار بنمائی نو رسيدگان ملکوت

ابهی را تربيت کنی و بفيض ملاء اعلی نشوو نما بخشی تا اين تعزيت

منتهی شود و تهنيت جديد جلوه نمايد و سبب تسلی قلب عبدالبهاء

ص ١٩٤

گردد زيرا از مصيبت حضرت صدرالصدور بعد از مصيبت کبری بسيار

متاثر شدم و اين درد را درمانی و اين زخم را مرهمی جز آن نه

که ملاحظه شود که جای آن بزرگوار شخصی استواريافته وبنفحه مشکبار مشامهارا

معطر مينمايد و اين را بدان که هر نفسی پی آن روح مجرد گيرد و بتعليم و تدريس

پردازد تائيدات متتابعاًو متوالياًدر رسد حتی خود او حيران ماند

و عليک البهاء الابهی

ع ع مقابله شد

مهر محفل

طهران

سليل جليل حضرت نعيم من ادرک لقاءربه جناب آقا ميرزا عبدالحسين خان عليه

بهاءالله الابهی

هوالله

ای ثابت بر پيمان نامه مشکين گلشن معانی بود و مندرجاتش آيت

حقيقت پدر بزرگوار که تا نفس اخير بلسانی طليق و قلبی منير و رخی

روشن بخدمت قيام داشت الحمدالله که چنين خلف صادق و سليلی

موافق يادگار گذاشت که او نيز بتمام قوت و همت قيام بر خدمت

دارد قرائت نامه شما باعث زحمت نيست بلکه سبب مسرت است از عناد

اعدا خوف و هراسی مدار در صون حمايت حق هستی بامة الله المقربه

ص ١٩٥

والده محترمه رقيه سلطان و امة الله المنجذبه محبوبه و امة الله

الثابته آفاقيه هر يک از قبل عبدالبهاء بنهايت مهربانی تحيت

محترمانه برسان از الطاف بی پايان اميدوارم که کل موفق شوند

و بجناب ميرزا احمد خان صميمی پيام پر سرور از اين مشتاق

محزون برسان و عليک البهاء الابهی حيفا جنوری ١٩٢١

عبالبهاء عباس مقابله شد

مهر محفل

بخط کاتب طهران

جناب نعيم افندی عليه بهاءالله

ياصاحبی السجن

هوالله

ای ثابت بر پيمان منظومه آن جناب ملاحظه گرديد و نهايت

بلاغت و فصاحت در بيان واضح و آشکار سبب سرور و حبور

گشت و ملاحظه اش مورث فرح و روح و ريحان گرديد زيرا

دلالت بر نعوت و محامد جمال ابهی و رب اعلی مينمود و اين موهبت

کبرست و نام آن دلبر يکتا از هر زبانی بگذرد چون صهبای

روحانی نشئه رحمانی بخشد تا چه رسد بقصائد و نعوت

الهی از فضل بيمنتهای حضرت يزدان ميطلبم که مانند مرغ سحر در گلشن

ص ١٩٦

بترانه ملکوت ابهی در محامد حضرت کبريا لسان بگشائی و حق

فصاحت و بلاغت بدهی و از عهده برآئی و عليک التحية والثناء ع ع

مقابله شد مهر محفل

خط کاتب

جناب آقا ميرزا جلال خان ذبيح وآقا ميرزا عبدالحسين خان نعيمی و دکترارسطوخان

هوالله

ای ثابتان بر پيمان لانه شما کاشانه تبليغ و آشيانه مرغان آسمانيست

بلکه روضه رضوانست و حديقه رحمن و طيور شکور بان گلشنهای سرور پرواز

مينمايند وآهنگ ملاء اعلی می شنوند و چون بجذب و وله آيند

بنغمه و ترانه پردازند و بمحامد و نعوت رب غفور بسرايند شکر کنيد خدا را

که موفق بچنين حبور و سرور گشتيد و مويد بچنين امر شکور در آن

محافل نورانی عبدالبهاء بروح حاضر و رب غفور را حامد و شاکر که آن

نفوس مبارکه را چنين مظهر الطاف بی نهايت فرمود بجميع ياران

حاضر نهايت اشتياق اين بنده قاصر را ابلاغ داريد و از اختصار

نامه معذور نمائيد زيرا وقت بسيار تنگست و تحرير و تقرير

و مشاغل بی پايان الحمد لله در طهران محافل تبليغ مطابق آرزوی عبدالبهاءاست

ص ١٩٧

کل موفق و مويد و عليکم البهاءالابهی ٤ شوال ١٣٣٩ حيفا عبدالبهاء عباس

مقابله شد مهرمحفل

هوالابهی

جناب آقامحمد جواد نراقی عليه بهاءالله الابهی

هوالابهی

ای يار قديم و حبيب و نديم الفت عراق در خاطر است و مصاحبت

روزها و شبها کالنقش فی القلوب و چون تذکر شود فرح و سرور رخ دهد

و روح و ريحان حاصل گردد الحمدلله که آن ملحوظ نظر عنايت هميشه

منظور نظر است و محفوظ در کهف حفظ و حمايت هوا تاريک

و افطار نزديک شده است و قلم از کثرت رقم از صبح تا بحال

آلان چون اسبی ميماند که از ميدان اسب دوانی آمده است ديگر ملاحظه

نمائيد که با وجود اين خستگی چه حبی اورا بحرکت آورده که مينگارد

تا بدانی که در اين بساط چه قدر عزيزی و در اين انجمن چه قدر محترم

ع ع

مقابله شد مهر محفل

ص ١٩٨

بواسطه جناب امين جناب آقا ميرزا عبدالله المطلق عليه بهاءالله الابهی

هوالله

ای بی سر و سامان و سرگشته کوه و بيابان در ره يزدان نامه شما که

که بتاريخ ٧ جمادی الاول بود رسيد و مضامين چون شهد و شکر شيرين بود

زيرا ناطق براين بود که در يزد احبای الهی در استقامتی عظيم و ترتيبات امريه

منظم ومرتب و محافل تشويق و تبليغ بليغ و مکمل ودر رفسنجان دريای محبت الله

پر موج و در کرمان جلوه رحمن جمع چون مهر درخشان رويها روشن و تابان

جناب آقا ميرزا محمد آقای اشراقی مفتون نير اشراق و بجهت تحصيل لوازم

تبليغ عازم طهران باری سفر شما در آن صفحات بسيار موافق ولی بايد

مطابق آنچه مرقوم نموده بودی باشد يعنی اقامت زياد در جائی جايز نه بايد

مانند نسيم هميشه در مرور بود و بعد از آنکه در آنصفحات چندی عبور و مرور

نمودی بعراق مراجعت کن ولی در عراق در نهايت حکمت باش اينست

خط حرکت شما جناب ميرزا اسحاق خان متحده را فی الحقيقه همت کامل

و در جانفشانی باذل در درگاه احديت مقرب و در نزد عبدالبهاء محبوب ونجل جليلشان

آقا ميرزا عبدالله خان نيز سزاوار الطاف بی پايان اميدم چنانست که اين

سليل جليل در جانفشانی و اخلاق رحمانی بر کل سبقت گيرد حال وجود شما

ص ١٩٩

در آنصفحات مثمر ثمر است البته بتبليغ پردازی بهتر است بعد اجازه حضور

داده ميشود و عليک البهاء الابهی حيفا ١٠ صفر ١٣٤٠ عبدالبهاء عباس

مقابله شد مهر محفل

طهران

بواسطه حضرت شهيد سليل اسم الله الاصدق عليه بهاءالله الابهی

تجارتخانه متحده

و جناب عبدالله طهرانی مشهور بمطلق وامة الله والده جناب آقا ميرزا هاشم

و امة‌الله ضلع جناب آقا ميرزا هاشم و جناب آقامهدی بزاز و امة الله

شمسی خانم ضلع آقا مهدی بزاز و امة الله ضلع مرحوم آقا سليمان و صبايای

مرحوم آقا سليمان و آقا عبد الله پسر آقا سليمان وامة الله طوبی خانم

ظلع مرحوم آقايهودا و جناب آقاحئيم ابن آقا يهودا وجناب آقاميرزاآقاابن آقايهودا

و جناب آقا مراد اقا حييم وامة الله ضلع آقا ميرزا آقای آقا يهودا عليهم وعليهن

البهاءالابهی

هوالله

ای سلاله حضرت خليل شکر کنيد خدا را که اب رحيم حضرت ابراهيم را

در ملکوت الهی مسرور و خوشنود نموديد از ملاء اعلی ندا ميفرمايد ای پسران

و دختران عزيز حمد خدا را که بعهد وفا نموديد و در يوم موعود از

جميع يهود ممتاز گشتيد از آتش افروخته در شجره مبارکه ندای رب

الجنود شنيديد ولبيک گويان بمنتهای مقصود رسيديد فی الحقيقه

ص ٢٠٠

سليل جليل منيد و شمعهای روشن اسرائيل عنقريب مشاهده مينمائيد

که تاج عزت ابدی بر سر نهاديد و خلعت بزرگواری در بر نموده ايد وازالطاف

حضرت رحمن اميدوارم که آقا سليمان غريق بحر غفران گردد و مرحوم

آقا يهودا در جوار رحمت کبری ملجاء و ماوی گيرد وعليکم و عليکن البهاءالابهی

٥ رجب ١٣٣٧ عبدالبهاء عباس

مقابله شد مهر محفل

هوالابهی

ای سر گشته کوی الهی وآشفته روی جمال حقيقی قد سمعت ضجيج فوادک

و صريخ کينونتک و عويل قلبک و زفير نارک و نحيب بکائک

و عرفت احتراقک والتهابک و وجدک و اضطرابک فی هذه النازلة

القاصمة الحاصبته العاصفة القاصفة التی احترقت بها کبد آلافاق و اقامت

قيامة آلاماق و اضرمت نيران الحزن و السجن واللهف فی قلوب اهل

الوفاق و لکن يا ايها المشتعل بنار محبة الله عليک بالصبر الجميل والجلد

و التحمل فی هذا الخطب الجسيم والفزع العظيم ستنجو من هذه الفرقة العظمی

بحول الله و قوته و فضله و جوده وتطير الی جوار رحمة ربک الکبری فی

ملکوته الابهی و رفيقه الاعلی و تفوز بمقام المشاهدة واللقاء

فی عالم البقا ع ع مقابله شد مهر محفل

ص ٢٠١

هو

ای ثابت راسخ جميع احبای الهيرا بعنايت رحمانی و فضل ورحمت غير متناهی

صمداني بشارت ده و چون شعله آتش قلوب دوستانرا

مشتعل کن و باين انوارالهی منور نما که مبادا مخمود گردند

عنقريب انوار ملکوت ابهی آفاق وجود را روشن کند بشری

للمخلصين و ثبوت و استقامت هر کس اليوم معلوم و واضح

گردد ع ع مقابله شد مهر محفل

ياصاحبی السحن

٣رجب بغداد

١٣٢٨

حضرت مويد عليه بهاءالله الابهی

هوالله

ای مومن ممتحن نامه پر آه و ناله سبب تاثر و تحسر گرديد فی الحقيقه

تحمل عسر بعد ازيسر مشکل است ولی محن وآلام يار مهربانرااشتراک لازم

بهره و نصيبی بايد گرفت لهذا اگر بر شما ايام سخت گردد اين ازمبارکی

بخت است محزون مباش بگذرد اين روزگار تلختر از زهر

توکل بخدا کن و صبر بر بلا نما در ايام خوشی و سرور و فرح

ص ٢٠٢

و حبور هر کس مرد ميدانست ولی سزاوار اصفيا فرح و شادمانی

و سرور و کامرانی در زمان بيسر و سامانيست تکرار مراجعت

بحضرات وزراء نمائيد که مرا مقصد چنان بود که مجاور عتبات

عاليات شوم و چند روزی که از عمر باقی سبيل عبادات

پويم و با فراغت دل و جان مقيم آستان شوم ولی جميع

امور مشوش و پريشان گشته متعلقين بزحمت و مشقت افتاده اند

لهذا مجبور بر رجوع بايران گرديدم که بلکه امور رااندکی انتظام دهم

و مراجعت بعتبات نمايم بعد چون آثار قبول مشاهده نمائيد

رجوع بايران کنيد و عليک البهاء الابهی ع ع مقابله شد مهر محفل

هو

سليل جليل حضرت مويد عليه بهاءالله الابهی

خط اصل

هوالله

ای نهال بوستان الهی شکر کن حضرت بيچونرا که در جويبار هدايت

کبری روئيدی و برشحات سحاب عنايت نشو ونما نمودی حال

وقت آنست که برگ و شکوفه نمائی و بار و ثمر بخشی و در شاخسار حقيقت

ص ٢٠٣

بکمال تزيين جلوه نمائی ع ع مقابله شد مهر محفل

خط اصل

هوالله

جناب محمد ميرزا عليه بهاءالله الابهی

هوالله

ای نهال بوستان محبت الله آنچه بحضرت والا مرقوم نموده بوديد عين

واقع و ذلک من الهام ربک الرحمن الرحيم اين سفر ظفر

بود والا در گير و دار مستمر تضرع بملکوت ابهی نمايم و ترا

عون و عنايت طلبم ع ع مقابله شد مهر محفل

بخط مبارک

هوالله

اصفهان

امة الله المقربه کوکب سلطان حرم محترمه جناب محمد رضا ميرزا رئيس پوست

هوالله

ايورقه مهتزه بنفحات الله شکر حضرت رب قيوم را که از موهوم رستی و در

ظل عنايت جمال ابهی حضرت معلوم در آمدی رويای صادقه ديدی

و عبدالبهاء را مشاهده نمودی و بخدمت امرالله قيام کردی

ص ٢٠٤

قدر اين موهبت بدان و تا جان در بدنست شکر نما و عليک

البهاء الابهی ع ع مقابله شد مهر محفل

بخط مبارک

اصفهان

امة الله المشتعله بلقيس نفيس صبيه حضرت محمد رضا ميرزا رئيس پوست

هوالله

ای کنيز مبارک بهاءالله بلقيس قديمرا تخت و تاجی از طلای قشنگ

و سنگ خوشرنگ بود و عاقبت آن نيز بباد رفت زيرا از خاک بود

بود و بخاک بر گشت ولی تو بکوش تا تاجی متلئلا بجواهر ملکوت

ابهی بسر نهی و بر سريری از اوج اثير نشينی و آن نطق گوياست

که زبان و بيان بگشائی و تبليغ امرالله نمائی و چنان ناطق گردی که عموم

نساء حيران گردند که اين چه فضل و کمالست حقا که اين کنيز حضرت

بهاءالله است ع ع مقابله شد مهر محفل

خط کاتب ياصاحبی السجن

اصفهان

امة الله بلقيس عليها بهاءالله الابهی

هوالله

ای ورقه مطمئنه منجذبه تحرير بليغ و مسطور فصيح رسيد معانی دلالت

بر استغراق در بحر محبت الله مينمود و مضامين برهان بثبوت

ص ٢٠٥

بر امر نور مبين الحمد الله گريبان بمحبت الله دريدی و بمقصود روحانيان

رسيدس و مانند شمع بنور عرفان درخشيدی ولی بايد چنان

بر افروزی و چنان شعله زنی که اصفهانرا آتشکده دل و جان

نمائی و بنار موصده مانند کوه آتشبار نمائی و قلوب

خامده جامده را بفوران آری و ليس هذا علی فضل ربک

بعزيز ای محترمه آرزوی خدمت اماء رحمن و دوستان

نموده بودی اين نيت بسيار مبارک است و سبب فيض

و برکت اميدوارم که بان موفق گردی بامة الله المحترمه

والده مطمئنه تحيت ابدع ابهی از قبل عبدالبهاء برسان و اميدوارم

که قرين همنشين زوج محترم امين ونازنين گردد و در درگاه احديت

مقبول نور مبين شود و عليک البهاءالابهی ع ع مقابله شد مهر محفل

هوالله

طهران جناب حاجی آقامحمد علاقه بند عليه بهاءالله

هوالله

ای ثابت بر پيمان الان که يوم يکشنبه شانزدهم ربيع الثانی

ص ٢٠٦

سنه هزار و سيصد و بيست و يک هجريست بواسطه ميرزا محمود

خان جناب آقا سيد تقی سه طغرا مکاتيب مفصله شمارا ارسال

داشت فورا هر سه را بدقت تمام از بدايت تا نهايت خواندم و

حال آنکه ابداً فرصت نداشتم محض محبت قلبی و تعلق خاطری که

بان يار قديم دارم جميع مشاغل مهمه را کنار گذاشتم و بقرائت آن

سه طغرای مفصل پرداختم جميع تفاصيل معلوم شد اين فتنه و فساد ها جميع را

سبب بد خواهان دولت و ملتند نفس حکومت الحمد لله عادلست

و باذل و لکن فتنه جويان آرام نگيرند واهل وفا را جفا روا

دارند فنعم ما قال جغد ها برباز استم ميکنند پرو بالش

بی گناهی ميکنند که چرا تو ياد آری زانديار يارقصر وساعد

آنشهريار جرم او اينست کو باز است وبس غير خوبی جرم يوسف

چيست پس ظلمت لابد دشمن نوراست و گرگ عدو اغنام الهی

مار يار نگردد و عقرب وجد و طرب ندهد شما از اشرار

خصلت ابرار نطلبيد واز اهل جفا طمع وفا ننمائيد الحمد لله

دولت کاملست و اعليحضرت شهريار عادل

ص ٢٠٧

حضرت صدارت پناهی کاردان و کار آموزده و عاقل اصل اينست

اما خلق گمراه تا بسر حقيقت آگاه نگردند آرام نگيرند و اين

از مقتضای جهلست پس احبای الهی بايد بجان و دل

بکوشند و بگفتار و رفتار ثابت و آشکار نمايند که راه

خدا پيمودند و در سبيل رضا سلوک نمودند و بمحبت الله افروختند

و پرده شبهات سوختند وان جندنا لهم الغالبون عاقبت

اين قبه های گرد سفيد و سبز و نيلگون سرنگون گردد و فيض

روحانی و پرتو نورانی از حضرت بيچون عالم را احاطه نمايد

چنانکه مشاهده مينمائی که هر چه جهلا بيشتر جفا نمودند علم وفا بلندتر شد

و هر چند مقاومت بيشتر کردند سطوع انوار افزونتر شد

تا نفس اعداء سبب گشتند که صيت امرالله در شرق و غرب منتشر شد

و آوازه جمال ابهی جهانگير گشت اگر چنين تعرض و تغرص جهلای

امت نبود بجان عزيزت صيت امرالله تا بحال از ايران تجاوز

ننموده بود شرق منور نبود غرب معطر نبود جنوب و شمال معنبر نگشته بود

ص ٢٠٨

اين از مواهب کليه الهيه است ای بنده بها تا بحال مکاتيبی که بخود

شما مرقوم گشته البته کتابيست و آنچه بواسطه شما مرقوم گشته صحف

و زبر گردد با وجود اين گله مفرما شکر سبب ازدياد نعمتست و بالشگر

تزيدالنعم جميع احبای الهيرا تکبيرابدع ابهی ابلاغ داريد و عليک التحية والثناء

ع ع مقابله شد

مهر محفل

خط اصل هوالله

احبای الهی عليهم بهاءالله الابهی

هوالابهی

ای دوستان الهی دراين ايام که افتتان و امتحان لوح فتنه جميع آفاقرا احاطه

نموده است و شدائد سنه شداد جميع بلاد را متزلزل نموده اوراق

شبهات است که منتشر در سائر جهات است و عين يحموم است

که تابع در ارض مقصود است رائحه گلخن است که منتشر در هر انجمن است

و رايات جهل است که بر فراز کوه و تلال است معارضه با حقست

که در هر خطه و بومست ايدوستان پناه بجمال مبارک بريد و ندای

منادی الی الحق شنويد بانگ ديوانست که بلند از هر گوشه ايوانست

ص ٢٠٩

و همسات غافلانست که مضل بيچارگانست زلزله ميثاقست

که در ارکان اهل آفاقست و روائح نفاقست که مهلک

اهل وفاقست پس بکوشيد تا خمر ثبوت بنوشيد و بعروة‌الوثقی

تمسک نمائيد و بحبل تقوی تشبث نمائيد تا از کوثر کافور

حق بنوشيد والبهاء عليک ع ع مقابله شد

مهر محفل

هوالله

طهران بواسطه جناب افنان سدره مبارکه عليه بهاءالله الابهی

جناب حاجی آقا محمد علاقه بند عليه بهاءالله الابهی فی ای ارض کان

هوالابهی الابهی

ای ثابت بر پيمان کسيکه پيمانه پيمان پيمود و در صحرای محبة‌الله بادپيما

گشت ديگر چه احتياجی بقطرات مياه دارد بلی حق با شماست

مدد لشگر جنگجو در حدود و ثغور لازم و واجب اما اين مدد بر

دو قسم است يکقسم تقويت است و قسم ديگر تهنيت

الحمد لله شما لشگر جنگ جوئيد و سپاه پر انتباه محتاج

بتقويت نيستند من باب تهنيت ذکر ميشود ای بنده صادق جمال مبارک

ص ٢١٠

بيقين حتمی بدان که ابداًنسيان نشدی همواره در خاطر بوده و هستی

از فيض ابدی حضرت رحمانی اميدوارم که هميشه پر روح و ريحان باشی

و در نشر نفحات کوشی و امت نقض را شهاب ثاقب شوی و عقاب

کاسر گردی اگر چنانچه در مکاتبه قصور و فتوری رود اين گناه مشاغل و

شواغل و غوائل است که چنان احاطه نموده که ابداًمجال تحرير نيست

با وجود اين هر وقت اين عبد فرصت يافت بتحرير پرداخت

ای ثابت راسخ اعتبار هر ثابتی را باين استدلال نمائيد که امين کنوز ملکوتند

و معتمد رب جبروت پس ملاحظه کنيد که اعتماد و اعتبار بچه درجه است

نقودی که بجهة بنای حمام ارسال نموده بوديد مقبول ولی از قضای واقع

بعضی از ياران عازم رجوع بودند ولی گنج در آستين و کيسه تهی ملاحظه

شد که حلاوت مصرف راه ياران بيش از راحت و نظافت

حمام است لهذا بالنيابه از شما صرف مصروف ملزوم شد لهذا بايد بدرگاه

احديت شکر نمائيد که موفق باين خدمت گشتيد بجناب

منتصرالدوله مکتوبی از پيش مرقوم شد و ارسال گشت حال نيز مجدداً

مرقوم ميشود جناب حاجی محمد حسين حاجی بيک علی ماذون حضورند باری

ای موقن بالله مطمئن باش که عبدالبهاء دمی ترا فراموش ننموده

ص ٢١١

و نخواهد کرد و هميشه باستان مقدس سر نهاده تمنای تائيد و توفيق

مينمايم وعليک البهاء ع ع مقابله شد مهر محفل

طهران جناب حاجی آقا محمد علاقه بند عليه بهاءالله الابهی

هوالله

ای ثابت بر پيمان مکتوبيکه بجناب منشادی مرقوم نموده بوديد ملحوظ شد

ما از تو راضی خواه شکر نمائی و خواه شکوه کنی خوشنودی

من از تو لن يتغير ولن يتبدلست و هر چه شکايت کردی و

خواهی کرد از پيش بگويم حق با شماست پس رعد امتحان و برق افتتانرا

مقاومت نما و استقامت بنما صلابت ظاهر کن و شجاعت

آشکار فرما ازهايهوی زمانه و جفای آشنا و بيگانه وبلايای

پنجگانه از ميدان در مرو صبور باش وقور باش شکور

باش تا عون و عنايت موفور بينی از نزول مصيبت جديده

بر آنجناب نهايت اضطراب از برای قلوب حاصل گشت سبحان الله

اين چه سريست عجيب و بلائی غريب بنيان صبر و شکيب را بر اندازد

ص ٢١٢

با وجود اين چون اين جام از دست حبيب است بايد مانند شهد

در مذاق شيرين آيد داروی مشتاق چيست زهر دست نگار

مرهم عشاق چيست زخم زبازوی دوست باری رفتن آنجناب

بيزد مجربست در وقت آسايش دشمنان قصد جان نمودند حال

که روز آزمايش است اگر ممکن باشد که اطفالرا بطهران بطبيد بهتر

و اگر چنانچه بدون وجود شما عديم الامکان است چه ضرردارد ايامی

چند بنوع حکمت در نهايت ملاحظه قصد يزد نمائيد و بکمال سرعت

اسباب را جمع کنيد و اطفال را بطهران آريد گر در عطا

بخشد اينک صدفش دلها ور تير جفا آيد اينک هدفش جانها

و قل باسم الله مجريها و مرسيها و توکل علی الله و عليک التحية والثناء ع ع

مقابله شد

مهر محفل

خط اصل

هوالله

ط جناب حاجی آقا محمد علاقه بند عليه بهاءالله الابهی

هوالحق

ای بنده الهی آنچه مرقوم نموده بودی ملحوظ گشت ومفهوم

ص ٢١٣

گرديد دوستان الهی بايد در انجمن عالم چون شمع روشن بسوزند و بدرخشند

و چون ستاره صبحگاهی نور بخشند بجميع فضائل و خصائل حميده عالم انسانی

شهير آفاق گردند و بدر منير اهل وفاق قدر نيکوکاران بدانند و پاس التفات

بزرگان بدارند در خدمت عادلان رعيت پرور بکوشند و در جانفشانی

در راه سروران داور فرياد رس کوتاهی ننمايند و سرکار والامظهر جلال

انشاءالله مطلع جمال ميگردد و مشرق نور اجلال در اين سفر آخير

در يزد نهايت عدالت را جاری نمودند و بندگان حقرا راضی کردند

بلکه خداازايشان راضی دوستان بايد قدراين لطف و رعيت پروريرا بدانند و قيمت اين

عدالت و عنايت را بشناسند و شب و روز بدرگاه احديت عجز و نياز

آرند و دعای خير کنند و مکافاة و جزای خير طلبند والبته اين دعا

در درگاه احديت موثر گردد و آنچه آنجناب ستايش در حق ايشان

نموده بوديد جميع صحيح و مصدق انشاءالله باعظم از آن موفق گردند

والبهاء عليک ع ع مقابله شد

مهر محفل

هوالله

مناجات طلب مغفرت بجهت صجيع جناب آفا محمد علاقه بند

هوالله

پروردگارا آمرزگارا توئی مهربان توئی خداوند عظيم الغفران

ص ٢١٤

ما جمله سراپا قصوريم تو رب غفور ما گنهکاريم تو آمرزگار هر

بنده پر عصيانرا غفران بخش و اين بيچارگانرا ملجاء و پناه ده

اسير زنجير خطايارا رها فرما و فقير آواره را در عتبه مقدس ماوی ده

دريای مغفرتت بی پايان و آفتاب موهبتت درخشنده و تابان

ديگر ظلمات گناه را چه حکم و اثری و گنهکارانرا چه خوف و خطری

اين کنيز مومن موقن را در درگاهت عزيز فرما واين فقيره سرگردانرا

بکنز غنای عفوت رهنمائی کن گمگشته صحرای اشتياق را بوثاق

رهبری فرما و تشنه جگر سوخته صحرای بعد را ببحر قرب و وصال

دلالت کن اين ورقه موقنه را در مغتسل هذا بارد و شراب غوطه ده

تااز جميع علل وامراض عالم امکان پاک و مقدس شده بملکوت عزتت

در آيد و در ظل شجره رحمانيتت بياسايد از جام لقا بنوشد و

در محفل تجلی مشاهده پرتو جمال نمايد توئی آمرزنده و مهربان و توئی

خداوند عفو و غفران ع ع مهر محفل

حاشيه خط اصل

ای بنده مقرب درگاه بها محزون مباش و سرشک ازديده

مپاش در رحلت آن ورقه موقنه حکمتهاست و در آن حکمتها

رحمتها عنقريب اين احزان منتهی گردد و اين ماتم زائل شود

ص ٢١٥

آن طير حديقه تسليم در آستان بقا لانه نمود و راحت و آسوده گشت شما در فکر

راحت جان و آسايش وجدان و عفو و غفران حضرت رحمن باش والسلام ع ع

مقابله شد مهر محفل

بواسطه جناب حاجی آقامحمد عليه بهاءالله

هوالابهی

ط جناب سعيدالملک عليه بهاءالله الابهی

هوالابهی

ای پروردگار توئی آمرزگار وملجاء و پناه هر گنهکار بيچارگانيم چارهء

بخش دردمندانيم درمانی عطا فرما بی سر و سامانيم ملجاء و پناهی ده

گمگشتگانيم بدرگاه هدايت فرما آوارگانيم منزل و ماوائی عطا

فرما توئی مهربان توئی رحمن توئی منان توئی مستعان

ای منجذب بنفحات الله شکر کن حضرت احديت را که از بيگانگی

به يگانگی او پی بردی و از درماندگی بازادگی راه يافتی از شام ظلمانی

بصبح نورانی پيوستی و از طبقات سفلی باوج علويت

کبی صعود نمودی وجود مخمود بودی بمقام محمود رسيدی مرغ خاکی

ص ٢١٦

بودی طير آسمانی شدی ذباب جفا بودی عقاب وفا گشتی

اين چه موهبتی است واين چه عنايتی برادر مکرم را چون

کار درهم شد بعضی از ياران مستدعی فرج بعد از غم از برای او

شدند در آستان مقدس بتمام عجز و نياز در حق او دعا شد چون

از آن دام رهائی يافت و آن درد بصفا تبديل گشت ايشان

بعوض شکرانه پاپی دوستان يگانه گشتند بعد مستدعيان

تائيد شکايت آغاز نمودند و فرياد و فغان بر آوردند که عزت

ايشان سبب ذلت ما شد و راحتشان علت زحمت ما گشت

اين بود که جام صافی درد آلود شد ونسيم روحبخش ريح صرصرايام

نحس مستمر شد باز نظر بخواهش آنحضرت انشاءالله در عتبه مقدسه

برخاک آستان افتاده تمنای عفو و مغفرت ميشود والبهاء عليک ع ع

مقابله شد

مهر محفل

هوالابهی

جناب استاد آقای صباغ عليه بهاءالله الابهی

ص ٢١٧

خط اصل

هوالابهی

ای استاد آقا در اين دم که بياد حضرت دوست همدمم و در کمال خضوع

و خشوع بملکوت ابهی متضرع دمبدم عريضه تو بدست آمد امعان

در مضمون شد بعجز و انکسار مشحون بود و استدعای حضور

در آستان حضرت پروردگار نموده بوديد بسيار سبب تاثير شد

چه که نهايت احتراق از فراق بود لهذا اذن و اجازه داری که در درگاه

احديت حاضر گردی و يک روز دو روز سه روز نه يکماه در اين درکاه ملجاء

و پناه جوی و در جوار رحمت پروردگار استراحت نما والبهاء عليک

ع ع

مقابله شد

خط اصل مهر محفل

هوالابهی

منشاد اخوی رضی الروح جناب ملا علی اکبر عليهما بهاءالله الابهی ملاحظه نمايند

هوالابهی

ای برادر آن پاک جان و مقبل ساحت قدس حضرت رحمن

حمد کن خدرا که صنوان شجره طيبه هستی و ثانی پيکرآن دو پيکر

آسمان محبت الله بودی آن وجود مبارک از بدو نشو ونمايش از باده

ص ٢١٨

محبت الله سر مست شده جام عرفان را بدست گرفت و در گلگشت

ايقان صهبای عنايت حضرت رحمن را سبيل نمود در محبت الله

جوان بود و در معرفت الله کهل دانشمند گشت ودر ترويج امر پير

و ناتوان شد و عاقبت با وجهی نورانی و شوقی وجدانی

وجذبی رحمانی و توجهی آسمانی بافق عزت شتافت و در ملکوت ابهی

و رفيق اعلی مقر يافت پس بکوش و بجوش که بر قدم آن بزرگوار

باشی و در انجمن اخيار محشور گردی والبهاء عليک مقابله شد

ع ع

خط اصل مهرمحفل

هوالابهی

امة‌الله ورقه موقنه حرم جناب زائر حاجی آفامحمد عليها بهاءالله الابهی

هوالابهی

ای امة الله ای ورقه موقنه جناب معلوم هر چند مدتی غائب و غارب

بودند انشاءالله عنقريب طالع و حاضر گردند افق بيت روشن

و خانه و کاشانه گلزار و گلشن گردد فی الحقيقه ستم نمودند و تعدی

کرده اند و شما آنچه بگوئيد و شکايت نمائيد و فرياد و فغان

ص ٢١٩

آريد محقيد و من آنچه ايشانرا زجر نمايم اجر يابم و ايشان آنچه توبه کنند

و انابه نمايند معذور و معفو نخواهند شد شما محقيد واو محقوق

بلکه مستحق قصاص نا محدود ولی در قاعده شرع انور اينست

که مدعی ومدعی عليه هر دو چون حاضر گردند حکم صادر گردد و قصاص جاری

شود جناب حاجی محاججه مينمايند که بايد من و مدعی هر دو موجود

و با هم حاضر شويم آنوقت حکم و قصاص هر دو را جاری کنيد

باين بهانه شما را هم ميخواهد باينجا بکشد عجب نقشی است

جناب حاجی و اين را نيز ميداند چون کار بقصاص انجامد چوب و تازيانه

بميان آيد آنوقت شما فورا حق خود را حلال مينمائيد و از قصاص رها

يابد ولی زيارت روضه مبارکه مقدسه حاصل گردد در اين صورت

تو گرو بردی اگر جفت و اگر طاق آيد جناب حاجی غالب و غنائم را سالب

گردند پس چه بايد کرد چاره جز عفو و سکوت نيست والا من در اين ميانه

باخته ام زيرا جناب حاجی دوباره حاضر شوند و آنچه عرايض

بهمراه دارند جواب خواهند و من نيز بايد شب و روز بتحرير مشغول گردم

پس شما بهتر اينست که جناب حاجی را معذور و از قصور عاصی معاف

بداريد انشاء الله آينده تلافی ما فات مينمايند علی الخصوص که در زيارت

ص ٢٢٠

روضه مبارکه بياد شما بودند ع ع مقابله شد

مهر محفل

خط اصل

هوالابهی

يا من اختاره الله لتبليغ امره و اعلاء ذکره آنچه مرقوم قلم وداد بود تلاوت

شد از معانيش نفحات مشک جان وزيد و از مضامينش بوی خوش

محبت الله رسيد ولمثلک ينبغی مثل هذا الزمن الذی اخذت

سکرات المصيبة الکبری اهل حظائرالقدس فی الفردوس الاعلی باری

ازاين فزع اکبراگر چه وجود آرزوی عالم عدم مينمايد لکن‌امرالله اعظم و اهمست

بايد تحمل جميع آلام و محن در سبيل جمال قدم نمود واحبای الهيرا تسلی داد که نار

محبت الله در قلوب افسرده نگردد بلکه آناًفاناً شعله ورشود و چنان بر افروزد

که عالم امکانرا روشن نمايد فاسع بروحک و جسدک و فوادک فی خدمة امرالله

و کن مشتعلاً نورانيا بين ملاء الاکوان ع ع مقابله شد

مهر محفل

هوالله

بواسطه جناب آقامحمد علاقه بند

جناب فاضل تفتی جناب حسنعلی فيروزآبادی جناب آقا علی مهرجردی جناب

آقا سيد علی محله تلی جناب آقا حسين صدرآبادی مصيبت زدگان يزد عليهم بهاءالله

الابهی

ص ٢٢١

هوالله

ای ياران با وفای جمال ابهی هر چند جميع دوستان در ميدان عرفان سمند

الهام براندند ولی نفوسيکه درامتحان افتادند و درآتش افتتان چهره افروختند

و قدم ثبوت و استقامت نمودند آنانرا مقامی ديگر و منزلتی ديگر و موهبتی

ديگر است در ايام خوشی و آسايش هر نفسی خودرا مظهر بخشش خداوند

آفرينش بيند ولی روز آزمايش معلوم و واضح گردد يکی مانند ذهب

ابريز در آتش امتحان جلوه نمايد و رخ بگشايد ديگری مانند نحاس

منحوس افسرده و پژمرده و سيه رو گردد يکی چون شمع شاهد انجمن شود

ديگری مانند بوم شوم در گوشه گلخنی حفره مامنی جويد يکی فرياد يا بهاءالابهی

بلند کند ديگری نعرهء انی بريئی من الله زند يکی سر مست صهبای شهادت

کبری شود و ديگری مخمور خمر غرور گردد و باهل شرور پيوسته گردد باری

شما حمد کنيد خدارا که بفضل و موهبت الهيه در صراط مستقيم ثابت مانديد و

عنقريب نابت خواهيد گشت هر چند بيچاره و آواره شديد ولی

عنقريب شادمان و کامران خواهيد شد صد هزار آسودگی فدای

اين آوارگی وهزاران سرور و حبور قربان اين کاس مزاجها کافور

ازخدا خواهم که سبب ثبوت ديگران شويد و اسباب

مسرت دل و جان و عليکم التحية والثناء ع ع مقابله شد

مهر محفل

ص ٢٢٢

خط اصل هوالابهی

ای ناشرلوای ذکر و رافع اعلام ثنای الهی جناب خان در اين سجن

اعظم وارد و بزيارت رمس مطهر فائز و محافل و مجالس را

بذکر گفتار و رفتار شما مزين مينمودند که انوار هدايت را ازآن مشکاة

رحمت و زجاجه موهبت اقتباس نمودم ونفحات عنايت را

از آن مهب استشمام نمودم واز انفاس آن منجذب الی الله

بروح هدی فائز و از اشتعال آن جذوه موقده بنار مشتعله

در سدره سينا بنار محبت الله روشن و افروخته گشتم باری

نهايت ستايش را از خلق کريم و لطف قديم شما نمودند و مارا

بسيار بروح و ريحان آوردند چه که وجهی بسيم و جبينی منير

و خلقی وسيع و صدری رحيب وقلبی منور بانوار عرفان دارند

نضره رحمن از افق رويش ظاهراست و از فضل حضرت يزدان

اميدواريم که موفق بر خدمت احبای الهی گردند و مويد بر نشر

آثار رحمانی شوند و دراين انجمن الهی باعلای کلمه موفق ودر اين

جمع چون شمع روشن و مويد گردند والبهاء عليک

ع ع مقابله شد

مهر محفل

ص ٢٢٣

امة الله حاجی بی بی صاحب عليها بهاءالله

خط اصل

هوالابهی

الهی الهی هذه امتک التی آمنت بک و باياتک

الکبری وصدقت بکلماتک فی ظهور جمالک الابهی و

تشبث بديل عطائک يا رب الملکوت الاعلی ايرب

نور زجاجة قلبها بمصباح ايتک الکبری انک انت

الکريم المتعال ع ع

مقابله شد

مهر محفل

امة الله بی بی فاطمه عليها بهاءالله الابهی

خط اصل

هوالابهی

الهم يا الهی ايد امتک هذه علی الاخلاص فی دينک

و قدر لها المناص عن شر اعدائک و احفظها فی کهف

صونك و ولائك و اجنبها عما تكرهه و تخالف

رضائک و قدسها عن اتباع الشهوات انک انت

ص ٢٢٤

مظهر آلايات ع ع مقابله شد

مهر محفل

خط اصل

هوالله

ط جناب حاجی آقا محمد علاقه بند عليه بهاءالله الابهی

هوالله

ای ثابت بر عهد چنديست که چيزی بشما ننگاشتم ولی اگر

صد كاتب موجود گردد از عهده تحرير بر نيايد اگر در هر قرني

سطری مرقوم شود باز بسياری از جواب محروم مانند در اينصورت

ملاحظه نما که محبت در دل بچه درجه است که مکاتيب متعدده متکاثره

تا بحال بشما مرقوم گرديد با وجود اين يا حبيبی زدنی ميفرمائيد

تا مظهر آيت انا اعطيناک الکوثر شويد باری کوثر اصلش مشتق

از کثرت است که بمعنی ازدياد است کوثر

الهی اليوم نفحات قدس است که مجيی

ارواحست ع ع

مقابله شد

مهر محفل

طهران جناب حاجی آقا محمد علاقه بند عليه بهاءالله الابهی

ص ٢٢٥

يا صاحبی السجن

هوالله

ای ثابت بر پيمان الحمد الله آنچه مامور گشتی مجری داشتی بيزد شتافتی

وآن اسرا را بطهران آوردی وفی الحقيقه بسيار مشقت کشيدی و زحمت

ديدی و صدمات خوردی ولی اين بلايا و صدمات در سبيل حق است لهذا آرزوی

جان و تمنای وجدانست بايد صبر نمود و بشکرانه قيام فرمود در خصوص اختلاف

ورثه من ادرک لقاء ربه جناب استاد محمد حسين مرقوم فرموده

بوديد البته بايد وصيت را مجری داشت تقسيم ميراث بعد از اجرا

وصيت است و اين منصوص کتاب اقدس من شاء فليعمل و من شاء

فليترک ان ربک غنی عن العالمين و اينکه بيان شد محض

تعليم حکم الله است و الا آن ران ملخی که وصيت نموده اگر وراث

عموماً راضی شوند بجهت مصارف مشرق الاذکار در عشق آباد

ارسال نمائيد و يا آنکه بر فقراء از جميع ملل توزيع نمائيد اين هر دو

عمل مقبول درگاه کبرياست و آنچه خواسته بوديد در طی مکتوبست

امة الله ورقه موقنه بديعه و هم چنين بديع الله و نيره و صبيه

آقا محمد حسين زهرا سلطانرا از قبل عبدالبهاء نهايت مهربانی مجری

داريد و عليک التحية والثناء ع ع مقابله شد

مهر محفل

ص ٢٢٦

طهران جناب آقا محمد علاقه بند عليه بهاءالله الابهی

خط اصل

هوالله

ای رفيق روحانی اگر بدانی که مشغوليت بچه درجه است البته بيک

کلمه کفايت فرمائی مختصر اينست که جميع محررات آن جناب

بمنشادی عليه بهاءالله الابهی حرفا بحرف بکمال دقت ملاحظه گرديد

و از حالات و صدمات و مشقات آنجناب بی نهايت محزون

شدم ولی کلام همان است که از پيش مرقوم گشت تا من

در صدمه و بلا هستم ياران عزيز نيز بايد سهيم و شريک باشند و البته

آن يار موافق راضی نشود که اين شرکت بهم خورد مولوی گفته

اين روا باشد که من در بند سخت که شما بر سبزه و گه بر درخت رفيق

داد و فرياد مکن اگر اين شرکت را فسخ نمائی فورا دعا نمايم که اسباب

خوشی و راحت فراهم آيد والسلام در خصوص رفتن بيزد مرقوم نموده بوديد

موقت بسيار خوب و لازم اما دائمی نيز جائز اميدوارم که مسرور گردی

و راحت روح حاصل نمائی و تابحال از برای هر نفسی تحريری خواستی ارسال

گرديد چرا گله ميفرمائی اميد آنکه چون بيزد رسی سبب سرور و حبور

ص ٢٢٧

باز ماندگان شهدا گردی و جميع ياران علی الخصوص مصيبت

زدگانرا در نهايت مهربانی از قبل عبدالبهاء تحيت و اشتياق

برسانی همواره بذکر آنان مشغول و مالوفم و از فضل بهاالطاف

بی منتها نياز نمايم و عليک البهاء ع ع

رفيق انصاف ده اين مکاتيب را بخط خود و با کمال مشغوليت

مرقوم نمودم باز گله کن ترا بخدا قسم من بعد هلهله فرما

و عليک البهاء ع ع جناب منشادی بخط خود مرقوم نمودم

مقابله شد

مهر محفل

بواسطه جناب حاجی آقا محمد علاقه بند

طهران جناب آقا ميرزا علی مازندرانی جناب آقا مشهدی علی اکبر جناب

آقا مشهدی ابوالقاسم جناب آقا حاجی ابوالقاسم عليهم بهاءالله الابهی

ياصاحبی السجن هوالله

ای ياران روحانی جناب حاجی آقا محمد بنهايت قوت بر نصرت و معاونت

شما قيام نموده و در نامه ئی که به آقا ميرزا حسين مرقوم نموده خواهش

نگارش تحريری بجهت شما از من فرموده هر چند

ص ٢٢٨

من فرصت و مهلتی ندارم ولی قوت بازوی جناب حاجی آقا محمد

نچنان شديد است که مقاومت توان نمود بناء عليه در چنين

وقتی که آفتاب آسمانی رو بغروب است و ريح سموم در شدت

هبوب و هوا بقسمی گرم که جناب قاضی افندی حاضر

و الغوث الغوث ميفرمايد با وجود اين من بتحرير مشغول

تا بدانيد که روابط حبيه چگونه حکم بر انسان مينمايد باری از کثرت

عصيان و طغيان اهل ايران مرض وبا مستولی بران شد در آيه

مبارکه ميفرمايد و لقد اخذناهم بالعذاب الادنی دون

العذاب الاکبر لعلهم يرجعون لکن هيهات هيهات انتباه

کجا و بيداری کجا غفلت نچنان احاطه نموده است که انذار بيدار نمايد و لا

يزيد الظالمين الاخسارا لا تغنی آلايات و النذر باری اگر ديگران بخواب

غفلت گرفتارند شما بيدار گرديد و شب و روز استغفار نمائيد

و طلب عفو گناه فرمائيد ان الله يحب التوابين ميفرمايد

و هم چنين ميفرمايد اتقوا فتنة لا تصيبين الذی ظلموا منکم حاصة

يعنی از بلای ناگهانی بپرهيزيد که اختصاص بستمکاران ندارد

ص ٢٢٩

من اميد از فضل و موهبت خداوند مجيد دارم که ياران الهی مانند

شمع نورانی بنور محبت الله بر افروزند و شب و روز بتضرع

و ابتهال پردازند ومناجات بدرگاه ذوالجلال کنند و ربنا لا تزع

قلوبنا بعد اذ هديتنا گويند بايد در جميع احوال ازامتحانات الهيه در حذر بود

آلم احسب الناس ان يترکوا ان يقولوا آمنا و هم لا يفتنون

افحسبتم ان تدخلوا الجنة و لما ياتکم مثل الذين کانوا من قبلکم اصابتهم

الباساء و الضراء و زلزلوا حتی يقول الرسول من معه متی نصرالله

باری مقصود اينست که بايد ياران الهی در مورد بلا و شدت وبا و کثرت

ابتلا در نهايت استقامت و وفا تضرع بدرگاه کبريا نمايند که فضل

شامل و رحمت کامل و شفا حاصل و مرض زائل گردد و عليکم التحية والثناء

ع ع

مقابله ششد

مهر محفل

بواسطه جناب حاجی محمد تقی طبسی عليه بهاءالله الابهی

هوالابهی

يزد جناب علی ابن مرحوم حاجی عبدالرحيم اخوی جناب حاجی آقا محمد

يزدی عليه بهاءالله الابهی

ص ٢٣٠

خط اصل

هو الابهی

ای مخلص در امرالله آنچه مرقوم نموده بوديد ملاحظه گرديد فی الحقيقه مدتی بود

که در خاطر بود که زيارت بجهت آن مستشهد فی سبيل الله مرقوم گردد و

لکن الامور مرهونة باوقاتها لهذا چون مکتوب شما رسيد زيارت مرقوم

شد و ارسال گردد بورود زيارت بايد احبا الله بالنيابه

از اين عبد آن زيارت را متوجهاًبمحل شهادت آنمظلوم تلاوت نمايند

والبهاء عليک ع ع

مقابله شد

مهر محفل

هوالله

بواسطه جناب آقا هاشم جناب حاجی آقا محمد علاقه بند عليه بهاءالله

ياصاحبی السجن هوالله

ای رفيق ديرين الحمد لله رفاقت و محبت و الفت پا بر جاست

زيرا همدمی ما در عتبه مقدسه حضرت کبرياست هر دو در آن آستان همرازيم

و هم آواز تو فرياد يابهاءالابهی بر آری و من يا ربی الابهی نعره زنم

تو بانگ مرده گانند در اين انجمن اندر ره دوست زنی من آهنگ

ص ٢٣١

ای مسيحای زمان هان نفسی کرم برار بلند کنم تو در خمخانه محبت الله

کهنه باده نوشی و من در ميکده عبوديت بها گريبان دريده و برهنه

و ديوانه و مدهوش پس بيا دست در آغوش کنيم و آنچه سروش

در گوش ميدمد متابعت نمائيم يعنی بجوشيم و بخروشيم و فرح

وشادمانی نمائيم و بجانفشانی سرور و کامرانی جوئيم و عليک التحية والثناء

ع ع

مهر محفل مقابله شد

خط اصل هوالله

ای بنده مقبول جمال مبارک اگر بدانی چه نظر عنايتی متوجه شماست

قسم بجمال قدم که چون طيور شکور بال و پر بگشائی و بسماء مطلع نور

پرواز نمائی و فرياد طوبی لی و حسن ماب برآری اين کاس طافح

بعنايات مجلی جبل طور و مزاجش کافور است والبهاء عليک

ع ع

مقابله شد

مهر محفل

خط اصل الله ابهی

ای ثابت بر ميثاق دو قطعه منشور ثبوت و رسوخ ممهور رسيد و بعين رافت

ملحوظ افتاد از مضامين لوائح استقامت کبری ساطع و لوامع ثبوت

ص ٢٣٢

بر پيمان جمال ابهی باهر حمد خدا را که چنين بندگانی در آغوش عنايت

پرورده که حصن حصين ميثاق را علم مبينند و برج عظيم پيمانرا بدر منير ناقضين

عهد را شهاب ثاقبند و راتعين در مهد را مقاوم عظيم در ثنای

محبوب آفاق لسان ناطقند و در حديقه وفا نخلی باسق پس

آنجناب بايد بشکرانه اين موفقيت بذل جهد نمائيد که بيچوجه

در ميان احباب صحبتی واقع نگردد که سبب اختلاف و نزاع و جدال شود

اگر چنانچه در مسئله ءتباين فکر حاصل گردد طرفين بکلی سکوت نمايند و سئوال

کنند و آنچه جواب ارسال ميشود مجری نمايند باری من از شما اينرا

ميخواهم که بعون و عنايت جمال ابهی اين اختلاف از ميان احباب

در طهران بر خيزد چه که سبب شماتت گشته واين عباد را ملامت مينمايند

از معويه سئوال نمودند که با وجود آنکه حضرت رسول در حق تو

لااشبع الله بطنه فرمود ولعن الله الناقة و راکبها و قائدها گفت

و پدر تو دندان پيغمبر بشکست و مادر تو جگر حمزه عم پيغمبر بمکيد و خودتو

مبغوض بودی چگونه شد که شهريار سرير اسلام شدی و بر تخت

خلافت استقرار يافتی گفت از بسکه اصحاب امير المومنين

ص ٢٣٣

اختلاف کردند هرچه آنها اختلاف کردند من قوت گرفتم باری

حال نيز از اختلاف احباء ناقضين در نهايت سرور و فرح و اين

عبد در منتهای حزن والم البته شما بحزن من و سرور اهل فتور راضی

نميشويد ای ثابت بر ميثاق وقت آنست که کمر همت بر بندی و اين

مباينت را از ميان احباب بنياد بر اندزی اين تعدد تحيت اهميتی

نداشته که در بين احباب باين درجه اسباب اختلاف شود که زلزله

اش بارض اقدس رسد و احزان وارده يک برصد گردد اين

چهار تحيت را حضرت اعلی روحی له الفدا قرار فرمودند و از اين

تحيات اربعه مقصود جمال قدم واسم اعظم روحی له الفداست

چه که اوست اسم اعظم و نير اعظم و ظهور اعظم و هيچيک

در شريعت الله منسوخ نه ولی در ايام مبارک سمة موحدين

و صفت مخلصين الله ابهی بود و آنچه در ايام مبارک

جاری تا يوم بعث جديد باقی تغيير و تبديلی نه چون

الله ابهی سنت موحدين بود لهذا بايد تحيت الله ابهی

باشد و از اين گذشته منتها آرزوی ايعبد اينست

ص ٢٣٤

که جميع اذکار و اوراد اسم مبارک باشد و چون ندای الله

ابهی شنوم روحم مهتز گردد و جانم مستبشر شود فوراً

ندا بر ارم اين مطرب از کجاست که بر گفت نام دوست

ولی اگر نفسی الله اجمل بر زبان راند نبايد تکفير کرد و تحقير نمود زيرا

درنص شريعة الله ناسخی ندارد بايد بکمال ملايمت

و مهربانی گفت که در زمان ظهور تحيت الله ابهی بود

و در ايام بطون نيز سمت ثابتين و صفت راسخين حتی تحيت

من ارادة الله الله ابهی پس ما بايد متابعت کنيم و اطاعت نمائيم

اگرپذيرفت فبها والا کيفيت محرمانه بارض اقدس مرقوم

نمائيم از آنجا حکم قاطع خواهد آمد اگر قرار بر اين

باشد که در اين امور جزئيه در بين احباءالله اختلاف

حاصل شود پس بعد چه خواهد شد باری رفع اين اختلاف را

از ميان احبا شما بايد بنمائيد و ابداً هيچيک مخطی

نيستند تشبث بمنتهای محبت و الفت و يگانگی و دوستی

ص ٢٣٥

نمائيد تا متزلزلين مسرور و مشعوف نگردند ع ع مقابله شد

مهر محفل

يا صاحبی السجن

هوالابهی

ای ثابت راسخ بر عهد و ميثاق بعداز رجوع آن جناب

الی الان از عدم ارسال مکاتبات ناله و فرياد فرموديد و حال آنکه

دراين جا ببصر و بصيرت هر دو ملاحظه فرموديد که مشغوليت اين عبد بچه

درجه هست مهام امور داخل و خارج از جهتی تمشيت جزئيات

کل امور از جهتی هجوم اعدا از جميع انحاءاز جهتی خصومت خصماء و فساد

و فتن منابع جفا از جهتی مخابرات بجميع جهات از داخل و خارج

يوماً فيوماًدر تزايد قسم بمربی غيب و شهود که دقيقه ء فرصت و آرام

و آسايش نه تا بترويج جميع رجا ها بپردازد و الا دقيقه فراغت

از ياد و ذکرت نبوده و نيست هميشه در محفل حاضر و در خاطر

مذکور بوده و هستيد از تائيدات غيبيه حضرت احديت

مستدعی و راجی هستم که در جميع احوال و هر مکان مظهر عون

ص ٢٣٦

و عنايت حضرت رحمن باشيد و در هر موقعی بخدمت امرالله مويد

وسبب اتحاد و يگانگی و الفت و محبت گرديد زيرا اليوم اعظم خدمت

بامرالله التيام و ارتباط و اتحاد و اتفاق احباءالله است

رب آيد عبدک هذا علی التوفيق بين قلوب احباءالله والتاليف بين

نفوس الارقاء و اجعله قوةً‌جاذبتهً تجلب القلوب مشتته آلاراء

فی مرکز الواحدة فی امرالله انک انت المقتدر علی ما تشاء انک

انت القوی القدير در خصوص تکليف خويش سئوال نموده بوديد

تکليف آنجناب اينکه درارض يا بنهايت انقطاع وانجذاب واشتعال وسکون

و وقار با احباءالله مجالس و معاشر گرديد واگر چنانچه دو نفس

ملاحظه فرمائيد که در مابينشان اغبراری بهر وسيله که ممکن باشد تاليف

مابين فرمائيد و هم چنين بکمال حکمت حرکت کنيد و احبارا

بحکمت و مدارا دلالت نمائد که مبادا ناس از عدم حکمت

بفزع و جزع آيند و هم چنين در محافل انس و مجامع قدس

چون شمع روشن بانوار ذکرالله ساطع و لامع گرديد و چو امور خويشرا

درارص يا تمشيت دهيد يا اهل و عيال را بارض ط بمعيت خويش

ص ٢٣٧

آوريد و يا آنکه اگر مصلحت چنان باشد که در ارض يا بمانيد اشياء

موجوده در حجرهء در طهران را بطلبيد و در خصوص اول عيد

رضوان استفسار نموده بوديد اول يوم رضوان همان روز است

که دوساعت بغروب مانده داخل عيد ميشويد آن يوم از ايام

رضوان معدود مکتوبيکه بجهت جناب سعيدالملک

خواسته بوديد در جوفست برسانيد والبهاء عليک

رب انی ابتهل الی ملکوت احديتک بان تجعل عبدک هذا

سراجاً منيرا ساطعاً بنور معرفتک و نخلاًباسقا يثمر رطباً

جنياً فی رياض محبتک و ناطقاً بذکرک فی صوامع التسبيح

والتهليل متبتلاًالی حضرة رحمانيتک انک انت المويد الموفق

المعطی الکريم ع ع مقابله شد

مهرمحفل

خط اصل

هوالابهی

ای بذيع الله شکر کن حضرت مقدسه جمال ابهی را که در آستانه

مقدسه‌اش راه يافتی و بعنايات عظيمه اش فائز گشتی در ظل ملکوتش در آمدی

ص ٢٣٨

و بر معين صافی معرفتش وارد شدی و از کاس عنايتش نوشيدی

واز شهد الطافش چشيدی ع ع مقابله شد

مهر محفل

بواسطه جناب مطلق

جناب ميرزا عبدالوهاب زاهدالزمان عليه بهاءالله الابهی

هوالله

ای نفس مطمئنه جناب مطلق لسان ستايش گشوده و نيايش فرموده

که الحمد لله آنوجود محمود مظهر الطاف رب ودود است و مطلع

موهبت رب وهاب و بزهد و تقوی موصوف وبا خلق بروح

و ريحان مالوف از اين خبر سرور پرور نهايت مسرت

و شعف و شغف حاصل گشت توجه بملکوت راز شد و از حضرت

بی نياز رجای فضل موفور گرديد تا آن منجذب ملکوت قيامی

تازه و همتی بی اندزه مبذول دارد و نفوسی را در آنکشور مبعوث

گردند ترتيل آيات توحيد نمايند وتائيد از ملکوت رب جليل

بيابند فی الحقيقه خظه زنجان بدماء مطهره مخمر است بسا نفوس

ص ٢٣٩

مبارک که مشکوة عالم ناسوت را بگذاشتند و در زجاح عالم

لاهوت مانند شمع بر افروختند آن نجوم ساطعه و آن کواکب

لامعه ازافق ابدی ميدرخشند و خطاب ببازماندگان ميفرمايند

که ای بازمندگان مابالطاف الهی باين اوج نامتناهی رسيديم

و شمارا بنهايت مهربانی نظر ميکنيم تا مانند سروروان جويبارآمال

ما را طراوت و لطافتی بخشيد وفروع تابع اصول گردد ما جان

فشانديم و نورافشانديم شما نيز پرده بدريد واوهام را ريشه براندازيد بنظر پاک

بانچه در الواح الهی بصريح عبارت بشارت است تمسک

نمائيد الحمد لله که حضرت اعلی روحی له الفداء حجابی نگذاشتند

وسدهارا بنيان برانداختند جميع بيان عيان من يظهره الله است

و جميع امور مشروط و منوط بتصديق آن ساذج وجود ميفرمايد

اياک اياک ان تحتجب بالواحد البيانی لانه خلق عنده

اياک اياک ان تحتجب بما نزل فی البيان و همچنين

آيات ديگر مفصل است بنص بيان مراجعت گردد سبيلی را

ص ٢٤٠

که آنجوهر وجود تمهيد فرمود سلوک بايد نمود نه بشبهات

معتاده در هر ظهور بيان فارسيرا از بدايت تا نهايت

از برای ياران بخوانيد و تشريح مسائل بنمائيد انشاءالله

روزی آيد که آن خطه و ديار گلشن الهی گردد و ملکوت ابهی احاطه کند

اينست آرزوی مخلصين واينست آمال موحدين و عليک

البهاء الابهی ٢٤ صفر ٣٣٩ عبدالبهاء عباس مقابله شد

مهر محفل

٢١ ربيع ١

١٣٢٨ مرو بواسطه جناب ميرزا منير ابن نبيل ابن نبيل

زنجان جناب آقا ملا عبدالوهاب زاهد عليه بهاءالله الابهی

ياصاحبی السجن هوالله

الحمد لله الذی فتح قلوب المخلصين ابواب العطاء و انعم عليهم بمائدة

من السماء و ايدهم بعرفان جماله الاعلی واضرم فی قلوبهم نار

الهدی باشراق الانوار من ملکوته الابهی و انطق الورقا بالثناء

حتی حيرت الملاء الاعلی و کشف سحاب الجلال و رفع النقاب

ص ٢٤١

عن وجه الجمال فنادی بيوم الوصال و ظهور الانوار فی الغدو وآلاصال

و التحية المعطرة لمشام اهل الملاءالاعلی علی الدرة البيضاء والحديقة

النوراء وسدرة المنتهی و الکلمة العليا التی بشرت بطلوع شمس

البهاء علی کل الارجاء و علی من اتبع هدابا اتبع هديها ومسراها و تتبع

خطاها وتبرء من خطاه بالسجود لرب الجود و مليک الوجود

فی جنة لا تتناهی ای فاضل جليل نامه آنشخص نبيل در بهترين اوقاتی

رسيد الحمد لله آيت هدائی و مظهر رعايت ملاء اعلی و مشمول

الطاف ملکوت ابهی مويدی و موفق و مقربی و مظفر پس تا توانی

در ميدان تبليغ و تحرير جولان کن و نفوسرا بمليک لامکان

بخوان مانند ابر بهار بر هر ديار ببار و خاک سياه را منبت

گل و رياحين نما و اشجار بی برگ را گل و شکوفه برويان و ثمره طيبه

محبت و عرفان بخش الهی الهی هذا عبد دلع لسانه

بالتهليل و التکبير الی ملکوتک الجليل واتبع الدليل فی هذا السبيل

حتی ورد علی عين السلسبيل التی شفاء لکل عليل و رواءلکل غليل

رب انطقه ببرهان لامع و دليل ساطع و حجة بالغه وقوة

دامغه حتی يتحقق کلمتک الفارقه جاء الحق و زهق الباطل

ص ٢٤٢

و لا ريب ان الکلمة الباطله زائلة سافله رب ان عبادک

المخلصين فی ارض الزاء البلد الجليل قد تحملوا کل مشقة وبلاء فی هذا

السبيل و تجرعوا من کاس علقم مرير و وقعوا تحت مخالب

کل جبار عنيد فهرقت الدماء و قطعت الروس و تقطعت

الاحشاء و سلبت الاموال بالغارة الشعواء و هدمت البيوت

بکرات من افواه نارية ذات الوقود و يتمت الاطفال

واسرت النساء و ارتجت الارض والسماء مع ذلک صبروا

علی البلاء و تحملوا کل مشقة و جفا يسمع منهم الضجيح الی ملکوتک الجليل

بالتسبيح والتهليل فی البکور والعشی و لم تسمع الشکوی من احد ما فی بحبوحة

البلاء فلک الحمد يا الهی علی ما بعثت هذه النفوس القدسيه

و الکينونات النورانيه والحقائق الربانيه ثابته الاقدام راسخة

القلوب مطمئنته النفوس مستبشرة الارواح ناظرة الاعين الی

ملکوتک الابهی انک انت الکريم انک انت الرحيم وانک

انت القوی المتين ع ع مقابله شد

مهرمحفل

قزوين بواسطه حضرت حکيم الهی زنجان جناب ملا عبدالوهاب زاهد الزمان عليه

بهاءالله الابهی

ص ٢٤٣

هوالابهی

ايها الفائز بعلم اليقين والمويد بعين اليقين والموفق بحق اليقين

عليک التحية والثناء انی رتلت کتابک المبين و انشرح صدری

بتلک المعانی البديعة الرائقة الدالة علی الصدرالمنشرح بهدايت الله

والقلب المضطرم بنار محبة‌الله والدمع المنسجم من شدة الشوق

الی ملکوت الله والصبر المنصرم توقاًالی لقاءالله طوبی لک

من هذا المقام الکريم بشری لک منهذا الفضل العظيم فاستبشر قلبی

و فوادی بما تاسس محفل الملاقات و محفل نشر النفحات فی تلک الناحية

المقدسة‌التی سفکت فيها دماء الشهداء و احمرت باهراق ثارالاولياء هذا

انجراورثنی فرحاًو سروراًو انجذاباً وحبورا و کان قلبی يتمنی ذلک قبلاواتمناه

مادمت حيافبلغ تحيتی و اشواقی و فرط انجذابی و کثرة حنانی و شدة ولهی الی

احباءالله الذين طابت سرائرهم و صفت ضمائرهم و نضرت

وجوههم و فرحت قلوبهم ببشارات الله بما تجلی مکلم الطور بلمعات

النور من مطلع آلافاق باشداشراق الهی الهی ان هولاء نفوس زکت

و اطئنت بنفحات قدسک فی بلادک و وجوه استبشرت بطلوع انوارک

بين عبادک اسئلک برحمتک الکبری و موهبتک العظمی و نور هدايتک التی

ص ٢٤٤

يتلئلأ بين الارض والسماءان تجعل هولاءآيات تقديسک بين الوری

و زين روسهم بتيجانٍ يتلئلا عای ممر القرون والاعصار انک انت

الکريم و انک انت العظيم و انک انت الرحمن الرحيم ٢٥ ؟ ١٣٣٩

حيفا عبدالبهاء عباس مقابله شد

مهر محفل

هوالله

ط جناب ميرزا عبدالحسين عليه بهاءالله الابهی

هوالابهی خط مبارک

الهی الهی تعلم و تری امواج البلاء تتلاطم علی عبدالبهاء تتری و جنست

نار اعلام الوفاء و شب ضرام نيران الجفاء و هجم القبائل و الشعوب

و ضاقت القلوب و اشتدت الکروب و هبت عواصف حاصبة

اشد هبوب و عبدک الوحيد ايدته بالثبوت کبنيان مرصوص

من زبر الحديد لا يهاب الصدام الشديد يقاوم اولی التورات باياتک

البينات و يصادم اولی الانجيل بتائيد ملکوتک الجليل و يتجلد فی هجوم

اولی الفرقان بعونک و صونک يا رحمن و يسهدف سهام الطعان

من اولی البيان و يتحمل اسنه مشروعة و سيوفاً مسلولة و سهاماً

مصوبه و نبالاً مفوقه من کل هاجم وطاعن وقاذف وفاضح من الامم

ص ٢٤٥

القاصية والدانية و هو معتکف علی عتبة عبوديتک السامية و مترام

علی فناء باب احديتک الباهيه يقول رب رب ايد عبدک

عبدالحسين المنتمی بالعبودية لاسمک الاعظم علی خدمة امرک والمسابقة

الی مشهد الفدا بعونک و عنايتک و الندآء بميثاقک بين الوری

وتبليغ امرک فيکل الانحاء و نشر انفاس طيب رياض قدسک

فيکل الارجاء ايرب اشرح صدره بانوار التقديس و نور بصره

بمشاهدة آيات التوحيد و قو ظهره علی خدمة امرک المجيد و اجعله

سهماً تافذاً فی صدور المغلين وسناناً ثاقباً لقلوب المتزلزلين

وشهاباً مشتعلاً لرجم المتکبرين و سلوة لقلوب الثابتين

انک انت القوی القدير ع ع

مقابله شد

مهر محفل

خط کاتب بواسطه جناب امين عليه بهاءالله

هوالله

مناجات رجای غفران بجهت متصاعدبرفيق اعلی ميرزاعليخان وحيدالملک عليه بهاءالله

الابهی

هوالله

يا غافری ويا عفوی لم ادرکيف اشفع لاحد وانا احتاج لشفيع مشفع

ص ٢٤٦

اتشفع به الی باب غفرانک والوذبه رجاء لاحسانک و انحاطا العظيم

کيف يرجوا لعفو لکل عبد اثيم والعاص المليم کيف يتجرءطلبا لغفران

غيره من رب کريم و لکن فضلک العميم جرئنی علی هذا الخطب

الجسيم و الا ما انا و هذا الشان القويم کفانی دنبی اثقل ظهری و شتت

شملی و کثر شعفی معذلک ارجوک و افزع اليک و اتوکل عليک

و اتضرع بين يديک ان تجعل عبدک الوحيد غريق بحرک

المحيط ملتجاًالی رکنک الشديد مستجيراًبجوار رحمتک الکبری متمنياً

الرفيق الاعلی مستغرقاًفی بحار رحمتک الکبری انک انت الغفور

الکريم الوهاب و انک انت العفو العزيز المنان

يا ام الوحيد واخت ذلک الرجل الرشيد از صعود

آن بنده محمود رب ودود محزون و دلخون مباشيد آن

شعاع بشمس حقيقت رجوع نمود و آن مرغ آشيان توحيد بشاخسار

ملکوت تفريد پرواز کرد و با مرغان چمن زار موهبت و طيور

حديقه رحمت همدم و هم آواز گرديد

و عليکما التحية والثناء ع ع مقابله شد

مهر محفل

ص ٢٤٧

طهران جناب دکتور يونس خان عليه بهاءالله الابهی

ياصاحبی السجن

هوالله

ای ثابت بر پيمان نامه شما رسيد واز خبر اتحاد واتفاق و روحانيت ونورانيت

محفل روحانی نهايت فرح و سرور حاصل گرديد و همچنين از تاسيس مدرسه بنات

اين اموربسياراهميت دارد انشاءالله عنقريب معلم و معلمه ازامريکا ميرسد و بايد

منتهای همت مبذول گردد که هر نفسی از صفحات غرب بشرق آيد نهايت

فرح و سرور يابد واز ياران الهی ممنون و خوشنود گردد محفل روحانی

اگر التيام و ارتباط و امتزاج و امتشاج تام يابد بامور عظيمه موفق گردد

آثار تائيدات الهی ظاهر و آشکار شود و انوار تقديس بتابد و قوه

تائيد روح القدس مشهود و عيان گردد واين وحدت وقتی جلوه

نمايد که هر جزئی از اجزاء منطوق کلمات مکنونه گردد ومعانی آن

در نفوس مجسم و مصور شود آنوقت ملاحظه کنيد که چه تائيدی است

و چه توفيقی وهمچنين از جهت عموم ملاحظه نمائيد که چون ميان

ياران طهران عموماً الفت و يگانگی چنانکه بايد و شايد تاسيس ندارد لهذا

يحيائيها فرصت شمرند وبانواع حيل و خداع از اين آب انبار بقول شما

خفياً ميدزدند وياران ابداً ملتفت نيستند و حال آنکه بايد قضييه

ص ٢٤٨

بر عکس باشد يحيائيها را منتهاآمال و آرزو که يکنفر بهائی را از صراط

مستقيم و منهج قويم منصرف نمايند و در اين مقصد نهايت اتفاق

و اتحاد را دارند ديگر اختيار با ياران است مهمانی نوزده روزه در نهايت

همت بين عموم بايد مجری گردد و اين مهمانی چون بين ياران است بايد

بيان دلائل قاطعه از برای بيانيها گردد تا مبتدئين بيخبر با خبر گردند و

عليک البهاء الابهی ع ع مقابله شد

مهر محفل

٢٥ ج ١ طهران جناب يونس خان عليه بهاءالله الابهی

١٣٣٨

ياصاحبی السجن هوالله

ای ثابت بر پيمان نامه ئيکه بحضرت حيدر قبل علی ارسال نموده بودی ملاحظه

گرديد سبب روح و ريحان گرديد که الحمد لله ياران بنفحات رحمانی مانوس و

قلوب بجمال دلبر آفاق مفتون نفوس در ترقی وارواح مستبشر و صيت

امرالله مرتفع و مغناطيس کلمة الله جاذب حال چيزی که باقی مانده

آنست که ياران الهی بايد بموجب تعليم ربانی و وصايای الهی و نصايح رحمانی

با خلق محشور شوند تا خلق بدانند که شمس حقيقت بچه شعاع ساطعی تجلی

بر جان و وجدان ياران نموده که هريک شمع روشنند وشاهد انجمن نفوسيکه

ص ٢٤٩

در دوائر حکومت مستخدم بايد در نهايت استغنا و پاکی و آزادگی و عفت

و عصمت حرکت و بمواجب خويش قناعت نمايند دامن پاک را

بارتکاب و ارتشا نيالايند اليوم اگر يک نفس از احباب معاذالله

ارتکاب فلسی نمايد ذيل مطهر امرالله آلوده گردد و از برای کل رسوائی

باشد بلکه بايد حکومت و ملت چنان اعتمادی حاصل نمايند که آرزوی

آن کنند که جميع امور در ولايات مفوض بدست پاک طيب ياران

الهی باشد و باين سبب ايران و ايرانيان ترقی سريع نمايند و اسباب

راحت و آسايش بجهت جميع طوائف فراهم آيد اگر چنين مجری گردد

يقين بدانيد که در اندک زمانی ايران مانند مه تابان روشن و منور

گردد و در جميع مراتب مادی و معنوی ترقی زايدالوصف نمايد اينست

نصايح و وصايای عبدالبهاء بجميع ياران و عليکم البهاء الابهی ع ع

مقابله شد

مهر محفل

طهران جناب ميرزا يونس خان

ياصاحبی السجن هوالله

ای ثابت بر پيمان نامه ئی از صبيه من استغرق فی بحر الانوار

محفلی التجلی فی عالم الاسرار حضرت رضی الروح عليها بهاءالله الابهی

٢٥٠

رسيد مضمون آنکه مرحوم ميرزا هادی خان سه اولاد داشت و اين

خواهر مهربان پرستاری نمود و صبيه بزرگ آنمرحوم در تحت عفت

و عصمت شماست و آن مرحوم قريب ده هزارتومان ميراث گذاشت

و اما سه خواهر سهم خويش را نذر نموده اند که قبر منور حضرت رضی الروح و سائر

شهدای منشاد تعمير شود اگر چنين است البته بکمال همت کمر بر اين

خدمت بنديد تا جدث مبارک آن ذات محترم ظاهر شود و مشاهده اش

چشمها روشن کند و رائحه طيبه اش مشامها معطر نمايد

و عليک البهاء الابهی ع ع رب لک الحمد بما جعلت خط مبارک

رضی الروح کوکبامشرقاً من ملکوت الاسرار علی قلوب الابرار

و سراجاًمنيرا فی زجاج الملاء الاعلی يوقد و يضئی من ملکوت الابهی

و ينادی اهل الناسوت الادنی طوبی بما اکرمنی ربی و ضيفنی فی محفل قدس

کريم ع ع مقابله شد

مهر محفل

طهران جناب ميرزايونس خان عليه بهاءالله الابهی

ياصاحبی السجن هوالله

ای نديم قديم در اين ايام مژده رسيد که آن بنده نورانی الهی اقتران

ص ٢٥١

بورقه محترمه نورانيه حفيده رضی الروح خواهند نمود اين اقتران مبارکست

و متيمن اميد چنانست که عائله تشکيل شود و نفوسی مبعوث شوند

که سراج وهاج رضی الروح را در مشکاة جديدی روشن نمايند و عليکما البهاءالابهی

هوالله ع ع

خط اصل جناب خان ازاتفاقات عظيمه دراين چند روز قبل اينکه مقارن جمعيت

شما زيارت بسيار مفصل بجهت حضرت رضی الروح مرقوم شد

و ارسال يزد گرديد يعنی نزد آقا طاهر اگر بخواهيد از يزد بطلبيد

و عليک البهاء ع ع مقابله شد

مهر محفل

بواسطه جناب يونس خان

طهران جناب ميرزا فضل الله و امة‌الله والده محترمه عليهما بهاءالله الابهی

ياصاحبی السجن هوالله

ای دو منجذب جمال الله جناب يونس مدتی مونس بود و در کمال

محبت نديم مستديم بود بعد اورا بجهت تحصيل علم طب به بيروت

فرستاديم و در مدت اقامت بخدمت مشغول بود و بقدر

امکان در هدايت بعضی تلامذه ميکوشيد حال اکمال تحصيل نمود

ص ٢٥٢

و بوطن قديم شتافت اميد چنانست که سبب مسرت قلوب

گردد و شما را شادمانی دهد و کامرانی بخشد دل و جان روح و ريحان

يابد قلب مطمئن گردد وديده از مشاهده روی او روشن شود پدر محترم

بجهان قدم قدم نهاد وبظل اسم اعظم شتافت بترتيل آيات رحمت

مالوف و بتسبيح و تهليل در ملکوت مغفرت مانوس زيرا عبدالبهاء

بنهايت تضرع و رجا طلب عفو و غفران کرد و فضل و احسان خواست

يقين است که اين دعا در عتبه جمال ابهی مستجاب گشت وعليکما البهاء

الابهی ع ع مقابله شد

مهرمحفل

بواسطه جناب ميرزا يونس خان

سلاله حضرت رضاالروح رضی الله خان وامة الله زرين تاج و امة‌الله

روح انگيز عليه و عليهم بهاءالله الابهی

يا صاحبی السجن هوالله

ای يادگار های حضرت رضاالروح آن سرور ابرار چون بپناه حضرت

پروردگار پيوست شما الحمد لله يادگار او هستيد لهذا در نزد عبدالبهاء

بسيار عزيزيد آن شخص در اين سبيل بلاهای شديده ديد هر روزی

ص ٢٥٣

از جام بلا جرعه ئی نوشيد هيچ شامی در بستر خويش آرام نيافت

و هيچ صبحی راحت دل و آسايش جان نجست همواره مورد بلا بود و هدف

تير جفا اميد چنان است که شما سبب اعلاء ذکر او شويد و کشت

اورا آبياری نمائيد تا مظهر الطاف و سبب سرور و شادمانی عبدالبهاء

شويد و عليکم البهاء الابهی ع ع مقابله شد

مهر محفل

عشق آباد جناب حسن ابن حاجی ايمان ازاهل زنجان عليه بهاءالله

خط مبارک هوالابهی

الهی الهی قد خلقت امة من جوهر محبتک و برئت ورقة من ساذج

معرفتک و نورت وجهها بنورالايمان و زينت قلبها باسرارالايقان

و بشرت روحها بنفحات القدس من فردوس الجنان و شرحت صدرها

بايات الرحمن والبستها رداء التقی و اشهدتها ملکوت الهدی فانجذبت

انجذاباًقدت قرة عينها فی سبيلک و فلذ کبد ها فی محبتک و برد لوعتها

فی امرک و شفاء علتها بين يديک ورداء غلتها بين غميصيک؟ و رسخت قدماها

کالجبال الراسيات فی حبک وثبت جنانها کالطود العظيم فی ودک و استعلت

بنارک ونطقت بثنائک الی ان فدت فی حبک بنفسها و صعدت اليک

ص ٢٥٤

بروحا ايرب اجرها فی ملکوتک الابهی فی ظل سدرتک المنتهی و امنن عليها

باللقاء يا مالک الارض و السماء ع ع مقابله شد

مهرمحفل

هوالابهی خط مبارک

ای يادگارآن ورقه محترمه ويادگار آقاسيد اشرف ان مشتشهد در سبيل الله همچو

گمان منما که فراموش شدهء‌اگر بر زبان وقلم مذکورنشدی ولی در عالم دل و جان مشهور

و مذکوری زيرا تو يادگار دو بزرگواری و باز مانده دو نير روشن افق انوار

در ملکوت ابهی در ساحت قدس مذکوری و در معشر مقربين مشهور ديگر چه غم

داری بشری لک ثم بشری لک طوبی لک ثم طوبی لک وانت لعلی صراط مستقيم

ع ع

مقابله شد

مهر محفل

هوالله

جناب آقا ايمان زنجانی الذی سجن فی سبيل الله عليه بهاءالله الابهی

هوالله خط مبارک

ای جوهر ايمان چه خوش بخت بودی و خوش طالع و خوش وقت در راه

حق زنجير در گردن و خليلی برپا و اسيری در نهايت سرور و صفا چه موهبتی

اعظم از اين و چه عنايتی اکبر از آن سلاسل حکم عقد لولو دارد و قيد و بند

حکم آزادی در جهان بی مثل و مانند قسم بجمال قدم روحی لمن سجن فی سبيله

الفدا که اهل ملاءاعلی آرزوی اين موهبت کبری مينمايند جميع دوستانرا

ص ٢٥٥

که مسجون بودنداز قبل اين عبد تکبير ابدع ابهی ابلاغ فرمائيد

ع ع

مقابله شد

مهر محفل

هوالله

خط مبارک جناب آقا حسن ولد جناب حاجی ايمان عليه بهاءالله الابهی

هوالابهی

ايسليل ايمان و قرين ايقان جناب ابوی حاجی استدعای تنميق اين رقيم نموده و من

بتعجيل در تحرير و ترقيم مشغول زيرا اين پدر زحمات و مشقات بيحد وحصر در راه حق

تحمل نموده بدين جهت بی نهايت عزيز است و چاره ئی جز روای حاجتش نه جز

که تسليم و رضا کو چارهء ولی من چه قدر خوشنودم که چنين مهربان و حنون است

و توبايد چه قدر شکرانه نمائی که چنين او مقرب و مقرون عنايت موفور است

باوجود منتهای مشغوليت بتحرير اين نامه پرداختم ع ع

مقابله شد مهر محفل

هوالابهی

خط مبارک امة الله ام کلثوم ضلع سليل حاجی ايمان عليها بهاءالله الابهی

هوالابهی

ای امة الله وای ورقه مقربه درگاه کبريا جناب حاجی ايمان در جميع مواقع

ص ٢٥٦

بذکر تو مشغول بود حتی در آستان مقدس زيرا ترا فی الحقيقه صبيه صلبی خويش

شمارد و نتيجه خانواده خود چه بسيار دختر بلند اختر که از صلب ديگر ولی دختر

روحانی و صبيه رحمانی انسانست ع ع مقابله شد

مهر محفل

بواسطه ضجيع آقا ميرزا حسين

امته الله ضلع ابا بصير شهيد عليها بهاءالله‌الابهی

ياصاحبی السجن هوالله

ای امة الله قرين محترم از يد ساقی عنايت شربت شهادت

نوشيد و بقربانگاه عشق بشتافت و بمال و جان جانفشانی نمود

اگر در اين جهان فانی بود تا بحال يقين کوس رحلت ميکوفت

و در بستر بيماری مدتی صدمه و زحمت می کشيد تا اين قالب

خاکی را تخليه مينمود لکن حال مانند سرو سهی در گلشن شهادت

کبری در ملاء اعلی در نهايت طراوت و لطافت ميبالد و مشمول

عفو و مغفرت حضرت پروردگار شده است پس شکر کن که آن بصير

در مدت حيات خاطری نيازرد و کلمه ئی بر زبان نراند که دلی مکدر شود

و همواره بجميع خلق مهربان بود کل بشر را بجان و دل خدمت ميکرد

ص ٢٥٧

عاقبت اين حسن نيت اورا برتبه شهادت رساند و بموهبت

کبری فائز کرد اين قضيه سزاوار شکرانيت است پس حمد کن

خدا را که آن خاندان و دودمانراالی الابد چنين منقبتی بر گذار گذاشت

ع ع

مقابله شد

مهر محفل

بواسطه مشهدی رحيم

خط مبارک

هوالله

عشق آباد ضجيع متصاعد الی الله الشهيد ابابصير عليها بهاءالله

هوالله

ای ضجيع آن بصير شهير بی نظير چه خوش طالع و خوش بخت و خوش

سيرت بودی که قرين آن نازنين گشتی و انيس آن سرور مقربين آن

جان پاک از اوج افلاک ملکوت ابهی ندا ميفرمايد که ای قرين دلنشين

در ذروه عليينم و در اوج فردوس برين اگر بدانی بچه عنايتی مخصصم و بچه

موهبتی ممتاز در هرنفس البته قالب عنصری بيندازی و قفس ترابی

بشکنی وباين اوج پرواز نمائی و آنی تحمل و صبر ننمائی و در فراق نياسائی

ولی حکمت بالغه اين گلشن وسيع را مستور فرموده

واين فضای بی پايانرا پنهان کرده

والبهاء عليک ع ع مقابله شد

مهر محفل

ص ٢٥٨

هوالله

عشق آباد ضجيع متصاعدالی الله حضرت ابابصير عليها بهاءالله خط مبارک

هوالله

ای ضجيع حضرت ابا بصير بی نظير آن مرغ باغ الهی آشيانی

در شاخ سرو رحمانی ساخت و در کاخ ملکوت ربانی لانه و ماوی

نمود آن آشيان کاشانه تو نيز خواهد گشت مطمئن باش چه خوش بخت

بودی که قرين چنين نازنينی گشتی و در سرادق موهبت راه يافتی

آن سرور ابرار چون هزار هزار دستان در مرغزار حضرت تقديس

با ناله زار در ترنی و تغنی است هرچند ناله است ولی از شوق

و طرت و جذب و وله منبعث است والبهاء عليک ع ع

سرمست باده ميثاق جناب اخوی آقا عبدالله را تکبير برسان

مقابله شد

مهرمحفل

هوالله

عشق آباد جناب حسن ابن حاجی ايمان عليه بهاءالله الابهی خط مبارک

ص ٢٥٩

هوالابهی

ای ابن ايمان و سلاله ايقان زاده ايمانی و از سلاله ايقان در صون و عون

جمال ابهی گريز تا از سهام اهل بغضا محفوظ و مصون مانی و از سنان اهل جفا

محروس و مکلوء گردی توجه بملکوت ابهی کن و توسل بذيل کبرياء

جو ودر ظل سدره منتهی منزل و ماوی جو و از ثمره شجر ه انيساء تناول

نما تا در اين تنگنای جهان فانی در کمال گشايش کامرانی نمائی ودر عالم

سرمدی بعد از صعود روح زندگانی کنی ع ع مقابله شد

مهر محفل

هوالله

زنجان جناب آقا حسن کفاش عليه بهاءالله الابهی

ياصاحبی السجن هوالله

ای بنده آستان بزم خوشی بر پاست و جشن بلا در نهايت ترتيب و تنظيم

آراسته گشته و عبدالبهاء در اين بزم سرمست و می پرست و جام عطا

در دست چه قدر شکرانه بايد که مورد اين الطاف گشتی خدماتت

باحبای الهی واضح و مشهود وهم چنين زحمات قرينه ات

ص ٢٦٠

مقبول از خدا ميطلبم که عون و عنايت مبذول فرمايد و عليک

التحية والثناء ع ع مقابله شد

مهر محفل

هوالله

زنجان جناب پيغمبرقلی عليه بهاءالله الابهی

يا صاحبی السجن هوالله

ای پی رو پيغمبر يار قديمی و در محفل قلوب انيس و نديم بذکرتو

مشغولم وبياد ت مالوف در اين بقعه مبارکه تا مغبوط مقربين گردی

ومدکور در عليين و عليک التحية والثناء

ع ع مقابله شد

مهرمحفل

جناب آقا محمد حسن زنجانی عليه بهاءالله

هوالله

خط مبارک

ربی ربی ان هذا عبد توجه الی وجه رحمانيتک و قصد باب فضل ربانيتک

و تمسک بحبل فردانيتک ايرب اشمله بلحظات اعين صمدانيتک ايرب

يده علی الثبوت علی عهدک و ميثاقک والرسوخ فی امرک و محبتک

انک انت الکريم الرحيم الوهاب عبدالبهاء عباس مقابله شد مهر محفل

ص ٢٦١

خط مبارک هوالله

امة الله رقيه از منسوبان حاجی ايمان عليه بهاءالله الابهی

هوالابهی

ای امة‌الله در سبيل جمال قدم فدای جان و؟ خود را قربان خاک آستن رحمن نما پس

اگر جان جاودان خواهی فدائی شو و اگر حيات بی پايان جوئی محو وفانی گرد

اگر عزت قديمه طلبی هر مشقتی را چون ورقه نوراء والده علی اشرف الذی استشهد

فی سبيل الله در راه خدا تحمل نما هذا هو العتز؟العظيم هذا هوالفضل المبين

ع ع

مقابله شد مهر محفل

هوالله

خط مبارک

عشق آباد جناب ايتاد محمد حسن داماد جناب حاجی ايمان عليه بهاءالله الابهی

ملاحظه نمايند

هوالله

ای مستفيض از نور ايمان از فضل جمال قدم آن دودمان اشرف هميشه

مظاهر الطاف بودند و مطالع انوار اعطاف منظور نظر

عنايت بودند و مستغرق در بحر هدايت آن روح مجسم

و نور مشخص صاحب روی منور و خوی معطر حضرت اشرف بشهادت

خويش تاجی بر سر آن خانواده نهاده که روشنی در شاهوارش

ص ٢٦٢

جميع آن دودمان را منور نموده عبالبهاء عباس مقابله شد مهر محفل

هوالله

رب و رجائی اسئلک بسلطان غفرانک الذی خط مبارک

احاط اهل العصيان بان تغفر لوالد عبدک الذی نا جاک

فی خفيات سره و جهاره ان تغفر لابيه الذی توفی ايرب

اغرقه فی بحار رحمتک الکبری و اورده علی مناهل عفوک

يا غافر الخطاياء ع ع مقابله شد

مهر محفل

هوالابهی

امة الله قدسيه بنت حاجی ايمان عليها بهاءالله الابهی خط مبارک

هوالابهی

ای امة الله پدر وفا پرورت دراين محضر ياد تو نمود و نامهء بحلاوت شهد و شکر

رجا مينمايد هر نامهء که ذکر جمال قدم و نعت اسم اعظمست

حلاوتش فائق بر انگبين است پس هر وقت که خواهی کام جانت

شيرين شود و مذاق وجدانت پر از رنگبين گردد فرياد

يا بهاءالاابهی برآر

ع ع

مقابله شد مهر محفل

ص ٢٦٣

هوالله

خط مبارک امة الله والده آقا محمد حسن ابن ملا عبدالحسين عليها بهاءالله الابهی

هوالله

ای امة الله عنقريب روی اماءالله در ملکوت ابهی چون

شمع روشن گردد وقلبشان چون کهسار در فصل بهار گلزار و گلشن

انشاءالله تو جان بنور ثبوت و رسوخ منور ميسازی و جانشين

آن ورقه مقدسه نورانيه والده ميرزا اشرف ميشوی ع ع مقابله شد

مهرمحفل

هوالله

خط مبارک زنجان داماد جناب حاجی ايمان عليه بهاءالله الابهی

هوالابهی

ای جوان روحانی جناب حاجی ايمان کوه وبيابان طی نمود

و صحرا و دريا قطع کرد تا ببقعه مبارکه نوراء وارد عتبهء‌مقدسه

عليا ساجد شد فيض عظيم برد و فوز جليل يافت ميمنت آن

مملکت شد و برکت آن امت گشت زيرا در آستان مقدس

تشبث و توسل نمود و در درگاه احديت عجز و زاری کرد که آن اقليم

جنت نعيم شود و آن مرز وبوم مشارق نجوم گردد و هريک از دوستان

ص ٢٦٤

مظهر الطاف حی قيوم شود والبهاء عليک ع ع مقابله شد

مهر محفل

هوالله

بستگان و خويشان جناب حاجی ايمان عليهم بهاءالله الابهی خط مبارک

هوالابهی

ای خويشان حاجی ايمان شما ياران و خويش منيد ؟ و مرهم زخم

و ريش عالميد درد بی درمان جهانرا درياقی فاروقيد و

مزاج مختل آفاقرا علاج سريع الاحتياج عنقريب طبيب بيچارگان

گرديد و اديب دبستان طالبان شويد زيرا امرالله چنان

قوت گيرد که عموم چون مريض از پی طبيب دوند و مثال مجروح از

پی مرهم عظيم بشتابند شکر کنيد جمال قدم روحی لاحبائه

الفدا را که مظاهر تائيديد و مطالع تجريد والبهاء عليکم يا احباءالله

ع ع

مقابله شد مهر محفل

هوالله

تبريز جناب حاجی ايمان عليه بهاءالله الابهی خط مبارک

الله ابهی

ايها المتوجه الی الملکوت الابهی تالله الحق ان قبائل الملاء اعلی

ص ٢٦٥

يصلين علی الثابتين علی ميثاق الله و ينصرن عباد الاتاخذهم

لومة لائم فی الرسوخ علی عهدالله وانک انت يا من ذاق

حلاوة شهد الميثاق لا ترد بصرک عن نور الاشراق لعمرک

ان شمس الحقيقه من ملکوت غيبها تبذل انوارها و شعاعها علی

کل آلافاق و لکن المتحجبون لفی حجاب حالک مظلم صيلم ظلمات ثلاث

بعضها فوق بعض وهم لا يهتدون ع ع مقابله شد

مهر محفل

هوالله

زنجان ايران احبای الهی عليهم بهاءالله الابهی

ياصاحبی السجن هوالله

ای احبای الهی از آن خطه و ديار که قربانگاه عاشقان کوی

دلدار است نسائم خوشی ميوزد که روح و ريحانست و مسرت

دل و جان خبر انجذاب و اشتعالست و ثبوت و استقامت

در امر پروردگارای ياران تخم پاکی درآن مزرعه الهيه افشانده گشت

و بخون شهيدان آبياری شد بکوشيد و بخروشيد تا

در اين ايام از شبنم عنايت سبز و خرم شود و خوشه فيض و ريع؟

ص ٢٦٦

ببار آرد و برکت خرمن گردد البته آن دماء مطهره عاقبت

آن اقليم را زنده نمايد و حيات روحانی بخشد وانوار حق بتابد

و دشت و صحرا و کوه و بيداء منور گردد و اما شما بکوشيد

که در اين زمان دلبر اين آرزو و آمال شاهد انجمن گردد و عليکم

التحية والثناء

اس سوگلی يارانم زنجان شمس حقيقتن طوغدی کوندن انوار معرفت الله

بارقه سحرآسا آفاقنده منتشر اولدی و هدايت يلدزلری مشرق

عنايتدن پازال پارل پارلادی مشکاة نور اولدی و جلوه گاه ظهور

اولدی آتش عشق شعله ور اولدی ودلبر رعنانن عاشقانی هربری

بر آهنگ مشتاقانه ايله نغمه ساز محفل آشفتگان اولدی قربانگاه عشق

قپوسی آچلدی و عاشقان جمال ذوالجلال کمال وجد و سرور ايله رقص ايدرک

جانفشانی ايدرک جشن عظيم برپا اولدی جام فدا صونلدی يريوزی قان

ايله بوياندی سرمست الست نشئه صهبا بولدی و قيامت شهدا قوپدی

ميدان شهادت جنت ماوی اولدی هر عاشق صادق مسرت

جان و راحت وجدان بولدی صبح موهبت آچلدی و نور هدايت

پارلادی و نداء ملاء اعلی قولاقلره ديدی و تحسين ملکوت ابهی

ص ٢٦٧

دويولدی وطوبی لکم و بشری لکم ترانه مطربان حضرت رحمن

اولدی سزکه اول گلستانن شکفته گللری سنز و اوبوستانن

سرو خوش خرامی سنز و اول جويبار نهال بيهمالی سنز واول اسلافن اخلاف

بی مثالی سنز جهد ايلين

وسعی ايلين تا که آنلرن کشتزار هدايتلرينی جويبار حقيقت ايله صولانه

سنيز وديکد کلری درختان موهبتی نسيم جانپرور استقامت ايله

طراوت بخشااوله سنو تا جنت ابهانن لطافت هواسی و حلاوت

منظره سی کوگللرنزی باغ جنان ايليه روضه جنان ايليه جلوه گاه

رحمن ايليه شاد اوله سينز وار اوله سنيز ای بنم سوکلی يارانم ع ع

مقابله شد مهر محفل

هوالله

زنجان جناب آقا يوسف عليه بهاءالله الابهی

ياصاحبی السجن هوالله

اييوسف زنجانی من يوسف کنعان چهره بر افروخت

و شهره آفاق گشت تو در چه بلا پرورش يافتی انشاءالله اوج

ماه خواهی يافت عزير مصر محبت الله شو و جلوه

بکوه و بازار کن و عليک التحية والثناء

ع ع مقابله شد مهر محفل

ص ٢٦٨

هوالله

بواسطه جناب آقا حسن زائر زنجانی عليه بهاءالله احبای زنجان

جناب آقا محمد قلی انجالشان آقا عبداله آقا نورالله آقا نعمة‌الله

آقاشکرالله آقا عباد الله آقا روح الله آقا ابراهيم مع ضلع و اهل بيت جناب

حاجی ايمان و منتسبينشان آقا حسن فضل الله و حب الله جناب نجارباشی

اخويشان آقا باقرآقا محمد تقی ابن ايشان آقا غلام ؟ حسين علاقه بند

جناب استاد محمد علی حداد جناب آقا پاشا کفاش آقای

سعدالحکماميرزا موسخان ؟ اخوانشان آقا ميرزا عيسخان ؟ حکيم

جناب آقا ميرزاابراهيم خان جناب آقا ميرزا خداداد آقا ميرزا محمود خان

جناب آقا مهدی آقا ميرزا عزيز خان آقا عزت الله خان چاپار

آقا ميرزا اسدالله جناب آقا سيد فتاح جناب آقا سيد احمد جناب

آقا سيد مختار مع والده شان جناب آقا ميرزا آقا جناب آقا شيخ محمد

جناب آقا شيخ علی اصغر جناب آقا سيد علی اصغر و ابنشان سيد مجتبی

جناب ميرزا محمود خان سرهنگ مع اخويشان مهديقليخان جناب

آقا ميرزا شفيع خان جناب آقا ميرزا عبدالوهاب زاهد جناب آقا اسدالله

شانه ساز جناب آقا مشهدی حسين صندوق ساز جناب آقا ميرزا هاديخان

ص ٢٦٩

جناب نصير بيک جناب علی حسين بيک جناب داداش دائی

جناب استاد محبعلی سلمانی جناب استاد محبعلی حداد

جناب استاد محبعلی کلاه دوز مع اخويشان کربلائی فتحعلی

جناب آقا محمد صباغ جناب آقا علی اکبر دباغ جناب آقا علی بشير اخوی ايشان

جناب آقا ميرزا اسحق جناب آقا عبدالله بناء جناب آقا علی اشرف بيک

جناب آقا نقی حداد جناب استاد ابراهيم حداد جناب آقا تقی جناب آقاتقی

کفاش جناب آقا جعفر کفاش جناب حاجی مکارم کفاش

جناب آقا عبدالمجيد جناب آقا علی اکبرفراز جناب آقاابوالحسن جناب آقا عنايت الله

جناب استاد نوروز علی حداد جناب ملا ايمان جناب آقا علی اکبر کاشی پز

جناب آقا يعقوب جناب آقا کربلائی بابا جناب آقا خوند؟ کوشکنی

جناب عبدالرزاق بيک جناب استاد عبدالرسول جناب ناظم

درويش جناب آقامحمد دائی جناب استاد کاظم چلانگر جناب آقا عنايت الله

کفاش جناب آقا ملا محمد جناب استاد ابوالفضل جناب آقا عبدالعلی

و اخويشان جناب آقا عبد الرحمن آقا حسن داماد ايمان و صادق

ابنشان جناب آقاسبزعلی پسر استاد مهرعلی ؟ آهنگر

آقا اسدالله نجل استاد ابراهيم آهنگر نجارباشی مع اهل بيتشان عليهم و عليهن

بهاءالله الاابهی

ص ٢٧٠

هوالله

ياصاحبی السجن

ای ياران عزيز عبدالبهاء و اماء الرحمن صبحست و نسيم جانپرور جنت

ابهی بجميع کائنات مرور کند ولی تاثير در قلوب صافيه نمايد

و مشام پاک را معطر فرمايد پرتو آفتاب را ديده بينا بيند

و آهنگ ملاء اعلی را گوش شنواشنود باران رحمت

نيسانی و فيض آسمانی هر چند بر عموم اراضی فائض است ولی از خاک پاک

انبات نمايد اما از شوره زار بيزار است زيرا آثار فيض ظاهر و آشکار نه

حال نفحات قدس ملکوت ابهی در هر ديار منتشر ولی نفوس

زکيه متنفع و منجذب از فضل حی قيوم اميد اين مظلوم چنانست

بقوه باهره کلمة الله مشام غافلان باز گردد و از رائحه گلستان

راز نصيب و بهره گيرند

ای ياران الهی دوستان حقيقی طبيبان حاذقند و تعاليم

الهی درياق رحمانی و درمان وجدانی مشامهای مذکوم باز نمايند واز طيب

مشموم نصيب موفور بخشند خفتگانرا بيدار کنند غافلانرا هوشيار

فرمايند محرومانرا نصيب بخشند و مايوسانرا اميدوار

فرمايند اليوم اگر نفسی بموجب وصايا و نصايح الهيه

ص ٢٧١

روش و حرکت نمايد عالم انسانيرا طبيب روحانی گردد و مردگان

امکانيرا صور اسرافيل شود زيرا تائيدات ملکوت ابهی پی در پی است

و نصرت ملاء اعلی همدم هر نيک پی پشه ضعيف عقاب

قوی گردد و عصفور نحيف شهباز اوج عزت قديم شود لهذا نظر

باستعداد و قابليت خويش ننمائيد بلکه اعتماد بر عون و عنايت

و فضل و موهبت جمال مبارک روحی لاحبائه الفداء نمائيد

و در ميدان جان فشانی سمند همت را جولان دهيد

تا کوی الطافرا از اين ميدان وسيع بربائيد

ای اماء رحمن بانو های جهان سر ببالين خاک نهادند و محو و

نابود گشتند نه اثری و نه ثمری نه نامی و نه نشانی نه جودی

و نه وجودی ولی کنيزان درگاه احديت هريک در افق

عزت قديمه مانند ستاره درخشيدند و بر قرون و اعصار تابيدند

و در ملکوت ابهی بمنتهای ؟ آرزو رسيدند و از شهد لقا در محفل کبرياء

چشيدند اين نفوس از وجود بهره ئی گرفتند و ثمره ئی بردند و ما عدا

قد اتی عليهم حين من الدهر لم يکونوا شيئاً مذکورا

ای ياران اينمظلوم نظر را از مشاهده غير پاک نمائيد بيگانه نبينيد

ص ٢٧٢

بلکه جميعرا آشنا دانيد زيرا با وجود ملاحظه بيگانگی محبت

و يگانگی مشکل است و دراين دور بديع بنصوص الهی بايد با جميع

طوائف و ملل يگانگی نمود ونظر بعنف و شدت و سوءنيت

و ظلم و عداوت ننمود بلکه بافق عزت قديمه بايد نظر کرد که اين

کائنات هر يک آيتی از رب آلاياتند و بفيض الهی و قدرت

ربانی بعرضه وجود قدم نهادند لهذا آشنا هستند نه بيگانه يار هستند نه اغيار

و باين نظر بايد معامله نمود پس ياران بايد در نهايت مهربانی

و محبت با دوست و بيگانه هر دو الفت و محبت نمايند و ابداً

نظر باستحقاق و استعداد نکنند در هرصورت نهايت مهربانی

فرمايند از شدت عناد و جدال و بغضا و عدوان خلق

شکست نخورند اگر آنان تير زنند اينان شهد و شير بخشند

اگر زهر دهند قند بخشند اگر درد دهند درمان بياموزند اگر

زخم زنند مرهم بنهند اگر نيش زنند نوش روا دارند

الهی الهی هو‌لا عبادک الضعفاء و ارقائک الامناء و امائک

اللائی خضعن لکلمتک العليا و خشعن لعتبتک النوراء واعترفن

بوحدانيتک التی ظهرت ظهور الشمس فی وسط الضحی و سمعن ندائک

ص ٢٧٣

من ملکوتک الاخفی و لبين ؟ لدعائک بقلوب خافقة بالمحبة والولاء

رب افض علی الجميع سجال ؟ رحمتک و امطر علی الکل من سحاب

موهبتک و انتبهم نباتاًحسناًفی حديقة رحمانيتک و اجعل

هذه الرياض نضرةًخ‌ضلةًخ‌ضرةًر‌يانة بفيوضات غمام احديتک

و مونقة هذه الرياحين النابتة الناميه بمياه حياض الالطاف

انک انت المقتدر المتعالی العزيز قيوم الارض و السموات

لا اله الا انت رب آلايات البينات ع ع مقابله شد

مهر محفل

بواسطه حضرت سمندر زنجان

هوالله

جناب ميرزاهدايت الله جناب حاجی يوسف جناب آقا حسن

ابن ايمان وجناب آقا حسن صهر ايشان و جناب آقامحمد

وجناب استاد مهر علی و حناب عبدالرحمن

و جناب حاجی مراد علی عليهم

بهاء الله الابهی

ص ٢٧٤

ياصاحبی السجن هوالابهی

ای ياران الهی همواره در ارض مقدس در آستان پاک مذکور بوده

و هستيد و هميشه مورد عنايت خواهيد بود آن قطعه مبارکه

صيت امرالله را بافاق رسانيد و هزاران نفوس

در کمال سرور جانفشانی نمودند و روح و روان و مال و منال و

خانمان در ره يزدان رايگان انفاق کردند حال ياران الهی بايد که کشت

آن کشتگانرا آبياری کنند و نهال آن فدائيان را پرورش

دهند شب و روز در نشر نفحات کوشند و بکمال حکمت

تاسيس بنيان کنند هريک آيت هدی گردند و موهبت

ملکوت ابهی شمع هدايت افروزند و مشکاة موهبت را

ساطع و لامع کنند ای ثابتان ای راسخان وقت بيداری است

و هنگام هوشياری و دم بيقراری ايام اينعالم در گذر است

و فنای ابدی از برای نفوس غافله مقرر تا وقت هست فرصت

غنيمت دانيد شمعی بر افروزيد علم تقديس بر افرازيد آيات توحيد

ترتيل کنيد و بنيان جاويد تاسيس نفحات قدس محفل

انس را معطر نمائيد و انجذابات قلبيه عالم کونرا بحرکت

ص ٢٧٥

آرد اينست نصيحت عبدالبهاء بجان بکوشيد و محب عالم

باشيد خادم صلح و صلاح شويد و کافل فوز وفلاح گرديد

خير خواه عموم عالم باشيد و خدمت بهئت عالم انسانی

کنيد جمعيت بشر را صلح اکبر گرديد و شرق و غرب را آشتی

پرور نمائيد تا توانيد روح حيات بخشيد و راحت

و سلامت باسايش عموم عالم آرزو کنيد و عليکم البهاء ع ع

مقابله شد

مهر محفل

زنجان بواسطه جناب شيخ احمد

جناب آقا حسن کفش دوز عليه بهاءالله الابهی

ياصاحبی السجن هوالله

ای بنده منجذب جمال ابهی نامه ات رسيد و مضمون مفهوم گرديد

دليل جليل بر سلوک در سبيل الهی بود و برهان واضح بر انجذاب

بانجمال نورانی تاتوانی جهانسوز گرد و شمع افروز

شو تا ايامرا همه نوروز يابی آرام مجو سکون و قرار مطلب سر ببالين

راحت منه و در بستر پرند و پرنيان مخسب روز وشب شور

ص ٢٧٦

و وله طلب و ذوق و طرب نما وشوق و جذب خواه چون دريا

بجوش آ ومانند نهنگ الهی خروش نما تا آن اقليم را که بخون شهيدان

رنگين است بهشت برين نمائی و جنة‌النعيم فرمائی از فضل پروردگار تعجب مدار

پرتو عنايتش چون شامل گردد مور سليمانی کند و پشه نسر؟ طاير آسمانی گردد

ذباب حقير عقاب اوج اثير شود آنچه کند پرتو عنايت کند يوئد من يشاء

علی ما يشاء بما يشاء و يختص برحمته من يشاء و عليک التحية والثناء ع ع

مقابله شد

مهر محفل

زنجان

جناب آفا حسن ارسی دوز وجناب آقامحمد صادق و والده محترمه

ياصاحبی السجن هوالله

ای منجذبان نامه رسيد از ورود جناب آقا سيد جلال و جناب

آقا سيد حسن خبر داده بوديد که سبب فرح و سرور گرديد و علت انجذاب

قلوب شد الحمد لله که چنين گشت و چنان شد امروز روز

سرور است و يوم حبور تائيدات جمال مبارک ميرسد و بشارات

ملکوت ابهی متتابع است جان و دل در وجد و طربست و باطن و ظاهر

در نهايت روح و ريحان احبای الهی مظاهر تائيدند و مطالع توفيق

ص ٢٧٧

از خدا خواهم که چنان بنار محبت الله بر افروزيد که پرده ظنون و اوهام

خلق بسوزند سبب هدايت کل گردند و علت مسرت عموم شوند

با کمال مهربانی باخلق بياميزند و فضائل مقدسه انسانی بياموزند

خود را خادم بشر دانند و خويشرا جانفشان بيگانه و خويش شمرند

گمراهانرا نور هدايت گردند و محرومانرا ظهور موهبت شوند

اللهم ايد احبائک علی الفضل والاحسان انک انت الکريم الرحمن و انک

انت الملک المقتدر العزيز السبحان ع ع مقابله شد

مهر محفل

زنجان بواسطه جناب آقا حسن کفش دوز

جناب نايب حسين عليه بهاءالله

ياصاحبی السجن هوالله

ای نائب منادی ياران هر چند والده ساده دل گوش بفرمايش

شما ننمود و پند و نصيحت نشنيد و کار را بجائی رساند که پسر

مهربان نفرين نمود وقدرت حضرت رحمان ظاهر شد تا سبب

اطمينان نفوس گردد ملاحظه فرمائيد که بچه سرعت و صولت

علت موت عارض گشت ولی محزون مباش و متاسف و متحسر

ص ٢٧٨

و دلخون نگرديد باز خداوند منان بجهت شفاعت آن پسر مهربان

مادر نادانرا عفو و غفران ميفرمايد و در دريای آمرزش خويش مستغرق

ميفرمايد زيرا فضلش عميمست و لطفش عظيم و خواطر احبايش بسيار

عزيز شکر کن پروردگار را که در ظل عنايتش در آمدی و بموهبتش موءيد گشتی

راه هدايت گرفتی و بکعبه معرفت بار يافتی بشکرانه چنين بخشش

که آمرش مادر است نهايت جهد و کوشش در جوشش بحر محبت الله در آن

ديار نما و عليک التحية والثناء ع ع مقابله شد

مهر محفل

طهران

هوالله

حضرت افنان سدره مبارکه جناب حاجی ميرزا محمد عليه بهاءالله الابهی

يا صاحبی السجن هوالله

ای افنان سدره مبارکه بر تفاصيل مرقومه از حوادث طهران اطلاع

حاصل شد فی الحقيقه چنانست که مرقوم نموديد که از احزاب موجوده درايران

کسيکه بحکومت اطاعت و تمکين دارذد حزب اللهست زيرا نه بتلويح

بلکه بنص صريح مامور اطاعت حکومتند و صداقت بدولت بلکه

بجانفشانی بجهت عزت ابديه عالم انسانی و اگر چنانچه نفسی از احباء

ص ٢٧٩

بمنصبی رسد و مشمول نظر عنايت اعليحضرت شهرياری گردد و بماموريتی

منصوب شود بايد در امور موکوله خويش بکمال راستی و پاکی و صدق

و عفت و استقامت بکوشد و اگر چنانچه ارتکابی کند و ار

تشائی نمايد مبغوض درگاه کبرياست و مغضوب جمال

ابهی و حق و اهل حق از او بيزار بلکه بمئونه و مواجب خويش قناعت

نمايد و راه صداقت پويد و در ره ملک و ملت جانفشانی

فرمايد اينست روش و سلوک بهائيان وهر کس از اين تجاوز

کند عاقبت بخسران مبين افتد ای بهائيان گروه مکروه

ايران را ويران نمودند شما همتی کنيد بلکه روحی در جسم آن

اقليم بدميد و زنده نمائيد تا تلافی مافات گردد و آيات

بينات جلوه نمايد انسان را عزت و بزرگواری بپاکی و راستی

و خير خواهی در عفت و استقامتست نه بزخارف و ثروت

اگر نفسی موفق بر آن گردد که خدمتی نمايان بعالم انسانی علی الخصوص

بايران نمايد سرور سرورانست و عزيزترين بزرگان اينست

غنای عظيم و اينست گنج روان و اينست ثروت بی پايان

والا ننگ عالم انسانيست ولو در نهايت شادمانی است

چه قدر انسان بايد غافل و نادان باشد و پست فطرت

ص ٢٨٠

و پست طينت که خويشرا باوساخ ارتکاب و خيانت دولت بيالايد و الله

حشرات از او ترجيح دارد انتهی

ای افنان آنجناب در حق ورقه مبارکه المنتسبه اليک بايد برافت

و عدالت بحکم الهی معامله نمائی يا آنانرا بطهران بخواهی يا خود

بيزد بشتابی سالهای چند است که مهجور و محزون و

مايوس مانده اند بيش از اين جايز نه و عليک التحية والثناء ع ع

مقابله شد

مهر محفل

ط حضرت افنان سدره مبارکه حاجی ميرزا محمد

عليه بهاءالله الابهی

هوالابهی

ايهاالفرع البديع من السدرة المبارکه آنحضرت از قبل اين عبد

وکيل بلکه اصيل گشته جشن عظيم جناب ابن ابهر را بر پا نمائيد

و خود آنجناب متکفل امرزفاف شويد و مبلع صد تومان خرج اين

جشن بنمائيد مکاتيبيکه ؟ مرقوم فرموده بوديد ودر خصوص عزل مختار

نگاشته بوديد ذلک جزائه بما فرط فی جنب الله نسئل الله

بان يويد حضرة السلطان علی نشر راية العدل مظفر فيکل الاحوال

علی آلامال و يويد سرير سلطنته ما تکررالجديدان و اختلف الملوان والبهاء عليک

ياصاحبی السجن ع ع مهر محفل

ص ٢٨١

هوالابهی

حضرت افنان جناب حاجی ميرزا سيد محمد عليه بهاءالله الابهی

ملاحظه نمايند

خط مبارک

هوالابهی

ايهاالفرع البديع من السدرة الالهيه در اين حين تلغراف

آنحضرت وارد و بخلاصی جناب ابن ابهر مبشر چون بازشد خط

معکوس و لفظ مانوس موجز و مفيد و مختصر و پرمعانی فوراًدراينمحل

که از تنور تموز مثال مجسم است و از حرارت و تاب آفتاب کوره ء

مصور قلم بر داشته و بتحرير اين نامه پرداخته احبای حاضر و

غائب کل مسرور و خوشنود گشتند و هر يک اظهار فرح و شادمانی

کردند علی الخصوص حضرت ابی الفضل که الان حاضر محفلند و موانس

در منزل باری چون اعليحضرت شهرياری چنين عدالت و نصفتی

مجری داشتند و آن بنده الهيرا بصرافت طبع از قيد زنجير

آزاد فرمودند و مظلوميت او در پيشگاه حضور معلوم و مشهود گرديد

جميع احبای الهی بايد بشکرانه اين عنايت پادشاهی و عاطفت شهرياری

در خدمت و اطاعت و انقياد و صداقت يد بيضائی بنمايند و بانچه

نص کتاب مبين اقدس و صريح کتاب عهد و پيمانست قيام کنند

ص ٢٨٢

و در انجمن عالم مشهود و واضح کنند که بحکم کتاب قائم و در اطاعت

اوامر الهيه طائع و بنصوص عامل و بفرائض مقر و معترفند و در منتهای

سکون و قرار و وقار بعبادت حضرت رب مختار و خدمت شهريار عدالت

شعار و خير خواهی عموم سکان بلاد حرکت نمايند باری فی الحقيقه

با وجود موانع شديده يعنی سعايت و روايت و تهمت زدن بعضی

ابداً کسی را گمان نبود که جناب ابن ابهر خلاصی يابد اين نيست

مگر آثار عدالت پادشاهی

ربی و رجائی هذا فرع من فروع سدرة رحمانيتک و قضيب رطيب

من دوحة عز فردانيتک قد وقصتة ؟ علی القيام بخدمتک والتصديق يکلمتک

والدخول فی کهف حفظک و کلائتک ؟ ای رب قد اشتهر ذکره

بين خلقک و شاع و ذاع انتمائه بعتبته قدس الوهيتک

ايرب اجعله عزيزاًبين خلقک و عظيماًبين بريتک و اشدو

از ره بقوتک القاهرة علی کلشئی و اجعل له يداًبيضاء فی خدمة امرک الذی

لا تقاومه قوات الارض و السماء ايرب نور وجهه بانوار رضائک

و اشرح صدره بظهور آثار فضلک و عطائک و اجعله مستقيما

من جميع الشئون فی دينک وثابتاً راسخاًفی عهدک و ميثاقک

انک انت المعطی الکريم الجواد مقابله شد مهر محفل

ص ٢٨٣

هوالله

ط حضرت افنان سدره مباکه جناب حاجی ميرزا محمد عليه بهاءالله الابهی

خط مبارک هوالله

حضرت افنان سدره مبارکه تحرير قرائت و مضمون مفهوم شد

در خصوص آقا سيد ميرزا مرقوم نموده ايد ماآنچه مکلف بان هستيم

از محبت و مهربانی قصورننموديم حتی مدتی پيش از ورود توبه نامه

بمشدی عباد سفارش مفصل مرقوم نموديم که نهايت مساعده را

در حق او مجری دارند و از طهران مشهدی مرقوم نمود که با وجود آنکه

در سفارت ما اين مسئله را محکم گرفتيم بغتته ؟ملاحظه کنند که

سست انداختيم گمان و ملاحظه ديگر کنند مگر آنکه بگوئيم که اشاره

از جای ديگر شد اين عبد مرقوم نمود که صراحه بگوئيد که چنين سفارشی

باين مضمون آمده است باری بر ماست مهربانی ديگر هر نفسی خود مختار است

فقط براين عبد سخت است که نفسی ازافنان سدره مبارکه از عهد و پيمان

محروم ماند و الاان عبدالبهاء لفی شغف من محبة‌الله و غنی عن العالمين

جناب سيد ميرزا مثل آفتاب ميداند ان القوم لفی خسران مبين اما

در خصوص رئيس نظميمه که مقصدش اتهام بی گناهان است ان ربک

ص ٢٨٤

هو الحافظ العظيم شما بموجب نص الهی بسرير تاجداری صادق و خير

خواه و امين باشيد حق خود حقيقت اموررا ظاهر ميفرمايد

اما در خصوص رفتن بيزد بچاپاری آنچه حضرت فرع جليل ؟ سدره مقدسه

مبارکه امر نمايند اطاعت کنيد ع ع مقابله شد مهر محفل

سرای امير

هوالابهی

ط

حضرت افنان سدره مقدسه جناب حاجی ميرزا محمد عليه بهاءالله الابهی

ملاحظه نمايند

خط مبارک هوالابهی

ايها الفرع النجيب الرطيب من السدرة المبارکه جواب مراسلات

آنحضرت انشاء همه در پوسته آينده ارسال ميشود در آستان مبارک

شب و روز بتضرع وابتهال مشغوليم که آن شاخ سدره منتهی واوراق

و رياحين گلشن کبريا در کل احيان بنفحات قدس ملکوت

مهتز و از فيض سحاب جود مالک وجود تر وتازه باشند رب ايد

عبادک علی الاستقامة علی امرک القويم و صراطک المستقيم انک

ص ٢٨٥

انت الرحمن الرحيم مبلغ پنجاه تومان بضلع حضرت علی قبل اکبر

و پنجاه تومان بضلع حضرت ميرزا حيدر علی تسليم فرمائيد

والبهاء عليک ع ع

بجناب شيخ حيدر وجناب ملا آقا نيز بواسطه حاجی

عبدالعظيم عليهم بهاءالله الابهی بهريک ده تومان تقديم

فرمائيد ع ع مقابله شد مهرمحفل

خط مبارک

هوالله

ای افنان سدره مبارکه جناب ابراهيم صفار از شدت تعرض

اهل جفا پريشان گشته اند و حال درطهران هستند بقدرامکان

مراعات و معاونتشان فرض است لهذا بکوشيد بلکه بکسبی

مشغول گردد و قدری راحت گردد والبهاء عليک ع ع

مقابله شد مهر محفل

خط مبارک

هوالله

ط حضرت افنان سدره مبارکه جناب حاجی ميرزا محمد افنان عليه بهاءالله

هوالله

ايحضرت افنان سدره مبارکه حضرت اسم الله عليه بهاءالله الابهی

ص ٢٨٦

بجهت کاری اگر چنانچه مبلغی بخواهند البته ولو بقرض باشد بايد تدارک فرموده

تسليم فرمائيد زيرا تا لزوم قطعی نباشد اقدام نميفرمايند ع ع

مقابله شد مهر محفل

بواسطه جناب ابن ابهر عليه بهاءالله

هوالابهی

ط جناب حاجی ميرزا محمد افنان عليه بهاءالله الابهی

هوالابهی

الهی الهی انی بکل خضوع و انکسار اتضرع الی ملکوت الاسرار ان تويد

و توفق الحقيقة النورانية التی اقتسبت الانوار من شمس ؟رحمانيتک والکينونة

الروحانية التی استضائت من انوار احديتک ای رب

هذا نجم بزغ فی افق محبتک و هذا شجر نبت فی رياض معرفتک

وهذا فرع تفرع من شجرة فردانيتک ايرب ايده علی خدمتک

و وفقه علی القيام علی ذکرک و ثنائک و قررعين ابيه ان

تشاهد انجذابه بنفحات قدسک و موفقيته علی حمل

الامانة الکبری بفضلک و جودک ياصاحبی السجن

انک انت الکريم المعطی العزيز والودود

ع ع مقابله شد مهر محفل

ص ٢٨٧

خط مبارک

هوالابهی

ط جناب حاجی ميرزا محمد افنان عليه بهاءالله الابهی ملاحظه فرمايند

هوالابهی

ايها الفرع المتصاعد علی السدرة المبارکه در اين اوقات در حفظ و حمايت

و صيانت ضعفای احبا از جميع جهات لازم و در کل احيان بايد بنفحات

تقديس و تنزيه و اشتعال بنار محبت تربيت نمود و بدلائل و وصايای

الهی متذکر کرد که مبادا فطرتشان مخمود گردد اليوم بهر وسيله

باعلای کلمة الله بايد پرداخت که محتجبين بيدار شوند و مضطربين ؟ سکون واستقرار

يابند و افسردگان مشتعل گردند و مخمودان متحرک شوند

پوست در حرکت است فرصت بيش از اين نه امور در اين سجن

اعظم در نهايت تنگی است و ديون متراکم اگر چنانچه چيزی از سائر

جهات نزد شما باشد کاغذ بنک گرفته نزد آقا جواد ارسال

داريد ع ع مقابله شد مهر محفل

هوالله

ط

حضرت افنان سدره مبارکه جناب حاجی ميرزا محمد عليه بهاءالله الابهی

ص ٢٨٨

خط مبارک

هوالله

ايها الفرع البديع من السدرة المبارکه اگر جه چنديست

نظر بحکمت بالغه الهيه حمامه ايکه ابتهال از بيان مقامات

معنوی ساکت گشته ولی در جميع احيان از حضرت بيمثال بتضرع

وابتهال استدعا شده و ميشود که آن شاخ سدره مبارکه را بنسائم

عنايت تازه وسبز و خرم نمايد ودر کل شئون تائيد فرمايد

اگر تائيد ملکوت ابهی خواهی بر عهد و پيمان چنانچه بايد وشايد ثابت

و راسخ باش و تمسک بذيل عنايت حضرت رحمن جو لعمرالله

ان هذا هو الحبل المتين والميثاق العظيم و البهاء عليک ع ع مهر محفل

آنچه در خدمات امرالله جهد و کوشش نموديد و انجمن انس بياراستيد

و در تخليص من سجن فی سبيل الله کوشيديد کل عند الحق و لدی العبد

مذکور و معلوم و آنجناب ماجور از فضل بديع اميد است که من

بعد در سبيل الهی بيش از اين بلکه ثعبان مبين بنمائی ويد بيضا بگشائی

يعنی چون رائحه تزلزل در ميثاق از اهل آفاق استشمام گردد وساوس

آن نفوس را که بمثابه حبال سحره است چون ثعبان موسوی

محو نمائی جناب ميرزا يوسف را تکبير

ابدع ابهی ابلاغ نمائيد ع ع مقابله شد مهر محفل

ص ٢٨٩

هوالابهی

ط حضرت فرع سدره رحمانيه جناب حاجی ميرزا محمد عليه

بهاء الله الابهی ملاحظه نمايند

خط مبارک

هوالابهی

ايشاخ فرخنده و خجسته نهال حديقه رحمانيه وقت عصر است

با کمال ضعف قلم برداشته و بياد روی و خوی تو مشغولم ملاحظه

فرما که نفحات انجذاب سدره ربانيه چگونه اين مشت استخوانرا

بحرکت و اهتزاز آورده که باکمال سستی و فتور اصابع بترقيم

اين نميقه پرداخته خاطری بياد افنان دوحه صمدانيه در کمال

روح و ريحان داريم و دراين حال بنهايت تضرع وابتهال از درگاه

ذوالجلال استدعا مينمايم که موفق بخدمت امرالله گردی

و دراين کور عظيم و دور جليل مظهر فيوضات نا متناهيه شوی و چنان

قيام نمائی که السن کائنات بستايش خدماتت ناطق گردد و بصر

وجود بمشاهده آثار انقطاع و خلوصيت منور شود والبهاء عليک

ع ع

مهر محفل

مدتيست که از آن جناب مکتوبی نرسيده البته در خصوص مکاتبه فتور

ص ٢٩٠

مفرمائيد والبهاء عليک و علی کل فرع ثبت علی الميثاق

و تمسک بالعروة‌الوثقی ع ع مقابله شد مهر محفل

هوالابهی

ط حضرت افنان سدرة منتهی جناب حاجی ميرزا محمد افنان

عليه بهاءالله الابهی ملاحظه نمايند

خظ مبارک

هوالابهی

ايها الفرع المبارک من السدرة الربانيه عليک بهاءالله و ثنائه و ثناء

کلشئی و فضله وجوده و احسانه فيکل الشئون اسئل الله ان ينور وجهک فی

ملکوته الابهی و يشرح صدرک بنفحات رياض جبروته الاعلی

و يجلی بصرک بمشاهدة آياته الکبری و يثبت قدمک علی الصراط

المستقيم متشبثاًبعهده و ميثاقه الشديد و متوسلاًبعروة‌الوثقی

تارکاً اوهام اهل الشبهات خلف الفناء مستبشراًبنفحات

قدسه مستضيئاًبانوار ملکوته و مستجيراً بحضرة جبروته محفوظاًفی

کهفه المنيع مصوناً فيظل جناح عونه الرفيع ملحوظاً باعين

الرحمانيه منظوراًبانظار العنايه و انی لابتهل فيکل حين الی الرب

ص ٢٩١

القديم ان يديم عليک الفيوضات و ينزل عليک

البرکات انه مجيب المضطرين عبدالبهاء ع

جناب تاجر باشی عليه بهاءالله الابهی رااز قبل اين عبد تکبير

ابدع ابهی ابلاغ فرمائيد و چون جواب از پيش بايشان مرقوم

شده بود لهذا تصديع نگشت انشاءالله چون خبری از ايشان

برسد باز تصديع خواهد شد مقابله شد مهر محفل

خط مبارک

هوالله

ايهالفرع البديع من السدرة المبارکه بجناب آقا ميرزا محمود فروغی

نهايت رعايت را مجری داريد و احترامات فائقه کنيد

و ابداً سخنی که سبب کدورت قلبشان گردد نفسی نزند آنچه

ما خواستيم که کدورت ميان احباب زائل گردد نميشود از حق

ميطلبيم تائيد فرمايد جميع مشکلات زائل خواهد شد مطمئن باشيد

ولی بنهايت بکوشيد که در ميان عموم علی الخصوص

؟ خصوص التيام و محبت کلی حاصل گردد

بتعجيل مرقوم شد ع ع مقابله شد مهر محفل

ص ٢٩٢

خط مبارک

هوالله

حضرت افنان سدرهء منتهی جناب حاجی ميرزا محمد عليه بهاءالله الابهی

ملاحظه نمايند

هوالله

ايها الفرع المبتهل الی ملکوت الاصل القديم الحمد لله تضرع و زاری اين عبد

بدرگاه احديت رسيد و بعد از ظلمت گرفتاری صبح اميد دميد

و فی الجمله آنجنابرا راحتی حاصل گرديد چون ثبوت و رسوخ بر عهد و پيمان

حضرت رحمن موجود هر مشکلی آسان گردد وهر مشقتی بدل براحت

دل وجان تائيدات ملکوت رسد و توفيقات جمال موعود شجره

رجا ثمره اميد بار آرد و بحر آمال لوءلوءجديد نثار نمايد حقيقه روح

فتوح يابد و دريای دل طوفان نوح جنود ملکوت ابهی رايت حمايت

بر افرازد و مليک جبروت بقا آيت عنايت بنمايد بر عهد و پيمان ثابت و راسخ

باش و بفضل و عنايت پروردگار مطمئن جناب مشهدی عباد را

نظر بانتسابش بان متصاعد الی الله بايد بهر قسم است نگاه داشت

ع ع

اگر چيزی ارسال ميشود من بعد باسم حاجی سيد جواد

ارسال شود آنچه ارسال نموده

بوديد بتاريخ ٢ شوال رسيد مقابله شد مهر محفل

ص ٢٩٣

خط مبارک

هوالابهی

ط حضرت افنان سدره منتهی جناب حاجی ميرزا محمد عليه بهاءالله الابهی

ملاحظه نمايند

هوالابهی

ايهاالفرع البديع من السدرة الربانيه دع اشارات

اهل الشبهات و تمسک بالعروة‌الوثقی التی لا انفصام لها

وثبت اقدامک علی عهدالله ميثاقه و قم قيام الذی

يتزلزل منه ارکان المستضعفين لعمرالله لم يسبق هذالعهد

ميثاق فی الوجود من الغيب والشهود انه من اثر القلم الاعلی لا يقابل

کلمة منه صحف الاولين و انک انت فاستبشر بهذه الموهبة

واسع فی نشر نفحات الله کما وفقک علی خدمته امره لانک

فرع رفيع من السدرة الرحمانيه و شعب منيع من الشجرة‌الربانيه

اسئل الله ان يويدک علی اعلاء کلمته و نشر بيناته و ظهور آياته

بين العالمين

مبلغ بيست و پنج تومان تسليم جناب لطف الله من اهل اسد آباد

همدان باکمال اعتذار بفرمائيد عبدالبهاء ع مقابله شد

مهر محفل

ص ٢٩٤

خط مبارک

هوالابهی

ط حضرت افنان سدره‌الهيه جناب حاجی ميرزا محمد عليه بهاءالله الابهی

ملاحظه نمايند

هوالابهی

ای فرع لطيف سدره رحمانيه خدماتت در اين ساحت مذکور و مشقاتت معلوم و مشهود

از الطاف جمال ابهی روحی لاحبائه فدا مستدعی هستيم که در جميع شئون آنحضرترا

تائيد فرمايد حضرت والده عليها بهاءالله الابهی الحمدلله در کمال

صحت و عافيت در طواف مطاف ملاء اعلي مداومند وبدعاي شما مشغول

مبلغ هشتاد و چيزی تومان جناب مشهدی عباد عليه بهاءالله الابهی

مصارف و خرجی راه جناب ميرزا اسدالله را داده اند و من بايشان

نوشته بودم لهذا شما آنچه جناب مشهدی عباد بفرمايند تسليم

کنيد و بحساب اينجا محسوب داريد و هم چنين بجناب اسم الله ج

عليه بهاءالله الابهی مرقوم شد که آقا ميرزا محمود را روانه فرمايند

اگر چنانچه فرمودند مصارف راه آقا ميرزا محمود را نيز تسليم فرمائيد

ديگر جميع احبا و دوستان الهيرا فرداً فرداً از قبل اين عبد تکبير

ابدع ابهی ابلاغ فرمائيد ع ع

مقابله شد مهر محفل

ص ٢٩٥

خط مبارک

هوالابهی

ارض ط حضرت افنان شجره مبارکه جناب حاجی آقا ميرزا محمد

عليه بهاءالله ابهی

هوالابهی

ايهاالفرع العظيم من السدرة‌المنتهی تالله الحق ان الشرق و الغرب

والشجر والحجر تهتز من نسيم الميثاق وان الظلام الديجور قد بدل بالنور

من سطوع شمس عهد ربک المشرقة علی آلافاق و ان الارض لها مدة

اهتزت و ربت و انبتت من فيض سحائب الالطاف و ان الرياض

فی اجمة اللاهوت تانقت من امطار الاسرار و ان حياض العرفان

تدفقت ؟ فی غياض الرحمن بمياه آلاثار و ان سطوة آيات ربک

زلزلت الارض فخرت لهاالوجود علی الاذقان و ان ربک الابهی

اظهر هذه الانوار و کشف الاسرار و من علی الابرار و فرح الاحرار

والقی الفجار فی البئر الظلماء و حفرة البغضاء و سعير الحقد بما اکتسبت

ايديهم و بما فرطوا فی جنب الله و حرفوا؟ کتاب الله و صحفواالواح الله

و محوا کلمات الله الا انهم فی عذاب ضری عظيم

والحمد لله رب العالمين ع ع

مقابله شد مهر محفل

ص ٢٩٦

خط مبارک

هوالابهی

ط جناب حاجی ميرزا محمد افنان عليه بهاءالله الابهی ملاحظه نمايند

هوالابهی

ايها الفرع المقدس من السدرة الربانيه در خصوص برات جناب تاجر باشی

و حواله بر شما بعضی روايات مرويه در آن ارض بسيار باعث استغراب

گشت چه که اولاًآنچه کنز اعظم است انشاءالله قلوب جناب تاجر باشی

و خويشانست وآنچه در نزد اين عبد مهمست اينست و ما عدا غير مذکور

مااز عنايات جمال مبارک اين استدعا را داشتيم که ايشان را در ظل نخل اميد و

بر شريعه رب مجيد داخل فرمايد الحمدلله آن رجا حاصل ديگر امور سائره

هر قسم باشد تفاوتی ندارد ثانياً اگر کسی بر آنحضرت حواله من فی الوجود

بدهد در اينمقام مقبولست باری اين اذکار را بگذاريم و بذکری ديگر پردازيم

در اين ايام اعظم امور نشر نفحات رحمانيست و ثبوت و رسوخ بر عهد و پيمان

الهی اليوم افنان سدره منتهی بايد که بجميع اسباب تشبث نمايند تا بفضل حق

کل چون جبل راسخ ثابت بر عهد و ميثاق الله مستقيم گردند و در اعلاء کلمة الله

بجان و دل کوشند و بر خدمات امر قيام نمايند جناب تاجر باشی را از قبل اينعبد

تکبير ابدع ابهی ابلاغ فرمائيد و بگوئيد؟ که من از خدا خواسته ام که در محل آن

ص ٢٩٧

سراج محبت الله مشعله روشن گردد والبهاء عليک عبدالبهاء ع

اين عبد را لقب عبوديت درگاه احديتست ذلک منتهی عزی و علوی

واعظم مقامی

بجهت مصارف اسير غل و زنجير در سبيل الهی جناب ابن ابهر هر ماهی سه چهار

تومان بايشان برسانيد والبهاء عليک و عليه و در حساب در خانه مرقوم

فرمائيد ع ع

مقابله شد مهر محفل

خط مبارک

هوالله

ط خادم حضرت افنان جناب آقا مرتضی عليه بهاءالله الابهی

هوالله

ای مرتضی چه خوش بخت و فرخنده طالع بودی که بخدمت

ياران و خصوصاً حضرت افنان موفق گشتی اين خدمت نيست

سلطنت است خادمی نيست بزرگواريست منصب نيست

و ماموريت من در ملاء اعلی افتخار نمايم که کمترين خادم ياران

جمال ابهی هستم و در ملکوت ابهی مباهات ميکنم که کهين چاکر دوستان

اسم اعظم پس تو نيز افتخار کن ومباهات نما ع ع مقابله شد

مهر محفل

ص ٢٩٨

هوالله

حضرت افنان سدره منتهی جناب ميرزا محمد عليه بهاءالله الابهی

ملاحظه نمايند

خط مبارک هوالابهی

ايها الفرع آنحضر النضرالرفيع من السدرة المبارکه آنچه مرقوم بود معلوم

شد و هرچه مسطور بود مشهود شد ارواح بلطائف معانيش مسرور

شد و دلها ببدايع مبانيش محظوظ گشت هر کلمه که از منبع

خلوص در امرالله صادر چون ماء زلال که از غمام بهار نازل دلرا طراوتی

بخشد و روحرا لطافتی و نفوسرا بشارتی فی الحقيقه از برای گمگشتگان

باديه محبت الله تسلی مفقود جز نفحات قلوب احبا الله و فسحتی معدوم

جز مشاهده آثار ثبوت و رسوخ بر امرالله زيرا اين اصل متين قائمه امر است

و منشاء آثار قضا و قدر انوار يقين باين قوت آفاق وجود را احاطه نمايد و

اسرار محبوب العالمين باين آثار ملکوت وجود را روشن کند

پس ای مبارک شاخ سر و حقيقت نورانيه جميع انظار را متوجه

اين امر اتم اعظم کن که احبای رحمن ثابت و راسخ مانند و در خصوص مسئله

حضرت مرفوع همان قسم که شما صلاح دانستيد اجرا نموديم نوشتيم

ص ٢٩٩

که کسی حرفی نزند آنچه خود آقا قاسم مجری نمايد همان بهتر والبهاء عليک

ع ع

مقابله شد

مهر محفل

خط مبارک

هوالابهی

ايها الفرع المنشعب الممدود المرتفع من الشجرة المبارکة‌التی ارتفعت بالحق

فی سيناءالظهور بقعة النور وادی الايمن فاران الرحمن صحراءالطور قد تلوت

ما هدرت به ورقاء الحب علی افنان دوحة الاشواق بکل ضجيج و اجيج

و احتراق تشکوثبها و حزنها من هذا الفراق الذی به اظلمت آلافاق و تواری

نير اشراق و ذابت المقل والاحداق و جرت ومعاً من الاجفان والاماق

والتهبت لواعج الاشجان و الاحزان بين الجوانح و ضلوع اهل

الوفاق و فوقهم غمام القضاء يمطر الحزن والشجن والبلاء و تحتهم بحار

تتدفق بالجوی والاسی بين حسرات و سکرات و عبرات

حتی غلق قلب النبيل الاعظم و خفق فواده و اضطرم نيران الحرمان فی احشائه

و تزلزلت اعضائه و ارتعدت ارکانه و ارتج بنيانه و صاح و ناح

فی جنح الليالی و اطراف النهار فی البوادی و الوادی والشواطی مناجياً

ربه فلم تبرد لوعته ولا تروی غلته الی ان اغرق نفسه فی لجج البحر المتصل

ص ٣٠٠

بالبحرالاعظم متضرعاًمبتهلاًمشتاقاًمتوجهاًالی الملکوت الابهی والجروت الاعلی

جوار رحمة ربه الکبری فاشتدت الاحزان علی اهل الله و عظمت رزيته لانها

اروفت بالمصيبة الکبری يا ليت کان مع هذا الانقطاع الی الله والابجذاب

بنار محبت‌الله صبر و تحمل وتجلد و رکض فی بيداءالوجود و نادی و بشر بنفحات الله

و اطلق اللسان بثنائه و ذکره فی ملکوت الانشاء ولکن کان ذلک

تقدير من عزيز عليم ع ع مقابله شد

مهر محفل

خط مبارک

هوالله

حضرت سدره منتهی جناب حاجی ميرزامحمد عليه بهاءالله الابهی

هوالله

ايها الفرع المجيد من السدرة المبارکه مراعات بقيه حضرت ورقاء

حديقه ملکوت ابهی روحی لشهادته الفدا بر جميع ما چون عبادت

مولا واجب و لازم لهذا در خصوص امورشان بحضرت امين

چيزی مرقوم گرديد آنحضرت ملاحظه فرموده آنچه مصلحت است

مجری فرمائيد مقصود اينست نوعی گردد که امور معيشتشان

ص ٣٠١

بگذرد ويرزق الله من يشاء بغير حساب ورقه مبارکه والده حاضر

تکبير ميرسانند والبهاء عليک و علی کل ثابت علی الميثاق ع ع

مقابله شد

مهر محفل

عشق آباد

حضرت افنان سدره مبارکه جناب حاجی ميرزا محمد عليه بهاءالله

الابهی

ياصاحبی السجن

ايها الفرع الرفيع من السدرة المبارکه تحريريکه بجناب آقا سيد تقی

مرقوم نموده بوديد ملاحظه گرديد الحمدالله محفوظ و مصون بمدينه

عشق رسيديد و اين اعظم دليل خير است اين سفر مانند

سيل و حرکت بدر منور است مبدء و منتهايش مبارک

و پر ميمنت وصول حضرت فرع جليل شجره رحمانيت

سبب حصول سرور گرديد و از فضل بيمنتهای جمال ابهی اميد

وارم که اين سفر سبب حصول موهيت کبری گردد و نتيجه اش

مقبول درگاه کبرياء بجناب نايب تقی و جناب مشهدی

علی اکبر و جناب ميرزا جلال مکاتيب مرقوم گرديد برسانيد

ص ٣٠٢

و عليک التحية والثناء

ع ع مقابله شد مهر محفل

طهران

بواسطه حضرت افنان سدره مبارکه جناب حاجی ميرزا محمد عليه بهاءالله

جناب آقا لطف الله جهرمی عليه بهاءالله

يا صاحبی السجن هوالله

ای بنده الهی صدمات شديده ديدی و مشقات عظيمه کشيدی و بشماتت

و ملامت اعدا گرفتار شدی ملال نياوردی تحمل نمودی حقا که صبوری و غيوری

و شکوری بايد شکرانه نمائی که باين موهبت يگانه مويد شدی زيرا اين

جام سرشار بلا در سبيل بها مخصوص ملاء اعلی است هر حلقی سزاوار؟ آن

شراب نه و هر کياهی لائق فيض آن سحاب نيست در عشق جمال

آن گل بلبل معانيرا جانفشانی لايق نه جعل ظلمانی دلبرآفاقرا عاشق

صادق آشفته و مشتاق نه هر كاذب بد اخلاق شمع نوراني را پروانه

رحمانی سر گشته و سرگردان نه خفاش کورنادان پس حمد خدا را

که باين موهبت موفق شدی وباين عنايت مويد باز بيشتر جانبازی

کن ونغمه سازی نما و باهنگ و ترانه پرداز تا گوشها همدم راز

ص ٣٠٣

گردند وبجهان خداوند بی نياز پی برند وعليک التحية والثناء ع ع

مهر محفل مقابله شد

هوالله

رشت جناب شفاءالملک عليه بهاءالله الابهی

ياصاحبی السجن هوالابهی

ای طبيب حبيب شفاء جسمانی بگياهی و معجونی و خلاصه و درياقی ميسر

گردد و موقت است عاقبت بيمار از دار اکدار بيزار گردد و ناچار روزی

بدار القرار پرواز کند ولی شفا روحانی و صحت و عافيت وجدانی

مطلوب و محبوب و منتهی آرزوی اصحاب قلوب زيرا شفای

ابدی است و بقای سرمدی و مزاج روح را علاج ماء طهور

و کاس کان مزاجها کافور و فيض مجلی طور و تعاليم رب غفور

تا توانی خلق و خوی حق گير و واله و شيدای روی او شو و در سر

کوی او ماوی گزين و بوی دلجوی او بمشام آر و بسوی او نماز آر

تااز جهان و جهانيان بی نياز گردی و بعجز و ابتهال همراز وانباز

عبدالبهاء شوی و عليک البهاء ع ع مقابله شد

مهر محفل

ص ٣٠٤

هوالله

جناب علی قلی خان اشتعال ابن کلانتر عليه بهاءالله الابهی

هوالابهی الابهی

ای مخمورباده ميثاق اشعارآبدار که فی الحقيقه چون آب روان بود وسلسبيل عرفان

و در نهايت فصاحت و بلاغت و عذوبت و حلاوت بروح و ريحان

تلاوت شد از شعله جانسوز دل مشتاقت آتشی در قلوب بر افروخت

که بجميع اعضاء و ارکان شعله زد نار عشقی بر فروز و جمله هستيها بسوز

پس قدم بردار و اندر کوی عشاقان گذار ستايش اين عبد در جهان

آفرينش پرستش آستان مقدس است و عبوديت عتبه حضرت

احديت اين است بخشش جاودانی اين است موهبت يزدانی

اين است غايت قصوی واين است سدره منتهی از اين شان عظيم

و مقام کريم دم زن ولسان ستايش باين نيايش بگشا ساز عبوديت

ساز کن و بنغمه و آهنگ بندگی جهانيرا ايقاظ نما اين ماء طهوراست

اين تجلی نور است اين فيض مشکوراست اين فردوس سرور

و حبور است اين فضل موفور است اين نهايت آرزوی عبدالبهاءست

و غايت آمال اين مظهر فقر وفنا ذکر احبای امزاجرد نموده

ص ٣٠٥

بوديد ورجای توجيه خطاب فرموده بوديد اينک در طی اين

مکتوبست برسانيد والبهاء عليک ع ع ياصاحبی السجن

مقابله شد

مهر محفل

خط مبارک هوالله

سمنان صبيه مرحوم ميرزا سيد حسين عليها بهاءالله الابهی ملاحظه نمايند

هوالله

ای ورقه مطمئنه چون در جهان حوادث و اخبار و تاريخ قرون و دهور و اعصار

نگری اعظم وقايع و آثار در ممر اعصار از جنس نساء صادر و ظاهر ولی بعضی

مظاهر آيات کبری بودند و بعضی اسير سطوت نفس و هوی يکی

سبب حيات ابدی جهان و جهانيان شد و ديگری سبب ممات

سرمدی بيچارگان پس معلوم شد که اين ماده مويد بقوه قاهره

و نفوذ و قدرت کامله است ولی تا اين قوت و قدرترا در چه موردی

صرف نمايد اگر در سبيل الهي و انجذاب رحماني صرف نمايد حقيقت نورانيه

آبة الله الکبری مشهود گردد و اگر در وساوس شيطانی صرف نمايد

انه من کيد کن ان کيد کن عظيم رخ گشايد پس از خدا بخواه که مظهر آيت

کبری گردی و مطلع موهبت عظمی والبهاء عليک ع ع مقابله شد

مهر محفل

ص ٣٠٦

بواسطه حضرت آقاميرزا اسدالله مازندرانی

جناب آقا شيخ محسن عليه بهاءالله الابهی

ياصاحبی السجن هوالله

ايهاالمقتبس من نارالتجلی فی سدرة‌الانسان هنئيا لک بما سرعت الی

الوادی الايمن و وجدت علی النارالموقدة فی الشجرة المبارکه نورالهدی

و آويت الی الکهف الاوقی وناديت باسم ربک الاعلی و وفيت

بعهدالله رب السموات العلی وقاسيت البلاء فی سبيل الله

و واليت من والی الجمال الابهی و عاديت من نقض الميثاق و ترک

العروة‌الاوثقی و ساويت احباءالله فی هذه النشئة الاولی

طوبی لک ثم طوبی هنئيالک هذه الکاس المتدفقه بماء الحيات

الممتلئة بصهبا محبة‌الله و انی اضع وجهی علی التراب وانادی رب الارباب

ان يحسن لک الماب و يشملک عواطف الالطاف فی هذا اليوم يوم

الاياب و ان ينزل عليک آيات الرحمة و دلائل الرافة وآثار المنحة

و يزيل المحنة و يکشف الفمه و تسبق منه الرحمة حتی يشتد ازرک

و يقوی ظهرک و ينشرح صدرک و ينسر قلبک من فضل مولاک فيهذا اليوم

المشهود و عليک البهاء الابهی من ربک

الروف الودود ع ع مقابله شد مهر محفل

ص ٣٠٧

همدان جناب آقا شيخ محسن عليه بهاءالله الابهی

ياصاحبی السجن هوالله

ای ثابت بر پيمان الحمدلله در هر محفل و مکانی موفق بخدمت حضرت

يزدانی زيرا بيزاراز نام و نشانی و مفتون آن دلبر مهربان و مجنون آن

زلف پريشان از الطاف حی قدير اميد شديد است که ياران

همدان هر روز جلوه ديگر نمايند و ثبوت و استقامت بيشتر

از پيشتر بنمايند فی الحقيقه خادمند و ثابت و سامعند و ناطق از

تائيدات رب آلايات آنانرا هر دم عون و صون طلبم و موفقيت

ملک و ملکوت خواهم و يقين دارم که بعنايت حضرت خفی الالطاف

روز بروز بر اتيلاف بيفزايند و از اختلاف بپرهيزند کليمی

و مسلمان مانند گل و شکر با يکديگر بياميزند امتزاج تام حاصل نمايند

امواج يک بحر باشند افواج يک لشگر گردند طيور يک

حديقه باشند تا در درگاه احديت مقبول و مشکور گردند

از لاتری سئوال نموده بوديد فی الحقيقه در ممالک غرب

رشته تجارتست ولی جواز و عدم جواز آن راجع ببيت

عدل عمومی است يعنی بيت عدلی که از جميع بهائيان عالم انتخاب

شود زيرا هر حکمی که مصرح کتاب نيست راجع ببيت عدلست

عبدالبهاء مبين کتاب است نه موسس احکام غير مذکوره

ص ٣٠٨

در کتاب اما تواريخ اين ظهور اعظم بعضی شمسی است و بعضی

قمری عيد رضوان و عيد نوروز و ليله صعود شمسی است

ولی عيدين مبارکين بصريح کتاب توام است و اين جز بحساب

قمری محقق نگردد و در ايام مبارک بعثت حضرت اعلی روحی له

الفداء و شهادت حضرت نقطه اولی بحساب قمری گرفته ميشد

ولی صريح کتاب اقدس نه و از الطاف حضرت بيچون رجا

چنانست که تائيدات عظيمه و توفيقات جليله همدم و همراز گردد

و عليک البهاء الابهی ع ع مقابله شد مهر محفل

خط مبارک

هوالله

رب احتکم فی من احتشم و اعتدل و اعتزل من غير رضائک راجياً

صونك و عونك و حسن قضائك رب احفظه من اهل

العدوان و عامله بالفضل و الاحسان انک انت الرحمن ع ع مقابله شد

مهرمحفل

طهران جناب شيخ محسن نائينی معلم مدرسه تربيت عليه بهاءالله الابهی

ص ٣٠٩

هوالله

ايشخص مويد نامه که باقا سيد اسدالله مرقوم نموده بوديد از بدايت

تا نهايت بدقت تلاوت گرديد از ترقی تلامذه و حسن نتائج مدرسه

تربيت و از حسن امتحان نونهالان باغ الهی انبساط بی پايان حاصل گشت

فيا طوبی لک بما وفقک الله علی خدمته در ايقرن نورانی بنصوص

الهی اعظم منقبت انسانی تعليم و تربيت نورسيدگان باغ الهی است

الحمدلله که بان موفقی مدرسه تربيت در صون حمايت حضرت

احديت است لهذا هر نفسی اقدام بخدمت کند موفق گردد من از ارکان

آنمدرسه مبارک بی نهايت رضايت دارم و همواره تضرع و ابتهال

ببارگاه ذوالجلال مينمايم و از ملکوت جمال آنانرا عون و عنايت

ميطلبم چون ايمدرسه عنوان بهائی يافته احبای الهی بايد بدل و جان

بکوشند که روز بروز اين مدرسه ترقيات معنويه و تحصيل کمالات صوريه

نمايد بلکه انشاءالله در آبادی ايران ويران رکن عظيمی گردد و نورسيدگانی

تربيت شوند که سبب انتشار انوار شمس حقيقت گردند اطفال بهائی مستمد

از قوه معنوی هستند اگر مدرسه انتظام کلی يابد و تعليم در نهايت ترتيب

باشد و معلمين دانا و جانفشان شبهه مدان که نفوس تربيت تام شوند

و خدمتی بايران کنند که صيت عز ابدی ايران جهانگير گردد مسئله

اخلاقرا بسيار اهميت بدهيد جميع آباء و امهات بايد اطفالرا متماديا

ص ٣١٠

نصيحت کنند و بر آنچه سبب عزت ابديه است دلالت نمايند

اطفال مدرسه را از صغر سن بنطقهای مکمل دلالت نمايند که دراوقات

فرصت و راحت مشغول بنطق فصيح گردند و بيان بليغ نمايند

مختصر اينست بايد نهايت همت و مواظبترا مجری داريد تا نتائج عظيمه

ظاهر شود عبدالبهاء با وجود ضعف و خستگی ازاين سفر عظيم که مجال قرائت

يکحرف نداشت بمجرد قرائت عنوان لائحه شما چنان حالتی يافت

که تا بنهايت بدقت خواند و فوراً بتحرير نامه پرداخت

پس اين مناجات بنما الهی الهی نور فوادی والهم جنانی و اشرح

وجدانی و انطقنی بالثناء علی جمالک الابهی بين الوری حتی

يدلع لسانی باالحجة والبرهان بين ملاء الاديان و ادل الکل الی

سواء السبيل و اسقی الکل من زلال هذا السلسبيل ؟ رب انی کليل فانطقنی وضئيل ؟

فالهمنی وضعيف فقونی ؟ وفقير فاغننی من کنوز ملکوتک الاعلی

و ايدنی علی خدمة عتبتک العليا و اهدبی نفوساًضلت فی بادية

الجهل و العمی واروبی کل ظمان من ماء معين ونوربی ابصاراً

عميمت عن ؟ مشاهدة النور المبين انک انت الکريم انک انت

العظيم انک انت الرحمن الرحيم عبدابهاء عباس مقابله شد مهر محفل

ص ٣١١

طهران جناب آقا شيخ محسن عليه بهاءالله الابهی

ياصاحبی السجن هوالله

والله يحب المحسنين حقا که محسنی و متحصن در حصن حصين لهذا محفوظ

و مصونی و مانند لولو مکنون نامه ئيکه بجناب آقا سيد اسدالله

مرقوم نموده بوديد ملاحظه گرديد و هم چنين روزنامه مثل مشهور است

الفضل ما شهدت به الاعداء محرر اين جريده خواسته است

بهتان فساد زند الحمدلله نامه ئی را که اس اصلاح و صلاح است

در نفس روز نامه نشر نموده شما آن نامه را برای نفوس بخوانيد

و ترجمه نمائيد از برای هر منصفی برهان کافی است که

بندگان حضرت بهاءالله رحمت پروردگارند از دوام و ثبات

محفل روحانی نهايت سرور حاصل شد اميدوارم که موفق و مويد

باشيد و اما از آيه پانزدهم تورات متنی خطاب بحضرت

موسی مراد حضرت رسول عليه الصلواة والسلام است

همان است که جناب ابی الفضائل مرقوم نموده اند زيرا ميفرمايد

نبئی مثل تو ازميان برادران اسرائيل مبعوث خواهم نمود

برادران بنی اسرائيل اولاد اسمعيلند نميفرمايد از ميان ايشان از ميان ايشان مسيح

ص ٣١٢

بود ميفرمايد ميان برادرانشان اين واضحست که برادران

بنی اسرائيل بنی اسمعيل است فرصت بيش از اين نيست معذور

داريد و عليک البهاء الابهی ع ع مقابله شد

مهر محفل

همدان جناب آقا شيخ محسن عليه بهاءالله الابهی

هوالله

ای ثابت بر پيمان مناجات و مکاتيب متعدده در حق مدارس

همدان و نفوسيکه باعانه قيام نموده اند و هم چنين نفوس مبارکی که اعانه بتبليغ

مينمايند مرقوم شد و ارسال گشت حال نيز مکتوبی از شما با اسامی منفقان

بجهت نفوسيکه معاونت مدارس و معاضدت تبليغ مينمايند

تحرير گرديد ديگر ملاحظه کنيد انصاف دهيد که عبدالبهاء بااين مشاغل

لايحصی و مخابره شرق و غرب بالانفراد و هجوم اعداء و حصول مشکلات

لا يعد ولا يحصی در زمانی اندک دو مرتبه درين مورد مبارک بتحارير اوراق

متعدده پرداخته واضح و معلوم گردد که چه قدر اهتمام دارد و مافوق

تصور بذل جهد بليغ مينمايد اين برهان کفايتست که چه مقدار تعلق خاطر

ص ٣١٣

بشما و آن نفوس مبارکه دارد بازشما گله داريد ضرر ندارد دليل بر اشتهای

شماست وزدنی يا عبدالبهاء ميفرمائيد باری مطمئن باش که هميشه

نفوس خالصه مورد عنايت بوده و هستند و عليک البهاء الابهی

حيفا ٦ ج ٢ سنه ١٣٣٨ عبدالبهاء عباس مقابله شد

مهر محفل

همدان نفوس نفيسه که اقدام برای حرکت دادن مبلغين فرموده اند

هوالله

ای منفقان برهان ايمان انفاق مال و جانست الذين يجاهدون

فی سبيل الله باموالهم وانفسهم الحمد لله شما قيام بان داريد اين اعمال

مقبوله در ملکوت ابهی شکل مجسمی يابد و ثمرات بيحد و پايان مبذول

دارد اين شجری که در حيز امکان غرس ميشود بساخسار ملاء

اعلی ميرسد پر برگ و شکوفه گردد وپر بار وثمر شود و آن اثمار برعالم وجود

نثار گردد يک عمل مبرور سبب فيض موفور شود الحمدلله

شما بان مويد گشتيد و عليکم البهاء الابهی

الهی الهی ان هولاءالابرار يبذلون الاموال فی نشر العلوم بالليل والنهار

و ينفقون فی السر والجهار و لايالون جهداً بمقار رب توجهم تبيجان

ص ٣١٤

الافتخار بين الاحرار و تجل عليهم باسم‌الجود فی اناءالليل واطراف النهار انک

انت المعطی الباذل الکريم الوهاب عبدالبهاء عباس ٦ ج ٢ سنه ١٣٣٨ حيفا

مقابله شد مهر محفل

همدان بواسطه جناب آقا شيخ محسن عليه بهاءالله الابهی

نفوس مبارکی که بجهت نشر نفحات الله و تبليغ امرالله ساليانه مبلغی

مبذول ميدارند عليهم بهاءالله الابهی

هوالله

ای نفوس مبارکه فی الحقيقه آستان مقدس را خادم صادقيد

و انجمن يارانرا شعاع بارق اين همتی که مينمائيد سبب احيای

نفوس است زيرا انفاق بر مبلغين مينمائيد و مبلغين بهمت شما

باطراف سفر مينمايند و احيای نفوس ميفرمايند و عمل

مبروری اعظم از انقاق در سبيل نير آفاق بجهت اعانه مبلغين

نميشود و برهان ثبوت بر ايمان در عالم انسان انفاقست

اين امتحانست لهذا نهايت خوشنودی از همت شما حاصل

که چنين بجانفشانی قيام نموده ايد

الهی الهی هولاء عبادانفقوا فس سبيلک من اموالهم لتنتشر

ص ٣١٥

نفحاتک فی بلادک وتعلو کلمتک بين خلقک و تمکن تعاليمک

من بريتک وليس لهم مقصد الا رضائک والارجاء

الا لتقرب اليک فی ملکوتک رب انزل عليهم برکة

من السماء و موهبهً‌من الملاء الاعلی انک انت المقتدر علی

ماتشاء و انک لعلی کلشئی قدير عبدالبهاء عباس

٦ ج ٢ سنه ١٣٣٨ حيفا مقابله شد

مهر محفل

همدان بواسطه شيخ محسن عليه بهاءالله

اشخاص محترمی که اعانه ساليانه تعهد نموده اند که بمدرستين

تائيد و موهبت برسانند عليهم بهاءالله الابهی

هوالله

ای مظاهر الطاف الهی درين دور بديع اساس متين تمهيد

تعليم فنون و معارفست وبنص صريح بايد جميع اطفال بقدر

لزوم تحصيل فنون نمايند لهذا بايد در هر شهری و قريه ئی مدارس

و مکاتب تاسيس گردد و جميع اطفال بقدر لزوم در شهر

ولزوم در قريه در تحصيل بکوشند لهذا هر نفسی که انفاق درين

ص ٣١٦

مورد نمايد شبهه نيست که مقبول درگاه احديت شود و مورد تحسين

و تمجيد ملاءاعلی گردد چون در اين امر ؟ عظيم شما جهد بليغ مبذول داشتيد

لهذا اميد چنين که مکافات از رب آلايات البينات حصول

يابد و مشمول لحظات عين رحمانيت گرديد عليکم البهاء الابهی

الهی الهی ان هذا العصبة الکبری ؟ والثلة العظمی قامت علی خدمتک

و ترويج الفنون بعزم موفور بلا قصور و فتور رب اقبل منهم هذا

الانفاق وايدهم بجنودک فی يوم الميثاق و اجعلهم آلايات

الکبری بين الوری انک انت المقتدر علی ما تشاء و انک انت

القوی القدير عبدالبهاء عباس ٦ جمادی ( ٢ ) ١٣٣٨ حيفا

مقابله شد

مهر محفل

همدان بواسطه جناب آقا شيخ محسن عليه بهاءالله الابهی

نفوس مبارکی که بجهت نشر نفحات الله و تبليغ امرالله ساليانه مبلغی مبذول

ميدارند عليهم بهاءالله الابهی

هوالله

ای نفوس مبارکه فی الحقيقه آستان مقدس را خادم صادقيد و انجمن يارانرا

مکرر نوشته شده است ؟

ص ٣١٧

شعاع بارق اين همتی که مينمائيد سبب احيای نفوس است زيرا انفاق

بر مبلغين مينمائيد و مبلغين بهمت شما باطراف سفر مينمايند

و احيای نفوس ميفرمايند و عمل مبروری اعظم از انفاق در سبيل نير

آفاق بجهت اعانه مبلغين نميشود و برهان ثبوت بر ايمان در عالم

انسان انفاقست اين امتحانست لهذا نهايت خوشنودی از همت

شما حاصل که چنين بجانفشانی قيام نموده ايد

الهی الهی هولاء عباد انفقوا فی سبيلک من من اموالهم تنتشر نفحاتک فی بلادک

وتعلمو کلمتک بين خلقک و تتمکن تعاليمک من بريتک

وليس لهم مقصد الارضائک ولارجاءالاالتقرب اليک

فيملکوتک رب انزل عليهم برکة من السماء و موهبة من الملاءالاعلی

انک انت المقتدر علی ماتشاء و انک لعلی کلشئی قدير ٦ ج ٢ سنه ١٣٣٨

حيفا عبدالبهاء عباس مقابله شد

مهر محفل

طهران جناب آقا شيخ محسن نائينی عليه بهاءالله الابهی

هوالله

ای ثابت بر پيمان نامه شما رسيد با وجود موانع شديده

ص ٣١٨

محض خاطر مبارک جواب مختصر تحرير ميگردد ولی از برای آن نفوس محترمه

متعدده فرداًفرداً نگاشتن نامه با وجود غوائل عامه ممتنع و مستحيل است

لهذا بيک کلمه اکتفا ميکنم و عليک البهاء الابهی عبدالبهاء عباس

مقابله شد

مهر محفل

بواسطه جناب امين عليه بهاءالله الابهی

جناب آقا شيخ محسن دبير مويد عليه بهاءالله الابهی

هوالله

ای ثابت برپيمان در اين ايام منادی نادر شده است و مبلغ کمياب

از هر طرفی فرياد اين المبلغ اين المبلغ بلند است زيرا استعداد

در نفوس بسيار و طالب استماع مژده پروردگار بيشمار الحمد الله

تو باين نعمت عظمی موفقی مشتعل منجذبی مبلغی فی الحقيقه سراج

حضرت نعيم را روشن نمودی و حضرت نعيم را در نعيم ابدی

مسرور مينمائی جان او از همت تو در نهايت روح و ريحان

چه موهبتی اعظم از اين که عاشق بذکر جمال و کمال حضرت معشوق پردازد

علی الخصوص معشوق دلبر آفاق لذت وحلاوتی در آنست که الی

ص ٣١٩

الابد کام جانرا شيرين نمايد طوبی لک ثم طوبی بشری لک

ثم بشری الی ابد آلاباد ٢٩ محرم ٣٣٨

عبدالبهاء عباس مقابله شد مهر محفل

همدان جناب آقاشيخ محسن عليه بهاءالله

خط مبارک هوالله

ای ثابت عهد نامه در اسکندريه رسيد در حالتيکه ابداًمجال

ندارم و بی نهايت خسته ولی تحرير آن نحرير قرائت شد چون

ناطق بعلو همت و پاکی طينت و سمو منقبت دوستان بود لهذا

نهايت مسرت حاصل گرديد ايستاده خامه بدست گرفته و در صفحه

مقابل نامه شما بخط خود مختصر جواب مرقوم ميشود احبای همدان

فی الحقيقه سزاوار ستايشند و مظهرالطاف خداوند آفرينش از قبل من

جميعرا تحيت و اشتياق ابلاغ داريد الحمد لله دراين طوفان در امن

و امانند و تحت حمايت شخص عادل کامل و مهربان هر چند

احزان سوهان دل و جانست که ايران از بی فکری علمای رسوم ويران

شده است ولی اميد بالطاف حضرت رحمن است که اين

زخم مرهم يابد و اين درد درمان گردد ع ع مقابله شد

مهرمحفل

ص ٣٢٠

بواسطه حضرت آواره

جناب دبير مويد عليه بهاءالله الابهی

هوالله

ای دبير شهير حضرت حی قدير امير مدينه تدبير و انشارا ستايش

فرموده اين نام ولقب آثار عجيبی در عقب دارد که هر امير و دبير واله

و حيران ماند و آن شهير ملاء اعلی چنان جلوه نمايد که مه تابان

گردد و سرور دو جهان شود و اين موهبت در سلاله مانند

گل و لاله جلوه خواهد کرد حال از قلم ميثاق بدبير مويد مخاطب شدی

اميدم چنانست که تو نيز موج آن دريا شوی و اوج اعلی يابی

و عليک البهاء الابهی ١٣ ربيع الاول ١٣٤٠ بدون امضاء مبارک

مقابله شد

مهر محفل

همدان بواسطه جناب شيخ محسن مدير مدرسه تربيت عليه بهاءالله الابهی

امة الله المقربه محبوبه بنت من ادرک لقاء ربه حضرت نعيم عليه بهاءالله الابهی

ملاحظه نمايند

مناجات

طلب مغفرت بجهت من استغرق فی بحر الغفران فی عالم الانوار فی الملکوت الرحمن آقا

ميرزانعيم عليه البهاء والرضوان

ص ٣٢١

هوالله

اللهم يا من سبقت رحمته کل شئی وکلمت نعمته علی کل شئی و تمت حجته

علی عباده و شاعت و ذاعت آياته بين عباده و اختص بفضله من شاء

و کلل راسه باکليل الساطع الجواهر علی الارجاء و اضاء وجهه بنور اشرقت

به الارض والسماء يوتی من يشاء مايشاء انه لهواللطيف الودود

رب رب ان عبدک نعيم من آمن بالنور المبين وهدی الی الصراط

المستقيم ؟ ونادی باسمک بين العالمين و رتل آياتک و بين

بيناتک و اظهر حجتک و برهانک ونطق باسمائک و صفاتک

و زين المحافل بذکرک والثناء عليک و انشاء قصائد فی محامدک

کالولو النظيم والدر اليتيم و انشده فی المحافل الکبری مبتهلاًالی

ملکوتک الابهی و کم من اصم اسمعت به النداء و کم من ابکم

انطقت به بالثناء و کم من اکمهٍ‌ارتد بصيراًبماهداه الی طريقتک؟

المثلی و کم من اموات ااحييتهم بنفسه الطاهر يبذل الروح لاهل الاصغاء

قد سمع نداء الرجوع الی ملکوتک ابهی فرجع اليک مبتهلاً

اليک رب انه کان صبيح الوجه فصيح النطق بليغ المعانی

سريع الفهم لطيف القلب قوی الحجة شديد القوی فی اعلاء

کلمتک بين الوری و لازال يتلاطم امواج البيان من فمه

ص ٣٢٢

الطاهر کابحر الزاخر ويبث الاسرار علی مسامع الابرار و يتلو

آياتک فی الليل والنهار و يناجيک بقلب منجذب الی ملکوت

الانوار رب انه کان له ورد واحد و شغل شاغل بذکرک عن کل

الاشياء يهدی الناس الی سبيل الرشاد ويدعوهم الی جمالک

الموعود فی کل الزبر والالواح فياتی ببراهين ساطعة ودلائل بالغة و حجة

دامغة يفحم کل مجادل و يصمت کل معاند و يمهد السبيل و يوضح الدليل لکل

ذی قلب سليم و قضی ايامه فی القيام علی عبوديتک و انتهت انفاسه و هو

منشرح بعبوق انفاس طيب رحمانيتک و اشتاق الی القائک

و تمنی الصعود الی جوارک والوفود عليک والورود لديک فطار روحه

بجناح الفلاح الی الرفرف الاعلی و قصد السدرة المنتهی حتی يتخذ

و کراًفی شجرة طوبی و يترنم بفنون الالحان علی افنان دوحة؟البقا

و يسترق فی بحار الانوار و مشاهدة العزيز الجبار و مکاشفة الاسرار

رب ادم عليه فيض اللقاء و اسمح له بالموهبة الکبری والنعمة العظمی انک

انت المعطی الکريم العفو الغفور الوهاب ٥ رجب ١٣٣٧ عبدالبهاء عباس

مقابله شد

مهر محفل

بواسطه جناب ميرزا احمد قائينی

جناب حاجی آقا جان نراقی وسليل نجيب حاجی نصرالله عليهما بهاءالله الابهی

ص ٣٢٣

ياصاحبی السجن هوالله

ای پدر وپسر مهربان الحمد لله پدر مهر پرور است وپسر پاک گهر

وآميخته مانند شير و شکر پدر بايد فرياد يابهاءالابهی برآرد پسربايد

نعره يا علی الاعلی بزند تا هر دو در افق وجود مانند دوکوکب

رخشان و دوستاره فرقدان ساطع و لامع گردند الحمد لله

هر دو گريبان بمحبت آن يار مهربان دريدند وندای جمال ابهی

شنيدند وذوق و محبت چشيدند ؟و از قيود عالم ناسوت رهيدند

حال وقت آنست که بنفحات قدس حديقه شهداء مشامرا

مشکبارنمائيد وشعله بيشتر زنيد؟ وقدم پيشترنهيد؟اينست سزاوارابرار دراين يوم

پرانوار ع ع مقابله شد

مهرمحفل

بواسطه جناب آقا ميرزااحمد

مشهد جناب حاجی آقاجان و سليلشان حاجی آقا نصرالله عليهما بهاءالله الابهی

ياصاحبی السجن هوالله

ای دو گل نوبهار محبت الله جناب فروغی عليه بهاءالله ذکر خدمتگذاری

شما را باحبای الهی که اعظم بزرگواری در جهان باقيست نموده اند خدمت

گذاری مگو تاجداری بگو شهرياری بگو؟سروری بگو جهان پروری بگو در عالم وجود مقامی

محبوب تر

ص ٣٢٤

از خدمت ياران نه و حلاوتی شيرين تر از الفت دوستان نه علی الخصوص

در اين زمان که نار محبت الله چنان شعله بافاق زده که کبد عالم را

آتش فشان نموده جميع ياران الهی را تکبيرابدع ابهی ابلاغ ؟نمائيد ع ع

مقابله شد

مهر محفل

بواسطه جناب آواره

جناب سليمان ولد داود عليه بهاءالله الابهی

ايسليمان تاسی بان امير سرير سلطنت عظمی نما وبا جميع وحوش

و طيور همدم و همراز شو و هم آهنگ و هم آواز بلکه بتوانی اين طيور

پر شکوه را شکور نمائی تا هربال و پر شکسته درست شود و بتواند

پرواز نمايد و تاسی بحضرت موسی نما که چون ندای سدره سينا

شنيد بجان بهدايت ناس پرداخت ولکم فی کليم الله اسوه حنة؟

يااولی الاباب باستان مقدس جمال ابهی تضرع و استدعا

کرديد که مظهر آن آيه مبارکه کردی که مرقوم نموده بودی وشدة

برخا و باسا بسراء مبدل گردد و عليک البهاء الابهی غره ع ثانی

١٣٣٨ حيفا

عبدالبهاء عباس

مقابله شد مهر محفل

ص ٣٢٥

يا صاحبی السجن

ص بواسطه خضرت خان

حضرت مويد عليهما بهاءالله الابهی

ای مويد آسمانی خداوند يرا بستا که تائيدش ابديست

و بخشش سرمدی بنده مويد را مانند در يکتا در آغوش صدف

بخشايش پرورش دهد و درفردوس ابهی مويد فرمايد قدرتش را

ملاحظه نما که بنور شرق ظلمات غربرا زائل کند و بفيض جنوب

مزارع شمالراآبياری فرمايد بوی خوش از گلشن خاور بمشام اهل باختر

رساند و آهنگ ملاء اعلی را بگوش ملاءادنی بنوازد گلبانگ

بلبل وفا را ترانه ملکوت ابهی فرمايد و انغام حمامه قدس را محرک

ملاء اعلی نمايد و عليک التحية والثناء ع ع مقابله شد

مهر محفل

بواسطه جناب خان

جناب محمد حسين ميرزا مويد عليه بهاءالله الابهی

ياصاحبی السجن هوالله

الهی الهی قد حيرتنی فی قدرتک و اقتدارتک و ادهشتنی من ارادتک

و اختيارک حيث حرمت الذين کانوا بحومون حول حماک و

ص ٣٢٦

يتدندنون لحرم قدسک و علاک و نيتمون الی عتبة رحمانيتک

وياون الی کهف وحدانيتک فلما نقضوا عهدک

و ميثاقک القيت عليهم کلمة العذاب و اخذتهم باشد عقاب

و طردتهم من عواطف مظاهرفردانيتک ثم اخترت نفوساًروحانية

واجتبيت حقائق نورانية وانتخبت هياکل ربانيه وادخلتهم فی جنبتک

الابهی و فردوسک الاعلی و نسبتهم الی نفسک و وثقت حبل

نسبتهم وادخلتهم عليک و جعلتهم آياتک الباهرة وراياتک

الخافقة و سيوفک الشاهرة و نجومک الزاهرة

و سرجک اللامعة و انطقتهم بثنائک و اقامة صحبتک

وبرهانک و تفسير آياتک وتاويل کتابک و بيان اسرار

ظهورک منهم هذا العبد الذی ورد علی شريعة رحمانيتک و وفد بعتبة

وحدانيتک و اقبل بکليته الی طلعة فردانيتک والتهب قلبه بنار

محبتک التهاباً انطقه ببيان اسرارک و ترتيل آياتک و

توضيح بيناتک ايرب اجعله نجماً بازغاً فی افق العرفان

ونوراًبارقاًفی اوج الايقان و کوکباً شارقاً فی سماء المشاهدة

و العيان حتی يهدی الناس الی منهجک القويم و صراطک

ص ٣٢٧

المستقيم و ينور ابصارهم بنوراليقين و يشرح صدورهم بفيضک

العظيم انک انت الکريم و انک انت الرحمن الرحيم و انک انت

البرالروف المجيب ع ع

مقابله شد مهر محفل

بواسطه جناب آقا ميرزامحمد باقر خان

شاهزاده مويدالسلطنه عليه بهاءالله الابهی

يا صاحبی السجن هوالله

الهی الهی هذا عبد قد ازلت عن بصره الغشاء و ملئت له کاس العطاء

و کشفت عن بصيرته الغطاء ورای جمالک الابهی و آمن باياتک

الکبری و شاهد راياتک الخافقة فی اوج العلی و شدد ازره علی

خدمتک وقام علی عبادتک و عبوديتک باعظم القوی و هدی

الی کلمتک بين الوری و اقام برهانک الساطع الضياء و دل

علی دليلک وحاجج بحجبک البالغة کل اصم و اعمی و احيی بروج العرفان

قلوب الموتی و اسکربصهباء حبک اهل النهی و نطق لسانه

بذکرک و انشرح صدره بمعرفتک و فاض قلبه بحکمتک بين

ملاء الانشاء رب اعل رايته و ثبت آيته و نور برهانه و تمم حجته

و سلطانه و کمل روحه و ريحانه و اجعله سراجاً منيرا ونجماً

ص ٣٢٨

مضيئا و شجرة ثابتة نابتة مظللة بظل ممدود خضلة نضلة ريانة من فيض

سبحانک المحمود انک انت العزيز الودود وانک انت العطوف

الروف ای مويد ملکوت ابهی بلقب مويدی و بمنقبت ؟ موفق

بقلب منجذبی و بروح مستبشر ببصر ناظری وبسمع سامع بلسان

ناطقی و بقلم کاتب و بجميع قوی در سبيل جمال ابهی قائم ذلک

من فضل الله يختص من يشاء و قد يختصک به فيهذاالعصرالجليل والقرن

الجديد واشکر الله علی هذا و اجتهد فی تاليف کتاب البرهان علی تجلی

الرحمن عن مطلع الامکان و يوءيدک علی ذلک نفثات روح القدس فيکل

حين وآن وما قدمت من الاعانة لمشرق الاذکار قد قبل فی عتبة

ربک العزيز المختار وعليک التحية والثناء ع ع مقابله شد

مهر محفل

ياصاحبی السجن

شيراز جناب مويد عليه بهاءالله الابهی

هوالله

ای نفس مويد نامه بليغ رسيد مضمون مشحون از راز درون بود

وآن خجلت وشرمساری در درگاه حی قيوم بلی اين سزاوار نفوس راضيه

مرضيه است دراينمقام شرمساری عين بزرگواری و مغناطيس عون و عنايت حضرت

ص ٣٢٩

باری بنده بايد چنين باشد ولو از سراج عليين باشد همواره تقصير خويش

بيند ولو کان عبداًشکورا زيرا قصوراز لوازم ذاتيه حقيقت امکانيه است

انفکاک بتمامه ممتنع و محالست ولی انسان هوشيار از انتباه بر قصور

شرمسار است و ابلهان در نهايت غفلت و استکبار

و اما مسئله نطق و بيان و اقامه دليل وبرهان بر ظهور جمال يزدان چون تائيد

برسد سهل و آسان گردد لهذا توجه بحضرت رحمن نما و زبان بگشا و در

گهر بيفشا وليس ذلک علی الله بعزيز

وسئوال فرموده بوديد که چه افعال و اعمال و اذکار و اقوال موافق رضای خداست

و اکسير اعظمست بدان که هر روز بر اقتضائی و هر عصريرا اختصاصی و

هر فصليرا اصلی و هر موسمی را لزومی و رسمی امروز اخص اعمال و افضل

افعال ثبات و استقامت در امر ذوالجلال ان الذين قالوا ربنا الله ثم

استقاموا تتنزل عليهم الملائکة و استقم کما امرت و همچنين مقاومت

سيل امتحان وطوفان افتتان و چون انسان با کمال حکمت به تبليغ

پردازد تائيد رسد و جميع مقامات حاصل گردد چه اکسيريست اعظم از ذکر

حق و چه درياقيست شافی تر از فکرحق لعمرک ان القوم لفی خسران مبين

الا من ثبت فنبت واستقام بقدم راسخ فيهذاالامرالعظيم ان ربک لهوالمويد الموفق

الکريم ع ع

مقابله شد

مهرمحفل

ص ٣٣٠

شيراز بواسطه جناب عبدالحسين خان

جناب مويدالسلطنه عليه بهاءالله

ياصاحبی السجن

هوالله

الهی الهی ان عبدک الملتهب بنار محبتک المنجذب الی ملکوت

رحمانيتک قد احب ان يدعوک بلسانی و يناجيک بفمی و يطلب منک

تائيداًروحانياًوفيضاًنورانياًحتی تطيب به نفسه و ينشرح به صدره ويطرب

به روحه ويستبشر به فواده حيث امرت موسی الکليم ان يدعوک بلسان معصوم و فم

طيب طاهر عن کل الذنوب فناجاک قائلاًربی انی لی لسان معصوم او فم طاهر

من الذنوب فامرته ان يدعوله غيره دعاء حسناً مقبولاً فی ساح قدسک

و انی يا الهی ادعوک بقلبی و اناجيک بروحی و اتضرع اليک بجميع شئونی

ان تنزل علی عبدک هذا کل الرحمة و تشمله بلحظات عين رحمانيتک

و تجعله آية الهدی بين الوری ومويداً بسلطنتک القاهره علی الاشياء

انک انت القوی العزيز المتعال

ای نفس مويد جناب خان در نامه خويش بجناب آقا رضا خواهش جواب

نامه شما نمود هر چند مکاتيب متعدده بنام آن جناب ارسال گشت

ولی بعضی نرسيده لهذا بنگارش اين نامه پرداختم ولی مختصر زيرا مفصل

فرصت ندارم التوجه هو التعلق والارتباط الروحانی والاستخاره

ص ٣٣١

امر قلبی رحمانی بالهام والذکر لربک الکريم بانجذاب وجدانی مقدس

عن الجهات لان کل الجهات جهاته واما الصلوة لها قبلة مقدسته

طيبة؟ مبارکة مخصوصه از حق ميطلبم که ابواب عرفان اين مقامات را

بر قلبت بگشايد تا بانچه بايد وشايد پی بری فيض روحانی را از ملکوت

رحمانی گيری و تجلی معرفت را از شمس حقيقت بجوئی مظهر الهامات

غيبيه گردی و مصدر سنوحات رحمانيه شوی و عليک التحية والثناء ع ع

مقابله شد

مهر محفل

شيراز بواسطه حضرت مويد عليه بهاءالله الابهی

بحضرت نصر و معتمد ابلاغ گردد

ياصاحبی السجن هوالله

لک الحمد يا الهی بما اشرقت شمس الحقيقه من الافق المبين و تلوح

علی هياکل التوحيد بنورها المنير و اشتد ضيائها و حرارتها فی منطقة

الاشراق نقطة الاحتراق علی العالمين فثارت الغيوم و هطلت الغيوث

وحيت المعاهد والربوع ؟ فاحيت الحدائق والرياض و طفحت

الحياض وازدانت الغياض و نبتت رياحين التوحيد فی ربيع

جديد فائتلفت و ائتنست ؟ و اتحدت و اتفقت و تعارفت

ص ٣٣٢

و تعاونت وتحابت بفيضک البديع حتی اجتمعت کالنجوم

فی البروج و انتظمت کالفرائد فی العقود علی النحور رب

رب ارجع هذه الکثرات الی الوحدة الفائضة بالايات ؟

البينات و اجعل عبادک ازهار الروض المحمود فی حديقة الوجود

ناشرة لنفحات الوحدة والسجود رب ان هذه الاشجار

ولو اختلفت من حيث الالوان والاثمار و لکن بما غرست

فی حديقة غلبا و روضة غناء تسقی بماء واحد وتنمو بحرارة کوکب

واحد و تستمد من تراب واحد تزداد رونقا بتنوع الوانها و تعدد

ثمارها و کل واحدة منها تزداد لطفاً و جمالاً باقرانها بغير ها و ليس

هذا الا من قوة غارسها و عزة خابرها فلک الشکر علی هذا الفضل

العظيم ولک المن علی الاحباء من هذا الفيض المبين

الهی الهی هذان عبدان منجذبان الی جمال وحدانيتک مشتعلان

بنار محبتک بين بريتک مشتغلان بخدمة عتبة

صمدانيتك قدثار بينهما الغبار من حلول الاغيار فتكدر صافي

الصهباء بهذا الاثناء رب رب ازل بينهما الغبار و اقطع

عنهما مساعی الاغيار و اجعلهما سراجاًواحداًيتلئلاًبالانوار بين الاخيار

ص ٣٣٣

و امزاجهمامزاج الماء بالروح والشهد بلبن العذراء حتی تحلوالاذواق

من حلاوة هذا الوفاق يا رب الاشراق علی الانفس والافاق انک

انت المولف بين القلوب الاصحاب لا اله الا انت الموفق الموحد

العزيز المتعال ع ع

مقابله شد

مهر محفل

شيراز جناب غلامحسين ميرزا عليه بهاءالله الابهی

ياصاحبی السجن هوالله

ای بنده حق فی الحقيقه آنچه در مدح و ستايش زايد الوصف از حضرت

مويد نمودی محققست خلوص بوضوحست و خدمت ظاهر و عيان

ياران بايد قدر اين همت را بدانند و همواره عجز ونياز کنند و طلب

تائيد و توفيق فرمايند يار عزيز خادم باشی آقا ميرزا محمد صادق

فی الحقيقه مواظب خدمتند و مداوم در عبوديت جميع ياران الهيرا

تحيت مشتاقانه اين عبد فانی برسانيد

بجان مشتاقم و بدل آرزوی ديدار

نمايم وعليک التحية والثناء

ع ع

مقابله شد مهر محفل

ص ٣٣٤

خط مبارک

هوالله

ای حضرت مويد با وجود عدم مجال و تشتت بال واعتلال احوال

مختصر جواب بر سئوال مرقوم گشت البته معذور خواهند داشت

در ميان حضرات افنان عليهم بهاءالله ازقراری که جناب اديب

ميفرمودند اختلافی در ميراث واقع اين قضيه بسيار سبب حزن

قلب عبدالبهاء است ولله ميراث السموات والارض و ترکتم

ماخولناکم وراءظهورکم باری آنحضرت بايد همتی دراينخصوص بفرمائيد

که اين اختلاف بدل بايتلاف گردد و عليک البهاء ع ع مقابله شد

مهر محفل

شيراز حضرت مويد عليه بهاءالله الابهی

هوالله

اناجيک ياالهی فی غدوی واصالی وبهرة نهاری و جنح اللئالی و ادعوک

بلسانی و جنانی و روحی و وجدانی و اعفر وجهی و امرغ جبينی بالثری عند

حنينی و انينی الی افقک المبين و ضبحک المنير مبتهلاًاليک ان تشيد

عبدک المويد من عندک المعترف بوحدانيتک المنجذب الی رحمانيتک

ص ٣٣٥

المشتعل بنارمحبتک المنشرح الصدر بنور معرفتک رب نزهه

عن الخطاءواجزل عليه العطاء واظفح له کاس الصفا و رنحه من

سلاب الوفاءو اجعل له لسان صدق عليا رب انه خاطر

بنفسه و روحه عند ما تسعرت نيران الوباء وهبت ريح اصفر صرصرءفراء

علی موطن جمالک الانورالاعلی رب انه ترک الراحة والرخاء

والدعة والهناء و مااستراح فی صبا و مساء و خاض فی غمارالعناء

و قام علی خدمة الوری و وقاية الاحباء والخلطاء بل صيانة عموم

البرايافی تلک العدوة القصوی و يشهد بذلک ملئک الاعلی فاکتب له

يا الهی اجر الفداء و خرج الضحية الکبری و قدر له مقعد صدق

فی جنة الابهی و ايده بجنود السماء و احمله فی سفينة الکبريا ونشرله

شراع العلی و سيره فی البحر المقدس عن الارجاء واکشف له الغطاء

حتی يری مالايری الا بفضل تخصص به من تشاء من المشاهدة و اللقاء

انک انت الکريم المعطی العزيز الوهاب

ايها المترنح من مدامة محبة الله قد انتشقت نفحات رياض

معرفتک بالله و انتشيت من صهباء محبتک فی جمال الله و انشرحت

من ولهک فی النور المبين و شوقک الی محبوب العالمين

ص ٣٣٦

و ظماقلبک رشفاًمن الرحيق فی هذه‌الکاس الانيق فيا فرحا

لک بما آويت الی کهف منيع و احتميت بملاذ رفيع قد خرت

له اعناق العالمين فاستدعيت لک الفوزالعظيم والفيض الجليل

الدافق کسيل منحدر وماء منهمر من السحاب المدرارالی بطون الاودية

والقفار و رجوت لک العون والعناية والصون والرعاية الی النهاية

و املی من ؟الرب الغيور ان ينصرک فی مهام الامور و ينجدک بجنود من

الملاء الاعلی و جيوش من ملکوت السماء انه علی کل شئی قدير

واما ما سئلت من الاية المبارکة فی القرآن العظيم والفرقان المبين

قوله تعالی بلی من سلم وجهه لله و هو محسن الی آخر آلاياية اعلم

ايدک الله ان هذاالاسلام والتسليم لهوالصراط المستقيم والمنهج القويم يستحيل

حصوله الالمن القی السمع و هو شهيد وهذا هوالايمان الصحيح برب

العامين لان التسليم فرع الايمان فلا يکا والانسان ان يسلم؟

الابعد الايقان ثم اردف هذاالبيان بامرٍآخر و قال و هو محسن

واطلق فی الاحسان ولم يقيده بشئی فی خير الامکان فوجود هذا الانسان

رحمة للعباد لانه يزداد لطفاًو احساناًفيکل آن و حيث الحال علی هذا

المنوال عرفنا ان الفلاح والنجاح والفوز والنجات لمن سلم وجهه لله

ص ٣٣٧

و بلغ مقام التسليم والرضا ء و فوض اموره الی الله و وجه وجهه للذی فطر الارض

والسماء و احسن الی الوری و اعان الضعفاء و اغاث الفقراء و ضمد

جريح الفواد و قريح الاحشاء و داوی کل طريح الفراش سقيم الانتعاش

بل فدی حياته حبا بالله الراحة عباد الله و اما الاحسان الحقتمی؟

والعطاءالموفور هوالهدی من اهل التقی لکل من يتذکر و يخشی ان هذا

لهو الموهبته العظمی والعطية التی سجدت لها ملائکة السماء وهذاالمعنی قد

نزل فی القرآن فی مواقع شتی بعبارة اخری منها ان الذين آمنوا والذين

هادوا والنصاری والصابئون من آمن بالله واليوم الاخر و عمل صالحاًو منها

والعصر ان الانسان لفی خسر الاالذين آمنوا و عمل الصالحات ؟

فيالاختصار الاسلام الطوعی الاختياری و مقام الرضا والتسليم اخص

من الايمان والايقان من حيث علم اليقين لان الايمان فی هذا المقام

التصديق بالنباءالصادر من الصادق الامين واما عين اليقين و حق اليقين

لا يکاد ان يضئی مصباحه فی زجاجة القلوب الا بعد الاسلام الطوعی والتسليم

لرب العالمين واما اسلام الاجباری کما قال الله تعالی ولا تقولوا

امنابل قولوا اسلمنا لسناًبصدره الان و بالجمله ان تسليم الوجه امر

عظيم من ايده الله به ادخله فی جنة النعيم و وقاه من عذاب الجحيم والوجه

ص ٣٣٨

له عدة معان منها بمعنی الرضا کما قال الله تعالی يريدون وجهه و کذلک

انما نطعمکم لوجه الله ای رضائه و منها الوجه بمعنی الذات و قال الله

تعالی کلشئی هالک الا وجهه و منها الوجه بمعنی الجلوه ؟ قال الله

تعالی واينما تولوا فثم وجه الله الوجه معان شتی تفسيراويا ؟ويلاًوتشريحاً

غير ما بنيا و لکن لعدم المجال قد غضضناالطرف عن الاطناب والاسهاب

فنباء علی ذلک ان تسليم الوجه امر من اخص فضائل الابرار و اعظم منقبة

الاحرار من ايد بذلک وفق علی الايمان التام فی اعلی درجة الايقان

والاطمينان ثم اردف الله سبحانه و تعالی اسلام الوجه بالاحسان

و قال و هو محسن ای لا يکمل اسلام الوجه و الايمان الحقيقی الا بالاحسان

و صالح الاعمال ثم الاحسان الحقيقی ان تدع الی الهدی و تحرض علی

التوجه الی الافق الاعلی وتبراء الاصم والاعمی و تهدی الی الصراط

السوی بقوة برهان ربک الابهی و لا شک ان النجات

تحوم حول هذا الحمی و ای فضيله اعظم منهذا ان يسلم الانسان وجهه

لله و يحسن الی الوری و کذلک الاحسان الحقيقی ان تکون آية رحمة

ربک الکبری شفاء کل عليل و رواء کل غليل و ملاذ کل وضيع

ومعاذ کل رفيع و ملجاء کل مضطر و مرجه کل تقر؟ هذا هوالامر

المبرور والفيض الموفور والسعی المشکور ان ربی العزيز غفور

واما سئلت ما وردنی دعاء کميل والهمنی ذکرک

ص ٣٣٩

ای وفقنی علی ذکرک والهمنی ان اذکرک لان الهام الالقاء

فی القلوب والتلقين التعليم الشفاهی الکافی الوافی و اما الهام

آللهی لا يکاد الا بواسطه الفيض الربانی و النفس الرحمانی مثل نوره

کمشکاة فيها مصباح المصباح فی الزجاجة و مادون ذلک

احلام و اوهام و ليس بانعام لان الالهام من حيث تعريف

القوم و ارادات قلبية والوساوس ايضاً خطورات نفسيه

وبای شئی يستدل الانسان ان ما وقع فی قلبه هوالهام آلهی الا ان يکون

بواسطه الفيض الرحمانی والدليل علی ذلک انک لتهدی الی

صراط المستقيم فالواسطه هي الوسيلة العظمي و مشكاة نورا الهدي

و کل الهام شعاع ساطع من هذا السراج الذی يوقد يضئی

منهذا الزجاج و اماالذکر المذکور فی الرق المنشور و هو التحقيق

بالذکر لان المرء اما يتفوه بالذکر او تيخطر بالذکر او يتحقق بالذکر فالتحقق

هوالذکر الحکيم وقال الله تعالی شغفها حباًهذا هوالتحقق

بالذکر لان الذکر يسری کالروح فی العروق و الشريان و ما

احلی سريان هذا الذکر فی القلوب والاحشاء وهذا الذکر لا يتحقق الا

بالهام الهی و فيض ربانی و انعطاف من المظهر الکلی و اقتباس من النير

المتلالی فالذکر المذکور فی الکلم المکنون کن عفيفا فی الطرف

ص ٣٤٠

و اميناًفی اليد وذاکراًفی القلب ايضاًالتحقق بالذکر الحکيم وان هذا لهو

الصراط المستقيم

و اما ما سئلت من اللولوءالمصون فی الکلم المکنون مخاطبا الی همج

رعاع اياک ان تحرم نفسک ملکاًلايزال بسبب من الانزال ای

لا تحرم نفسک عن المواهب الالهيته والمنح الرحمانية والعطاء

الموفور وابخرآء المشکور بسبب اتباع الشهوات النفسانبة واللذائذ

الجسمانيه والاحلام الشيطانيه فالانزال کناية عن اتباع الشهوات

وارتکاب الخطيئات من ای نوع کان ولله الايات البينات

نسئل الله ان يجعل النفوس تنشرخ باکتساب الفضائل و تضيق ذرعاً

بالبوادر الرذائل و تنجذب الی الله و تشعل بنار محبة الله ولا تستبدل

الهدی بالضلاله و العمی و لا تستعوض بالفريدة النوراء واليتيمه العصماء

خزف الجهل والسفاهة والشقی

و اما ما سئلت عن جنة الاسماء انها لهی الهيکل المرقوم بالخط الابهی

اثر القلم الاعلی النقطة الاولی روحی له الفداء علی ورقة زرقاء وفی

الهيکل اشتقاق شتی من کلمة البهاء وهذا الهيکل الکريم قد سرقه

يحيی الاثيم و معه الواح شتی باثر النقطة الاولی روحی له الفداء ظناًمنه

ص ٣٤١

ان ذلک يجديه نفعا کلاان هذا العمل حسرة له فی آلاخرة والاولی

و لکن سواد ذلک الهيکل موجود عند الاحباء حتی نسخة منه

بخط يحيی و بعث هذه النسخة مع جملة کتب من الواح ربک

الی الهند امانة ولکن مرکز النقض القی فی قلب الامين ان يستولی

عليها و لايودی الامانات الی اهلها هذا شانهم فی الحيوة الدنيا

و بئس التابع والمتبوع و يا حسرة علی الذين اتبعوا من الذين اتبعوا فی هذه

الخيانة العظمی فسوف يظهر الله بقوة من عنده ان الخائنين

لفی خسران مبين و عليک التحية والثناء ع ع مقابله شد

مهر محفل

ارومی بواسطه حضرت لسان حضور

جناب ميرزارضا خان جناب باباخان سليل مويد لشگر جناب

بابا خان سليل اعتضاد نظام جناب عليخان جناب بيوک آقا

جناب يحيی عليهم بهاءالله الابهی

يا صاحبی السجن هوالله

ای مجذوبان دلبر حقيقت حضرت مسيح مليح روح الوجود له الفداء

در انجيل ميفرمايد المدعون کثيرون والمختارون قليلون

ص ٣٤٢

يعنی امت دعوت بسيارند ولی نفوسيکه بفيض هدايت

و بدرقه عنايت فائز گشته اند قليلند زيرا موهبت هدايت

صرف فضل و احسانست نه استعداد و لياقت يختص برحمته

من يشاء حال الحمد لله شما بهمت و دلالت حضرت لسان

حضور اقتباس نور نموديد وبسرور و حبورابدی پی برديد واز بحرالبحور نصيب

موفور گرفتيد بايد بجان و دل ممنون اين دلالت باشيد که

حضرت مذکور آن نفوس تشنه را از کاس مزاجها کافور سرمست

نمود و بماء معين از عين يقين سيراب کرد اگر مادام الحيات

خدمت نمائيد از عهده شکر اين نعمت بر نيائيد ياران رحمانی

هريک بايد منادی آلهی گردند و نفوس انسانی را فيض ابدی

و حيات سرمدی بهره و نصيب بخشند آلهی آلهی هولاء

عباد انجذبت قلوبهم الی مرکز الجمال و اشتعلت نفوسهم بنار

محبتک يا رب العزة و الجلال و اشتاقت افئدتهم الی

ملکوتک الابهی و قرت اعينهم بمشاهدة آياتک الکبری

رب اجعلهم من جنود الملاء الاعلی وملائکة قدسک حافين

حول عرشک فی اوج العلی و ناطقين بثنائک علی الملا انک

انت الکريم المتعال و انک انت العزيز القوی المستعان ع ع

مقابله شد

مهر محفل

ص ٣٤٣

بواسطه جناب ابن الشهيد ميرزا ولی الله خان

جناب ميرزا جلال ابن ميرزا غلامعلی نجل حضرت ذبيح من اهل کاشان

يا صاحبی السجن هوالله

ای يادگار حضرت ذبيح آن خاندان و دودمان هميشه مشمول نظر عنايت جمال مبارک بوده

والی الابد خواهند بود ؟ جمال قدم روحی لاحبائه الفداء تاجی برسر آن خانواده

نهاد که گوهر آبدارش

الی الابد ساطع و بر قرون و اعصار لامع لهذا من نيز نهايت محبت را

بشما و جميع آن خانواده دارم و از فضل و عنايت حضرت احديت مستدعی تائيد

و توفيقم تا بخدمت امرالله قائم گرديد و سبب علويت عالم انسانی

شويد امة‌الله المطمئنه و ورقه موقنه والده محترمه را تحيت

عبدالبهاء برسان و بفضل و موهبت جمال مبارک بشارت ده و

هم چنين دو ورقه منجذبه امة‌الله منور و امة الله اشراقيه را تحيت

ملکوتيه ابلاغ نما وبگو ای منتسبين حضرت ذبيح آن بزرگوار در ملکوت

اسرار ناظر بشماست هر وقت شور و ولهی نمائيد و بنار موقده

محبت الله شعله تازه ئی بزنيد فرح و شادمانی نمايد و در ملکوت ابهی

کامرانی کند و عليکم التحية والثناء

ع ع

مقابله شد مهر محفل

ص ٣٤٤

هوالله

طهران بواسطه جناب حاجی امين

حرم مرحوم آقا ميرزا غلام علی نجل ذبيح عليها بهاءالله الابهی

ياصاحبی السجن هوالله

ای امة الله آنچه مرقوم نموده بوديد ملحوظ افتاد و از استقامت شما

بر محبت الله قلوب محظوظ گرديد آنخاندان از بدايت امر حضرت يزدان

داخل در جنت الرضوان شدند وبظل حضرت رحمن شتافتند بيسر و سامان

شدند و در صحرای عشق سر گشته و حيران گشتند ازهر قبيل مصيبتی

تحمل نمودند لهذا در آستان مقدس منسوبان محترمند و محسوبان

مکرم امة‌الله المقربه منورخانم وامة‌الله المحترمه اشراقيه خانم راازقبل

عبدالبهاء نهايت مهربانی مجری دار و از خدا خواهم که هر دم بخدمتی

جديد موفق گردند آنچه شما در مواظبت ابن الشهيد جناب آقا عزيزالله

و آقا ولی الله مجری داشته ايد سبب سرور قلوب ملاء اعلئست جناب

امين هميشه نهايت ستايش را از خانواده عطار مينمايند که فی الحقيقه

راسخند و ثابت ومثمرند و نابت و مستحق عنايت والطاف بی پايان

و عليک التحية والثناء ع ع مقابله شد

مهر محفل

هو خط مبارک

ای امة الحق حضرت ذبيح جليل در عراق با عبدالبهاء در نهايت

وفاق همدم عشی و اشراق بود لهذا بان خاندان بی نهايت

ص ٣٤٥

مهربانست وتعلق بی پايان دارد و اميد چنانست که در آن

دودمان نفوس مبارکی از رجال و نساء مبعوث گردند و ليس

هذا من فضل ربی ببعيد وعليک التحية والثناء ع ع

مهر محفل مقابله شد

خط مبارک هوالقيوم

ط

اخت وسطای جناب آقا محمد کريم ضلع ميرزا غلامعلی عليها بهاءالله الابهی ملاحظه

نمايد

هوالابهی

ای امة الله هرچند بجسم دراين آستان حاضر نشدی ولی بروح انشاءالله

در جميع اوقات حاضری ذکرت را در اين درگاه نمودند و بيادت

مشغول شدند واستدعای ذکری در حق تو نمودند پس ملاحظه

کن که در مقامی بياد تو افتادند مقاميکه ملاء اعلی آرزوی ذکر

دارند و ملائکه جبروت اسمی طواف نمايند دقت کن که چه

محبتی بتو کردند تا بدانی که روابط حب در بين قلوب بچه درجه است

والبهاء عليک ع ع مقابله شد

مهر محفل

بواسطه جناب ورقا جناب ميرزا جلال ذبيح

هوالله

ايسليل حضرت ذبيح جد بزرگوارت آيت هدی بود و رايت ملاء اعلی در

کاشان نورافشان بود و در طهران جوهر محبت رحمن تو حفيد آن

ص ٣٤٦

بزرگواری البته ثابت مينمائی که الحفيد سر جده‌المجيد برمنهج او سلوک

نما نا در جهان معنوی روحانی رايت ملک الملکوت بر افرازی

اين خطاب عالم انسانرا بجوش و خروش آرد بامة الله المقربه

والده محترمه و امة الله منجذبه قرينه موقره و سليل مکرم فرهنگ

و دو خواهر مهر پرور پاک گوهر از قبل عبدالبهاء نهايت مهربانی و وفا

برسان و عليک البهاء الابهی ١٩ محرم /٣٩ حيفا عبدالبهاء عباس

مقابله شد

مهر محفل

خط مبارک

هوالله

ط جناب آقا جلال ابن آقا غلامعلی نجل حضرت ذبيح عليه بهاءالله

هوالله

ايسلاله ذبيح مليح با وجهی صبيح و نطقی فصيح و قلبی صريح چون جد بزرگوار در ليل

و نهار معتکف قربانگاه عشق پروردگار باش تا هر دم فدای رخ دلدار گردی

و در هر نفس بنفس مسيحائی زنده شوی شب و روز بکوش تا روش

او يابی يعنی منقطع از ما دون گردی و در کل شئون جانفشان درگاه

رب حنون شوی والبهاء علی اهل البهاء ع ع مقابله شد

مهر محفل

خط مبارک هوالله

ط جناب آقاميرزا جلال ابن مرحوم ميرزا غلام علی عليه بهاءالله الابهی

ص ٣٤٧

هو الابهی

ای بنده حق خوشا بحال نفوسيکه از انفاس طيب ميثاق مشم معطر

نمودند واز ارياح شديده نقض و نکث متزلزل نگشتند چنان

از حرارت آفتاب عهد گرم شدند که دريای يخ متزلزلين ايشانرا

سرد نکرد والبهاء عليک ع ع مقابله شد

مهر محفل

خط مبارک

هوالله

ای حفيد حضرت ذبيح تاسی بجد بزرگوار کن وهميشه در قربانگاه

حق حاضر باش نام اورا زنده کن و شمع اورا روشن نما

ولی شمع او الحمد لله در ملاء اعلی روشن است و نام او مشهور انجمن

ع ع مقابله شد

بواسطه جناب ابن شهيد جناب آقا جلال عليه بهاءالله الابهی

يا صاحبی السجن هوالله

ای جلال منجذب بجمال ذوالجلال باش و مشتعل بنار موقده در شجره

اجلال الطاف بی نهايت از حقيقت وحدانيت جو و احسان

از حضرت رحمانيت بر قدم پدر بزرگوار حرکت و رفتار نما و بر روش سيد

ابرار سلوک کن تا مصدر انوار گردی و مهبط اسرار و عليک التحيته والثناء

ع ع مقابله شد

ص ٣٤٨

خط مبارک نور محمد خان

هوالله

جناب ميرزا جلال ابن من صعد الی الله ميرزا غلام علی عليه بهاءالله الابهی

هوالله

ايسلاله آن ذبيح قربانگاه عشق چه شود که تو آن شجره متصاعده را

شاخ واجعل من لدنک وليا چون ذکريا و يحيی گردی تا يرثنی

و يرث من آل يعقوب و اجعله رب رضيا ثابت و مشهود

گردد و البهاء عليک و علی کل حفيد احيی معالم جده الفريد ع ع

مقابله شد

مهر محفل

خط مبارک

بواسطه امة البهاء

طهران امة الله اشراقيه ذبيح زاده عليها بهاءالله

هوالله

ايورقه متعلمه حمد کن حضرت معبود را که بمقصود رسيدی و بايمان

و ثبوت بر پيمان موفقی و تحصيل علم نمودی حال بايد بخدمت و تبليغ

پردازی والده و اخوی و همشيره جميع خاندان حضرت عطار را

تحيت ابدع ابهی ابلاغ دار عزت الله منوچهر ملکوک و مليحه را

ص ٣٤٩

نيز پيام روحانی برسان وامة الله المقربه دکتر موديرا نهايت

مهربانی از قبل من برسان عبدالبهاء عباس مقابله شد

مهر محفل

طهران جناب ناظم الحکماء عليه بهاءالله الابهی

يا صاحبی السجن هوالله

رب و رجائی و حرزی و ملاذی لک الحمد بما خلقت نفوساً رحمانيه

وقلوباًنورانية وارواحاًمجردة ربانيه و حقائق منجذبة الی ملکوت الجمال متضرعة؟

مبتهلة الی مرکز الجلال فانتبهت من نيامها وانکشف ظلامها و انشق

حجابها و ارتفع نقابها فاستشرقت و استضائت و استنارت و

استنبئت من آيات بارئها و نطقت بکلمات ذرائها و صاحت فی

ايکة العرفان بابدع الالحان کالطيور الصادحة فی رياض الاسرار

و اثنت علی نير الافاق الساطع الاشراق علی المحافل النوراء و المجامع

المبارکة السمحاء رب رب ان عبدک هذا رنحته کاس العطاء

وادرکته نسائم الوفا و جذبته مغناطيس الهدی و نطق بالثناء فی حديقة

البقاء رب اجعله سراجاً لامعاً وشعاعاًساطعاًو طيراًصادحاً و نجماً

بازغاً متشعشع من افق محبتک و يستفيض من انوار معرفتک و ينباء

ص ٣٥٠

باياتک وينطق باسرارک انک انت الکريم انک انت العظيم

و انک انت الرحمن الرحيم

ای ثابت بر پيمان در نامه اشاره بانتشار اشراق نموده بودی

ستايش پاک يزدانرا که شرق منوراست و غرب معطر ولوله درشهر نيست

جز شکن زلف يار فتنه در آفاق نيست جز خم ابروی دوست

در خاورندای يا بهاءالابهی بلند است و در باختر نغمه يا علی الاعلی

گوش زد هر دانشمند صيت امرالله جهانگير گشته و آوازه

ملکوت ابهی بسيطه غبر را باهتزاز و حرکت آورده له الحمد علی ذلک

وله شکر علی هذاالفضل العظيم ولی عجب در آنست که بعضی ازاهل ايران

هنوز در زاويه نسيان معتکف و در خواب بی پايان مستغرق

بعضی بکلی‌اصم وابکم واعمی باوجوداشراق شمس در کبد سماءسراًدرنزد بيخبران

ذکر يحيی نمايند که چنين است و چنان باوجود آنکه شخص معلوم

موجود و مشهود اقلاً طالبان قدم رنجه فرمايند و بقبريس شتابند

تا بديده خود ببينند که در چه حال و اولاد در چه اطوار و بگوش خويش شوند

زبان الکن وبيان بی تبيان نه نطقی نه بيانی نه حکمتی نه اسراری

نه بديع اذکاری و اگر ذهاب واياب نتوانند از اهل قبرس

استفسار نمايند که آن نفس موهوم با وجود حريت معلوم چهل

سال در آن جزيره آيا نفس واحدی را تبليغ و تقليب نموده يا اثری

ص ٣٥١

از اقتدار در امری ازامور نموده جميع اهالی جزيره شهادت دهند که الکن و

ابکم است لکن نفو سسی از اهل اوهام در ايران اورا طوطی شکرشکن خوانند

و ورقاء خوش الحان نامند فبئس ما ظنوا فبئس ما اعتقدوا

باری ذرهم فی خوضهم يلعبون بنطلب خود پردازيم در بدايت

انقلاب ايران و مغلوبيت حکمران و غلبه مشروطيت

خواهان صراحتاًمرقوم شد که اين جمع پريشان گردند و مقاومت

نتوانند ارباب عمائم ذليل و پيشوايان حقير و مريدان اسير

گردند و کسيرا گمان اينمطلب ابداً نبود صريحاً مرقوم شد

که هذا وعد غير مکذوب وليس من عندی بل من لدن عزيز عليم

مدتی نگذشت که اين وعد مانند آفتاب واضح و آشکار گشت

ولی در سيرجان جناب آقا يحيی را دولتيان شهيد نمودند

ودر تبريز ميرزا حسن مجتهد خونريز ستم انگيز شد وفتوی القتل

ياران جميعاً داد دو نفس مقدس را شهيد نمودند و اگر ياران

متفرق نميشدند کل طعمه شمشير ميگشتند و هم چنين در سنگسر

غليانی شديد شد و ظالمان دست تطاول گشودند و بر ياران

تعدی فاحش نمودند مرقوم گرديد که بشکرانه بايد خونخواهی

اين مظلومان شود تا ظفر مستمر گردد شيخ فضل الله شب

ص ٣٥٢

و روز واضحاًجهاراًفرياد نمود که موسس مشروطه اين طايفه مظلومه اند

و مرادشان انتشار امر خويش در بين ناس تا بحريت نشر الواح نمايند

و نفوسرا بطرف خويش کشند اين اشهار و آن اعمال ؟ سبب

فتور گرديد و اگر چنين نميشد حال اقليم ايران در نهايت اطمينان

بود بجناب ميرزاآقا سيد ضياءالله خان جواب مرقوم ميگردد

برسانيد امة الله المقربه رباب خانم را با قرين محترم از قبل

عبدالبهاء تحيت برسانيد تغير حال جسمانی او مبنی بر حکمتی بوده

جميع منسوبان و اطفالرا از قبل من تحيت ابدع ابهی برسانيد

و جناب ميرزا شعاع الله خان را تائيد و توفيق خواهم و امة الله

علويه تبريزيه را با دو نجل سعيد نهايت مهربانی از قبل من ابلاغ

نمائيد و هم چنين امة الله قدسيه خانم وامين الله خانرا ببشارت

الهيه مسرور و خوشنود فرمائيد وهمچنين امة الله خديجه و امة الله

ربيعه را بفيض ابدی نويد بخشيد و هم چنين اخوان و اخوات

واولاد و ابناء و بنات و ذراری آنانرا

وعليک البهاء الابهی

ع ع مقابله شد مهر محفل

ص ٣٥٣

طهران جناب ناظم الحکماء آقاسيد محمد خان عليه بهاءالله الابهی

ياصاحبی السجن هوالله

ای ثابت بر پيمان نامه مفصل شما باوجود آنکه بجان عزيزت فرصت

قرائت يک سطر نداشتم محض خاطر شما بدقت مکرر خواندم و جميع اسما که از

خاندان آنحضرت مرقوم نموده بوديد کل را فرداًفرداًنام برده و در حقشان

بدرگاه جمال مبارک تضرع نموده بخط خود نگاشتم در جوفست ملاحظه

ميفرمائيد اما مسئله ايران ويران معلومست منبت شجره مبارکه است

و مغرس سدره منتهی آنچه ستايش وثنا نمايم از عهده بر نيايم آن

ارض مقدسه موطن جمال مبارکست و اين کفايتست و ستايشی اعظم

از اين نيست ولی ايرانيان از اين موهبت کبری بيخبر و از اين عزت

ابديه بی اثر بجای شکرانه شکايت نمايند بجای افتخار ننگ و عار

دارند چنانکه در لندن و پاريس هر نفس نفيس حيران بود و طوبی ثم

طوبی لکم بايرنيان ميگفت ولکن از بعضی ايرانيان خسيس نهايت

اشمئزاز ؟ مشهود واز علو صيت امرالله عبوساًقمطريرا ملاحظه ميگشت

در حاليکه ناله ميکردند يا هلاک يا استقلال ميگفتند ولی

هيچ سامعی در ميان نبود در چنين حالتی فتوحات معنويه در پاريس

شليک مينمود ملاحظه کنيد که چقدر احمق و نادانند و ميگفتند

ص ٣٥٤

دين سبب اضمحلاست واول مخرب عالم انبيا لهذا ما از آوازه جهانگير

اين امر ممنون نيستيم باری رساله سياسيه که بيست سال پيش تاليف

شده و در بدايت سلطنت مظفرالدين شاه بخط مشکين قلم در بمبئی طبع و نشر

گشته البته آن رساله مطالعه فرمائيد در آنجا بصراحت منصوص است

که‌اگر علماء دين مداخله درامور سياسی نمايند يقين بدانيد که نظيرايام شاه سلطان

حسين و زمان فتحعليشاه و اواخر عبدالعزيزخان عثمانی گردد در واقعه اولی

ايران را افغان ويران کرد در واقعه ثانيه نصف ايران بباد رفت

در واقعه ثالثه نصف ممالک عثمانی بهدر رفت وبقدر ده کرور نفوس

تلف و بيسر و سامان شد ومجبور بهجرت گرديد ولی با وجود اين صراحت

و اين برهان قاطع کسی گوش نداد باز مانند دم پيروی ثعالب

نمودند و بايات متشابهه غير باهره و حجج غير بالغه يعنی علماء رسوم

پيروی نمودند ايران را ويران کردند و از کوکب درخشنده ايران غافل

مظهر يخربون بيوتهم بايديهم شدند کما قال الشاعر

اذکان الغراب دليل قوم فيهديهم الی جيف البراری

باز ايرانيان بيدار نميشوند بخواب خرگوشی مبتلا هستند و چنان اين

پيشوايان بی عقل مانند مرض کابوس بر اينها مسلط شده اند که دقيقه ئی

از مرض سبات نجات نداشتند علی الخصوص وزاد فی الطنبور نغمه اخری

ص ٣٥٥

و آن مداخله قوم بيحيا در جميع امور هنوز ايرانيان نفهميده اند که اين

بلايا را اين حزب خاسر بر سر ايران آورده اند ميرزا محسن منسوب

صدر العلماء بنجف اشرف رفت و انجا يك مجلس سري تشكيل

کردند هر روز صبح دست مرحوم خراسانيرا ميبوسيد و ريش مازندرانيرا

ميبوئيد و نهايت خضوع و خشوع مينمود و ميگفت ای آقايان دست

ايرانرا بگيريد ايران و ايرانيانرا نجات بدهيد استبداديان

چنينند و اعتداليون چنان و حزب اتحاد بد خواه اينها

جميع ايران را بر باد نمايند ما بنده تو هستيم شرمنده

تو هستيم توئی محيی ايران توئی ملجاء و پناه ايرانيان و مرکز

شريعت مقدسه ئی و محور مذهب حق جعفری اگر تو فتوا

ندهی کی بدهد و چون بيرون ميامد چند نفر رفيق داشت

با آنها استهزا ميکرد که بريش آخوند ها خنديدم و اينها را

واداشتم تا فتوا بدهند و احزاب بهم بريزند همديگر را

بکشند بعد از برای ما (ازليها) ميدانی واسع پيدا

ميشود آن بيچاره ها هم که نمی دانستند اين قولرا از او ميپذيرفتند

و متصل فتوی ميدادند تا اينکه ايران را باين خاکستر

سياه نشاندند و حکمتهای بالغه الهيه بسيار اگر اين وقايع

ص ٣٥٦

مولمه نبود البته وقوعات شديدهء غير از اين بود فکر کنيد

بخاطرتان ميگذرد باری قوم بيحيا پرده حيا را دريدند

و هر تخم فسادی که خواستند در کشتزار ايران افشاندند ؟

بعضی از اين تخمها روئيده معاذ الله اگر تمام برويد باری

احبای الهی با وجود اينها بايد خير خواه حقيقی ايران و ايرانيان باشند

و بر غفلت و نادانی آنان بگريند شما ملاحظه کنيد که چه

قدر نادانند با وجود آنکه ظاهر و آشکار شد که جميع احزاب

از جاده صواب دور بودند حزبی که مصيب بود و سبب

خرابی و ويرانی ايران نگشت حزب الله بود که در منازعات

و مجادلات مداخله ننمود بلکه همواره نصيحت مينمود که عاقبت

اين انقلاب اضطرابست و تشکيل احزاب آتش پر التهاب

با وجود اين احبای الهی را هر جا فرصت يابند ميکشند

پس اگر دست يابند چه خواهند کرد اما ايران البته

از نور حقيقت بدرخشد و عزت معنويه از برای ايران و ايرانيان

مقرراست اگر استقلال سياسی نمانده الحمدلله

نورانيت روحانی از ايران بشرق و غرب عالم تافته

ص ٣٥٧

اين عزت پايدار است نهايت ندارد و اين موهبت

ابديه است منتهی نشود و لمثل ذلک فليتنا فس المتنافسون ؟

و عليک البهاء الابهی ع ع مقابله شد

مهر محفل

طهران جناب ناظم الاطباء عليه بهاءالله الابهی

ياصاحبی السجن هوالله

اللهم يا ربی الرحمن انت الکريم وانت المنان انی اتضرع اليک

باللسان والجنان و ابث شکوای بين يديک علی اهل العدوان

رب تری ان الخوته الجهلاءقد افتروا علی الاحباء والاصفياء

يصوبون اليهم سهام البهتان فی کل حين وآن و يشرعون

اليهم اسنته الطعن و الافتراء بلسان حداد و انک لتعلم

ان احبائک براء من کل فساد و متجنبين عمن اهل العناد

ساکنين سبيل الرشاد قد اشتغلوا بانفسهم و سلکوا فی سبيل

رضائک و رضيوا بقضائک و صبروا علی بلائک

و نطقوا بثنائک و سرعوا الی مشهد الفداء يتمنون کاس

الردی حباً بجمالک و يتبهلون اليک بقلوب طافحة

بالولاء و لا يتقربون الی الثوار و لا يستمعون من اولی

ص ٣٥٨

الاستکبار و لا يتکلمون بکلمة تشمئز منها قلوب الفجار فکيف

الابرار مع ذلک تری الاعداء لا يمهلونهم طرفة عين من الجفاء

ولا يسکتون عن کلمة السوء بهذا الاثناء رب احفظ عبادک المخلصين

من سهام المبغضين و احرس احبتک الموقنين من ظلم الجابرين

وقهم عذاب اللئماء و تعدی الخصماء و سطوة الزنماء و عدوان

کل عتل لئيم معتدٍاثيم انک انت الحافظ الواقی الحارس القوی المتين

حمداًلمن اشرق و لاح من الافق الاعلی علی القلوب الصافيه المنجذبة

الی الملکوت الابهی و تلئلئت انواره المقدسة علی الحقائق المتنئبة؟

من الحقيقة المقدسة العليا فانطق الورقاء فی الحديقة النوراء

علی الافنان بفنون الالحان و ابدع الانعام فی جنة‌الرضوان فترنح

المنجذبون بنسائم الرحمن کانها صهباء صافية طافحة من کاس

السراء و انجذبت القلوب و انشرحت الصدور و انتعشت الارواح

من انوار ذلک المصباح الذی اشرق و لاح من ملکوت العلی

التحية والثناء علی الحقيقة النورانية و الکلمة الجامعة الرحمانيه

والجلوة الصمدانيه و الطلعة السبحانيه الواسطة الکبری و الوسيلة

العظمی والمشية المقدسة البيضاء الدالة علی الطريقة المثلی

الهاوية للوری الی سبيل لاعوج فيها و لا امتی و علی من اتبعه فيهذا

ص ٣٥٩

الصراط المستقيم وسلک فی المنهج القويم و شرب من عين التسنيم و

ثبت علی العهد القديم و ما اخذته لومة لائم من کل عتل زنيم

الی ابد آلابدين و سرمد الدهر فی القرون آلاخرين

ای ثابت بر پيمان نامه نامی مشحون بجواهر و لئالی و حقائق

و معانی سرور مبذول نمود و حبور مشهود کرد فی الحقيقه چنانست

که مرقوم نمودی ياران از هر فساد و فتنه در کنار و مجتنب از

حرکات و سکنات اهل استکبار ساکت و خاموش

سرمست و مدهوش و از نفحات قدس در جوش و خروش

نه با اهل سياست همراز ونه با حريت طلبان دمساز نه

در فکر حکومت نه مشغول بذم احدی از ملت از جميع جز ذکر

حق غافل و بيزار و بنص قاطع مطيع حکومت شهريار و بامر شديد

منقاد سرير سلطنت بخود مشغولند و بسلوک در سبيل رضای

الهی مالوف تعديل اخلاق کنند و تشويق بصفات ممدوحه

انسان بتصفيه قلوب پردازند و بتزکيه نفوس مشغول

گردند زيرا در جهان دل و جان تاثير و نفوذ جويند و از عالم

امکان و شئون نفس و هوی بيزارند باری ياران بايد بر مسلک خويش

بر قرار باشند و از غلو و استکبار بيگانگان تغيير و تبديل

ص ٣٦٠

در روش و سلوک ندهند در هيچ امری مداخله نکنند و بهيچ مسئله ئی

از مسائل سياسيه نپردازند شب و روز منجذب بنفحات قدس

گردند و متذکر بذکر حق در محافل انس از راز ونياز دم زنند و بافق

عزت پرواز کنند و باهنگ و نغمه و آوازی پردازند که عالم

آفرينش را بوجد و طرب آرند اينست روش و تکليف بهائيان

اينست مسلک روحانيان اينست مشرب ربانيان طوبی

لمن فاز بهذا الامر العظيم و قام علی اطاعة ربه الکريم ان ذلک

لهو الفوز العظيم و عليک البهاء الابهی جميع متعلقانرا از ذکور

واناث تحيت ابدع ابهی ابلاغ داريد ع ع مقابله شد

مهر محفل

هوالابهی

جناب ناظم الاطباء آقاسيد محمد رشتی عليه بهاءالله الابهی

ملاحظه نمايند

خط مبارک

هوالابهی

يا ايها الروح المستبشر بنفحات قدسيه انتشرت من رياض الملکوت

الابهی و الفردوس الاعلی عليک بهاء ربک فی آلاخرة والاولی

قد تلوت بملاء السرور ما رقمت علی صحائف البيان المتضمن

ص ٣٦١

مواهب ربک الرحمن فی الحقيقة الانسان و تمعنت فی بديع معاينه

و حقائقه و مبانيه اذاهی لولو منثور فی رق منشور و جواهر

متلئلئة خرجت من عمان العرفان و معدن ذکر ربک الرحمن

فتموج بحر ودادی و يلاطم قلزم فوادی و اخذ زمام الارادة من يدی

و تمکن من قيادی واجراء قلمی و مدادی علی ذکر من اخذ بمجامع قلبی

و شرح صدری بفنائه فی حب محبوبه و انجذابه بنفحات مقصوده

و استقامته فی صراط معبوده و ثبوته و رسوخه فی امر مسجوده

تشبثه بميثاق ربه و عهوده و تمسکه بذيل مقام محموده طوبی

لک ثم طوبی لک بشری لک ثم بشری لک من هذه

الموهبة التی يتلئلا بها وجهک فيملکوت ربک الودود

و تتباهی بها بين ملاء الغيب و احزاب الشهود فسوف تری

لهذه الاستقامة الکبری ماثر تنتشر فی الافق الاعلی و مفاخر

تزدان بها فجرالعلی و يصلين عليک اهل سرادق البقاء فی

الملاء الابهی فسبحان ربی الاعلی کبر من قبلی احباءالله

و اصفيائه الذين ما تزلزلت اقدامهم فی الرجفة الکبری والفاجعة

العظمی و ثبتوا فنبتوا فی رياض المحنته العلياء

و حدائق العناية الغلباء ع ع مقابله شد

مهر محفل

ص ٣٦٢

خط مبارک هوالابهی

از انتشار اجنحه طيور ليل مرقوم نموده بوديد هذا ما اخبر به القلم الاعلی

فی حميع الزبر والالواح فعليک بتلاوتها و امعان النظر فيها حتی يظهر

البرهان الاعظم بان ربک احاط بکل شئی علما ولکن انک انت

يا ايها الثابت الراسخ علی دين الله لا تتبئس بما کانوا يعلمون و ان

جندنا لهم الغالبون اين رفرفة الذباب من حرکة اجنحة العقاب

فيهذا السماء الرفيع واين طيران البغاث من النسور الصافات

فيهذا الاوج العظيم عنقريب اشعه آفتاب ملکوت توحيد آفاق

کور جديد را چنان روشن نمايد که خفاشان ظلمانی را اسير مهالک

تنگ و تاريک گلخن فرمايد فی الذاهبين الاولين من القرون لنا بصائر آيا

در هيچ عهد و عصر بی مظاهر نفی يومی گذشته در قرون اولی مظاهر

بطلان که در مقابل مطالع رحمن بودند بحسب ظاهر وجودی و ظهور و بروزی

داشتند وقتی نمرود عنود بود که سرور جهانيان بود زمانی

فرعون اعظم بود که بظاهر فيلسوف مصريان وشهير عالميان بود

مالک ممالک مصر بود و فريد ابناء عصر وقتی قيافای بيحيا

بود که سر دفتر دانايان و حبر اعظم اسرائيليان بود و قس علی

ذلک حال حمد کنيد خد را که شجره نفی در اين کور شخصی بوده

ص ٣٦٣

مجهول و محقور و مرذول در نزد طوائف عالم و آثار جهل و بطلان و ذل وخذلان

از جميع اطوار و آثار و افعال و نوشتجات و اشعار خود و اعمال

قبيحه اولادش ظاهر و عيان قبريس که در لسان ترکی بشيطان

جزيره سی مسماست حال موجود و مهياست و جميع اهالی آنجا

از تفاصيل مطلع و آگاه جناب ميرزا يحيی قزوينی در نهايت ارادت

بان جزيره وارد شدند و بخضوع و خشوعی که فوق آن تصور نتوان

بان شخص ملاقات فرمودند بعد باين ارض آمدند چون بساحت

اقدس رسيدند و عظمت امرالله را مشاهده فرمودند و آثار

علو و امتناع و ظهور سلطنة الله را در سجن اعظم مقابل جميع دول

و ملل ملاحظه کردند و تنزيه و تقديس احبای رحمن را ديدند و برهان

واضح و دليل لائح و حجة قاطعه و موهبت کامله لامعه را در جميع

شئون حتی در جزئيات امور بعين بصيرت ادراک کردند و در حين

نزول آيات در ساحت اقدس حاضر شدند از ظلمات بطلان

بيزار شدند و بانوار رحمن پيوستند وآيه انی وجهت وجهی للذی

فطر السموات و الارض تلاوت نمودند از جمله از شخص مجهول

نوشتهء بخط دست او داشتند آيه مبارکه

قرآن ماهذه التماثيل التی انتم عليها عاکفون را عافکون

ص ٣٦٤

نوشته بود و آلان در نزد ميرزا يحيی قزوينی موجود ملاحظه فرمائيد

که مقتدای اين قوم عاکف را از عافک فرق نميدهد و چگونه

آيه صريحه کتاب الله را بخط خويش تحريف مينمايد رغما عن

انفه از قلمش اين خطا صادر تا واضح شود که رئيس اهل تحريف است

و زعيم اهل جحيم بعضی از تابعين آن مجهول با وجود آنکه برای العين اين را

مشاهده نمودند باز بيدار نشدند تا ثابت کردند که همج رعاع اتباع

کل ناعق يميلون بکل رنج هستند هادی مضل در سر منابر

از حضرت اعلی در اصفهان بکرات تبری جست حال اقلاً

خجالت بکشد ديگر اسم امر حضرترا نبرد با وجود اين جسارت

و شقاوت خود را صنم اکبر بعد از صنم اعظم ميشمرد واعتبروا يا اولی الابصار

ع ع مقابله شد

مهر محفل

بواسطه حضرت علی قبل اکبر

هوالله

ط جناب ناظم عليه بهاءالله الابهی ملاحظه نمايند

خط مبارک الله ابهی

اللهم يا الهی ما الطف سريان محبتک فی اقلوب المنجذبة بنفحات

ص ٣٦٥

قدسک وما احلی مشاهدة آيات وحدانيتک فی الحقائق المستنبته

من فيض رحمانيتک وما اعذب سلسال کوثر عرفانک

النابع من قلوب اهتزت بنسائم رياض عبوديتک ايرب

ما خلقت شاناًفی الابداع ابدع من هذا و لا قدرت مقاماًفی الاختراع

اعظم من هذا ای رب ان العبودية بديعة فی الانظار و الرقية

نصب اعين اولی الابصار والفناء فی باب احديتک منتهی آمال انجم

سماء الانوار والمحوية غايته مارب اولی الاسرار فبعزة قيومتيک

لو ترفعنی الی اعلی افق الجلال و تجلسنی علی عرش الاجلال و يشرق وجهی

بنور الجمال و يتلاطم فی حولی امواج بحرالکمال و تکمل علی جميع النعماءياربی

المتعال و تويدنی بجميع جنود الملاء الاعلی و ترفع لواء وجودی علی اعلی

قلل الکبرياء و تقدر لی کل خير خلقته فيملکوت الانشاء لا تقابل

عندی عشر معشار ذرة من عبوديتک فی عتبتک الساميته

والرقية لحضرتک العاليه فانها راحة روحی و بهجة فوادی و شفاء علتی

و برد لوعتی و رواء غلتی و نور وجهی و قرة عينی وبياض وجهی و تعطر

مشامی و حلاوة مذاقی و اطمئنان قلبی و سکينة نفسی اذاً ياالهی ثبتنی

علی هذا المقام الذی اتمنی رشحات من طفحات بحره القلزم

ص ٣٦٦

المواج و اتحسر علی استنشاق نفحاته التی تعطرت منها آلافاق

انک انت الکريم المتعال ع ع مهر محفل

ايرب هذا عبد قد توجه بکلية الی ملکوتک الابهی و انقطع عنکل

ما سواک و اشتعل بالنار الموقدة سدرة رحمانيتک و انجذب

بانفاس طيب عبقت من رياض و حدانيتک و تمسک بعروتک

الوثقی و تشبث بذيل رداء الکبرياء ايرب اجعله علماًبين الملاء

سراجاً ساطعاً فيملکوت الانشاء و لساناً ناطقاً بذکرک يارب

آلاخرة والاولی و منادياًباسمک فی مجامع اولی النهی و هادياًالی

سبيلک بين الوری و مروجاً لدينک يا رب السموات العلی

انک انت المقتدر الوهاب ع ع مقابله شد

مهر محفل

هوالابهی

ط جناب ناظم عليه بهاءالله الابهی ملاحظه نمايند

خط مبارک هوالابهی

ای مستقيم بر صراط امرالله استقامت اعظم منقبت عالم انسانی و ابهی

موهبت حضرت رحمانيست چنانچه ميفرمايد الذين قالوا

ربنا ثم استقاموا تنزل عليهم الملائکة و دليل اين استقامت

ص ٣٦٧

و برهان اين موهبت جانفشانی و همت و غيرت در سبيل الهيست هر

شجری بيخ محکم کند و ريشه مستحکم گرداند ثمر و بربرآورد وميوه

تر مبذول دارد يعنی نفوس ثابته مستقيمه درامرالله موفق براعمالی گردند

و مويد بر اطواری شوند که سبب حصول روح و ريحان دوستان

گردد و علت خوشنودی قلوب ياران در اوقاتيکه حضرت

علی قبل اکبر عليه بهاءالله الابهی در سبيل الهی قرين اغلال بودند وانيس

زندان از بلايای متتابعه در محبت نور مبين در گردن

طوق زرين داشتند و سلاسل چون حمائل ملوک روی زمين آنجناب

نهايت تفقد احوال از منتسبان فرمودند و تسلی دادند لهذا ايشان

ازاين همت آنجناب زبان پر شکری باز نمودند و بشکرانه آغاز

فرمودند رب و رجائی هذا عبدک الذی تشبث بذيل الطافک

و انجذاب بنفحات قدسک و اشتعل بالنار الموقدة فی سدرة

فردانيتک وقام بجميع قواه علی اعلاء کلمتک ونشر نفحاتک

و سطوع انوارک و ظهور اسرارک و تعظيم شعائرک و تزيين معالمک

و تشهير مناقبک و تعميم مراحمک ايرب ايده بتائيداتک

و اجعله علماًمبينا فی امرک و سراجاًمنيرا فی زجاجة حبک و معيناً

عذباً لظماء احبتک و حديقة مونقة لطيور رحمتک وادم

ص ٣٦٨

عليه فيوضاتک و افض عليه وابل برکاتک انک انت

الکريم العزيز الرحيم ع ع

ورقه طيبه زکيه‌امة‌الله ضلع را تکبير ابدع ابهی مذکور داريد

و هم چنين انجال عظام و جناب مستشار و جناب ميرزا صادق

و اخوان و منتسبان را از فضل حق اميدواريم که کل در ظل سدره منتهی

مستريح و بتائيدات ملکوت ابهی مويد باشند والبهاء عليک

و علی کل ثابت علی ميثاق الله ع ع مقابله شد

مهر محفل

هوالابهی

ط جناب ناظم الاطباء ميرزا سيد محمد ملاحظه نمايند

خط مبارک هوالابهی

اوراق آنجناب ملاحظه شد جميع اذکار منبعث از محبت و خلوص بود

و تفاصيل موجود ومرقوم و چون اثر قلم آنجناب بود اين عبد با وجود

عدم فرصت دقيقهء بکمال شوق قرائت نمود ولی اهم را اليوم

بايد بر مهم ترجيج داد اليوم يوميست که اين عباد بايد کل اوقات

و اذکار واحوالرا حصر درنشر نفحات الله نمائيم و بکلی خود و غير خود را

و مقامات و مراتبشانرا فراموش نمائيم و بکلی گرفتار جمال

ص ٣٦٩

مبارک گرديم جز او ندانيم غيرازاو نبينيم جز او نينديشيم اصل

شجره وحدانيت را خدمت کنيم چه که ذکر او مغنی از ذکر کل است

و نعت و ستايش او ثنای عموم اين عبد خود را در نزد عبدی

از عباد مخلصين او فانی می بيند ومضمحل و دانی ميشمرد و گمان وجودرا

شرک محض ميداند با وجود اين فنا و اضمحلال چگونه تصور مقامات

و مراتب نمايد قطره را چه شانی از نسبت خويش بدريا دم زند

و ذره را چه جسارت که از ارتباط خود بافتاب شرح دهد

کل عباد له و کل بامره يعملون باری جميع اذکار و اوراد را منحصر

بذکر واحد فرما و شب و روز در اعلاء کلمة الله بکوش و در نشر

دين الله تا بنفحات قدس مشام روحانيان را معطر نمائی و بدرياق

فاروق اعظم جسم عالم و امم را بشفای باقی الهی فائز کنی قسم بمربی

غيب و شهود که اگر باينمقام چنانچه بايد و شايد کسی موفق گردد

ندای تحسين را از ملکوت ابهی و جبروت اعلی بگوش باطن و طاهر

استماع نمايد اينست اليوم فوز عظيم اينست اليوم

جود مبين طوبی لمن سعی و اجتهد و اشتعل و انجذب والبهاء

عليک و علی اهلک و اولی قرابتک و احبائک و اودائک عبدالبها ء ع

مقابله شد

مهر محفل

ص ٣٧٠

خط مبارک هوالله

ای مستبشر ببشارت الله در هر عصری و قرنی مطلع آفاق بتجلی خاصی

مشرق ولائح وآيت کبرائی باهر در عصر خليلی افق وجود بانوار خلت

ساطع در عصر کليمی مشرق شهود پرتو لمعه طور لامع در قرن

روح اللهی انحاء وجود بنفثات قدس معطردريوم طلوع نير يثربی فجرابداع

بشعاع محبت و عظمت منور و در وقت کشف غطاء از جمال نقطه

اولی صبح هدی باشعه ساطعه بشارت کبری مزين و در ظهور اعظم و طلوع

جمال قدم آفاق عالم بجميع فيوضات و تجليات واسماء وصفات محاط ومستفيض ومبرهن

و مکمل چه که محيط اعظم دارنده و جامع جميع کمالات کل بحور و خلجان و نهور

و عيون و شئونست بقلم سرشکسته مرقوم شده بود قلم تغيير يافت

مطلب تفصيل جست ملاحظه درآثار جمال مبارک در جميع مراتب فرمائيد

حقيقت واضح و مشهود گردد اشاره ميشود درآثار قلم اعلی ملاحظه شود

و موازنه با سائر آثار گردد و ظهور عظمت و اقتدار دقت شود که فردا

وحيداًمن غير ناصر و معين در سجن اعظم در کمال سلطنت و عزت مقاومت

با جميع ملل و دول عالم فرمودند مثلاًمنکرين در زمان حضرت رسول روح العالمين

له الفداء بصريح آيه قرآن واذاراوک ان يتخذوک الاهزواً واهذا الذی

بعثه الله رسولاً ميگفتند و در اين ظهور اعظم کل السن از مقبل و مدبر و معرض

و منکر بعظمت امر ناطق و بزرگواری جمال مبارک نهايت مومن و

ص ٣٧١

موقن باصل امرنه چنانچه ملاحظه فرموديد که جميع اوراق منثوره عالم شهادت

داده و ميدهند و خضوع و خشوع اعدا در جميع مواقع حتی در سجن اعظم

اکبر دليلست و هم چنين آثار ظهور و علو طلوع که پرتوش بر جميع

وجود افتاده چنانچه جميع مورخين اين عصر مجيد و قرن جديد را سلطان

اعصار و قرون شمرده و آثارش را فائق و زايد بر جميع اعصاراوليه

مشاهده کردند يعنی آثارش صد قرنرا چون موازنه باثار اين يک

قرن کنی مقابلی ننمايد باری اين ظهور در جميع شئون مستثنا و ممتاز است

پس بشکرانه اين الطاف و عنايات بايد جميع مراتب را بقوه رشعف ؟

حب جمال مبارک فراموش نمود و بکمال قوت و قدرت فکر و

ذکر را در تبليغ امرالله و نشر نفحات الله حصر کرد اليوم اين امر

مويد است يعنی تبليغ امرالله و موعود بنصرت جنود ملکوت

ابهی قسم بجمال قدم روحی لتراب اقدام احبائه فدا که اگر

اضعف موجودات اليوم قيام بر اين امر اعظم يعنی نشر نفحات

الهی نمايد اقوی الممکنات گردد قطره حکم دريا يابد و ذره قوت

آفتاب هدهد اگر چه طير ضعيف و طائر نحيف بود لکن سپاه سليمانی

در عقب ظهير بود لهذا بلقيس با جميع جنود مقاومت نتوانست

و جز تسليم چاره ندانست حال اگر نفسی بر انتشار رائحه رحمن قيام

نمايد جنود ملکوت ابهی ظهبر و معين است و رب عظيم پناه و مجير مقابله شد

مهر محفل

ص ٣٧٢

تبريز بواسطه ميرزا حيدر علی اسکوئی

جناب ناظم الحسينی عليه بهاءالله الابهی

هوالله

ای ثابت بر پيمان نامه مفصل تلاوت و مرتل گرديد و نهايت

روح و ريحان حاصل شد زيرا نامه نبود نافه مشکين بوداز رياض

معانيش رائحه محبت الله منتشر و نفحهء معرفت الله استشمام

گرديد زهی موهبت که انسانرا برحمت پروردگار رساند و خوشا

موفقيت که سبب تقرب درگاه کبريا گردد باری حال که در تبريز عزيز

هستی شوری برانگيز و قندی بريز و مشکی ببيز در فکر آن باش

که آن دم مطهر بجوش آيد و آن اقليم معطر گردد و آن افق منور شود

آذری بجان آذربايجان زند و آهنگی از تبريز بلند شود که ملاء اعلی باهتزاز

آيد اميران آن اقليم را الحمد لله قلب سليم است و عدل مبين رعيت

پروراست و داد گستر و مهربان بجميع بشر حامی انسانست نه همداستان

ستمکاران حزب پيشينيان اطاعت خواهد وصداقت جويد

احبا بايد شب و روز بدعا و نياز پردازند تا کاشف راز و حضرت

بی انباز اين امير شهير را مهر منير فرمايد و پرتو عزتش جهانگير

گردد در جميع نواحی ايران در عهد اخير ظالمان دست تطاول

ص ٣٧٣

گشودند مگر اقليم آذربايجان محفوظ و مصون ماند واين نيست مگر از

عدل و داد حکومت عادله آن سامان و عليک التحية الثناء ع ع

مقابله شد

خط مبارک هوالابهی

ای ثابت نابت چون بان بر و بوم رسيدی اگر ممکن سفری باطراف تا بارومی

فرما تا ياران رحمانی را سبب هيجان دل و جان گردی و نفوس ساکت

صامت را ناطق نمائي زيرا انسان مانند نهال جويبار است

آبياری الهی خواهد ومانند سراجست دائماً مدد از دهن حکمت لازم دارد

اگر اينمطلب سبب ضوضاء بيگانه نگردد و آشنا ممنون و شادمان شود

و بسهولت و خوشی ميسر گردد موافقست و سبب حصول تائيد شود والا فلا

ع ع مقابله شد

مهر محفل

هوالابهی

ط جناب آقا سيد محمد طبيب عليه بهاءالله الابهی ملاحظه نمايند

خط مبارک هوالابهی

ای طبيب روحانی جسد امکان بامراض شديده و عوارض مزمنه

و علل ساريه و حمای مطبقه مبتلا گشت دريای بخشش الهی بجوش آمد

و ابر حقيقت و عنايت در جهان آفرينش بخروش آمد آفتاب فلک

توحيد بدرخشيد و نفحات جانبخش از حدائق تجريد بوزيد و نفس مسيح

الهی برسيد پزشک دانا کشف نقاب نمود و طبيب حاذق صادق پرده

ص ٣٧٤

بدريد اجزائی از جواهر مکنونه و عقاقيری از لطائف مخزونه ترتيب

داده درياق فاروق اعظم عطا فرمود و با و زهر درمان اکمل

احسان کرد معاجين روحانی ترکيب فرمود و مفرحات ؟ لئالی و يواقيت

رحمانی ترتيب نموده معترفات و مخدرات و محللات از جواهر توحيد

و خلاصات تجريد تعريف و تعليم داد تااين جسم عليل و جسد ذليل

از حرارت و غليل ضلالت و جهل و شدت و اضطراب آلام غفلت

عقر نجات يافته بصحت تامه الهيه و عافيت کامله ربانيه فائز

گردد لکن طبيبانی جاهل و حکيمانی کاهل در ميان افتادند وادويه

برءالساعه الهيه را منع و آنچه سبب طغيان مرض و عصيان عرض است

بذل مينمايند تو که باجزا خانه لاهوتی وادويه قاطعه رحمانی

پی بردی همتی فرما که بلکه راحت کبری و صحت عظمی چون نور هدی

از مطلع شفا لائح گردد و ظلمت حالک امراض و مصيبت مهلک اعراض

زائل شود ع ع مقابله شد

مهر محفل

بواسطه آقا ميرزا علی بنکدار

تبريز جناب ميرزا سيد محمد ناظم الحسينی لاهيجانی عليه بهاءالله الابهی

ص ٣٧٥

يا صاحبی السجن هوالله

ای يار مهربان لوح مسطور رق منشور گشت و چون گشودم

و در بدايع معانی نظر نمودم مضمون مشحون بروح محبت

نيرآفاق بود والفاظ اصداف دراری عرفان الله‌اگر درجواب از پيش

فتوری رفت و يا قصوری واقع اين تقصير بيوفايانست که از شدت

جفا فرصت و مجالی ندهند و شب و روز متمادياًمرا مشغول

بدفع فساد کنند واطفاء نار عناد حال که به تبريز رسيديد جام

لبريز گرديد و وله انگيز ومشگبيزاگر بدانی دراين بساط چه قدر عزيزی

البته از شدت سرور پرواز نمائی و با نغمه و آواز دمساز

گردی الحمدلله نسيم آذربايجان معطر است و نفحات

رياض قلوب احباء الله جانپرور شمس حقيقت را عنقريب

در آن کشور پرتو جهان افروزی ساطع گردد که عقول حيران

ماند پس تو بجان ودل بکوش که آئينه صافی گردی و پرتوی

کافی وافی گيری شمعت شعله جهانسوز گردد و سراجت لمعه

عالم افروز ريحانت شجر بارور گردد و جويت دريای

پر در و گهر بفضل جمال ابهی اميدوار باش که قطره را دريا نمايد

و دخمه را صحرا کند خار را زار را گلزار نمايد و خزانرا نوبهار

ص ٣٧٦

جهان آرا فرمايد ونريدان نمن علی الذين استضعفوا

فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثين ع ع

مقابله شد

مهر محفل

بوايطه حضرت علی قبل اکبر

هوالله

ط جناب ناظم عليه بهاءالله الابهی

خط مبارک الله ابهی

يا من توجه الی الله قد فرح القلوب و انکشف الکروب و قرت

البصائر والابصار و تنورت الضمائر و سرت السرائر بما سطعت انوار

الالطاف من ملکوت الابهی و اشرقت آلافاق بنور ربها

و المومنون فی فرح عظيم والمتزلزلين لفی کد مبين تلفح وجوههم

نارالجحيم و تحترق افئدتهم بشواظٍ و لظی و عذاب السعير ذرهم

يتها فتوا علی نيران الحسره ذلک هوالحرمان الشديد والخسران

العظيم و انک انت دعهم فی غمرات الاوهام و انشر نفحات الله

فی شرق الارض و غربها و ذلک هوالفوز العظيم ع ع مقابله شد

مهر محفل

هوالابهی

ط بواسطه حضرت علی قبل اکبر

خط مبارک جناب ناظم عليه بهاء الله الابهی ملاحظه نمايند

ص ٣٧٧

اين صفحه موجود نيست ؟

ص ٢٧٨

اين صفحه موجود نيست ؟

ص ٣٧٩

خفية واضح ومشهود ياران الهی را نصيحت نمائيد که همواره مانند کوه‌آهنين مقاومت

هجوم شبهات ظالمين نمايند علی الخصوص شکوک اهل فتور اين نفوس

مانند آهن سردند که ابداًاز چيزی متاثر نشوند حتی در زير پتک

و سندان ابداًتاثری حاصل ننمايند و تحققی و تفکری و تعمقی نجويند و جز معثيت

دنيويه چيزی نخواهند الحمدلله آن يار مهربان و جميع بستگان

در صون حمايت رحمن از اين نفحه کريهه محفوظ و مصون و در غايت اطمينانند

وعليکم التحة والثناء ع ع مقابله شد

مهر محفل

هوالابهی

جناب ناظم الاطباء آقا سيد محمد رشتی ملاحظه نمايند

خط مبارک هوالابهی

تعين قبله و شهرتش الان مقتضای حکمت بالغه نيست در وقتش اعلان خواهد شد

ثم انشر شميم مسک التکبير و نسيم الطاف علی مشام ضليعک الورقتين

الطيبتن الموقتنين القانتيتن و بشر هما بعنايات ربک الکريم الفائضة

عليها و لحظات الاعين الرحمانية الشاملة عليهما و کبر من قبلی

ص ٣٨٠

علی وجوه ازهار رياض محبة الله و اوراد حديقة موهبة الله ابنائک

و کرائمک وبلغهم فرط توجهی و عظيم حبی و شديد تذکری باذکاراحباءالله

ع ع

مقابله شد مهرمحفل

طهران بواسطه جناب آقا ميرزا علی اکير ميلانی

جناب شعاع الدين خان سليل جليل ناظم الحکماء رشتی عليه بهاءالله الابهی

يا صاحبی السجن هوالله

ای جوان نورانی آن فتای رحمانی آقا ميرزا علی اکبر ميلانی نهايت سرور

و شادمانی از شما دارد که همتی فرموديد تا بخدمتی معين شد من

نيز از اين خبر روح و ريحان يافتم و مسرور وشادمان گرديدم که دوستان

نصير و ظهير يکديگرند وياران غمخوار همديگر چنين شايگان که

جان در ره يکديگر رايگان نمايند اين است بنيان آئين رحمن

لهذا از حضرت يزدان ميطلبم که پاداش اين خدمت شمول عنايت

باشد و سبب فرح و مسرت ياران روحانی را يکان يکان اشتياق

دل و جان ابلاغ دار برادران مهربان خويش را نهايت تعلق روح و وجدان

برسان از خدا ميطلبم که جميع در اين قرن بديع مظاهر الطاف

حضرت رحمن و رحيم باشند

و عليک البهاء الابهی

ع ع مقابله شد مهر محفل

ص ٣٨١

خط مبارک هوالله

جناب شعاع الله ابن جناب ناظم عليه بهاءالله الابهی

هوالله

ای شعله محبت الله شعاع را سطوعی بايد وآفتاب را طلوعی و بدر را

نوری و نجم را ظهوری پس تو که شعاعی از خدا بخواه که نوری

بيفشانی و پرتوی اندازی و جهانی افروزی و عالمی بنار محبت الله

بسوزی و اميدوارم که بفضل حق چنين گردی و اعظم از اين شوی

والبهاء عليک ع ع مقابله شد

مهر محفل

جناب شعاع الله علائی عليه بهاءالله الابهی

هوالله

ای بنده حقيقی بهاءالله نامه مختصر را معانی مفصل بود بلکه سفری جليل بود

و دليل بر نورانيت آن حبيب تورا تائيد ميطلبم و توفيق ميجويم و کامرانی

در دو جهان ميخواهم و عليک البهاء الابهی عبدالبهاء عباس ٣٠ جمادی (١)

حيفا

١٣٣٨

مقابله شد

ط متعلقين جناب ناظم الحکماء

جناب حسين ابن ناظم مهر محفل

ص ٣٨٢

خط مبارک هوالله

ای سمی حضرت مقصود دست يذيل اطهر زن و از ما سوی الله

منقطع شو و در ظل شجره انيسا مستريح گرد والبهاء عليک

ع ع

مقابله شد

مهر محفل

دونامه مورخ به نوزدهم رمضان و چهارم شوال سنه ١٣٢٨ وصول يافت

طهران جناب ابن ابهر عليه بهاءالله الابهی

ياصاحبی السجن هوالله

ای منادی پيمان نامه ها ملاحظه گرديد الحمدلله حقيقت حال آن دو مظلوم

بزرگوار بر يار واغيار واضح و آشکار گشت وسيد عبدالله اصفهانی در نجف

بجزای خويش گرفتار تهمتی که بياران زد گريبان خويش گرفت و بچاه

خذلان ابدی در افتاد فاعتبروا يا اولی الابصار

در خصوص امر تبليغ مرقوم نموده بوديد امروز اعظم امور و اکمل شئون انتشار

نفحات قدس ملکوت ابهی است زيرا اين امر مويد است و هر

نفسی بر آن قيام کند منصور و مسرور و موفق بالطاف موفور گردد چنانچه ملاحظه

کرديد هر نفسی در اين سبيل قدم نهاد مظهر عنايت جمال قدم گشت وهر سواری

که در اين ميدان بتاخت بچوکان همت گوی موهبت کبری بربود

سپاه جسور جنگجو که در ميدان حرب منصور و مظفر در نزد شهريار منظور

ص ٣٨٣

و مقرب ملحوظ نظر عنايتند و از مرکز سلطنت امداد و استعداد

پياپی بيابند هم چنين نفوس مبارک از جنود ملکوت که در ميدان تبليغ

سمند برانند و شجاعت و متانت بنمايند البته مظاهر الطاف

بی پايان ملکوت ابهی شوند و امداد روحانی و تائيد صمدانی پی در

پی رسد علی الخصوص اگر ورقاتی نورانيه وامائی رحمانيه در نهايت تنزيه

و تقديس و وجد و انجذاب و انقطاع قيام نمايند و بادله و براهين الهی

اطلاع يابند و حجج قاطعه اقامه کنند و در کمال وقار و حکمت باطراف

شتابند يقين است سبب هدايت جمعی از نساء گردند والطاف

و عنايت حی قدير همدم و نصيب گردد قضيه جديده بسيار سبب احزان

و آلام گرديد اگر چنين است خسران مبين است اليوم بايد احبای الهی نوعی سلوک

نمايند که سبب عزت امرالله گردند البته قرار در قعر زمين بهتر

ازاين واما قضيه شاهزاده و جناب عزيز اگر چنين بماند نتايج وخيمه بخشد

حال جناب والا البته مدارا خواهند فرمود و هم چنين جناب عزيز

از منافع غير مشروع چشم خواهند پوشيد و اين قضيه بهمت شما و همت

احباءالله بکمال عدل و انصاف و عدم اعتساف منتهی خواهد گشت

از پيش نيز در اينخصوص مرقوم شده البته تابحال رسيده

و اما قضيه بيطرفی احبای الهی بايد بدرجه ئی باشد که کلمه بر زبان نرانند

و نهايت صداقت بحکومت محليه داشته باشند اگر غير از اين باشد موفقيت

ممتنع ومحال واما قضيه وصلت دونفر از احباب با وجود تقرر

ص ٣٨٤

هشتصد تومان مهر بمجرد اطلاع حکم کتاب بکمال رضا روجه راضی به سه واحد

گرديده و آن جمعيت مبارکه عقديه در نهايت شکوه بوده و تلاوت

آيتين گرديده و قضيه سنگسر که با وجود طالبان توانگر والده زوجه مومنه

بواحد واحد دختر خويش را بمومنی عقد و نکاح نموده بسيار سبب

سرور گرديد فی الحقيقه اين قضيه دليل بر آنست که اماء رحمن در سنگسر ثابتند

و راسخ ونابتند و قائم و انی ادعو الله بقلب خافق و لسان ناطق

ان يجعلهن آيات التوحيد و اثمار شجرة التجريد ان ربی لعلی کل

شئی قدير اما شرکت خيريه اميدوارم که بعون و عنايت جمال مبارک

روز بروز ترقی نمايد و اعضاء شرکت بهمتی بلند و مقاصدی

ارجمند بخدمت پردازند و امر تبليغ قوامی يابد و نفحات الله

انتشار جويد فی الحقيقه جناب حاجی محمد جواد و جناب صنيع همت

بليغ فرموده اند و اما قضيه مدرسه فقراء و تشکيل انجمن جديد از رجال

و نساء بجهت تنظيم اين امر عظيم و آراستگی محفل امتحان و نجاح و فلاح

کودکان وهم چنين انجمن امتحان دختران و اجتماع يار و اغيار در اين

دو محفل در نهايت الفت و محبت و يگانگی و مهربانی سبب نهايت

روح و ريحان گرديد و همچنين تاسيس محافل تبليغ انشاءالله سبب نجاح

و فلاح بليغ گردد در خصوص آن دو عالم بزرگوار طالبان کشف اسرار

نگاشته بوديد البته بحقيقت امور از جميع جهات و سلوک و روش

ص ٣٨٥

ياران و اساس سبيل رحمن و وحدت عالم انسان و تاليف قلوب جميع

ملل و توحيد طوائف و نحل و جانفشانی در سبيل الهی و خير خواهی و مهربانی

با جميع نوع انسانی و احترام و رعايت روسای روحانی اطلاع يافته اند و

حجت قاطعه وبرهان لامع و دليل ساطع مشهود و واضح گرديده اندکی انصاف

سبب قناعت گردد که بهائيان خير خواه جهانيانند و در اين سبيل جانفشانی نمايند

و عاقبت بتاليف و توحيد اديان بتائيد رب رحمن موفق خواهند

شد و اين نزاع و جدال صد قرون و اعصار را از ميان زائل و اين آتش را

خواموش و فراموش خواهند نمود واما قضيه چهره نما از قضا چند روز

پيش بنزد اين عبد شتافت و آنچه بايد و شايد باو بيان نمود بعد مراجعت

بمصر کرد و سئوال و جواب را بدرجه ئی در جريده خويش درج نمود ولی بعضی

از ايرانيان اورا از درج چند فقره ممانعت نمودند و آن فقراترا در مقاله

ننگاشت و آن سه فقره بود اول اينکه جمال مبارک روحی لاحبائه الفداء

بنص صريح در کتاب اقدس عبدالحميد را توبيخ ميفرمايند

ونص حطاب اينست يا معشر الروم نسمع بينکم صوت البوم و

يا ايهتا النقطة الواقعة بين البحرين قد استقر عليک سرير الظلم

کسی را که جمال مبارک بوم تعبير ميفرمايد و امير سرير ظلم خطاب ميکند و جاهل

تسميه ميفرمايد و نری افيک الجاهل يحکم علی العاقل خطاب

مينمايند چگونه عبدالبهاء چنين شخص ظلوميرا مظلوم ميشمارد و مانند

آنستکه محبان اهل بيت يزيد را تمجيد کنند و سنان ابن

ص ٣٨٦

انس را شاه مظلومان شمرند وفقره ديگر اينکه ما از تير و سنان افتراء

خوف و هراس نداريم زيرا شصت سال است که هدف سهم افترائيم

وآماج تير بهتان در اين دريا مستغرقيم لهذا از نم و شبنمی چرا

خوف و هراس نمائيم چنانچه شاعر عرب گفته

زمانی الدهر بالارزا حتی فوادی فی حديد من بنال فصرت

اذا اتتنی من سهام تکسرت النصال علی الانصال و شاعر ترک

گفته کارکراولمز خدنک طعنه دشمن بکا کسرت پيکانن ايتمشدر

و ميرون تن بکا ولی تاسف در اينست که از مقام مقدس جدث مطهر

و مرقد منور حضرت امير عليه السلام که بايد نور حقيقت بافاق بتابد

نفوسی چند پيدا شدند که آنمقام مبارک را مصدر نشر اکاذيب

و مفتريات و بهتان عظيم نموده اند اين جای تاسف است

باری اين فقرات را در چهره نما درج ننموده با وجود اين تکذيب

اقوال پيش است البته بانجا خواهد آمد و ملاحظه خواهيد نمود

و عليک البهاء الابهی ع ع مقابله شد

مهر محفل

طهران

حضرت ايادی جناب ابن ابهر عليه بهاءالله الابهی

ص ٣٨٧

يا صاحبی السجن هوالله

ای يار قديم و همدم و نديم عبدالبهاء نامه رسيد در اين روزها

مصمم حرکت امريکا هستم زيرا از مجامع يار و اغيار و انجمنهای

علمی و سياسی و عمومی امريکا دعوتنامه ها متتابعاميرسد هر چند

بجسم ناتوان و قوا تحمل سفر دريا ابداً ندارد واحتمال خطر دارد علی الخصوص

محيط باسفيک و اتلانتيک ولی اميد بتائيدات جمال مبارکست

که پشه قاصر را نسر طائر نمايد و مور ضعيف را ثعبان مبين کند

متوکلاًعليه و معتمداً علی فضله و احسانه بادبان کشتی بگشائيم و

در موسم طوفان سفينه را برانيم تا به بينيم چه مقدر شده مقصود

اينست که فکر مشغولست ابداًفرصت ترتيب و تمشيت امور

نيست لهذا بايد محفل روحانی بهر قسمی باشد امور را در مجاری موافق

جاری نمايد و مرا چندی مهلت شايان و رايگان دهد تا اين سفر

پر خطر را بدون تشويش افکار بمنتها رسانم و مشغول آنسامان گردم

زيرا الحمدلله ايران منبت شجره مبارکه است و مطلع نير اعظم

و احبا قديا هستند و در ظل تربيت جمال مبارک تربيت

شده اند و ممتحنند و جانفشانند وهر يکرا نهايت آرزو ميدان فدا

اين نفوس تمکن تام حاصل نموده اند و استقامت شديد دارند

ص ٣٨٨

اما جهان غرب بدايت تاسيس است بايد نهايت

کوشش را نمود تا ترويج کردد وتاسيس شود و نفوس مبارک

ثابت نابتی مانند احبای ايران مبعوث شوند آنوقت

کار آسان گردد عبدالبهاء جميع اوقاتشرا بياد ياران شرق

گذراند زيرا السابقون السابقون اولئک هم المقربون

مقرر است باری از احبای الهی علی الخصوص ايادی امرالله

رجای عبدالبهاء اينست که بملکوت جمال مبارک شب و روز

عجز و زاری نمايند و عبدالبهاء را دراين سفر عون و صون و حمايت طلبند

که شايد پشه آسا حرکتی نمايد و نظير ذره در شعاع آفتاب نمودار گردد

يعنی بعبوديت و خدمتی موفق شود تا بحال محروم بلکه درآينده

بهره و نصيبی گيرد و عليک البهاء الابهی ع ع مقابله شد

مهر محفل

طهران حضرت ابن ابهر عليه بهاءالله الابهی

يا صاحبی السجن هوالله

ای منادی ميثاق مکتوبيکه بجناب منشادی مرقوم نموده بوديد ملاحظه

گرديد در خصوص اختلاف در شئون بين بعضی از اوليای امور مرقوم نموده

ص ٣٨٩

بوديد که احبا متحيرند با اين اختلاف چگونه حرکت نمايند احبای

الهی را کاری باختلاف و اتفاق اوليای امور نه ابداً چنين اذکار را

حتی بزبان نبايد برانند بر احبای الهی اطاعت اوامر و احکام

اعليحضرت پادشاهيست آنچه امر فرمايد اطاعت کنند و

هم چنين کمال تمکين و انقياد بجميع اوليای امور داشته باشند ولی در بين

آنان اگر برودتی حاصل چه تعلق باحبای الهی دارد حافظ وظيفه تو دعا

گفتن است و بس مقصود اينست که احبا نبايد کلمه ئی از امور سياسی

بر زبان رانند زيرا تعلق بايشان ندارد بلکه بامور و خدمات

خويش مشغول شوند و بس در فکر آن باشند که بخدا نزديک شوند

و برضای الهی قيام نمايند و سبب راحت و آسايش و سرور و شادمانی

عالم انسانی گردند و هر نفسی بخواهد در نزد احبا ذکری از امور حکومت

و دولت نمايد که فلان چنين گفته و فلان چنين کرده آنشخص که

از احبای الهيست بايد در جواب گويد مارا تعلق باين امور نه ما رعيت

شهرياری هستيم و در تحت حمايت اعليحضرت پادشاهی صلاح

مصلحت خويش خسروان دانند و بس امروز عالم انسانی محتاج تحسين

اخلاقست و تربيت بنفحات الله و تاسيس بنيان محبت و راستی

و صلح و آشتی و حقيقت پرستی و الفت بين جميع افراد

انسانی بايد خدمت باين امر مهم نمود امور ديگر را اهميتی نه

ص ٣٩٠

مداخله در امور حکومت و مذاکره در آن اهميتی ندارد زيرا امر مهم آنست

که ما ترويج مينمائيم و آن نورانيت و راحت و آسايش عالم آفرينش است

آيا جايز است در آن فتور نمائيم و بامور ديگر مشغول شويم لا ولله

علی الخصوص که بنص قاطع الهی ممنوع از مداخله و محاوره در امور حکومتيم شما

اينمطلب را بجميع احبا تفهيم و توضيح نمائيد اين اذکار سروش غيبی ؟

و لسان غيبی ابداً جايزنه بکلی اينگونه امور مباين رضار رب

غفور است

اما روزنامه ثريا در مصر بسيار سبب زحمت ما گشت در بدايت

با علی محمد خان بالاتفاق اين روزنامه را ايجاد نمودند بعدهم زدند سبب

عداوت ميرزا علی محمد خان شد روزنامه پرورش احداث کرد و

بجهت عداوت با صاحب ثريا نهايت مذمت را از احبا علی الخصوص

جناب آقا ميرزا ابوالفضل نمود و در مجالس و محافل افترا و بهتان زياد

زد و حال آنکه ما ابداً تعلق بهيچ روزنامه نداريم ومسلک ما تعلق

بروزنامه ها نيست روز نامه بالنسبه بمقاصد روحانيه الهيه ما

ملعبه صبيانست روزنامه بجهت سياسيون است نه روحانيان

بعد ميانه ثريا و حبل المتين اختلاف آراء حاصل شد از آنوقت تا بحال

صاحب حبل المتين بگمان آنكه صاحب ثريا را تعلقي در افكار سياسيه

باما لهذا نسبت باين امر نهايت تحريک و مذمت را مينمايد و آنچه

از قلمش جاری ميگردد مينگارد اگر چنانچه ممکن باشد که نسبت

ص ٣٩١

هر روزنامه ئی ازامرمنقطع گردد که ابداًمردم بدانند مارا با روزنامه ئی

تعلقی نه و در تقارير تعلقی بافکار ما ندارد بسيار خوب بود کار بجائی

رسيده که من اسم روزنامه نميخواهم بشنوم از بس که در مشکلات

افتاده‌ام و حال آنکه ابداً تعلق باين امور ندارم احباء در هندوستان

خواستند روزنامه ئی تاسيس نمايند منع نمودم در قفقاز خواستند تاسيس

نمايند منع نمودم در اروپا خواستند تاسيس نمايند منع نمودم

در امريکا خواستند تاسيس نمايند منع نمودم ولی در طهران متحيرم

زيرا اگر منع نمايم شايد نپذيرند والا حکماً منع مينمودم وظيفه ما ترويج

نور مبين است يعنی آنچه سبب حصول کمالات و فضائل انسانی

و راحت و آسايش عالم وجود است بان تشبث کنيم نه بافکار و

اذکاری که بهيچ وجه در شرق ثمری ندارد علی الخصوص که ما تعلقی

بان نداريم ما را روش مسلکی ديگر حال نفسی از احبا اگر بخواهد درامور

سياسيه در منزل خويش محفل يا محفل ديگران مذاکره ئی بکند اول بهتر است

که نسبت خود راازاين امر قطع نمايد و جميع بدانند که تعلق باين امر ندارد

خود ميداند و الا عاقبت سبب مضرت عمومی گردد يعنی

مسلک روحانی مارا بهم زند و احبا را مشغول

باقوالی نمايد که سبب تدنی و محرومی آنان

گردد و عليک التحية والثناء

ع ع مقابله شد

ص ٣٩٢

طهران حضرت ابن ابهر عليه بهاءالله

ياصاحبی السجن هوالله

ای منادی ميثاق عبدالبهاء درارسال اجوبه متتابعه؟ حضرت

ايادی امرالله مقر بقصوراست ولی هر دم معرض هجوم هر تيز

چنگی از وحوش و طيور ودر دريای بلا بحر مسجور و دائماً

مشغول باصلاح مفاسد اهل غرور و همچنين اوراق از جميع آفاق

متتابع علی الخصوص از خطه امريک که فرصت بترک و تاجيک نميدهند

ودر نهايت تعجيل جواب ميطلبند باوجوداين چگونه عبدالبهاءاز عمق

اين دريا سر برآرد ولئالی معانی بر جميع سواحل افشاند مگر آنکه يد قدرت قديمه

صد هزار لسان در لساني و هزاران اقلام در قلمي تعبيه فرمايد و وديعه گذارد

باز گمان نميرود که کفايت کند زيرا حرارت عطش ياران بيشتر

گردد باری يقين فرما هميشه خواهم که هر دم بنگارش نامه پردازم و با شما

گفتگوئی تازه نمايم و سبب سرور قلب آن يار مهربان شوم ولی ميسر

نميگردد چه چاره کنم

مطالبيکه مرقوم نموده بوديد معلوم گرديد از پيش نگاشته بودم

که ازافتراء مرجفين ؟ و سعايت مفترين متاثر و متاسف نشويد حضرت

احديت ناصر صادقست و حامی نيکخواهان معين مظلومان است

ص ٣٩٣

و مهين بد خواهان عنقريب مفسدان بيخردان رسوی عالم گردند و

ذليل و حقيردرنظرامم شوند ومخذول و منکوب اهل عالم الحمدلله

حقيقت عيان شد و سرنهان اهل طغيان آشکار گشت امير

و فقير آگاه شدند ووضيع و شريف انتباه يافتند که منشاء

فساد اهل عنادند ومخرب بنيان امابهائيان الحمدلله خير خواهند

وبری و بيزار از اين کذب و بهتان اينست موهبت يزدان

و نصرت رحمن باری اينقدر بدانيد که اعليحضرت شهريار

مهربان است و مقصدی جز راحت زير دستان ندارد ولی

بيخردان مهلت ندهند و بفراغت نميگذارند هر روز ولوله

اندازند و فتنه آغاز کنند حکومت رامشغول بامور عاديه نمايند

واز مهام امور ممنوع کنند حال وقت آن است که جميع رعايا

بکمال صداقت و امانت و اطاعت بکوشند تا نهايت راحت

و آسايش در مرکز سلطنت حاصل گردد و اوليای امور بتمشيت امور

داخله وملاحظات و روابط خارجه و تاسيس قوانين سعادت بشريه

و تعديل معاملات مرعيه و تحکيم فواعد قانونيه و تزييد ثروت

مليه و ترويج فواعد علميه و صيانت وتامين استقبال پردازند

ولی وااسفا که بيهوشان سبب تشويش خاطرند و تخديش

ص ٣٩٤

اذهان ما دعا مينمائيم که خداوند بيهوشانرا هوشيار فرمايد

واز خواب بيدار کند تا آنچه اليوم سبب بزرگواری ايرانست

تشبث نمايند و کوکب عزت ابديه از افق ملک جم بر جميع

آفاق جهان بتابد واريکه اعليحضرت شاه مظفر باذل سرير

حکومت نوشيروان عادل گردد و ستاره دولت و حشمت

و عظمت سابق دوباره طلوع نمايد و سطوع کند و عليک

التحية والثناء ع ع مقابله شد

مهر محفل

طهران جناب ابن ابهر عليه بهاءالله الابهی

ياصاحبی السجن هوالله

ای منادی پيمان نامه ئی که در خصوص دو نفس محترم و خلاصی آنان

مرقوم نموده بوديد رسيد نهايت سرور حاصل گرديد و

فی الحقيقه دو شخص محترم نهايت همت در اينخصوص فرمودند و عنقريب

مکافات الهيه را مشهوداًملاحظه خواهند نمود ايران در باطن

مضطربست سکون ندارد و عنقريب اين قضيه ثابت گردد

ولی آن دو شخص محترم تائيد خواهند يافت ولی شرط اينست

که با يکديگر در نهايت محبت و الفت باشند ولی اگر کلفت

ص ٣٩٥

در ميان آيد يقين بدان که اسباب پريشانی مهيا گردد و تهمتها

بميان آيد وافتراها زده شود و حال ازاسکندريه اين نامه مرقوم ميشود

زيراآن نوبه عصبی که ميدانيد در اين ايام شدت نمود بقسميکه

از تقرير و تحرير باز ماندم و چون ملاحظه شد که هوای عکا و حيفا بهيچوجه

موافق نه محض آنکه از خدمت باستان مقدس باز نمانم و تحرير و تقرير

ممکن باشد لهذا چندی باينصفحات آمدم الحمدلله از الطاف جمال

مبارک تغيير هوا بسيار مفيد افتاد اما قضيه جناب آقا

عزيزالله خان و حضرت شخص محترم در اينخصوص توصيه

محکم مرقوم گرديد و ارسال شد و باز نيز مرقوم ميشود يقين بدانيد

که ابداً کوتاهی نخواهد شد آنورقه فوق العاده نجف اضغاث

احلام است جميع خلق ميدانند که منشاء اين هذيان ظلم وطغيان

معاندين امت ميرزا يحيی و بعضی هزله و رزله است جوابی مرقوم

شد و ارسال گرديد که طبع شود و انتشار داده شود شما آن را ببعضی

از بيغرضان از اهل مجلس بنمائيد ولی نسخه ندهيد و بکوئيد

که مروج اين اراجيف و افترا حاجی ميرزا يحيی که عضو منتخب کرمانست

وداماد ميرزا يحيی ازل است و مدعی وصايت ميرزا يحيی است

چون گمان ميکند که اگر بنيان بهائيان بر افتد يحيائيها

ص ٣٩٦

ميدان گيرند لهذا باين مفتريات ميکوشند باری شما ازليهارا

بمردم بشناسانيد و بگوئيد اينها که فرياد مينمايند که بهائيان

چنين و چنانند مقصودشان از اين افترا حمايت مذهب شيعه

نيست بلکه مرادشان آنست که بهائيانرا مغضوب و منفور

جميع طوائف کنند و خود را عزيز کل نمايند بمردم بفهمانيد

شما که صدر العلماءاز رفقای اوست و يحيائی و پسر صدرالعلماء

يحيائی قح است اين سکوت شما ها سبب جسارت آنها

گشته اين مسئله نجف را يحيائيها ترتيب دادند شما بمردم

بفهمانيد واين نامه ضد احرارابرار از لسان من

آنها نوشتند مردم خبر ندارند و عليک البهاء الابهی ع ع مقابله شد

مهر محفل

طهران حضرت ايادی ابن ابهر عليه بهاءالله الابهی

ياصاحبی السجن هوالله

ای منادی ميثاق دو نامه يکدفعه وارد و مشروحات

بدقت ملاحظه گرديد با وجود کثرت شواغل و تحليل قوی و جسم

ضعيف نحيف محض محبت بشما بجواب جميع مسائل پردازم

ص ٣٩٧

و تفصيل دهم مکتوبی بجتاب آقا سيد نصرالله بوساطت حضرت

حيدر قبل علی تازه مرقوم شده بود نامه ئی بمصور رحمانی تحرير

يافت در جوفست نامه ئی بامة‌الله الموقنه ورقه مطمئنه

والده مرقوم گشت نامه ئی به آقا محمد حسن سبزواری محرر گرديد

مکتوبی بحضرت مسعود و جناب بصير و برادران مرقوم شد

و خطی بمشهدی رضا ومشهدی مصطفی ترقيم گرديد و سطری چند

بغلامعلی جاسبی نگاشته گشت و جميع در طی اين مکتوبست

در خصوص مکتوبيکه بواسطه آقا ميرزا طراز ارسال آنصفحات شد

مرقوم نموده بودی تنسيخ آن در اين ايام موافق حکمت نه نفس

مضمونرا برای طالبان بيان کنيد و بحسب دستور العمل عهد

وميثاق محبت و ثبات و استقامت را با آنان ببنديد

و چون آقا ميرزا طراز مراجعت نمايد مکتوبرا از برای طالبان بخوانند

تاسيس اعانت خيريه بجهت تربيت اطفال و معاش معلمين و متعلمين ازاهل محفل تدريس

تبليغ و هم چنين ارسال مبلغين باطراف بسيار موافق بايد اعضای محفل

تاسيس نهايت همت را مجری دارند و بجان و دل بکوشند

تا در کمال اتقاق اين محفل تاسيس گردد در خصوص مسئله معهوده جناب

ص ٣٩٨

شوکت عليه بهاءالله بايد نهايت همت و مواظبت را مجری دارند

هر وقت که مناسب افتد در نزد سفير شرح و تفصيل دهند وآنچه

جمال مبارک روحی لاحبائه الفداء در اطاعت ملوک صداقت

و خير خواهی بسريرتاجداران علی‌الخصوص ادعيه خيريه که درحق اعليحضرت

سلطان و اعليحضرت پادشاه ايران فرموده اند بيان کنند

تا در نزد اوليای امور حقيقت حال واضح و آشکارو مشهود گردد زيرا

دشمنان آشنا و بيگانه بافترا و بهتان بی پايان قيام نموده اند

و خواهند نمود تا بکلی حقيقت حال را مشتبه نمايند اقلاًحضرت

سفيربداند که مبنای امر بر چه منوالست در خصوص تشکيل بيت عدل

منتظر وقت مساعد باشيد بهمان قسم که از پيش مرقوم شد در نهايت

حکمت و سکون وتانی شيئاًفشيئاً مجری داريد تا مبادا اين

مسئله سبب وحشت قلوب گردد و حقيقت حالرا ندانند

و گمان اجتماع کنند و مفسدين بتحريک پردازند و فساد کلی

پيش آيد خيلی احتياط دارد بسيار بايد ملاحظه نمود زيرا اعدا

در کمينند اينست که اينعبد بکرات و مرات تاکيد نمود که بيش از

نه نفر در محلی اجتماع ننمايند ديگر معلومست که تشکيل بيت

العدل محفل روحانی چه قدر مشکل است زنهار زنهار نوعی ننمائيد

که سبب اوهام شود و بيش ازاين تاکيد نتوان نمود و عليک التحية والثناء

ع ع

مقابله شد

مهر محفل

ص ٣٩٩

طهران حضرت ابن ابهر عليه بهاءالله الابهی

ياصاحبی السجن هوالله

ای ثابت بر پيمان در خصوص معلم مرقوم نموده بوديد همان قسم

که مجری داشتيد همان موافق واما جنابان آقا مهدی و آقا

ميرزا حبيب الله که بتبليغ باطراف رفته‌اند الحمدلله مويد و موفق

گرديدند اليوم هر نفسی منجذباًبنفحات الله سفر باطراف نمايد

و در نهايت خلوص و انقطاع بتبليغ مشغول شود البته تائيدات

ملکوت الله برسد و موفقيت عظمی حاصل گردد اما شرط اينست

که مانند حواريين ميح سلوک نمايند که ميفرمايد از هر شهر که بيرون

آئيد نعلين خويش را بتکانيد که تا غبار آنشهر نيز زائل گردد

چون چنين شود بسيار مفيد گردد در خصوص شرکت خيريه مرقوم

نموده بوديد اين شرکت خيريه را بايد محافظت و صيانت نمود و در

انتظام تام کوشيد و هم چنين مدرسه را بايد نهايت اهميت داد

اما مبلغان که بتبليغ ميروند بايد در نهايت محويت و فنا سفر کنند

تا نفس در نفوس تاثير نمايد اگر براحت و رخا و وسعت و صفا حرکت

کنند ابداً تاثير ننمايد و بکرات تجربه کرديد البته

ص ٤٠٠

در عمل مدرسه بکوشيد که بسيار اهميت دارد و نفوس مبلغه بايد

متوکلاًعلی الله منقطعاًعما سواه منجذباًبنفحاته متوکلاًعليه

مانند جناب آقاميرزا علی اکبر وآقا ميرزا طرازالله سفر نمايند از

اعانه باز ماند گان شهدای نيريز بسيار مسرور شديم ودر خصوص

کتاب استدلاليه حضرت صدرالصدور و جمع و ترتيب آن

مرقوم نموده بوديد نهايت مسرت حاصل شد آن کتابرا

ببقعه مبارکه بفرستيد تا بعد طبع و نشر شود اما در خصوص

طلب مغفرت بجهت متعالج الی الله آقا علی عسکر حضرت

علی قبل اکبر عليه بهاءالله خواهش نموده بودند از پيش مرقوم شد و ارسال

گرديد اگر نرسيده است دوباره ارسال شود و هم چنين اذن

حضور عزيزالله خان خياط از پيش مرقوم شد بحضرت ثمره عليها بهاءالله

الابهی تحيت ابدع ابهی ابلاغ داريد امة‌الله المطمئنه ورقه منجذبه والده باهره را

از قبل من نهايت مهربانی مجری داريد و عليک البهاء الابهی ع ع

مقابله شد

مهر محفل

يزد حضرت ايادی امرالله جناب ابن ابهر عليه بهاءالله الابهی

ياصاحبی السجن هوالله

دو طغرا مکتوب آنجناب وارد ولی هيچيک تاريخ نداشت مکتوب

ص ٤٠١

اول حکايت استاد آقای ضباغ بود بايشان و امة الله صبيه

شان مکتوبی مخصوص مرقوم گشت در جوف است اما قضيه آن مبلغ

از پيش يعنی دوماه قبل از طهران استفسار نموده بودند که چه کنند جواب

مرقوم شد که بجهت بنای مقدس در حيفا که در اين ايام بنهايت

عسرت ميشود ارسال دارند و اگر شما از پيش مرقوم نموده بوديد تقسيم ميشد قسمتی

بجهة بنای مقدس وقسمتی بجهت مشرق الاذکار تخصيص ميگشت

و لکن حال گذشت و اما مکتوب ثانی قضيه محافل تعليم و مجالس درس

تبليغ ذکوراًواناثاًبسيار موافق در غرب اکثر رجال و نساء مومنين

و مومنات بتدريس و تدرس بلکه بتاليف مشغول حتی تابحال

از پنجاه بيشتر استدلاليه در اثبات امرالله حضرات ورقات نوشته اند

و طبع نموده انتشار داده اند احبای ايران و مومنات آن اقليم مبارک

حضرت يزدان البته بايد از اقاليم ديگر سبقت جويند و برتری

خواهند و اين منوط بتشکيل مجامع تعليم و محافل درس تبليغ است

اسماء ياران الهی احبای قمصر و احبای مازگان و احبای جاسب

و سائر جهات نظر بدفتری که مرقوم نموده بوديد بهر محلی مدتی قليله پيش مکتوب

مفصلی مرقوم شد و ارسال گشت و قضيه تنفير از دخان بسيار بجا

بود اگر اين تعميم يابد بسيار مناسب است ولی بنوع تحريض

و تشويق بر ترک اما قضيه مشرق الاذکار در کل اقطار

بسيار مهمست اين مسئله را خيلی اهميت بدهيد که مغناطيس

ص ٤٠٢

تائيدات و توفيقات الهيه است اليوم اين دو قضيه يکی تاسيس

مشرق الاذکار و ديگری ترتيب محافل تبليغ و تدريس در حجت و براهين

الهی مهمست برهر يک ازاحبای الهی فرض و واجب که بجان و دل در اين

قضيه بکوشند در خصوص نزول رحمت پروردگار و فيض امطار بدرگاه

حضرت پروردگار تضرع و زاری شده و خواهد شد انشاء الله فيض و برکت

آسمانی شامل خواهد گشت و خدا شمارا دراين تعهد معاونت خواهد فرمود

و اما در خصوص مال الوصيه مرحوم آقا ابوالقاسم قمصری عليه بهاءالله الابهی

که تقسيم بين ياران نموده ايد نظر بعسرت ايشان مقبول واقع گشت

وقبض وصول در جوفست ع ع مقابله شد

مهر محفل

بمبای حضرت ايادی امرالله جناب ابن ابهر عليه بهاءالله الابهی

يا صاحبی السجن هوالله

ای منادی ميثاق نامه ئيکه بتاريخ ٢٠ جمادی الاول مرقوم نموده

بودی واصل گرديد مضمون مطابق حقيقت واقع آنشخصی که

کتاب اقدس را بدون اذن و اجازه اعليحضرت شهرياری طبع

نموده فی الحقيقه مخالفت با حق کرده بعضی نفوس اوامر قطعيه الهيه را

بهوای نفسانی اهميت ندهند و مخالفت را در بعضی موارد نظر بمصلحت

و حکمت جائز دانند واين از ضعف ايمان و عدم اعتقاد و قلت

ص ٤٠٣

ثبات و تذبذب حاصل گردد امرقطعی الهی اينست که بايد اطاعت

حکومت نمود اين هيچ تاويل بر نميدارد و تفسير نميخواهد

از جمله اطاعت اينست کلمه ئی بدون اذن و اجازه حکومت

نبايد طبع کرد والسلام و من خالف ذلک خالف امرالله

وانکرآياته وجاحد بنفسه واستکبر عليه واستحسن رايه السقيم و ترک

نصاًقاطعاًمن ربه المنتقم الشديد در اينخصوص مکتوبی مخصوص

بطهران مرقوم خواهد گرديد در خصوص طبع مکاتيب ناصحانه

اين عبد مرقوم نموده بوديد اگر مکاتيب عموميه جمع شود و بخط

خوشی مرقوم گردد و طبع شود فی الحقيقه مفيد است و دراين خصوص

نيز بايران مرقوم خواهد شد و آنجناب در هندوستان الحمد لله

بکمال همت بنشر نفحات الهيه پرداختيد و زحمت شديده

تحمل نموديد والحمدلله موفق شديد و نفوسيرا هدايت کرديد

حال چون حضرات طهران و اطفال بی تابی مينمايند

و در نهايت اشتياق اظهار ميکنند اگر مراجعت فرمائيد سبب فرح

و سرور جمعی گردد و عليک البهاء الابهی

ع ع مقابله شد مهر محفل

ص ٤٠٤

خط مبارک هوالله

تبريز حضرت ابن ابهر عليه بهاءالله الابهی

هوالله

يا خادم البهاء آنچه بجناب ميرزا اسدالله مرقوم نموده بوديد معلوم گرديد

حمد حضرت احديت را که در نشر روائح حيات و بث آيات بينات

ايامرا ميگذرانيد همه اهل مسجد و صومعه پی ورد صبح و دعای شب

من و ذکر طره طلعتت و من الغداة الی العشاء شکر کن جمال قديم را

که موفق باين خدمت گشتی و مويد باين موهبت عظمی که جميع

اوقات را در سبيل حضرت دوست وقف نمودی نه آسايشی جوئی

نه آرايشی نه راحتی و نه عزتی نه سکونی و نه سروری نه نعمتی و نه وسعتی

سر گشته دشت و صحرا گشتی و آواره کوه و گمگشته دريا کاه در عشق

آباد نرد عشق باختی و گهی در قفقاز بااهل راز دمساز شدی گهی در طهران

اسير زندان شدی و گهی در آذربايجان آذر بجان هر مشتاقی

انداختی حال توکل بحضرت احديت نما و چون شعله آتش

بخرمن تزلزل و اضطراب زن خفتگانرا بيدار کن و

غافلان را هشيار کورانرا بقوت اسم اعظم بينا کن و کرانرا

شنوا جمال مبارک روحی و ذانی و کينونتی لاحبائه الفداء مارا

ص ٤٠٥

بجهت عبوديت آستان مقدسش تربيت فرمود تا در روی

زمين در خدمت امرش هر يک علم مبين گرديم و در افق

انقطاع نجمی منير سردربيابان عشق نهيم وازهر تعلقی برهيم

مشام رااز شميم حدائق ملکوت ابهی معطر نمائيم ولسانرابذکر و

ثنايش بيارائيم جزاو نجوئيم و غيرازاونطلبيم هستی خويش فراموش

کنيم بتمامه گرفتار او گرديم آنی نياسائيم و دمی آرام نگيريم

گهی سر بصحرا نهيم گهی در هر انجمن چون شمع بر افروزيم گهی اسير

زنجير شويم و گهی نديم هر خطر عظيم يومی در زندان حشمت

ايوان جوئيم و روزی ذلت کبری را عزت عظمی دانيم ع ع

مقابله شد

مهر محفل

خط مبارک هوالله

تبريز جناب ابن ابهر عليه بهاءالله الابهی ملاحظه نمايند

هوالله

الله ابهی الهی تری عبدک الابهر ورقک الاصغر

قد تحمل کل مشاق فی سبيلک و کل تعب فی محبتک وقاسا کل

مصيبته فی امرک ابتلی بالغربة والکربه و وقع فيکل مخمصة

ص ٤٠٦

و غمه واودع فی سجن الظلمه و تسلسل فی الاغلال وابتلی بالکبول والوثيق

اشد وقعه و هام فی هيماء التعب و آلالام وهو مع ذلک

لم يفتر فی اعلاء کلمتک و نشر نفحات قدسک بين ؟ الامم

ايرب ايده علی ذکرک و تثبيت الاقدام علی عهدک وميثاقک

انک انت الکريم الرحيم العطوف ع ع مهر محفل

محرمانه

فی الحقيقه حکومت حاضره ايران در خصوص احبای رحمن بهيچوجه

قصور ندارد وبقدر امکان صيانت و محافظه ميخواهند

ولی چون هجوم عام گردد کار مشکل شود و حکومت عاجز ماند

لهذا بايد نهايت حکمت را مجری داشت که فزع عام حاصل

نشود مثلاًمجالس پانصد نفر ترتيب اگر بشود مردم بشورش

آيند و محذورات کليه حاصل گردد اجتماع در محفلی

بيش از نه و يانوزده جايز نه و در جميع اجتماعات اگر مجلس

صحبت والفت باشد بايد نبذه از محامد اولياء امور و مرحمت

پاشا ذکر گردد و اگر مجالس تذکر و تبتل باشد البته در نهايت

بايد دعای خيری نمود چه که حقوق صيانت و حمايت دارند اگر

ص ٤٠٧

حکومت نباشد دقيقه آسايش بحهت عباد ميسر نگردد

و هيچ آفريدهء در قلل جبال آرام نيابد

ديگر آنکه از نفوس متزلزله بايد احتراز نمود نه تعرض يعنی

معاشرت آن نفوس چون تقرب ببحر ملح است

اگر سبب سستی نگردد برودتشان يقين تاثير مينمايد سبب

سکون شعله نار محبت الله ميگردد چون بابلبلان گلستان

الهی الفت جوئی نغمات بديع استماع نمائی و بوجد و طرب

آئی وچون با زاغان جفا مجالست کنی نعيب و نعيق شنوی

و کسالت و رخاوت حاصل نمائی ولی تعرص بکسی و تهتک

جايز نه بايد بقدر امکان صبر و تحمل نمود لعل الله

يحدث بعد ذلک امرا بسيار نفوس بودند که در ابتدا

تزلزل يافتند حال ملتفت غرض اهل فتور شده‌اند در نهايت

ثبوت و رسوخند و چون جبال راسخه ثابت

جناب ملا ولی الله عليه بهاء در سفر قفقاز بسيار زحمت کشيدند

و حال پير مرد شده اند و مشقت ديده اند البته آنچه سبب آسايش

حال ايشانست و صلاح بدانند مجری دارند در راحت و فرح روح و ريحان ايشان بسيار

اهتمام نمائيد ع ع

مقابله شد

ص ٤٠٨

رنگون بواسطه جناب آقاسيد مهدی

حضرت ايادی امرالله جناب ابن ابهر عليه بهاءالله الابهی

يا صاحبی السجن هوالله

ای بنده صادق جمال مبارک ومبشر ميثاق و منادی حق

در آن اطراف الحمدلله در اين سفر با مستر هريس و مستراوبر

و جناب ميرزا محمود موفق بر اعلاء کلمة گرديديد حضرات را

از قبل من تحيت مشتاقانه برسان و بايد در هر دمی صدهزار

شکرانه نمايند که چنين تاجی برسر نهادند و چنين حمايلی بر هيکل

انداختند و چنين نشان درخشنده ئی بر سينه گذاشتند که پرتو نورانيش

بر قرون و اعصار بتابد مکتوبيکه بجناب منشادی مرقوم نموده

بوديد مطالعه گرديد و هم چنين نامه مخصوص که بمن مرقوم نموده

بوديد و تفاصيل طرق وتار در آن مذکور و هم چنين تفاصيل همدان

جميع سبب سرور و حبور گرديد فی الحقيقه در آنصفحات رايات

آيات بلند است و احبای الهی منجذب و هوشمند بخدمات

عظيمه مشغولند و بتائيدات ملکوت ابهی همدم و مالوف

رب ايد هولاء علی اعلاء کلمتک بين الوری و نشر نفحات

رياض قدسک فی کل الانحا ء و اعلاء ذکرک علی الغبراء حتی

يرتفع ضجيج التهليل و التکبير الی الملاء الاعلی انک انت

ص ٤٠٩

المقتدر علی ما تشاء و انک انت القوی القدير يک ثوب

جبه ملبوسی خودرا بجهت حضرت بيضاء بواسطه حاجی طبسی

فرستادم و مکاتيبی را که فرستاده بوديد انشاءالله جواب

مرقوم ميشود و راساًنزد حضرت علی قبل اکبر ارسال ميگردد

و عليک البهاء الابهی ع ع

مقابله شد

مهر محفل

طهران حضرت ايادی امرالله جناب ابن ابهر عليه يهاءالله الابهی

يا صاحبی السجن هوالله

ای منادی حق نامه ثانی بتاريخ ٢٦ ذيقعده سنه ٣٣٦ ملاحظه

شد در خصوص ارسال معلم باسکندرونه مرقوم نموده بوديد

اگر چنانچه احبای اسکندرون مصمم بر آنند و دو باره طلب

نمايند معلمی ثابت و راسخ و دانا و مناسب ارسال نمائيد

ازاعلام مرفوعه حريت و اخوت و عدالت و مساوات در مدينه

عظيمه مرقوم نموده بوديد هر چند آزادی آرزوی آزادگانست

ولی همانست که نگاشتيد باين وسائل جزئيه مقاصد

کليه انجام نيابد اما علم ملاء اعلی که دراوج ملکوت ابهی موج ميزند

هر مشکل آسان نمايد و هر مقصدی حصول يابد ولی

ص ٤١٠

افسوس که آن علم مبين را اهل ايران منکوس خواهند اماعاقبت

عجز و ضعف خويش محسوس بينند از الطاف حضرت يزدان

اميدواريم که رايت وحدت عالم انسانی چنان مرتفع گردد که

پرچم تقديسش بر شرق و غرب موج زند ياران الهيرا که ستايش

زايدالوصف نمودی و از برای هر يک طلب نوازش و

نگارش فرمودی و در تربت مبارکه تائيدات ربانيه خواستی

عبدالبهاء در نهايت تضرع و وفا در آستان مقدس دعا نمود و

هريک را توفيقات الهيه طلب کرد تا بنصايح و وصايای

جمال ابهی روحی لاحبائه الفداء قيام نمايند جوهر تقديس

شوند و حقيقت تنزيه گردند و بجهان تجريد در آيند و باعمال

و افعالی مبعوث شوند که سبب تنبه ديگران گردد و علت

تقرب آستان يزدان شود اليوم اهل بها نفوسی هستند که باخلاق

و اطوار و رفتار ملاء اعلی مشهور آفاق گردند زيرا در مواضع

متعدده اين قضيه را بنص صريح ميفرمايد که در اين

دوربديع بهائی آنست که مانند شمع

برافروزد و بر شرق و غرب

پرتو تقديس و تنزيه اندزد والا اسمی است بی مسمی ولفظی است بيمعنی و عليک

البهاءالابهی ع ع مقابله شد مهر محفل

ص ٤١١

هوالله

حضرت ايادی امرالله جناب ابن ابهر عليه بهاءالله الابهی

ياصاحبی السجن هوالله

ای منادی ميثاق مکنوبيکه بجناب آقاسيد تقی مرقوم نموده بوديد

ملاحظه گرديد از خبر ترويج دين الله و انتشار کلمة الله و اعلاء

امرالله نهايت سرور و تسلی بجهت قلب عبدالبهاء حاصل

گرديد زيرا از برای اين عبد نه سروری نه حبوری از فرحی نه خوشی

نه شادمانی نه کامرانی مگر انتشار نفحات قدس در آفاق رحمانی

اينست تسلی قلب عبدالبهاء اينست سرور روح عبدالبهاء

هذا غايتی القصوی و هذا جنتی الماوی وهذا مسجدی الاقصی

وهذا سدرتی المنتهی اميدوارم که هريک از احبای الهی

باين موهبت کبری موفق و مويد گردد

در خصوص مشرق الاذکار در مدينه قم مرقوم نموده بوديد مشرق

الاذکار در آن اقطار اليوم از اعظم تاسيسات پروردگار

است مکتوبی بجناب مشهدی عبدالرزاق مرقوم شد

در طی اين مکتوبست ملاحظه خواهيد فرمود ولی در جميع

اطراف و اکناف در مدن و قری تاکيد شديد نمائيد که نوعی ننمايند که

ص ٤١٢

مخالف حکمت باشد و سبب جزع و فزع اهل غفلت گردد

حضرت فرع جليل سدره مبارکه جناب حاجی ميرزا محمد تقی افنان را

بعشق آباد فرستاديم تا درآنجا بفضل و عنايت جمال ابهی و روحانيت

حضرت اعلی تاسيس مشرق الاذکار نمايند آوازه و صيت

اين مشرق الاذکار بجميع اطراف خواهد رسيد و تاثير عجيبی خواهد داشت زيرا

ملت غافله ايران با روسای دينيه بکمال قوت شصت سال مقاومت

نمودند تا آن کوکب دری درخشنده آفل گردد و حال ملاحظه کنند که

از مطلع آفاق ممالک خارجه باشدّ سطوع اشراق نموده و بنيان

مشرق الاذکار بلند گشته و آهنگش در صبحگاه بملاء اعلی ميرسد

اينست منطوق آيه مبارکه که ميفرمايد و ننصر الی آخر آلايه عليک

التحية والثناء ع ع مقابله شد

مهر محفل

طهران حضرت ابن ابهر عليه بهاءالله الابهی

ياصاحبی السجن هوالله

ای يار مهربان نامه سلخ شهر ربيع الاول سنه ٣٢٧ وصول يافت

و بر مضمون اطلاع حاصل شد از عدم فرصت مختصر مرقوم

ميشود زيرا نامه های مفصل از پيش ارسال گرديد در خصوص

نيريز آنچه بايد و شايد مرقوم گرديد نسخه ئی از بعضی نامه هاارسال

ص ٤١٣

بطهران ميشود اطلاع خواهيد يافت در خصوص بعضی ترتيبها

و ارسال بعضی باطراف مرقوم نموده بوديد بسيار موافق و اما

قضيه بد خواهان که ياران را بهوا خواهی دولت نسبت ميدهند

حقيقت حال يقين است که واضح و آشکار گردد و نامه ئی که بجناب

حاجی ميرزا عبدالله صحيح فروش در اين پست ارسال ميگردد

ملاحظه نمائيد مارا بهيچ طرفی تعلقی نه نه طرفدار دولت قاهره‌ايم

نه هم افکار ملت باهره‌از جميع نزاعهادر کناريم و خير خواه عموم و تضرع

و دعا بدرگاه خدا کنيم که اين دو عنصر محترمرا با يکديگر آميزش دهد

بقسميکه عنصر واحد گردند و سبب عزت و ترقی و بزرگواری دولت

و ملت شوند الحمد لله بفضل حق با جميع فرق عالم بصلح و آشتی کوشيم

و محبت و دوستی نمائيم و خير خواهی و راستی طلبيم و دراين سبيل جانفشانی نمائيم

واما مسئله ئيکه تعلق بخود شما دارد آنچه ممکن انشاءالله قصور نگردد

جميع يارانرا تحيت مشتاقانه برسانيد و عليکم البهاء الابهی ع ع

مقابله شد

مهر محفل

طهران

حضرت ايادی جناب ابن ابهر عليه بهاءالله الابهی

يا صاحبی السجن هوالله

ای منادی پيمان دو عدد نامه آنجناب در يک آن ملاحظه گرديد

ص ٤١٤

يکی سبب جزن و حسرت بی پايان شد زيرا خبر عروج يار با وفا

معدن صدق و صفا ثابت ميثاق مفتون دلبر آفاق جناب

ميرزا عبدالله داشت از اينجهت نهايت احتراق از اين فراق

حاصل گرديد و مناجات مفصلی بدرگاه احديت شد و طلب

مغفرت و علو درجات گرديد وارسال بطهران شد واما ازنامه

ثانی که ناطق بسفر جناب اخوان صفا بسمت يزد و نواحی آنشهر

بود نهايت سرور حاصل گرديد و هم چنين از حرکت آقا سيد

جلال بسمت لاهيجان در معيت جناب باقر اف از الطاف

بی پايان اميدواريم که موفق بر نشر نفحات الله گردند همچنين

از سفر جناب ميرزا حاجی آقای سنگسری و از بشارت ترويج

تبليغ و قيام احبا بر خدمات نهايت مسرت حاصل گرديد اليوم ياران

بايد وقت را غنيمت شمرند و بتمام قوت بهدايت

من علی الارض قيام کنند زيرا تبليغ مغناطيس تائيد است

هر نفسی بتبليغ پردازد جنود ملاء اعلی نصرت

نمايد وهذا امر محتوم و عليک

البهاء الابهی

ع ع مقابله شد مهر محفل

ص ٤١٥

طهران

جناب ايادی حضرت ابن ابهر عليه بهاءالله الابهی

ياصاحبی السجن هوالله

ای منادی پيمان نامه های سابق جواب ارسال گرديد و از برای

نفوسيکه خواهش نگارش نامه نموده بوديد آن نيز تحرير يافت

و ارسال گرديد حال مکتوبيکه بجناب منشادی مرقوم نموده

بوديد نزد من فرستاد جواب آن مرقوم ميشود مژده

عدالت پادشاهی داشت که منع از انتشار اوراق جدال نمودند

اين خبر نهايت روح و ريحان بخشيد سزاوار شهرياران

داد پرور چنين است

بدو کنيز عزيز الهی صبايای حضرت رضی الروح مکاتيب تحرير

يافت در طی اين مکتوب است اوراق استدلاليهء

مطبوعه تاليف دوستان امريک را نوشتيم که يکسر بطهران

بفرستند در خصوص جناب بينش و جناب آقا محمد علی

آباده ئی مرقوم نموده بوديد فی الحقيقه خوب صنعتی پيش گرفته اند

سبب انتشار نفحات قدس شوند حال اگر دوری در ولايات ايران زنند

ص ٤١٦

اين اعظم خدمتست و بعد قصد زيارت کنند بهتر است ديگر در خصوصيکه

مرقوم نموده بوديد که عاقبت سبب اختلاف خواهد شد

در مکاتيب متعدده مرقوم گرديد و عليک التحية والثناء

مقابله شد مهر محفل

هوالابهی

تبريز حضرت ابن ابهر عليه بهاءالله الابهی ملاحظه نمايند

خط مبارک الله ابهی

يامن ادخره‌الله لحفظ الميثاق بانگ بانگ ميثاق است

و نور شعله اشراق شمع روشن است و محامد و ستايش جمال

قدم شاهد هرانجمن ندای الست بلند است و پيمان الهی درآن

بزم از دست بدست انوار حقيقت چون مه تابان

و اسرار ربوبيت مکشوف در انجمن رحمن شمس ميثاق در اشد

اشراق و نير پيمان پرتو بخش بر آفاق امکان اگر چنانچه طيوری

پرتو خاور راانکار نمايند و يا خود ضعف بصر خويش را آشکار

نمايند ضرری ندارد عنقريب شمس ميثاق بقسمی اشراق نمايد که

اين طيور بحفره خمول دوند و اين ضعفا در پس پرده اختفا بر آيند

و لا تسمع لهم صوتاًو لارکزاًملاحظه فرمائيد که ميثاق باين عظمت

ص ٤١٧

ميشود که بی طوفان باشد استغفرالله شما ملاحظه فرمائيد

کلمه اللهم وال من والاه‌ازلسان مظهرنفس رحمن درکورفرقان چه طوفان

داشت حال ميشود که عهد و ميثاق الهيرا اهل تزلزل و شقاق

حاصل نگردد و جميع فرياد از صميم فواد بر آرند آمنا و صدفنا

درقرآن حضرت رسول روحی له الفداء ميفرمايد ماکنت بدعامن الرسل

باری عاقبت امور را بايد ملاحظه کرد حضرت روح

روحی له الفداء با آن عظمت ابن اللهی و قوت مسيحائی

و نفس اسم اعظمی يازده نفر از مومنين بتورات اذعان

نمودند اين عبد با ضعف و ناتوانی و وحدت

و تنهائی و عجز و انکسار ظاهری و باطنی حال مبلغی

بر عهد و پيمان باقی بايد شکر الهی کرد و عاقبت را

ملاحظه کن که نفوسيکه در ظل حق بود هر چند در بدايت محقور

شدند ولی در نهايت چون علم مبين سر بر آوردند و چون کوکب

منير از افق اثير اشراق کردند ع ع

يامن استبشر و بشر ببشارت الله قم وناد باعلی النداء من فی الابداع

حتی تسمع الصم النداء من اهل ناسوت الادنی الی اقصی ملکوت

الاعلی حی علی الميثاق حی علی الوفاق حی علی الاشراق

ص ٤١٨

حی علی الانوارالساطعة فی اشرف نقطه من آلافاق تالله الحق ان سطوة

العهد و رجفة الميثاق قد اخذت من فی آلافاق و المستضعفون فی

خوضهم يلعبون و يتحسرون و يضطربون ويستکبرون ويبسکون

و ينوحون والثابتون يستبشرون بفضل ربهم و يفرحون و يصربون ؟ و

يخضعون و يخشعون و يحمدون و يشکرون علی هذه الموهبة التی توقد

و تضئی کالسراج فی زجاج الامکان والرحمة التی احاطت الاکوان

والسطوة التی خشعت و خضعت لها الرقاب والاعناق و انک انت

يامنادی الميثاق لا تبتئس بما کانوا يتوهمون دع الضعفاءفی وهادالجهلاء

و اسمع الحديث عصبة خلقت من عناصرالقوة و الاقتدار وذوتت

من معادن العظمة والجلال فانهم نصرائک فی الامر و رفقائک

فی الحب و قرنائک فی البلاء و جلسائک فی المحنة الکبری و خلصائک

فی الوفاء يسمعون قولک و ينتبهون لبيانک و يستيتفطون من رقد

الاضطراب و يتخلصون من زلة الزلزال اولائک امناءالله العزيز

المنان عليهم صلوات من ربهم و رحمة و اولئک هم المفلحون

والبهاء عليک و علی کل ثابت شکور

ای بنده بهاءالله در آذربايجان بقراء و قصبات چون نسيم روح

عبور نمائيد و در هرجا مناسب ديديد عدد اسم اعظم نفوسيرا معين نمائيد

که بتعاون يکديگر نشر نفحات الله و حفظ ميثاق الله و محافظ و صيانت

ص ٤١٩

احباء الله وچون اين ايام يوم ربح عظيمست و همچنين خسران مبين

بايد در هر مملکتی نفوسی باشند که هادی سبل و مروج دين الله و منادی

ميثاق الله باشند ع ع مقابله شد

مهر محفل

هوالله

طهران حضرت ايادی امرالله جناب ابن ابهر عليه بهاءالله الابهی

هوالابهی

ای منادی ميثاق مکتوب اخير شما ملاحظه گرديد در خصوص سفر

يزد بسيار موافق ولی بحکمت حرکت نمائيد با حضرات

علما طرف نشويد البته سبب ضوضاء عظيم خواهد شد و از اين

گذشته بين الطرفين فصل قطعی حاصل خواهد شد وامر تبليغ مختل خواهد گشت

لهذا حکمت لازم و آن اينست که با جناب ميرزا سيد علی خلوت ملاقات

نمائيد و ابداً بااو طرف شدن و در مجمع ملاقات نمودن جائز نه و بنهايت

مدارا و ملايمت صحبت نمائيد و بشخص معلوم نيز بگوئيد که مجادله

و مباحثه جهاراًحال مصلحت و حکمت نه وقتش خواهد آمد لهذا در خلوت

ملاقات مينمائيم و شبهات ايشانرا زائل مينمائيم و هم چنين بجميع احباء

تنبيهات قويه نمائيد که پرده دری ننمايند و بحکمت حرکت کنند

ص ٤٢٠

تا اسباب معاشرت و الفت باشد و سبب نشر نفحات الله

گردد والابکلی فصل واقع خواهد شد لهذا قدری مدارا و تقيه لازم وواجب

تا رشته الفت بکلی منقطع نگردد ع ع

دريزد اهل بغضا و کين در کمينند و مقصودشان هجومست حال چون خط مبارک

حکومت عادله موجود و مقصودشان اين که نوعی نمايند بغتة

هجوم عمومی شود که حکومت چاره نتواند حتی عونه آقا سيد علی را

نيز مقصد سری اينست لهذا شما بشخص محترم ملاقات

نمائيد و عذر موجه را بيان نمائيد و بگوئيد حضرات مقصدشان

تحری حقيقت نيست و اجتماع باين نوع سبب ازدياد لجاج و

ظهور شراره فساد است زيرا سلاحی

جزاين ندارند مقابله شد مهرمحفل

ياصاحبی السجن

هوالله

يا من جعله اله من ايادی امره مکاتيب متعدده از آنجناب واصل و

هيچيک را جواب نوشتن ممکن نشد وسبب ضعف مزاج

و وجود اسقام و امرض و آلام بود ولی اين عبد بهيچوجه اظهار نمينمود

بلکه صبور و کتوم و راضی در جميع شئون بود و اگر سطری مرقوم ميگشت

بزور و زحمت موفور بود و سبب ازدياد علت و اسقام ميشد لهذا

ص ٤٢١

اتفاقاً نامه ئی تحرير ميشد حال چون قدری صحت بهتر شده مشغول

بتحرير و تقرير گشتن فی الجمله آسان گشته من نيز بنگاشتن

پرداختم و انشاءالله من بعد جوابها مرقوم ميشود مطمئن

باشيد و از خدا خواهم که در جميع امور مويد و موفق گرديد

و خبرهای خوش در نامه ها مرقوم داريد که روح و ريحان آرد و سبب

سرور قلوب گردد از امتحانات هيچوقت محزون نگرديد

زيرا امتحان و افتتان حصاد اشرار و سبب کمالات

ابراراست لهذا بايد بسيار ممنون و خوشنود بود چه که مقصد

از ظهور نورمبين تربيت نفوس مبارکه است و اين جز بامتحانات

الهيه ممکن نه اگر امتحانات الهيه نبود ابداً نفوس تربيت

نميشدند بلکه جميع مستغرق بحر هوی و هوس ميماندند چون

شدائد امتحان بميان آيد نفوس منقطع گردند و منجذب

بحق ومتوجه الی الله ومتخلق باصاف رحمانی و مستمد

از فيوضات آسمانی شوند حال مختصر چيزی مرقوم

شد انشاءالله من بعد مکاتيب متعدده

ارسال ميگردد و عليک التحية

والثناء ع ع مقابله شد مهر محفل

ص ٤٢٢

عشق آباد

حضرت ابن ابهر عليهم بهاءالله الابهی ملاحظه نمايند

خط مبارک هوالله

ای منادی باسم الله در سبيل الهی گردن را وقف زنجير نمودی

وپايرا مرهون کند ثقيل جسم را در زندان انداختی و جانرا رهين

صد هزار آفات نمودي و چون از سلاسل رها يافتي سرگشته

کوه و هامون شدی و آواره صحرا و دريا و کشور روس و مرز وبوم

روم تا آنکه در بقعه مبارکه وارد شدی و بشرف تقبيل آستان

مقدس موفق گشتی هنوز نفس نکشيده که هاتف ملکوت

جليل حی علی الرحيل فرمود سريعاًتوجه بانسمت نمودی و عاجلاً

دشت و بحرو جبل قطع نمودی تا در محفل ياران درآمدی و درانجمن

دوستان داخل شدی اميد است که تلافی بشود جميع مکاتيب

که تسليم فائزه مسافره نموده بوديد جواب مرقوم شد و باو تسليم گشت

ع ع

مقابله شد مهرمحفل

يا صاحبی السجن طهران

حضرت ايادی امرالله جناب ابن ابهر عليه بهاءالله الابهی

هوالله

ای منادی پيمان روزنامه ملاحظه گرديد فی الحقيقه عبارت سليس و روان و در نهايت

ص ٤٢٣

وضوح و بلاغت بود از مضامين چنين معلوم ميشد که مقصد و آرزوی مدير و محرر

محترم هر دو نيت خالص و خير خواهی عموم ملت و صداقت بدولت است

لهذا در حقشان بدرگاه احديت تضرع و زاری گشت که تائيد جديد رسد

و موفق بخدمت عموم ايرانيان گردند بلکه خير خواه عموم بشر باشند و

سبب ترويج وحدت عالم انسانی گردند واميدوارم که سائر جرائد نيز

روش وسلوک ايشان گيرند

ای منادی پيمان احبای الهيرا همواره دلالت و وصيت نمائيد که جميع

شب و روز بانچه سبب عزت ابديه ايرانست پردازند و در تحسين

اخلاق و آداب و بذل همت و مقاصد ارجمند و الفت و محبت و ترقی

و اتساع صناعت و زراعت و تجارت سعی بليغ و جهد عظيم مبذول

دارند و عليک البهاء الابهی ع ع مقابله شد

مهر محفل

هوالله

حضرت ايادی امرالله ابن ابهر عليه بهاءالله الابهی

خط مبارک هوالله

ای ايادی امرالله مکتوب جوف را بشخص معلوم در کمال حکمت يداً

بيدٍ برسانيد و يا خود بواسطه معتبری و هم چنين مکتوب فارسی

که در جوفست اگر مصلحت است باو بنمائيد ودر نهايت محبت

و ملايمت با او مکالمه کنيد اگر چنانچه از قرائت مکتوب فارسی

ص ٤٣٤

ملول خواهد شد نشان ندهيد تکليف ما ارسالست ولی شما حکمت را

در اين قضيه ملاحظه نمائيد ع ع مهر محفل

؟اين مکتوب بشخص مذکور در حضور حاجی ميرزا حسن مدير مدرسه که از حج

مراجعت نموده بود مرقوم گرديد ولی حاجی نميدانست که خطاب

بکيست اگر جناب شيخ ازاو استفسار نمايند تفصيلرا بيان خواهد

نمود ع ع

فيمابين شخصين معلومين که ذکرش از قلم اين عبد جايز نه در خصوص

وقوعات و منازعات چرا شما و حضرت علی قبل اکبر ساکت و صابر

و صامتيد رفع اين مجادلات فوراًلازم چند مرتبه مرقوم شده است

که بمحض اينکه ملاحظه کنيد که در ميان دو نفس اندک اغبراری حاصل فوراً

بايد رفع نمود والا عاقبت سبب فساد کلی خواهد گرديد با وجود

اين چگونه در اينخصوص تا بحال تشبثی نشده است والبهاء عليک ع ع

سبحان الله ياران الهی در کل آفاق در نشر نفحات مشغول طهران

که بايد تفوق بر کل داشته باشد آن آثار مقطوع و باين شئون وقت

ميگذرد ع ع مقابله شد

مهر محفل

ياصاحبی السجن هوالله

ای منادی پيمان نامه شما رسيد ونفخه خوشی استشمام گرديد

وآن وفای بحقوق پدر و ثبات بر محبت آن نورانور فی الحقيقه

ص ٤٢٥

ايام خويشرا بمصائب و بلايا در سبيل الهی بپايان رساند از کاس هر

بلائی نوشيد و زهر هر ابتلائی چشيد تا بمقامی رسيد که غبطه

اصفياء گرديد و زيارت مخصوص از قلم اعلی نازلشد اين فضل را هيچ موهبتی

معادل نگردد و موازی نشود آن زيارت تلاوت گرديد فضل

و موهبت مخصوصه واضح و آشکار شد

ای رفيق شخص شاخصی که بعد از صعود مورد الطاف مليک مقتدر شد

و از قلم اعلی ذکراو نازل و زيارت نامه صادر ديگر عين گستاخی و

جرئت و جسارت و نادانيست که نفسی نظير اين عبد چنين جسارتی نمايد

و زيارتی از برای ايشان بنگارد نفسيکه غريق بحر الطاف گرديد ديگر

اگر قطره ئی عواطف خويش مبذول دارد خطای محض است

و گناه صرف و سئيته لم تغفر اين عبد زيارت مرقوم مينمايد

ولی از برای نفوسيکه از قلم اعلی صادر نشده و عليک التحية والثناء

ع ع

مهر محفل مقابله شد

طهران

حضرت ايادی امرالله جناب ابن ابهر عليه بهاءالله الابهی

يا صاحبی السجن هوالله

ای منادی پيمان نامه های متعدد رسيد از مضمون روح

ص ٤٢٦

ريحان حاصل گرديد از عدم فرصت نامه پيش را بعد جواب

مرقوم گردد حال جواب مکتوب اخير را سريع ميدهم زيرا

مهم است در خصوص جمعيت خيريه مدرسه مرقوم نموده بوديد

الحمد الله بخدمت قائم و بجان و مال باذلند البته صدالبته

مدرسه بهائيان را نهايت اهميت بدهيد عبدالبهاء همواره

در فکر آن مدرسه است و آرزو چنان که عاقبت بدرجهءر‌سد

که مدارس متعدده گردد از ابتدائی تا نهائی و از اعظم

مکاتب عاليه شمرده شود بلکه بر جميع مدارس فنون عالم تفوق

يابد زيرا منسوب باهل بهاست ولا تعجبوا من امرالله

صاحب جريده‌ايرانرا محترم داريد زيرا مقصودش خير خواهي

عالم انسانيست واگر بخواهد از رساله مدنيه بتفرقه در جريده خويش

مندرج نمايد باسی نه جناب آقا ميرزا اسدالله مازندرانی را البته

بصفحات عتبات عاليات بفرستيد زيرا عتبات استعداد

پيدا نموده و بشخص محترم معلوم در آنجا نيز بکمال حکمت صحبت

دارد و هم چنين درس تبليغ اماء رحمانرا

اهميت بدهيد و عليکم

البهاء الابهی

ع ع مقابله شد

مهر محفل

ص ٤٢٧

خط مبارک هوالابهی

وانت تعلم ياالهی ذلی ومسکنتی وفقری ومسغبتی وتبتلی وتضرعی وتذللی وابتهالی

بفناء باب احديتک و عبوديتی الخالصه و رقيتی المحضه فی عتبتک

الطاهره و انها نور حقيقتی و ظهور کينونتی و شرف ذاتی و عزة نفسی

و انها افق تقديسی واعلی مراقی تکريمی و احسن تقويمی و مقعد صدقی

و رفرف علائی مع ذلک انت تری يا الهی بعض عبادک لن

يسمعوا لتصريحی و اعترافی و اقراری و لم ينتبهوالا علانی واشهاری

ولم يلتفتوالحالی و تحققی لا شکون اليک يا الهی من هذه الاوهام

والظنون و لا بکين بين ايديک فی عتبتک الطاهره من هذه

الريح السموم مالی الاان اقول ما قال عبدک يسوع روحی له الفداء

و اذ قال الله ياعيسی ابن مريم انت قلت للناس

اتخذونی و امی الهين من دون الله قال سبحانک ما يکون لی

ان اقول ماليس لی بحق ان کنت قلية فقد علمته تعلم مافی نفسی ولا

اعلم ما فی نفسک انک انت علام الغيوب ما قلت لهم الا

ما امرتنی به ان اعبدواالله ربی و ربکم و کنت عليهم شهيدا

ما دمت فيهم فلما توقينی کنت انت الرقيب عليهم وانت علی

کل شئی شهيد ان تعذبهم فانهم عبادک و ان تغفر لهم فانک

انت العزيز الحکيم والبهاء عليک

عبدالبهاء ع مقابله شد مهر محفل

ص ٤٢٨

خط مبارک هوالله

ای شخص شخيص خلق ضعيفند و محيل عاجزند و ماکر بايد ايشانرا

بخوف و رجا نگاه داشت يعنی نفسی مايوس از عفو خطا

نباشد و خوف از ارتکاب عصيان و طغيان نمايد تا اگر

قصوری نموده اميد عفو داشته باشد و اگر چنانچه فساد و فتنه

بخاطر گذراند خوف از باز خواست داشته باشد دوست را

بنوازيد و دشمن را بقدر امکان بکوشيد که پشيمان گردد و دوست شود

اغيار يار گردد و بيگانه آشنا شود الحمد الله آنچه دوسال پيش

خبر صريح داده شد واضح و پديد شد حال وقت رافت

و مهربانيست و ثبات و استقامت در عدل و انصاف بنوع

انسانی ع ع مقابله شد

مهر محفل

طهران

حضرت ايادی امرالله جناب ابن ابهر عليه بهاءالله الابهی

ياصاحبی السجن هوالله

ای منادی پيمان نامه های متعدد واصل و از ملاحظه اش

روح و ريحان متواصل زيرا دلالت بر اعلاء کلمة الله و انتشار

آيات الله مينمود علی الخصوص مکتوبی که وزير معارف بحضرت

ص ٤٢٩

مدير مدرسه تربيت مرقوم نموده بود چون آن نامه دلالت بر حسن انتظام

مدرسه مينمود بی نهايت مسرت حاصل گرديد اميدم چنانست

که مدرسه تربيت در صون حمايت حضرت احديت باشد

و ترقيات فوق العاده نمايد و جميع ياران همت بگمارند که روز

بروز انتظام بيشتر يابد و علوم و فنون انتشار فزونتر جويد خاتمی

؟ که جناب صنيع السلطان بواسطه جناب زائر اهل يا فرستده بودند

بسيار مقبول گرديد و محبوب واقع شد و عليک البهاء الابهی

ع ع

مقابله شد

مهر محفل

طهران

حضرت ايادی امرالله جناب ابن ابهر عليه بهاءالله الابهی

ياصاحبی السجن هوالله

ای منادی پيمان نامه مفصل که در بيروت مرقوم نموده بوديد رسيد

و بدقت ملاحظه گرديد از عدم فرصت جواب مختصر مرقوم ميشود

در خصوص مکتب که با حضرات قرار داده بوديد در اسکندرونه بسيار

مقبول اول اين لازم و واجب وهم چنين امر مشورت نيز بسيار

موافق و چون اين دو قضيه مهمه حصول پذيرد آنوقت اگر بتوانند

و از عهده بر آيند مسافر خانه که هم مشرق الاذکار نيز باشد ترتيب

دهند و من بحضرات مکتوبی در اينخصوص مرقوم خواهم

ص ٤٣٠

نمود و جميع ياران و احبای اليهرا تحيت ابدع احلی ابلاغ داريد و عليک

البهاء الابهی ع ع مقابله شد

مهر محفل

طهران

جناب ابن ابهر عليه بهاءالله الابهی ملاحظه نمايند

يا صاحبی السجن هوالله

الهی الهی انی ابتهل الی ملکوت رحمتک و اتذلل الی جبروت سلطنتک

وادعوک بقلب خاضع خاشع الی مرکز الجلال و اقول رب قدر الشفاء

لعبدک المبتهل الی ملکوتک الاعلی و اجعله آية رحمتک بين الوری

و قدر له البر منکل سقم و داء حتی يشکرک علی کشف الغمه و

سعة الرحمه و سبوغ النعمه و ظهور الرافه والشفاء من کل

عله رب قدر له کل خير فی حيز الامکان و ادخله فی حديقة

الرضوان و انشله من غمرات العلل والامراض و ايده علی خدمتک

ياربی الفياض انک انت الکريم انک انت العظيم انک

انت الرحمن الرحيم ع ع مقابله شد

مهر محفل

خط مبارک

هوالابهی

ای محنت زده در سبيل ميثاق صدمات و زحمات در سبيل

ص ٤٣١

رب آلايات البينات عناياتست و زحمت رحمت است

و محنت منحت زهر شکراست و قهر لطف جان پرور

پس بايد شکر پروردگار مهربان نمود که چنين مشقت

که صرف موهبت است مقدر فرمود گر در آتش رفت

بايد چون خليل ورچو يحيی ميکنی خونم سبيل ور چو يوسف چاه و

زندانم کنی ورزفقر م عيسی مريم کنی سرنگردانم نکردم ازتومن

بهر فرمان تو دادم جان و تن و البها عليک ع ع

مقابله شد

مهر محفل

طهران

حضرت ايادی امرالله جناب ابن ابهر عليه بهاءالله

ياصاحبی السجن ٩

لايحه ئی که بحسب اصطلاح اين ايام راپورت ميگويند در خصوص

انتشار امرالله در خطه امريکا از آقاميرزا احمد اصفهانی رسيد با

مقاله ئيکه در يک جريده ئی از جرائد امريکا درج شده ارسال

ميشود مقاله جريده را ترجمه نموده باسواد راپورت طبع کرده در ساير جهات

انتشار دهيد و عليک التحية والثناء ع ع مقابله شد

ص ٤٣٢

طهران بواسطه حضرت علی قبل اکبر

جناب ميرزا مسيح جناب ميرزا محمد طاهر جناب ميرزا مهدی

و جناب ميرزاهادی عليهم بهاءالله الابهی

هوالله

ای يادگارهای آن نفس مقدس مبارک جناب سمی حضرت مقصود

الحمد لله بمقصود رسيدند وندای رب ودود شنيدند و بجمال

موعود گرويدند وبظل ممدود دويدند و بمقام محمود رسيدند

و چون پرواز بملکوت راز کردند از ملاء اعلی ندای هلم و

تعال شنيدند لهذا بايد آن ياران عبدالبهاء بشکرانه

جمال ابهی زبان گشايند که بچنين فيضی موفق و بچنان فوزی

مويد شدند آن طير حديقه وفا بگلشن ملکوت ابهی پرواز

نمود و در حظائر قدس با اهل بها همدم و همراز گشت حال

شما بايد حديقه انيقه اورا باغبانی کنيد و کشت زار

محبتش را آبياری فرمائيد تا شمع آمال در شبستان وفا روشن گردد

و سبب روح و ريحان در ملکوت رحمان شود و هر چند

آن نفس مقدس زکيه غائب و پنهان شد الحمدلله شما را دراين

جهان فانی باقی و يادگار گذاشت تا پی او گيريد ره

ص ٤٣٣

او پوئيد و مقصد او جوئيد و ثنای او گوئيد زيرا

نفحه ئی از گلشن جان و دلش وزيد و شمارا بيدارکرد و هشيار نمود

واز نفس و هوی بری و بيزار فرمود باری اميد عبدالبهاء

چنين است که اخلاف سبب عزت اسلاف گردند و ابناء

شکوفه باغ آمال آباء شوند من هر دم بکمال انابه و زاری

و آرزو و بيقراری طلب شمول الطاف کنم و ظهور موهبت

اسلاف در اخلاف خواهم و يقين است که اين دعا

دربارگاه کبرياء مقبول و مستجاب گردد و عليکم التحية والثناء

ع ع

مقابله شد

بواسطه جناب طالقانی

جناب ميرزا ابوالقاسم خان کسمائی ملاحظه نمايند

ياصاحبی السجن هوالله مهرمحفل

الهی الهی ان عبدک ابوالقاسم يقتسم احبائک فيوضات

رحمانيتک و اقسم بجمالک المنير ان يسعی فی خدمة عبادک

بين العالمين حتی تنتشر آياتک و تظهر بيناتک و تنفذ

کلماتک فی قلوب الطالبين انک انت الرحمن الرحيم

و انک انت العزيز الکريم ع ع مقابله شد

مهرمحفل

ص ٤٣٤

طهران جناب آقا ابراهيم طالقانی نجل سعيد آقا محمد حسين عليه

بهاءالله الابهی

ياصاحبی السجن

هوالله

ای بنده حق از فضل حق جمعی تو نه پريشان در پناه الهی هستی

نه بيسر و سامان منظور نظر عنايتی نه اسير حرمان و سر گردان

شادمانی کن و کامرانی نما اميد است که گشايشی و آسايشی

در امور ظاهره نيز حاصل گردد مکتوب جوف را بگماشته نواب والا

برسان و عليک التحية والثناء ع ع مقابله شد

مهرمحفل

بواسطه جناب طالقانی

ياصاحبی السجن

هوالله

الهی الهی انی اتبهل بلسانی و اتضرع بجنانی ان تجعل لعبدک

هذا حضاًموفورا من الحقائق و المعانی رب اضرم بين ضلوعه

والاحشاء نارالمحبة والولاءيبض وجهه بنورالهدی حتی تقر عينه بمشاهدة

آيات خضعت لهارقاب الکبراء و خشعت منها اصوات اولی النهی رب

اجعل له مخرجاًوقوم له منهجاًو اوقدله سراجاً وهاجاًفی زجاج الحيات

انک انت القوی العزيز الودود لا اله الا انت البر الرحيم الروف

ع ع

ص ٤٣٥

بواسطه جناب طالقانی

جناب آقا ميرزاعلی خان عليه بهاءالله الابهی ملاحظه نمايند

ياصاحبی السجن هوالله

اللهم يا فاتح الابواب و محير القلوب والالباب و مهياً

الاسباب لنجاح عباد ک فی المبداء و الماب رب اجعل عبدک

هذا غريق بحر رحمتک و رقيق عتبة قدسک و رفيق اصفيائک

و احبتک و ايده علی خدمة خلقک والشفقه ببريتک

والخلوص فی امرک و اجعله آية موهبتک فی بلادک و سمة

رحمتک بين عبادک انک انت المقتدر العزيز الکريم الرحمن ع ع

مقابله شد

مهرمحفل بواسطه جناب طالقانی

جناب آقا ميرزا عبدالکريم جناب آقا ميرزا محمود جناب آقا ميرزا مهدی

جناب آقا ميرزا هادی جناب آقا ميرزا ابوطالب عليهم بهاءالله الابهی

يا صاحبی السجن هوالله

اللهم يا مويد المخلصين علی السلوک علی صراط مستقيم والورود فی حنة النعيم

والتجرع من عين التنسيم ايد هوالاء علی السلوک فی المنهج القويم و

اجعلهم سرجاً نورانية و نجوماً رحمانيه و نفوساً ربانيه وانشبرهم

النفحات السبحانيه و اهديهم القوم و ايقضهم من النوم انک

ص ٤٣٦

انت القوی المقتدر العظيم رب ان هولاء يشکرونک

فی الباسا والضراء و يتحملون کل بلا و شقاء و يصبرون علی

جمر الغضاء ولايشکون سهام الابتلاء رب وفق؟ علی اعلاء

کلمتک بين الوری وايدهم بنفحات قدسک التی تتعطر

منها کل الارجاء انک انت العزيز المقتدر المهيمن القيوم ع ع

مقابله شد

مهر محفل

هوالله

طهران بواسطه جناب زائر آقا شکرالله کليمی

جناب‌آقاميرزامهدی حاجی لاله زار وسليل مجيدآقاميرزاآقا عليهما بهاءالله الابهی

ياصاحبی السجن هوالله

ای دوبنده صادق رب ابراهيم جناب آقا شکرالله در بقعه نورا ء

بياد احبا افتاد و بدعا پرداخت و ياوری حضرت باری جست

و مواهب موفور خواست والطاف رب غفور طلبيد اميدوارم

که آرزويش حصول يابد زيرا شرف مثول باستان رب غفور

يافت و بنهايت تضرع و تبتل و ترتيل مناجات کرد و حصول

حاجات خواست البته اين عجز و نياز قبول گردد واين آمال وآرزو

حصول يابدايدوست حقيقی مواهب اين عصر موعود عنقريب مشهود گردد

واسباب حصول مقصود موجود شود ياران بفضل رحمن شادمان گردند وغافلان بزمان

ص ٤٣٧

و خسران ابدی مبتلاشود الحمدالله شما سبب سرور انبياء در ملکوت ابهی

شديد لهذا در نهايت فرح و سرور بشکر رب غفور پردازيد تا ميدان

وسيع تر گردد و مجال فسيح تر شود و عليکما البهاء الابهی ع ع

مقابله شد

مهرمحفل

طهران بواسطه جناب امين

جناب آقا ميرزا مهدی همدانی عليه بهاءالله الابهی ملاحظه نمايند

مناجات طلب مغفرت بجهت حاجی لاله زار و ضجيع محترمه عليهما

بهاءالله الابهی

ياصاحبی السجن

هوالله

سبحانک اللهم يا الهی ان هاتين النفسين المومنتين بک و باياتک

المعترفتين بظهور آثارک المنجذبتين الی جمالک المشتعلتين بنار

محبتک قد حصل لهما الملل من مخالطة الملل و الموانسته مع اهل الزلل

و ضاق عليهما فضاء الناسوت فانجذبتا الی ذروة الملکوت

و ترکتا القميص الرثيث ولبتاحلل التقديس و رجعتا اليک

متوکلتين عليک وقصدتاالوفود علی رحابک ؟ والورود

علی جنابک حتی تستغرقا فی بحور عفوک و غفرانک وتتطهرا ؟

عن و ضرالذنوب وظلام‌الکروب و لوث العيوب اغتسالاً

فی مغتسل ايوب بارد وشراب و اقتباساً من انوار العطاء دون

ص ٤٣٨

الحساب رب انزلهما سراج الحيات و قدرلهما خير الماب

و الصعود الی ملکوت الانوار و الدخول فی محفل الاسرار والخلود

مع الابرار انک انت المقتدر العزيز المختار و انک انت الغفور

الودود والکريم الوهاب ع ع مقابله شد

مهر محفل

بواسطه جناب سيناء

هوالله

جناب عزت الله خان حناب عيسی خان جناب آقا

محمد صادق زرگر جناب ميرزامهدی خطاط شيرازی

جناب آقا ميرزاابراهيم نقاش نبيره مشکين قلم جناب

داداش علی قناد جناب آقا علی اکبرابن استاد شعبانعلی

جناب آقا ميرزا محمد علی ابن آقامحمد ابراهيم دلال جناب

آقا محمد حسين عارف جناب آقا محمد حسين شيرازی جناب آفا

غلام حسين کلاه مال وضلع جناب آقا حسين ابن جناب

آقا ملا علی زائر عليهم بهاءالله الابهی

ص ٤٣٩

خط مبارک

هوالابهی

ای دوستان الهی قريب شامست و غروب آفتاب

واين انامل از کثرت تحرير خسته و مانده و ناتوان با وجود

اين از شدت انجذاب بمحبت ياران الهی قلم در جولان

آمده و انامل بکلی خستگی و ماندگی و درد و وجع فراموش نموده چه

که اعضا و جوارح اسير دلند و اجير روح دل و جان بذکر ياران

پر روح وريحان لهذا جوارح و ارکان بی فتور در جولان

ولی جناب سينا عليه بهاءالله الابهی از برای هريک احباء

محرری بالاستقلال خواهش نموده اند چه ازين بهتر ولی لازم بود

که کارخانه طبع پاريس يا دستگاه عکس از انگليس نيز ارسال

فرمايند بلکه آنوقت از عهده توان برآمد و مقصود ازاين نگارش ياد

ياران و تشويق و تحريص دوستانست که از هر ثيابی برهنه

و عريان کردند تا قميص طاهر ياايها المدثر بپوشند و مظهر

قم وانذر و ربک فکبر شوند

ای سرمستان باده پيمان آهنگ تضرع و تبتل بملکوت ابهی

ص ٤٤٠

بلند کنيد وجزع وفزع نمائيد که ای پاک يزدان

من وای خدای مهربان من قوتی ده که مقاومت

قبائل بسيط زمين نمايم و قدرتی بخش که چون بحر بسيط؟

موج برساحل شرق و غرب زنم والبهاء عليکم ع ع

رب اغفر عبدک القاسم المتصاعد الی ملکوت تقديسک

و جبروت توحيدک وقدر له کل خير بفضلک انک

انت العفو الرحيم ع ع مقابله شد

مهر محفل

هوالله

بواسطه جناب نير عليه بهاءالله الابهی جناب ميرزا اسدالله

جهرمی عليه بهاءالله الابهی

ياصاحبی السجن

هوالابهی

ای ثابت بر پيمان در آيه فرقان ميفرمايد ثم اورثنا

الکتاب الذين اصطفينا من عبادنا ومنهم ظالم لنفسه ومنهم

مقتصد ومنهم سابق الی الخيرات ميفرمايد

که اصطفا نموديم عباد خودرا اما بر سه قسمند قسمی ظالمند

بر نفس خود يعنی با وجوديکه اصطفا نموديم اورا خود رااز بخشش

ص ٤٤١

الهی و فيوضات رحمانی محروم مينمايد و قسمی ديگر نفوس

مقتصد اند يعنی در حالت متوسطه نه در اسفلند ونه

در اعلی بلکه در وسطند اين نفوس ازبحرالطاف نصيبی دارند

ولی غريق و سيراب نيستند و قسم ثالث که مسابقت

بخيرات نمايند و باعلی افق رب آلايات صعود کنند

آيات کبری گردند و مظهر فيوضات عظمی نجوم ساطعه

شوند و سرج لامعه

پس ای ثابت برميثاق جهدی بنما وهمتی بفرما تااز سابقين

الی الخيرات باشی و مظهر موهبت رب آلايات

الباهرات کومب روشن گردی و بانوار خضوع

و خشوع و عجز و نياز وانقطاع جهان فانی را آئينه عالم

باقی کنی وعليک البهاء ع ع مقابله شد

مهر محفل

مصرنوه حاجی محمدعلی برادر زاده حاجی ملا علی تبريزی

هوالله

ای بنده الهی الحمدالله بدون واسطه مرسوط ؟ شدی و بحضرت مقصود

ص ٤٤٢

پی بردی از کاس هدی نوشيدی شکر کن خدارا و از هيچ

علتی هراسان مباش زيرا احبای الهی را فنائی در پی نه و زوالی از عقب

نيست روز بروز بر بقا بيفزايند و حيات بی پايان يابند؟

بوطن مالوف رجوع کن و بقدر امکان بهدايت نفوس بپرداز

و عليک البهاء الابهی عبدالبهاء عباس ٢٦ رجب سنه ١٣٣٨ حيفا

مقابله شد

مهر محفل

شيراز جناب بشير آلهی عليه بهاءالله

خط مبارک هوالله

ای بنده جمال حقيقی الان در شهر مالدن امريک و بذکر آن يار مهربان

پرداختم شب و روز دقيقه آرام مفقود است همواره بنعره

در محافل و مجامع مشغول از عدم فرصت با قلم شکسته سر مرقوم شد

فرياد از بی مدی مداد که مانند خمير بی جريانست پای خامه لنگ

و منزلگاه نامه بس دراز باری در اين سفر پر حذر دعای احبای

الهی لازم که همعنان مانند فرسی رهان باشيم والا کار

مشکل است و عليک البهاء الابهی

ع ع مقابله شد

مهر محفل

ص ٤٤٣

خط مبارک

شيراز جناب بشير الهی عليه بهاءالله الابهی

هوالله

جناب بشير آلهی مکاتيب جوف ارسال گشت برسانيد

فی الحقيقه ابداًفرصت تحرير اين جوابها نبود اما عون و عنايت

جمال مبارک تائيد کرد هر نوع بود مرقوم شد برسانيد

مادر اين اقليم وسيع سر گشته و سرگردان هر روز در شهری

هر ساعت در جائی حال عازم کرين عکائيم تا خدا

چه مقدر فرمايد شب و روز نعره زنان فرياد بر آرم

و بشارت بظهور موعود جميع ملل دهم چون در حيفا در خانه

لازم اگر مبلغی هست بحيفا نزد ميرزا محسن افنان ارسال داريد

ع ع

مقابله شد

مهر محفل

٩

شيراز جناب بشيرآلهی عليه بهاءالله الابهی

خط مبارک هوالله

ای بشير آلهی ديگر شکايت از انقطاع مراسلات مفرما

ملاحظه کن که در جوف چند نامه موجود ديگر انشاءالله

تتابع حاصل خواهد نمود نامه جناب عندليب بمحفل روحانی

ص ٤٤٤

طهران مناسبت نداشت زيرا در آن ورقه شکايت شديد از احبای

شيراز بود و اين شهرت ميکرد آنان اعانتی نمی توانستند و

احبای شيراز چون می شنيدند جواب مرقوم مينمودند

بسيار سبب برودت و خمودت و ضرر و افسردگی جناب

عندليب ميگشت لهذا ارسال نشد شما از حقوق که بشما ميرسد

چنان که از پيش مرقوم شد بجناب عندليب بقدر امکان تقديم

نمائيد اخلاق والده عبدالحسين امور جناب عندليب را

مشوش نموده است مسئله عبدالحسين برهان کافيست

که ما اينقدر متوجه او بوديم و تربيت ميشد عبدالبهاء عباس

مقابله شد

مهر محفل

شيراز جناب بشير آلهی عليه بهاءالله الابهی

هوالله

ای ثابت بر پيمان نامه نمره ٦٥ رسيد از برای عبدالبهاء

آسايش جسم و راحت جان فضل و عنايت جمال مبارکست اما

غمخواری من نموده بودی اين از اينجهت است که نهايت تعلق و مهربانی

باين سرگشته و سودائی داشته و داری سبحان الله نامه در نوزدهم

جمادی الثانی مرقوم و در همان ايام از حيفا حرکت بطبريا شد و ايامی چند

ص ٤٤٥

در آنجا در خلوت و سکون بسر رفت و در حصول صحت و راحت تفاوت

کلی حاصل شد الحمد لله بفضل و عنايت جمال مبارک براحت و صحت

مراجعت بحيفا گرديد و نامه شما وصول يافت و جواب مرقوم گرديد

جميع احبای آلهيرا فرداًفرداً از قبل من تحيت ابدع ابهی ابلاغ داريد

و عليک البهاء الابهی عبدالبهاء عباس مقابله شد

مهر محفل

شيراز جناب بشير آلهی عليه بهاءالله الابهی

هوالله

ای ثابت بر پيمان نامه های متعدد شما چون ابر بهار فيض معانی و چون

جواهر و لئالی نثار نمود و مشام مشتاقانرا مشکبار کرد ولی تا بحال

از عدم اعتدال مزاج جواب تاخير افتاد حال چون ببرکت آستان

مقدس راحتی حاصل بتحرير اين سطور پرداختم تا سبب سرور موفور گردد

هر چند پيام جسمانی منقطع بود ولی پيک امين روحانی مستمر

انجذابات وجدانی و انعطافات قلبی متتابع مرا کمال تعلق

بانوجود مومن موقن موجود لهذا همواره باتو گفتگو خواهم چه بدل

و جان و چه بقلم و بنان از الطاف بی پايان آرزويم چنان

که همواره در نهايت اطمينان باشی و راحت دل و جان يابی

و عليک البهاء الابهی عبدالبهاء عباس مقابله شد

ص ٤٤٦

هو

شيراز جناب بشيرآلهی عليه بهاءالله الابهی

خط مبارک هوالله

جناب عندليب عليه بهاءالله الابهی از جهت خانه شان بشخصی

ازاحباءالله هفتاد تومان قرض دارند چون حال تاديه اش ازاينجهت

ممکن نيست شما در آنجا هر وقت حقوقی حاضر شد فوراًادا نمائيد

و عليک البهاء الابهی عبدالبهاء عباس مقابله شد

مهرمحفل

شيراز جناب بشير آلهی عليه بهاءالله الابهی

ياصاحبی السجن هوالله

ای ثابت بر پيمان از قلت فرصت مجبور باختصارم نامه مورخ

بيست و چهارم جمادی الاول وصول يافت ازصولة الدوله مرقوم

نموده بودی ممکن نيست نفسی ضری بامرالله وارد آورد و بجزای

اعمال خويش نرسد نهايت اينست که مهلتی دهد تا سبب

انتباه گردد و صولت بکلی از صولت خواهد افتاد ازخبر

اعتلال مزاج جناب عندليب بسيار اندوه رخ داد زيرا آنوجود

شريف از شدت متاعب نحيف شده و ضعيف گشته

احبای آلهی بايد نهايت مواظبت را در حق او مجری دارند ومراعاتشانرا

منظور نمايند زيرا نزد عبدالبهاء بسيار عزيز است

واز قدمای احبای جمال مبارکست

و عليک البهاء الابهی ع ع مقابله شد مهر محفل

ص ٤٤٧

خط مبارک

شيراز جناب بشيرآلهی عليه بهاءالله الابهی

يا حضرت بشير آلهی نصف شب است اين چند

کلمه مرقوم ميگردد روزابداً دقيقه ئی فرصت ندارم

جميع ياران را تحيت ابدع ابهی ابلاغ داريد علی الخصوص

حضرت عندليب را ع ع در پاريس رسيده است مقابله شد

مهر محفل

شيراز جناب بشيرآلهی عليه بهاءالله الابهی

ياصاحبی السجن هوالله

ای بشر آلهی نامه شما رسيد و هم چنين نامه ديگر که در جوف

بود الحمد لله بشارت قيام احبابر خدمت امرالله داشت ازاينجهت

روح وريحان حاصل گرديد ولی از زحمات و مشقات جناب

عندليب افسردگی رخ داد اما اگر چندی سفر نمايد بهتراز حضراست

لابد راحت فکری حاصل ميشود و بهر طرفی ميل و رغبت داشته

باشند سفر اولی ومقننی را جناب ميرزا محمد باقرخان و جناب

کيخسرو پارسی و جناب جعفر قليخان البته همت مينمايند

وبايد باهل خانه ايشان برسد و بجهت مسافرت ايشان از حقوق

شصت تومان تقديم ايشان نمائيد فتو غراف بحسب دستور العمل

ارسال گرديد البته تا بحال رسيده تلغراف تهنيت شما نيز

ص ٤٤٨

رسيد و سبب خوشنودی گرديد ممنون از همت شما شديم

تابحال قبوضات متتابعاًارسال شده حال نيزارسال ميگردد ع ع

مقابله شد مهر محفل

٩ شيراز جناب بشيرآلهی عليه بهاءالله الابهی

ياصاحبی السجن هوالله

از آيه مبارکه ان يارئيس قد تجلينا عليک مرة فی جبل تينا ومرة فی ويتاء

وفی هذه البقعة المبارکه و انک ما استشعرت بما اتبعت هوايک

و کنت من الغافلين سئوال نموده بوديد هر چند فرصت تفسير

و تشريح و توضيح ابداً ندارم يک قلم است و بايد با جميع آفاق

مکاتبه کند ديگر چنين خامه کجا فرصت تفسير و تاويل دارد

با وجود اين مختصر مرقوم ميگردد تا آنکه امعان نظر فرمائيد وابواب

معانی از هر جهت مفتوح شود

تينا و زيتا بظاهر دو جبلند در قدس که بر انبيای آلهی درآن دو جبل

تجلی رحمانی شد و مراد از تجلی خطابات آلهيه است که در کتب

سماويه و اخبار بظهور کليه است واين بواسطه انبيا چنانکه کتب

مقدسه را ملاحظه نمائيد بشارات آلهيرا در آن واضح و مشهود می بينيد

و هم چنين تجلی خطاب از بقعه مبارکه بدون واسطه بر رئيس گرديده

ولی آن رئيس خسيس از جميع اين تجليات و مخاطبات غافل و ذاهل بود

و هم چنين مقصد از جبل تينا حقيقت عيسی بود و از جبل زيتا حقيقت

ص ٤٤٩

محمديه که مغرس شجره مبارکه زيتونة لا شرقيه و لا غربيه يکاد وزيتهايضئی؟

و لولم تمسيه؟ نار نورعلی نور بود تينا و زيتا در لغت عبری تين و زيتونست

و اين همان تين و زيتون است که در قرآن قسم بان ياد گرديده زيرا محل

تجليات بودند اينست که ميفرمايد والتين و الزيتون و طور

سينين که محل تجلی بحضرت موسی بود و هذا البلد الامين که مکه

باشد لقد خلقنا الانسان فی احسن تقويم يعنی فرد کامل

انسان جامع جميع کمالاتست

اين مختصر بيانست که شد بيش از اين فرصت نيست البته معذور

ميداريد در هر روزی مکاتيب متعدده پراز سئوالات از جميع اطرف ميرسد

که اگر صد قلم بتحرير پردازد از عهده جواب سئوالات بر نيايد تا چه رسد

بمکاتيب سائره لهذا احبای الهی بايد توجه بملکوت ابهی نمايند و طلب فيض

نامتناهی کنند تا کشف اسرار گردد و حقايق و معانی جلوه نمايد

مرقوم نموده بوديد که در شب اول و ثانی محرم در بيت مبارک

اجتماع نموده بوديد و بکمال سرور و فرح شب را صبح فرموديد

حضرت موقر فی الحقيقه بخدمت قائمند عبدالبهاء ولو بجسم غائب

ولی در انجمن بجان ودل حاضر بود جسم در مصر و دل در شيراز ولی

ملاحظه بيت مبارک بسيار لازم تا سبب دقت نظر بيگانگان نگردد

ص ٤٥٠

زيرا خطر دارد ايرانيان هنوز از درندگی و بی باکی و ويران نمودن نگذشته اند

در چنين قرنی ايرانی ؟ که مدنيت و آداب عموم آفاق را احاطه نموده بعد از

ششصد سال تعرض بمقبره سعدی و حافظ مينمايند لهذا شايد

از اجتماع اطلاع يابند و در وقت شورش و انقلاب بی ادبی

به بيت مقدس کنند لهذا محل اجتماع در جای ديگر باشد بهتر

واولی تر است و عليکم البهاء الابهی ع ع مقابله شد

مهر محفل

بواسطه آقا سيد اسدالله

شيراز بشيرآلهی عليه بهاءالله الابهی

يا صاحبی السجن هوالله

ای بشير آلهی نامه مختصرشما مفصل بود لفظ موجز بود ولی معانی

مفصل زيرا دليل بر انجذاب و اشتعال و التهاب بنار محبت الله بود

من آلان در شهر اماها در وسط امريکا هستم وشب و روز بدرگاه جمال ابهی

تضرع و زاری مينمايم بلکه در خدمت امر مبارک نفسی برآرم ولی

هيهات هيهات اين عجز صرف و فناء بحت چگونه از عهده

اين امر عظيم بر آيد ولی اميدوارم و اين آرزو را برصفحه دل مينگارم

جميع يارانرا تحيت ابدع ابهی برسان

و عليک البهاءالابهی ع ع

عبدالبهاء عباس مقابله شد مهر محفل

ص ٤٥١

خط مبارک

ای حضرت بشير اين نامه پانزده روز پيش مرقوم شد ولی فرصت

ارسال نشد حال در سانفرانسيسکو هستم شب و روز آنی فراغت

ندارم مختصر قيامت است ع ع مقابله شد

مهر محفل

شيراز جناب بشيرآلهی عليه بهاءالله الابهی

هوالله

ای بنده جمال ابهی نامه ينجم شعبان سنه حاليه که به آقا سيد اسدالله

مرقوم نموده بوديد ملاحظه گرديد چند روز است که در رمله اسکندريه

اقامت دارم و شب و روز مشغول بياد ياران آلهی هستم من

بعد نامه را يکسر بپورت سعيد بنام جناب آقا احمد يزدی بفرستيد

در هر کجا که باشم ميرساند بعد از ورود بپورت سعيد از خستگی راه

نقاهتی حاصل حال الحمد لله بفضل و عنايت جمال مبارک حال زائل جسد

هر چند خسته و ناتوان ولی روح مستبشر ببشارات الله با وجود

تائيد روحانی اگردر عالم جسمانی فتوری حاصل گردد ضرر ندارد زيرا

اين جسم خاکی از عناصر جهان فانی و مرکب است البته

صحت و سلامت مستمر نيست اهميتي ندارد باري حال در باغي در

سايه درختی بتحرير اين نامه پرداختم جميع ياران آلهی را تحيت ابدع ابهی

ص ٤٥٢

برسانيد وجميعرا ببشارات آلهی مسرور داريد و عليک

البهاءالابهی عبدلبهاء عباس مقابله شد

مهر محفل

شيراز جناب بشير آلهی عليه بهاءالله الابهی

هوالله

ای بنده حق جناب لورد لامينگتون بشيراز تشريف آورند شخص

محترميست و سياسی در حق ايشان نهايت رعايت و محبت

بايد مجری داشت از آشنايان هستند يکمرتبه در لندن

ملاقات شده اند و عليک التحية والثناء عباس مقابله شد

مهر محفل

ياصاحبی السجن شيراز

اجزای محفل خادمين عهد محفل خادمين ميثاق محفل خادمين پيمان عليهم بهاءالله

الابهی هوالله

اللهم يا آلهی وکهفی الواقی وملاذی السامی تری احبائک الثابتين علی

الميثاق البراء من اهل النفاق المتضرعين فی بادية الفراق والمستهدفين

سهام اهل الشقاق کيف انجذبوا الی مرکز الجمال مشهد الکبرياء رب

لک الحمد بما جعلت لهم اقداماً راسخة علی العهد و انجزت لهم

الوعد و جعلتهم آيات توحيدک فی عالم التکوين و هديتهم الی النور

المبين و ثبتهم علی صراط المستقيم و ادخلتهم فی جنة النعيم

ص ٤٥٣

و وقيتهم فی عذاب الجحيم رب قدرلهم الفوز بلقائک فی الملکوتک

العظيم و اجعلهم نجوماًبازغة فی الافق المبين و رجوماً ثاقبةً

للمذبذبين اخوان الشياطين من اجنة تنطق السنتهم بالثناء علی رب

الميثاق و يتخذون وليجة خفية من اهل النفاق رب اجعل

الثابتين فی حصن حصين وايدهم بالملائکة المقربين و انصرهم

بجنود من الملاءالاعلی انک انت المقتدرالعزيز الکريم لااله الاانت

البرالرٴوف الرحيم ع ع مقابله شد

مهر محفل

شيراز جناب بشيرآلهی عليه بهاءالله الابهی

ياصاحبی السجن هوالله

ای يار خوش مزه نامه های تو از بس شيرين و لطيف و خوش

طعم و بامزه است فوراً قرائت ميگردد و هم مختصراست

و مفيد و از اطناب و اسهاب در گريز علی الخصوص خبر

از مهمانی ليله مبارکه ولادت حضرت رب جليل عزيز ميداد که ؟

مهمانی بطعامهای لذيذ شده بود وازاين خبر خوشتراينکه الحمدلله

ياران شيراز در فکر اعانت بازماندگان يزدند که آن قحط زدگانرا

قوت ضروری برسانند اظهار اميد بحصول تائيد

نموده بوديد ديگر چه تائيدی اعظم از خدمت ببازماندگان

شهداست و عليک البهاء الابهی ع ع مقابله شد

مهر محفل

ص ٤٥٤

شيراز جناب بشير آلهی عليه بهاءالله الابهی

يا صاحبی السجن هوالله

ای بنده صادق جمال مبارک نامه بيست و دوم محرم .١٣٣ وصول يافت

و ملاحظه گرديد و هم چنين صد و پنجاه عکس رسيد از اين عکسها باز

ارسال نمائيد بشاشت جناب عندليب از سفر سبب مسرت

شد ولی بشرط اينکه شکوهء قرينه ايشانرا ازاله بتوانيد که ناله و فغانی

نداشته باشد الحمد لله حضرت بينش از اين اتهام نجات يافتند

بسيار سبب سرور قلب من شد بايشان نهايت رضايت

از قبل من ابلاغ داريد فرصت بيش از اين نيست و عليک البهاء

الابهی ع ع مقابله شد

مهر محفل

شيراز جناب بشير آلهی عليه بهاءالله الابهی

هوالله

ای ثابت بر پيمان نامه شما رسيد بشارت انجذاب

و اشتعال احبای آلهی از ورود جناب شيخ علی اکبر داشت فی الحقيقه

جناب شيخ بجميع قوت در نشر نفحات الله ميکوشد لهذا بايد

دو سه ماهی در شيراز و اطراف شيراز مشغول بخدمت

گردد بعد از آنجا سفر بهندوستان نمايد و از هندوستان

ص ٤٥٥

بارض مقصود از پيش مرقوم شد که بجناب عندليب عليه بهاءالله بقدر

معيشت معتدلانه که لازمست از حقوق تقديم نمائيد تا مستريح باشند

و مشغول بنشر نفحات الله گردند و عليک البهاءالابهی

عبدالبهاء عباس مقابله شد

مهر محفل

شيراز جناب بشير آلهی عليه بهاءالله الابهی

هوالله

نامه آن جناب وصول يافت ولی فرصت جواب مفصل نيست

مختصر مرقوم ميشود ملاحظه جناب عندليب لازم است اگر چنانچه

وجوهی برسد از قبل عبدالبهاء بقدر امکان معتدلانه معاونت

او نمائيد و عليک البهاء الابهی عبدالبهاء عباس مقابله شد

شيراز جناب بشير آلهی عليه بهاءالله الابهی مهرمحفل

ياصاحبی السجن هوالله

ای بنده صادق جمال مبارک در هر ماهی نامه های متعدد

بشما مرقوم ميگردد ملاحظه فرمائيد که چقدر بتو محبت دارم

فاشکرالله علی هذاالفضل العظيم و احمده علی هذا الفوزالمبين و اما

قضيه فارس اين هرج و مرج و انقلاب و اضطراب را علاجی

ص ٤٥٦

جز نفحات قدس نيست تشنه را ماء عذب فرات

سيراب نمايد نه ملح اجاج فضل و عنايت الهيه داروی هر درد

بيدرمانست و بدون آن شفا ممتنع و محال خونرا بخون

شويند و درد را بدرد معالجه نمايند هيهات

هيهات لما يوعدون لاخلاص و لا مناص الا لاهل الاخلاص

و عليک البهاء الابهی ع ع مقابله شد

مهر محفل

شيراز جناب بشيرآلهی عليه بهاءالله الابهی

ياصاحبی السجن هوالله

ايرفيق روحانی نامه نمره اول رسيد با دو مکتوب ملفوف

و فوراًجواب مرقوم ميگردد تابدانی که جميع کارهارا کنار گذاشتم و بجواب

مکاتيب مرسله تو پرداختم اين دليل واضحست که عبدالبهاء چه قدر

بتومحبت دارد مرقوم نموده بودی که احباءالله

همه روزه مجالس و محافل دارند از اين بشارت

نهايت مسرت حاصل گرديد

و عليک البهاءالابهی ع ع مقابله شد

مهر محفل

ص ٤٥٧

بواسطه جناب آقا سيد اسدالله

شيراز جناب بشيرآلهی عليه بهاءالله الابهی

خط مبارک هوالابهی

ای ثابت در عهد وپيمان از سفر امريک و فرنگ بسمت آفريک شتافتم

و حال درپورتسعيد بتحريراين نامه پرداختم ملاحظه نما که چه قدرعزيزی

که جمعی از ياران حاضر و کل ساکت و صامت و من بنگارش پرداخته

فی الحقيقه بتو گفتگو مينمايم الحمد الله انوار ملکوت ابهی بشرق و غرب

تافته آفاق روشن گرديده زجاج قلوب بسراج هدايت الله

منير شده از هر کرانه ندای يا بهاءالابهی بلند است عبدالبهاء عباس

مقابله شد

شيراز جناب بشيرآلهی عليه بهاءالله الابهی مهرمحفل

هوالله

ای بشر روحانی نامه دوازدهم شعبان سنه حاليه که با سيد

اسدالله مرقوم نموده بوديد ملاحظه گرديد و همچنين دو غزل

شيرين جناب محرق و اشعار آبدار جناب بينش علی العجاله ما در رمله

ص ٤٥٨

اسکندريه ئيم و از جميع اطراف احبا متتابعاً ميرسند و اوراق

بيحد و پايان ميايد که اگر روز و شب حصر در قرائت شود اکتفا

ننمايد و عليک البهاء الابهی عبدالبهاء عباس مقابله شد

مهر محفل

شيراز جناب بشير آلهی عليه بهاءالله الابهی

هوالله

ای يار غمخوار نامه های شما الحمدالله کل رسيد و مضمون کل

مقرون بمژده ثبوت و استقامت ياران بود لهذا قلب حزين را فرح

مبين بخشيد که الحمد لله ياران ثابت در خدمت حضرت يزدان و

در باديه محويت وفنا گمگشته بی نام ونشان ودر عبوديت آستان

مقدس جانفشان دلداده روی دلبرند و آشفته روی آن ماه منور

سر گشته کوی اويند و تشنه گان چشمه و جوی او زنده ببوی

اويند و شب وروز در جستجوی او دلهای ياران سوی او

و جانها حيران خوی او باری من با احبای شيراز همدم و همرازم

و در نهايت محبت بجان و دل دمساز اما روايت معاهده

يمکن سامعين ملتفت نبوده اند مقصد چيز ديگر بوده آنان

چنين فهميدند من از ياران شيراز در نهايت رضا در هر صورت

مقصد راويان نيز خير بوده تاجوش و خروشی در ياران اندازند

ص ٤٥٩

من از آنان نيز راضيم باری اميد وارم که احبای شيراز از آشوب

لب آن شکر لب بنغمه و آواز آيند متانت و اسقامت در امرالله

ابراز دارند و چون شمع بنار محبت الله بگدازند و مبلغينی از ميان آنها

منبعث گردد که آن کشور را منور نمايند امروزاول شخص دراين

نباء عظيم مبلغ فصيح و بليغ است و مقرب درگاه رب عزيز حضرات

مبلغين نفوس محترمه اند و سزاوار خدمت و رعايت در جميع

مراتب و عليکم البهاء الابهی عبدالبهاء عباس مقابله شد

مهر محفل

خط مبارک هو

يا امة الله فاطمئنی بذکرالله وطيبی نفساًبموهبة الله وانشرحی صدراً

بفضل الله ان فضل ربک عليک عظيم عظيم عبدالبهاء عباس مقابله شد

مهرمحفل

شيراز جناب بشير آلهی عليه بهاءالله الابهی

ياصاحبی السجن

هوالله

ای بشير روحانی نامه شما رسيد و البته تا بحال عکس فانی بدست

مبارک آنحبيب نورانی وصول يافته ديگر انتظاری نمانده است

اما مسئله تاج مبارک نهايت آرزوی عبدالبهاء اين بود که بعد از

صعود حضرت مقصود روحي لعتبة تربته الفداء عكسي بر ندارم

مگر در يوم فدا در پای دار يا خود بر سر دار در حالتيکه تاج مبارک

زينت سر گردد در چنين حالت عکس برداشته شود ولی توفيق

ص ٤٦٠

رفيق هر کس نگردد اين آرزو هنوز ميسر نشده در پاريس و لندن جمع

کثيری ازاصحاب جرائد و روزنامه اصرار زياد داشتند که عکس بردارند ولی

اين عبد راضی نشد يکروز چهار دستگاه عکاسی درب خانه حاضر شده

بودند که بمجرد خروج عکس بردارند اين عبد آنروز از خانه بيرون نرفت

تا شب تاريک شد روز ثانی باز حاضر شدند چارهء نيافت جز اينکه

عبا بسر کشد واز در خانه بسرعت تمام داخل اتومبيل گردد باز ممکن نشد زيرا روزی

بمنزل امة الله المنجذبه مسس کروپر مدعو بوديم با نهايت محافظه از اينکه عکس

بردارند چون از اتومبيل بيرون آمدم بکمال سرعت وارد خانه گشتم ولی روبرو

خانه بود از ان خانه اطاقی رو بکوچه آئينه عکس را مسلط نموده بودند از عقب سر

عکس بدی برداشته شد روزثانی در جرايد طبع گرديد ولی بهيئتی نا مناسب

لهذا مجبور شدم که بواسطه عکاسی ماهر عکس برداشته شود تا عکسهای بيجا

موقوف گردد با وجود اين از الطاف خفيه جمال مبارک روحی لعتببة قدسه

الفداء رجا دارم و آرزو مينايم که عکس با تاج وهاج مانند سراج بردارم

اگر چه لياقت ندارم که مثابه آن اکليل جليل کلاهی برسرنهم ولی آرزويم چنانست

شما دعا بفرمائيد که اين آرزو حصول پذيرد البته

عکس مکمل گرفته خواهد شد اما سيا حتنامه و

وقايع سفر نگاشتن موکول بهمت خود

آقا ميرزا اسدالله است و عليک

البهاء الابهی ع ع مقابله شد

مهر محفل

ص ٤٦١

شيراز جناب بشير آلهی عليه بهاءالله الابهی

ياصاحبی السجن هوالله

نامه شماره ٤٨ وصول يافت قدوم آن نفس مبارک باد و فرزند و

يک يار عزيز سبب يرور گرديد بالعکس خبر واقعه مولمه حضرت

افنان جناب آقا ميرزا عبدالحسين خان بسيار سبب احزان گرديد و بدرجه ئی

تاثر حاصل شد که تحرير و تقرير نتوان سزاوار تعجب است و شايان

تاسف و موقع تحسر انی ادعوالله ان لا يرينی بعد هذا مثل هذا

ومناجاتی در ذکر آن متصاعد الی الله بدرگاه خداوند آگاه گرديد و عليک

البهاء الابهی

آلهی آلهی مالی اری نفسی فيکل يوم خائض الغمرات فائض العبرات

مبتلياً باسکرات من اليم الرزايا و شديد البلايا منها صعود فرع

دوحتک الرحمانيه القضيب الرطيب الريان من سدرتک

الربانيه رب انه عاش خالص الوجه صافی القلب زاکی النفس مستبشر

الروح فی قرنک العظيم وعصرک المبين رب انه اتقد بنار محبتک

من الشجرة‌المبارکة المرتفعة فی سيناءالجمال مرکز الجلال يکاد زيتها

يضئی و لولم؟تمتسها نار و ما اخذته لومة الائم و لا نقمة ناقم فی حبک

بل فدی روحه فيکل آونة و لم يخشن باس الملوک ولا الصفوف

والسيوف المسلولة من الالوف قد نطق بالذکر و الثناء و انجذب

بنفحات القدس التی تمر من جنة الابهی رب قدر له کل خير فی السماءنه ؟

ص ٤٦٢

و اجعل صعوده الشهادة‌الکبری وسبباًللوصول الی الرفيق الاعلی رب

جدوا سمح بالورود فی جنة اللقاء لذلک الفتی النور فی الدخول

فی جنانک الرحمانی و افرغ الصبر علی ابيه الجليل و ذوی قرابته

انک انت الکريم انک انت الرحيم انک انت اللطيف الخبير ع ع مقابله شد

مهر محفل

شيراز جناب بشيرآلهی عليه بهاءالله الابهی

ياصاحبی السجن هوالله

ای ثابت بر پيمان نامه شما ملاحظه گرديد فی الحقيقه جناب آقا ميرزا

محمد باقرخان هميشه نهايت جانفشانی را نموده و مينمايند

و از آنجمله اين يکصد و پنجاه تومان که بجهت باز ماندگان شهدای يزد

تلگرافاًفرستاده اند اين همت فی الحقيقه شايان مدح و ستايش است

اگر چه من پابصد تومان حواله دادم ولی اين هم منضم باو خواهدشد

ديگر راحت خواهند گشت نامه جناب سالار ملاحظه گرديد

و جواب مرقوم شد معلومست سبب نرسيدن توقيف

پوسته ها در ميان شيراز و بوشهر است لهذا مکاتيب

من وصول نيافت واما رويائيکه مشاده نموده بوديد

ص ٤٦٣

که فرموده بودند بلی آدم ميشوی يعنی شخص کاملی خواهی شد

واما قلمدان با يک صفحه کاغذ اشاره بانست که سبب نشر

نفحات الله خواهی شد لهذا بر روی کاغذ کلمه هو مرقوم

گشت يعنی اسرار هويت ظاهر خواهد گرديد مختصر

تعبير شد زيرا فرصت بيش ازاين نيست و عليک البهاءالابهی

ع ع مقابله شد

مهر محفل

٩

ياصاحبی السجن شيراز جناب بشيرآلهی عليه بهاءالله

هوالله

ای بنده آستان حق نمره ٥١ رسيد مطمئن بفضل و عنايت حق

باش روزی خواهد آمد که بتقبيل آستان مقدس مشرف

خواهی گشت از مصيبت جديده محزون مباش دلخون نگرد

راضی بقضا باش ولله الحکمة البالغه فی جميع الشئون والاحوال

و عليک الابهاء الابهی چاره جز اختصار نيست مقابله شد

ع ع

مهرمحفل

خط مبارک هوالله

ای ثابت بر پيمان از مشاکل و غوائل محزون مشو زيرا شريک

عبدالبهائی از اين جام سرشار البته ترا نصيبی بايد تا حق رفاقت

در نهايت کمال بجا آری نظر بعاقبت است نه بدايت ع ع مقابله شد

ص ٤٦٤

شيراز حضرت بشير آلهی عليه بهاءالله الابهی

ياصاحبی السجن

هوالله

ای ثابت بر پيمان از قرار معلوم ميرزا حسينعلی جهرمی ؟ از بمبائی

بجهرم ميرود و اظهار رجوع از نقض ميکند و بيان پشيمانی مينمايد

ولی شما بشخص مهمی کاردانی اهل رازی محرمی ازاحبای جهرم محرمانه اززبان خود

مرقوم داريد که يکنفر از احبای زيرک را باو معاشر نمايد و اظهار خلوص

و خصوصيت کند و آنچه بگويد تصديق نمايد و ميدان وسيع باو

بنمايد تا سر مکنون ميرزا حسينعلی مذکور را آشکار کند چون

آشکار گردد بموجب آن سر مکنون و حقيقت حال احبا با او معامله

نمايند ولی اين مسئله را بسيار محرمانه بنويسيد که نفسی دون

اين شخص محترم مطلع براين کيفيت نگردد و بکسی ابراز ندارد و عليک

البهاء الابهی ع ع

اين مسئله را اهميت بدهيد و محکم تشبث نمائيد مهر محفل

ع ع مقابله شد

ياصاحبی السجن

شيراز جناب بشيرآلهی عليه بهاءالله الابهی

هوالله

ای بنده آستان حق نامه شما رسيد از عدم فرصت مختصر

ص ٤٦٥

مرقوم ميشود عبارتيکه در نامه جناب عندليب مرقوم گرديده

همان صحيحست جلوه ئی در خارج بغداد بود و جلوه ديگر

در عکا عبارت را تغيير مدهيد حکمتی درآن و عليک البهاءالابهی

ع ع مقابله شد

شيراز جناب بشيرآلهی عليه بهاءالله الابهی

هوالله

ای يار عزيز دراين ايام مصمم ديار غربم شايد در عبوديت آستان

احديت نفسی بر آرم و بقوت بازوی تائيد قفسی بشکنم

و اندک پروازی حاصل شود ولی هيهات هيهات اين مور ضعيف

سليمانی خواهد و اين پشه بی توشه غضنفری بيشه جويد مگر

بدرقه عنايت رسد و قوت حرکت بخشد والطاف

حضرت بهاءالله شامل شود تا پشه سيمرغ گردد و

بعوض خاسر عقاب کاسر شود اميديکه هست نه باستعداد

و لياقتست بل بقوت تائيد و توفيق رب احديتست

جميع ياران را تحيت ابدع ابهی ابلاغ دار علی العجاله وداع

مينمايم و عليک البهاء الابهی ع ع مقابله شد

مهر محفل

ص ٤٦٦

شيراز جناب بشير روحانی عليه بهاءالله الابهی

ياصاحبی السجن هوالله

ای بنده حضرت بی نياز شيراز در بدايت طلوع صبح حقيقت

خلوتگه راز شد و آهنگ ملاء اعلی آغاز و ساز گشت

ولی چندی گذشت نه آهنگی ماند نه شهنازی حال الحمد لله

مرغان بپرواز آمده اند و بتسبيح و تقديس دمساز گشته اند ولی

شما را هجوم اعدا هميشه پريشان دارد توکل بخدا کن هر چه

پيش آيد همان خوشست اضطراب جائز نه دنيا تماشا گاه

انقلابست انسان نبايد از چيزی متاثر شود بلکه در نهايت

گشايش قلب و سرور و وجدان و اطمينان خاطر و متانت و استقرار

رفتار کند ای پروردگار هر چند عاجز و ناتوانيم ولی تو

قادر و توانا شرمنده ايم ؟ درمانده ايم ؟ و عاجز مانده‌ايم ؟

تو معينی تو ظهيری تو دستگيری آنچه سزاوار پروردگاريست شايان

فرما و آنچه شايان آمرزگاريست ارزان کن توئی بخشنده

و دهنده و حفظ کننده و مهربان ع ع مقابله شد

مهرمحفل

ص ٤٦٧

شيراز جناب بشير آلهی عليه بهاءالله الابهی

ياصاحبی السجن هوالله

ای بنده حق نامه نمره ٨ رسيد و هم چنين نامه هائی که در طی

آن بود ولايت فارس بلکه اقليم ايران ويرانست امناء عاقل

و دانا بايد تا حسن انتظام يابد اين مريض طبيب حاذق خواهد

و اين مملکت امير ماهر جويد حال تا اين طوفان بر پاست ايران ويرانست

از خدا خواهيم که طبيب ماهری پيدا گردد تا اين بيمار را سبب شفای

عاجل شود آن مملکت فی الحقيقه معرض مرضهای بی پايانست از هر جهت مضطرب

يک قوت ربانی ميخواهد که از عهده انتظام آن بر آيد قوای

بشريه ما يکدرجه تمشيت امور تواند ولی چون خلل از هر جهت

حاصل گشت يکقوتی ربانيه و موهبتی رحمانيه و عنايتی سبحانيه

لازم تا اين خلل بر طرف شود لهذا ما دعا ميکنيم که الطاف

حضرت احديت شامل گردد و اين جسم مرده زنده شود

و اين ناتوان توانا گردد چاره ئی جز اين نه شما متوکل بر خدا

باشيد و متوسل بذيل کبريا محزون مباش دلخون مگرد

ان ينصرکم الله فلا غالب لکم وان يخذ لکم من ذالذی ينصرکم بعده

و عليکم التحية والثناء ع ع مقابله شد

مهر محفل

ص ٤٦٨

جناب بشير آلهی عليه بهاءالله الابهی

يا صاحبی السجن هوالله

ای بشير آلهی از تو نامهای متعدد رسيد ولی مکتوب

اخير دليل سرور قلب منير بود و مانند تعارف شال کشمير بسيار مقبول

افتاد زيرا ناله ئی نداشت بلکه مانند لاله گل رايحه معطر داشت

مژده انهدام بنيان ظلم و ظلام داد و دليل بر راحت جان و وجدان

آن يار مهربان بود و هم چنين در طی آن سواد تلغراف عبدالبهاء

و اشعار آبدار عندليب خدا جميع مقبول افتاد الحمد لله در پاريس

جمعی همدم و انيسند و هر يک نفس نفيس با وجود اينکه عالم مادی

حکمرانست و سروران اسير طبيعت و در جمودت و خمودت تام

باز کلمة الله نافذ شد و صيت امرالله در شهر مشتهر گشت در مجامع

عمومی باقتضای حال حاضره پاريس بعضی نطقها شد با وجود سادگی

نطق تائيد ملکوت ابهی رسيد و از الطاف جمال مبارک تاثيری

بخشيد هر روز جمعی نفوس تازه حاضر و تبليغ ميشود ولی فرصت

بيان برهان نيست فقط يک نفخه دميده ميگردد و ملاقات

هر يک نهايت پنج دقيقه است و ليکن فيض ملکوت ابهی

منقلب ميکند نه نفثات ضعيفه اين عبد هر چه هست

ص ٤٦٩

از اوست و مقلب القلوب اوست اميدوارم که تخمی افشانده

گردد بعد حرارت شمس حقيقت و ريزش باران رحمت

پرورش دهد و ارياح لواقح جنت ابهی نهالها را باهتزاز

آرد جميع ياران آلهيرا بنهايت اشتياق و مهربانی تحيت

ابدع ابهی برسان و چون ابداً فرصت ندارم عذر تحارير عليحده

بخواه و تا در اقليم فرنگم بايد ياران صبر و درنگ نمايند

و مرا مهلت دهند تا بقدر ضعف خويش بتبليغ پردازم ان

ربی يهدی من يشاء الی صراط مستقيم و اين نامه بجميع احبا

تحرير شد از برای کل بخوانيد و عليک و عليهم البهاء الابهی

ع ع مقابله شد

مهرمحفل

خط مبارک هو

جناب بشير آلهی همواره بشارت از روحانيت بندگان

حضرت رحمانيت ميدهی و عليک البهاء الابهی

ع ع

جناب بشير جناب افنان آقا ميرزا محسن خواهش مهر اين فيوضات

نموده است مقابله شد

ص ٤٧٠

خط مبارک هوالابهی

ط جناب آقا عزيز الله نجل من استشهد فی يبيل الله ملاحظه نمايند

هوالابهی

ای يادگار آن فدائی جمال ابهی مراسلات متعدده شما واصل و بر دلتنگی و احزان ؟

شما اطلاع حاصل گرديد احزان و آلام و بلايای من علی الارض بتماها اگر جمع

شود و با محن و رزايای اين عبد مقايسه گردد قسم بحضرت

مقصود که حکم قطره و دريا دارد با وجود اين از هر يک از احباب

مکتوبی رسيد جميعش آه وناله و فرياد و فغان و انين و حنين ديگر

معلومست با وجود صد هزار احزان قرائت آن اوراق چه تاثيری

ميبخشد با وجود آنکه الحمد لله ابواب احزان بر وجه دوستان مسدود

امرالله روز بروز در اعتلاء بشارات ملکوت ابهی از جميع جهات

محيط تائيد و توفيق يوماً فيوماًدر مزيد بايد در امور بعين تعقل نظر نمود

بفکر و ملاحظه نظر کرد حال آن عزيز در بدايت نشو و نما بايد بعون و عنايت جمال

ابهی در فکر تحصيل کمالات صوری و معنوی باشيد و در ترتيب امور بکوشيد و کارهای

خويشرا منتظم نمائيد در ارض اقدس بجمال قدم قسم که نهايت احزان موجود

و از کثرت آلام فرصت نفسی نه اگر حال شمارا بخواهيم شما نيز مبتلا

باين محن و آلام ميگرديد و بکلی دلتنگ ميشويد حال آنچه

بشما وارد گردد تذکر بذکر ما سبب تسلی قلب است و اشتغال بتبليغ

ص ٤٧١

باعث انشراح صدر باری امورتانرا در آنجا نظم و ترتيب دهيد

و همت بنمائيد بجناب اديب مراجعت کنيد و مشورت

نمائيد و آنچه مصلحت دانند مجری داريد سفارش بايشان

مرقوم ميشود والله لا اله الا هو که دقيقهء‌از ياد تو فارغ نيستم

و از فضل حق اميد که تائيد و توفيق عنايت فرمايد که شمع مناقب ؟

آن دودمان در قطب امکان روشن گردد و ذکر و اوصافشان

در صحائف کيهان ثبت گردد ولی بايد شما آنچه امر ميشود بکمال رضا

و سرور امتثال نمائيد و فکر خود بکنار گذاريد علی العجاله در طهران

بايد امور شما نظم و ترتيب داده شود و بکاری مشغول گرديد و در منتهای

عقل و دانش حرکت نمائيد و کاری کنيد که روز بروز اسباب روح

و ريحان فراهم آيد نه اينکه اسباب تشتت و پريشانی فراهم

آيد و در استقبال افسرده گرديد باری آنچه جناب اديب مصلحت

بينند مجری داريد و يقين بدانيد که خير شما در همانست و بدون آن

نجاح و فلاح نه شب و روز در خاطری و در محضر حاضر دعای تائيد

ميکنيم وطلب توفيق مينمائيم زيارتی در حق جد مجيد و روح فريد

الذی تحمل المشقات فی سبيل ربه الوحيد مرقوم شد در طی مکتوبست

والبهاء عليک ع ع

مهر محفل

ص ٤٧٢

بورود زيارت اول بايد با چند نفر از قبل عبدالبهاء قصد مرقد منور

آن متصاعد الی الله نمائيد و بالنيابه زيارت کنيد والبها عليک

ع ع

مقابله شد مهر محفل

هوالله

جناب آقا عزيز الله عليه بهاءالله الابهی

خط مبارک

هوالابهی

ای يادگار آن دو کوکب رخشنده چندی بود در اين ارض مقدسه

در جوار روضه مبارکه در مدينه عکا بودی و طائف حول مطاف

ملاء اعلی باين موهبت که منتتی آمال ملاءاعلئيست موفق ومويد گشتی و در مجامع

توحيد حاضر شدی و بذکر و ثنای جمال مبارک مشغول شدی

حال متوکلاً علی الله قصد بلاد الهی نما و باطراف و اکناف توجه

نما وبستايش خداوند آفرينش بپرداز تا چون طيور قدس در حدائق

عبوديت بنغمات بديعه مشغول گردی و انجمن ذکر را بشوق آری والبهاء

عليک ع ع مقابله شد

خط مبارک مهر محفل

هوالله

زنجان حرم من استشهد فی سبيل الله عليها بهاءالله الابهی

ص ٤٧٣

ای مظلومه آفاق ديده زمين و سپهر برين بر مظلومی آن خاندان

گريانست و قلب امکان سوزان کبد آفاق در اشد

احتراقست و احشاء کائنات در شعله لايطاق ولی

آنچه بر آن مظلومه وارد در سبيل آلهی بوده و هر مصيبتی

که حاصل قطرهء از مصيبات چون دريای محبوب يکتاست

پس جزع و فزع مکن و گريه و مويه منما آن ستاره روشن

اگر چه از افق اين انجمن متواری شد اما سر از مشرق ملکوت

بر آورد و در مطلع آلهی طالع و لائح گشت و چون شمع در

محفل ربانی روشن شد والبهاء عليه يوم ولد ويوم استشهد

فی سبيل الله و يوم بعث فی الملکوت الابهی

ع ع مقابله شد

خط مبارک مهر محفل

هوالله

ط ثمره شجره شهادت جناب آقا ميرزا عزيز الله عليه

بهاءالله الابهی

ص ٤٧٤

هوالله

ای يادگار آن نجم بازغ هميشه بيا توام و در فکر تو آنی فراموش نشده

و نخواهی شد مطمئن باش و مستريح چون اين ارض اين ايام از دسائس

و وساوس بعضی نفوس بسيار در سرسر مضطرب است لهذا

شمارا فرستادم زيرا نورين شهيد شده اند و شما يادگار مانده ايد

محافظه شما لازمست يقين است که شما راخواهم خواست ولی

تا اين ارض مستريح شود صبر داشته باشيد تامل کنيد و البها عليک

ابدع ابهی ؟ ع ع

جناب خان عليه بهاءالله ابهی را تکبير ابلاغ نمائيد در آستان

مقدس بذکرشان مشغوليم و ابداً فراموش نخوايم نمود از ايشان

خبری تابحال نرسيد جز آنکه وصولشانرا احباءالله مرقوم نموده بودند

والبهاء عليک ع ع مقابله شد

هوالله مهرمحفل

ط يادگار حضرت ورقا جناب ميرزا عزيز الله عليه بهاءالله الابهی

الله ابهی خط مبارک

ای يادگار آن طير حدائق ملکوت محررات متعدده آن جناب

واصل و آه و انين از فراق بسمع واصل گشت حق با شماست

واين عبد آن جنابرا احضار مينمايم يقين است ولی اين ارض حال بغايت

ص ٤٧٥

مضطرب لهذا آنجناب بايد امور آنسامان را درست

تمشيت بدهيد و جميع امور را منظم نمائيد انشاءالله چون

اين ارض سکون حاصل نمود شمارا خواهيم خواست مطمئن

باش اين را بدان که من بيش از شما در فکر شما هستم و اميدوارم

که بعنايت جمال ابهی شمع نطق حضرت ورقاء و انقطاع

حضرت روح الله گردی و البهاء عليک ع ع

دو محررات که خواستی ارسال گرديد در جوف است مقابله شد

جناب ورقا عليه بهاءالله الابهی

هوالابهی

ای ثابت بر پيمان اليوم خدمت عظمی بعتبه عليا ثبوت و استقامتست

و ثانی مژده و بشارت بطلوع شمس حقيقت اين اعظم خدماتست تا توانی باين

پرداز چون باين منقبت موفق گردی در ارض مقصود حاضری و در محل

ضيافت ناظر حال باين بپرداز تاج وهاجی که موفق بر تحصيلش

شدی تاج مبارکست مطمئن باش و بحضرت اخوی نهايت مهربانی

و تعلق وجدانی اين بنده فانی جمال مبارک برسان اورا دوست

ميدارم و هم چنين حرم محترمش و اطفال نازنينش و امة‌الحق ؟

ص ٤٧٦

والده محترمه را هر دم سرور بی پايان خواهم و ترقی در عالم قلب و جنان

و عليک البهاء الابهی عبدالباء عباس ١٩ محرم ١٣٣٩

حيفا خط مبارک

در خصوص مسئله معهوده حال صبر کنيد و در فکر راحت و روح و

ريحان خود باشيد تا مراجعت از اورپ کند شما ميدانيد

که عبدالبهاء چه قدر سعی و اهتمام نموده و مينمايد عبدالبهاء عباس

مقابله شد مهر محفل

ياصاحبی السجن

در خصوص جناب آقا ميرزا حبيب الله اين سليل آقا رضای جليل است هر قسم

باشد همتی نمائيد با ساير ياران که بلکه انشاءالله مشغوليتی

از برای او مهيا گردد ولو در ساير ولايات ويا خارج مملکت در نزد من اين مسئله

اهميتی دارد نظر بمحبتی که بجناب آقا رضا دارم بجناب مويد مدتی است

جواب مرقوم شد و ارسال گرديد البته تا بحال رسيده در

خصوص عضويت در مجلس احبای آلهی لازمست که بتمام قوت بخدمت

دولت و ملت پردازند و بنهايت صداقت و خير خواهی و پاکی و آزادگی حرکت

کنند حضرات ايادی امرالله دائمی بايد بهر قسم باشد عضويت

در مجلس روحانی داشته باشند بجناب امام نهايت محبت مهربانی

مجری دارد و عليک البهاءالابهی

ع ع مقابله شد

ص ٤٧٧

خط مبارک

هوالله

ای امين عبدالبهاء در خصوص جناب عزيزالله خان مرقوم نموده

بوديد شما ميدانيد که من چه قدر باو محبت روحانی وجدانی دارم و

اگر چنانچه خود را فانی در عبدالبهاء نمايد چه ثمرات عظيمه در دو جهان

خواهد يافت چنانچه تجربه نموده است از روزيکه از عکا

بطهران رفت متصل رجای آمدن بعکا نمود من در جواب

قطعياًمينوشتم که بايد در طهران مکث نمائی فی الحقيقه بزور

اورا در طهران باقی گذاشتم بعد ثمرات معلوم و واضح گرديد

حال نيز بايد که محو و فانی باشد و بان چه گفته ميشود رفتار نمايد

تا آنکه مشاهده کند که تائيدات ملکوتيه از هر طرف

احاطه نموده است در خصوص مسئله معلومه ؟ عبدالبها ء

بموجب شريعت الله بخود او يعنی ورقه واگذاشته

بروح مبارک که ابداً دخل و تصرفی ننمايد اگر عبدالبهاء بموجب

شريعت الله عمل ننمايد کسيرا چگونه باطاعت دين الله

دلالت نمايد شما نهايت مهربانی مرا بايشان برسانيد

و بگوئيد که من اورا پسر خويش ميدانم و ازدرگاه احديت

ص ٤٧٨

همواره رجا مينمايم که در آستان مقدس بنده مقرب

گردد شما اورا بمحبت من اطمينان دهيد و مکتوب

جوف را برسانيد والبهاء عليک

ع ع مقابله شد مهر محفل

طهران جناب ميرزا ولی الله خان ابن شهيد عليه بهاءالله الابهی

ياصاحبی السجن هوالله

ای ثابت بر پيمان نامه رسيد و تضرع شديد

و ابتهال عظيم سبب شد که بدرگاه رب قديم عجز و زاری گرديد

و طلب تائيد بديع شد که در پناه صون و عون اسم اعظم از مخاطرات

نفس وهوی محفوظ و مصون مانی و از بحر تقديس نصيب گيری

و در هوای انقطاع پرواز نمائی و از هر تعلقی آزاد باشی

و از هر آلودگی آزادگی يابی و اميدم چنانست

روح مجسم شوی و نور مصور گردی آسمانی شوی ربانی

گردی رحمانی شوی نورانی گردی و اگر ممکن شود که در

نظارت خارجه بماموريتی تعيين گردی بسيار مناسب است

و باين وسيله بخدمت پردازی و بعضی از نفوس دائره

ص ٤٧٩

خارجه را تبليغ نمائی مرقوم نموده بوديد که محفل ارتباط

شرق و غرب در ترتيب و تنظيم مدرسه نهايت اقدام را

دارند اين خبر مثمر سرور عظيم گرديد و محفل ارتباط

بالطاف خفيه پروردگار مويد و موفق خواهد گشت

و هم چنين مدرسه بنات انشاءالله بهمت ياران نظير مدرسه ذکور خواهد

گرديد و انشاء الله معلم و معلمه از آمريک خواهند فرستاد

حضرت عزيز عبدالبهاء اخويرا تحيت ابدع ابهی برسان

و عليک البهاء الابهی ع ع مقابله شد

خط مبارک

هوالله

ايعزيز عبدالبهاء جمال ابهی شاهد و واقف که من بچه مثابه بتو محبت

دارم ودر جميع مراتب ترقی و علو تو را خواهم تا در درگاه اسم

اعظم بنده صادق باشی و مانند ستاره روشن و بارق

آنچه ترا بان دلالت نمايم پی آن گير مرا مقصد چنانست

که بخدمات فائقه موفق شوی ملاحظه نمودی که آنچه خواستی

از طهران انفکاک يابی راضی نشدم عاقبت چه قدر مثمر ثمر

بود حتی بان خدمت معلومه موفق گشتی با جناب امين

ص ٤٨٠

در امور مشورت نما زيرا امين من است و عليک البهاء الابهی

ع ع

گوش بروايات و حکايات کسی مده اضغاث احلام است

ع ع

حتی مخابره با نفسی در اينجا منما هر کس بخيال خود حرفی زند و

اظهاری کند والسلام ع ع مقابله شد مهرمحفل

حضرت مويد الدوله عليه بهاءالله الابهی

هوالله

ای نفس مويد نامه فصيح و بليغ چون نافه مشک معطر بود رائحه

ايمان و ايقان و ثبوت بر پيمان منتشر نمود فی الحقيقه آيت حب

بود و برهان ثبوت قدم در امر جمال قدم بمجرد قرائت

توسل و تبتل بدرگاه احديت گرديد که ای خداوند مهربان

اين بنده آستان را روح مويد کن و نور مجسم فرما آرزوی

دل و جان بخش و پاسبان عتبه عليا فرما موفق بنفثات روح

القدس کن و در صون حمايت محفوظ و مصون دار در دنيا

مورد عطا کن و در جهان بالا محبوب اصفيا فرما شفای حقيقی بخش

و اطمينان نفس عطا کن در دو جهان بعتبه مقدسه مشرف فرما

آلهی آلهی هذا عبدک المنجذب بنفحات قدسک المشتغل بذکرک

المشتعل بنار محبتک قد تاجحبت ؟ فی قلبه شعلة الهدی و توقدت

ص ٤٨١

نيران الشوق بين ضلوعه والاحشاء و قام بالوفاءفی عتبة

قدسک العلياء رب رنحه من کاس مزاجها کافور و ادخله

فی حديقة السرور بالفضل الموفور و يسرله معسورواستجت دعائه ووفقه

فی جميع الاموررب انه‌اتبع الهدی بين عصبة من‌اهل الوری وثله من‌اولی

الشقی قدر له ما يتمننی و اجعل له مقاماًعليا

ای ثابت بر پيمان آنشخص محترم بايه مبارکه قرآن تمسک فرمود

قال اولم تومن من قال بلی و لکن ليطمئن قلبی اين آيت عين حقيقت است

هر چند اين طلب از لسان قوم بود و لکن حضرت خليل موفق بايمان

تام برب جليل شد بعد اطمينان عظيم خواست نه اينکه بجهت ايمان

خدارا امتحان کرد ليس لاحد يمتحن اهل الحق بل لاهل الحق ان يمتحينوا؟

العباد اقوام شتی سرور کائنات حبيب حضرت کبرياء

عليه التحية والثناء را امتحان نمودند واين را شرط ايمان قرار دادند

قومی گفتند لن نومن لک حتی تفجر لنا من الارض ينبوعا

حزبی گفتند او تکون لک جنة من نخيل و عنب فتفجر الانهار

خلالها تفجيراً رهطی گفتند او تسقط السماء کما رغمت عليا

کسفا و امثال ذلک در جواب اينها مامور شد که بفرمايد

سبحان ربی هل کنت الابشراً رسولا لهذا آنشخص محترم

بايد بايمان تام فائز شود تا ليطمئن قلبی بفرمايد ومفاد اين آيه را

ص ٤٨٢

حضرت ابراهيم از برای ضعفا خواست ولکن محض خضوع و خشوع نسبت

بخود داد چنانچه حضرت حبيب نجار در خطاب بقوم فرموده

ما لا؟اعبدالذی فطرنی واليه ترجعون مقصود مبارکش مالکم لاتعبدون

الذی فطرکم و اليه ترجعون والا حضرت خليل جليل بود نفس مطمئنه

بود راضيه مرضيه بود نفس قدسيه بود مع ذلک يويد من يشاء

علی مايشاءفيمايشاءولاتياسوامن روح الله ولاتقنطوامن رحمة‌الله بين رحمة‌الله

و رحمته و يجعل له من امره رشداويتيقن بقوة القلب ان الشفا بيدالله (در لوح

اصل دوسه کلمه محوشده )

ليس بيد الاطباء و يترک اله التحليل بيده لان تحليل الماء يورث

الترديد و ليس علاج الاطباء الا وسيلة طفيضة؟ له تاثير فی

وصف الشفاء لا فی اصل الشفاء شخص محترم اگر بايمان تام راسخ

ثابت چون خليل جليل فائز گردد شفارا حتماًمقضياًداند و عنوان

مستعار از برای ايشان محرم جنوبی باشد و عليک

البهاء الابهی عبدالبهاء عباس ٩ محرم ١٣٣٩ حيفا

مقابله شد مهر محفل

٩

جناب محرم جنوبی بجهت اين نقاهت بسيار متوهمند حتی بنفس

خود بتحليل قاروره ميپردازند و معالجات متنوعه ميفرمايند اگر

چنانچه مصر در معالجه هستند شب را عادت کنند زود بخوابند

ص ٤٨٣

اين صفحات موجود نيست : ٤٨٣ و٤٨٤ و و و و وو و و و و و و ٤٩٤

ص ٤٩٥

بعد از خروج از طهران از کرمانشاهان نامه ئی از شما رسيد و بس

ديکر خبر منقطع گرديد البته تفصيل احوال مرقوم داريد و در هر ماهی

بايد نامه ئی از شما برسد واز آقا ميرزا ولی الله خان نيز خبری نيست

اگر چه قلب در نهايت انتباه و انجذابست ولی چشم را نيز

بهره و نصيبی ع ع مقابله شد

طهران جناب ابن شهيد آقا ميرزا عزيزالله خان عليه بهاءالله الابهی

ياصاحبی السجن هوالله

ای سليل حضرت شهيد عزيز عبدالبهاء نامه ٢٩ ربيع الثانی رسيد

وازتفاصيل اطلاع حاصل گرديد الحمد لله بخدمت موفقی و بعبوديت آستان

حضرت بهاء الله قائم و مويدی و در نزد عبدالبهاء معزز و مقربی

پروردگار عالميان محض فضل و احسان هيکل ايران را بخلعتی مفتخر فرموده

وايران را تاجی بر سر نهاده که جواهر زواهرش بر قرون و اعصار بتابد

و آن ظهور اين امر بديعست زيرا هر امتی و ملتی که بنهايت انحطاط

و اضمحلال مبتلا شد تا رستخيز عظيمی نگردد بر نخيزد مانند مريضی

که مرض مزمن يابد بارهنگ و خاکشير تاثير نکند و خطمی و بفشه

دفع انديشه ننمايد طنطور خطائی خواهد و معجون الهی شايد تا هيجان عظيم

در خون حاصل گردد و بحران کافی وافی نمايد بايد در تاريخ سلف تعمق

ص ٤٩٦

نمود مثلاً قوم عرب باسفل درکات انحطاط افتاد و بپستی

و نيستی معتاد گشت واز علويت هستی محروم گشت ؟ بتدابير

ترقی و نشاط ممتنع و محال بود زيرا قوه تدبيرابوذرفقيررا

امير نميکرد وفکر وانديشه انسانی عمار ياسر تماررا کامرانی

نميداد افکار و آراء عقلا جزيرة العرب را باوج عزت

ابديه نميرساند و قياصره و اکاسره را مغلوب و مقهور آنقوم

بيسر وپا نمينمود ولی قوت معنويه بميان آمد نور نبوت درخشيد

رستخيز عظيم گشت هيجان شديد در عروق و اعصاب

ظاهر شد لهذا آنقوم بليد را در ايامی عديد از اسفل درکات

ذلت باوج عزت رساند ايران و توران مقهور شد

و امپراطوری رومانی مخذول و منکوب گشت حال چنين امر

عظيمی بقوه تدبير ممکن ولا والله اين قضيه مثل آفتابست

اکنون ايران نيز چنين است بعربده و های و هوی انقلابيون

و حسن تدبير اعتداليون و کفايت و درايت سياسيون

از اين انحطاط نجات نيابد ولی ملاحظه خواهيد کرد که بتائيد

آلهی ايران چنان فوران نمايد که سيل جانبخشش اقاليم عالم را سبز و خرم

نمايد ولی افسوس که ايرانيان از اين موهبت کبری در نهايت غفلت و نسيان

ص ٤٩٧

گوهری طفلی بقرص نان دهد اما مشيت آلهيه تعلق يافته

و قوه معنويه در ايران نبعان نموده هذا امر محتوم و وعد غير

مکذوب بحضور فاضل معاليموفور اينقضيه را عرض نمائيد

که با وجود اينهمه احزاب متخاصمه و آراء مختلفه و مفاسد خفيه و جمعيتهای

سريه معلومست که نتايج مفيده مستحيلست انسان بايد بنيادی

بنهد و بنيانی بنمايد که ايوانش از کيوان بگذرد پس شخص دور

آنديش تا تواند خدمتی بديوان آلهی کند تا بايوان رحمانی پی برد

يعنی ايرانرا بيدار کند که بانچه سبب استحکام بنيانست تشبث

نمايد و آبادی ابدی جويد و قوتی در عروق و اعصاب

مانند روح سريان نمايد که در کمال سرعت ترقی کند و برساير

ملل تفوق جويد ملاحظه نمائيد که دو دولت استبداد بر قلع

وقمع اين آواره سالهای چند قيام نمود علی الخصوص عبدالحميد ولی

اينعبد توکل بر حق نمود و با تمام قوت مقاومت کرد و استقامت

نمود عاقبت ايوان وسيع آنان ويران شد وبنيان ضعيف

اين عبد نمايان گشت آنان تاج و تخت را بباد دادند و با وجود

دو کرور سپاه مغلوب و مقهور گشتند ولی اين عبد بی ناصر و معين

فريداً وحيداً در حالت اسيری و بی مجيری مسجون در قلعه

عکابود با وجود اين بحمد الله بقوه محبت الله چنان فتوحی

ص ٤٩٨

حاصل شد که در زير زنجير تسخير کشور امريک گشت و در زندان تاريک

و تنگ علم در ممالک فرنگ بلند شد حال اگر معلوم نيست

ولی بانگ اين دهل بامداد معلوم ميشود

حضرت رسول روحی له الفداء وقتيکه در حرب خندق محصور

احزاب بودند و بحفر خندق مشغول شدند سنگی

کران پيدا شد و ياران نتوانستند از جای بر اندازند حضرت

باعموم اصحاب حاضر شدند که آن سنگ را قلع و قمع فرمايند

عصائی در دست مبارک بود در چنين حالت بر آن سنگ

زدند فرمودند ممالک اکاسره فتح شد دوباره زدند فرمودند

اقاليم قياصره مسخر گشت جمعی از منافقين که در آنجا همراه

حضرت بودند گفتند سبحان الله اين چه حرفيست ما

محصور قبائل ضعيفه عرب هستيم حتی آب و گياه ازما مقطوع

و مخذول و منکوب اين شخص فتوح ممالک اکاسره و قياصره

مينمايد اين چه حکايت است و اين چه روايت چندی

نگذشت وقتيکه همان اشخاص عرب وارد ايوان کسری شدند

گفتند هذا ما وعدنا الله و رسوله و صدق المرسلون

حال ملاحظه نمائيد که قوت معنويه چه ميکند علی الخصوص

تعاليم بهاءالله و اسرار اين امر و اساس اين ظهور

ص ٤٩٩

منکر ندارد آفاق مانند ماهی لب تشنه است و

تعاليم جمال مبارک آب روان نه حيفی و نه سيفی

ونه تکفيری و نه تدميری ونه تضييقی ونه تعرضی

ونه تکلفی شمشيرش اعلان وحدت عالم انسانی تيغ

جهانگيرش موهبت رحمانی قوه جنديه اش محبت الله

قوانين و آئين سپاهش بيان معرفت الله سپهسالارش

نور هدايت الله اصول و قوانينش محبت و مهربانی با جميع

نوع انسانی بدرجه ئی که حتی بيگانه آشناست اغيار يار

دشمن دوست بد خواه خير خواه وباين نظر رفتار ميشود

زيرا خطاب بعالم انسانی ميفرمايد يعنی جميع ملل

که همه بار يک داريد و برگ يکشاخسار

ع ع مقابله شد

مهرمحفل

طهران

جناب آقا ميرزا عزيزالله خان سليل جليل حضرت شهيد عليه بهاءالله الابهی

هوالله

ای ثابت بر پيمان نامه دوم رمضان ١٣٣٢ وصول

يافت مضمون تبتل و تضرع بملکوت ابهی و معانی

ص ٥٠٠

دليل ثبوت و وثوق در امرالله حمد خدارا که سليل شهيد

بر مشرب پدر جليل و جانفشان دراين سبيل و همواره بعجز وانکسار وذل

و اشتعال خادم اين امر عظيم و لمثلک ينبغی هذا ان

لک مقام مع ابيک فی ملکوت الابهی

ازملاقات سروران ايران اشخاص محترمه مرقوم نموده بودی

بسيار موافق اين نفوس هنوز بعظمت امر ملتفت نيستند

و خبر ندارند که چگونه در آفاق شعله زده چند روز پيش مکاتيب

بسياری از آلمان رسيد بسيار خوب بود اگر خير خواهان

ايران اطلاع بر اين مکاتيب می يافتند انشاءالله با پيک

امين ارسال ميشود ملاحظه خواهيد نمود که در چنين وقتی که جميع اهالی

آلمان ذکوراًو اناثاً حتی اطفال شب و روز بفکر جنگ و جدال

و در نهايت جوش و خروش آهنگ قتال بلند است در چنين وقتی

بلبل گلشن توحيد در آن گلزار و چمن چه گلبانگی معنوی زده است

و نار محبت الله چه شعله ئی افروخته است فرياد يا بهاءالابهی است

که باوج ملاءاعلی ميرسد در هر روز جمعی بظل سدره منتهی ميشتابند

نور هدايت ميتابد و خورشيد حقيقت ميدرخشد باری در فکر

ص ٥٠١

آن باشيد که بعضی از علما بيدار گردند و اشخاص مهمه

آگاه شوند بشخص محترم عرض کنيد که آن دو شير همسايگان

شمال و جنوبند آنچه در دهن داشتند ايرانست اميد

وارم که در دستمال شما بيندازند چنانکه در پاريس صراحتاً

ذکر شد که هر چند ايران پر انقلابست ولی مستقبل

ديگران نيز در خطر است شايد بخاطر آرند باری مقصود اينست

اليوم فلاح و نجاحی جز روش و حرکت بموجب نصايح و وصايای

آلهی نه اين تعاليم آسمانيست که ايرانرا احيا ميکند اما بشرط

عمل ملاحظه کنيد که خطه ايران الان اقليم صغيريست و احزاب مختلفه

با يکديگر در نهايت بغض و عدوان تجارت مختل صناعت

معدوم زراعت ناقص چيزيکه بسيار است مفسدين که بانواع

حيل ميکوشند تا بنيان ايران بر افتد با وجود اين چه اميد

نجاح و فلاح مگر اينکه موفق بامری گردد که در بين جميع عالم و جميع

ملل ممتاز بلکه اقاليم سائره خادم ايران گردد بدون اين اين

کشور افسرده تازه و تر نگردد و اين اقليم ويران معمور و آبادان

نشود در آلمان محفلهای متعدده تشکيل شد در يک

طرف بيرق آلمان و طرف ديگر علم مبارک

ص ٥٠٢

ايران و حاضرين فی الحقيقه آن علم را پرستش مينمودند و بنهايت

احترام می پرداختند و رسم آداب مجری ميداشتند و عليک

البهاء الابهی مقابله شد

مهرمحفل

طهران

جناب عزيز الله خان ابن شهيد عليه بهاءالله الابهی

يا صاحبی السجن هوالله

ايعزيز عبدالبهاء نامه ٢٠صفر ١٣٢٩ رسيد از مضمون چنان

معلوم گرديد که جواب نامه از عبدالبهاء هنوز بشما نرسيده

و حال آنکه بخط خود نگاشتم و ارسال داشتم اميد چنين است

که تابحال رسيده همچو گان منما که دقيقه ئی از ذکر تو فارغم تو يادگار آن

شهيد جليلی چگونه فراموش نمايم و هر وقت بتو نامه نويسم

بياد آن بزرگوارافتم و نهايت تاثر حاصل گردد حتی در اکثر اوقات

وقت تحرير نامه چنان حسرتی حاصل شود که چشم اشگبار گردد

با وجود اين چگونه از ذکر تو فراغت حاصل شود مطمئن باش که

من از تو خوشنودم وازالطاف جمال مبارک مستدعی که در جميع امور

مويد و موفق باشی تکليف شما اينکه حال در ايران باشی و منزل

وخانه خويشرا محل تبليغ اعاظم رجال نمائی يا موقع ديگر محل خلوت

تهيه و تدارک نما تا طالبان از بزرگان خوف حضور

نداشته باشند مکالمه ئی که با آن شخص مهم نموديد

ص ٥٠٣

بسيار موافق خوب جواب داديد مارا باحزب انقلاب

واضحست که ارتباطی نيست و عداوت و بغضای بعضی از حزب

انقلاب حزب يحيی بااين حزب مظلوم برهان کافی است و نزد کل

واضحست بستگان يحيی غير حصور با حزب انقلاب ارتباط دارند

و آنان در نهايت عداوت و بغضا باری بهائيان در امور سياسی

دخل ننمايند بلکه بتربيت ابنای ملت پردازند و ترويج علوم

و معارف کنند و بتحسين اخلاق بکوشند خيمه وحدت عالم

انسانی بر افرازند و ندای مساوات بشری بلند نمايند

بنيان جنگ و جدال براندازند و ايوان صلح و صلاح بيارايند

با وجود اين چگونه باحزاب انقلاب ارتباط نمايند و بسبب

اين مقاصد مقدسه و نوايای طيبه بهائيان نفوذ درآفاق نموده اند

و نصيحتی که بشما کردند فی الحقيقه راست گفته مارا بامور سياسی

چه کار حزبيکه تاسيس وحدت عالم انسانی نمايد البته

توغل درامور سياسی منافی آن زيرا شخص ديپلومات بايد هميشه مقاصد

خفيه خويش را ترويج نمايد واين منافی نوايای صلح و سلام و خلوص

و وفاست من در حق ايشان دعا نمايم و تائيد و توفيق

آسمانی خواهم فی الحقيقه خير خواهند و ملت پرست و غيور و صبور

ص ٥٠٤

در جميع امور ايکاش ديگران نيز تاسی بايشان مينمودند آنوقت ايران

و ايرانيان مشمول لحظات عين رحمانيت گردند و توفيقات و تائيدات

ناگهانی رسد بحضرت احمد شخص محترم پيام آشنائی برسان و بگو

انسان بايد در مزرعه پاک تخم افشاند تا انبات گردد و برشحات

ابر عناييت سبزو خرم گردد وتوده توده خرمن تشکيل نمايد جميع خلق ازوضيع

و شريف در شوره زار تخم افشانند لهذا عاقبت بی شکوفه و برگ

و ثمرماند سالار محترم را بقوت و نفوذ اسم اعظم آگاه نمائيد

و جلال معلوم را هر نوع هست مسرور و خوشنود نمائيد بقسميکه

آزردگی و دلگيری نماند حضرت اخوی را با ظلع محترم تکبير ابدع ابهی

برسانيد و عليک البهاءالابهی ع ع مقابله شد

مهرمحفل

خط مبارک هوالله

ياابن الرجل الرشيدالشهيد از شهر مالدن مصمم عزيمت بمنتريال قنادا شمال

امريکا هستم و آواره در آن دشت و صحرا مزاج بی نهايت محتاج راحتست ولی روح در

نهايت هيجان ابداًراحت وآسايش نخواهد و آرزوی فنا در اين سبيل نمايد قوای

جسمانی بکلی در تحليل است ولی الحمد لله تائيدات ملکوت ابهی محرک

قوای روحانی نهايت آرزو اينست که تا نفس اخير عون و عنايت

معين و ظهير باشد شايد مورانه عبوديتی باستان سليمان حقيقی گردد و نفسی

در محويت و فنا در درگاه جمال ابهی کشيده شود و ليس ذلک عليه بعزيز

ص ٥٠٥

تاکنون موفق نشدم بلکه بتضرع و ابتهال ياران در پايان حيات

قدمی در اين راه نجات بگذارم باری عبدالبهاء از آن عزيز همواره

راضی و خوشنود است و از الطاف حضرت مقصود اميد تائيد موفور

دارد جناب ولی الله خان حاضرند و بمعاونت قائم الحمدالله سلاله

حضرت شهيد مجيد مانند پدر بزرگوار بخدمت قائم ابداًفرصت تحرير ندارم

کل يارانرا نهايت اشتياق ابلاغ داريد و عليک و عليهم البهاء الابهی

بنهايت استعجال مرقوم شد ع ع مقابله شد

مهر محفل

طهران جناب عزيزالله خان ورقا

هوالابهی

ايثابت بر پيمان نامه شما که بتاريخ نهم شوال ٩ ١٣٣ بود رسيد بشخص

محترم و والاحضرت پدر مکرم و برادر مبارک اختر ايشان از قبل من نهايت

احترام و تعلق قلب عرض نمائيد از الطاف الهيه اميدوارم

که بتائيدات ملکوت الله مويد شوند تا تلافی ما فات گردد بصراحت

پيش از واقعه پيام فرستاده شد و تامينات کافيه داده گشت اميد است

که آنچه از قلم ميثاق صادر محقق واقع گردد اما ايرانرا انقلاب در پيش زيرا

ايرانيان هنوز بيدار نشدند که جز تعاليم آلهی پناهی نه و جز روش و سلوک

بهائيان حقيقی نجاتی نيست لابد زواجر ميرسد تا سبب انتباه گردد و عليک

البهاء الابهی ٦ ذيقعده ١٣٣٩ حيفا عبدالبهاء عباس

٥ شوال سنه ٣٣٩ مقابله شد

ص ٥٠٦

طهران جناب عزيزالله خان ابن الشهيد عليه بهاءالله الابهی

ياصاحبی السجن هوالله

ايعزيز عبدالبهاء نامه رسيد از تکسر مزاج شما و ناتوانی

و اسيری فراش حزن واندوه حاصل گرديد ولی

عاقبت انشاءالله صحت و عافيت است و شفای

تام در خصوص والايفعل الله مايريد و يشاء مرقوم نموده بوديد

در اين خصوص مکاتيب متعدده مرقوم شد مفصل

باذربايجان نگاشته گشت و بصراحت مرقوم گرديد

که چون ميرزا حسن مجتهد فتوی بقتل جميع ياران داد و يکی از يارانرا

پاره پاره نمودند و اعلان کردند که جميع بهائيان را بايد قتل نمود

البته مسئله تبريز معکوس گردد و نتايج وخيمه بخشد و آن نامه

چهار پنج ماه است که در بادکوبه در نزد حاجی درويش مانده است

ودر تفليس نيز بعضی مکاتيب بتبريز در نزد حاجی محمد علی مانده است زيرا

از جهت اغتشاش ارسال ممکن نشده است تا آنکه دو ماه قبل شخص

مخصوصی از اينجا به آذربايجان روانه شد که آن مکاتيب را گرفته ببرد

و برساند در آنمکاتيب از پيش اخبار داده شد که تبريز

خونريز گردد و حزب ميرزا حسن مجتهد مغلوب و معکوس

و مخذول شود اگر چنين نميشد جميع احبای آلهی را در آذربايجان بقتل

ص ٥٠٧

ميرساند و هم چنين مسئله يفعل الله ما يشاء و يريد بطهران مرقوم شد

و مسئله سنگسر نيز منظم باين مسائل گرديد و آقاسيد يحيای بزرگوار

نيز در سيرجان شهيد گرديد و حکومت خونخواهی ننمود

لهذا در تائيد فتور حاصل شد ولی بجميع مرقوم گرديد که بايد نهايت

اطاعت بحکومت نمائيد وبی طرف مانيد و بجميع احزاب

مهربانی نمائيد ولی در نزاع و جدال ابداً مداخله ننمائيد و بکرات

و مرات مرقوم شد که تا دولت و ملت با يکديگر مانند شير و شکر

آميزش نيابند راحت و مقصود حصول نپذيرد باری احبای آلهی؟

بايد بکلی اجتناب از مداخله کنند و هر کس در امور سياسيه بکلمه ئی

مداخله نمايد البته بمشکلات عظيمه افتد زير مخالفت نص آلهی

نموده شما جميع را منع از مداخله کنيد ما بر حالت اولی هستيم

ابداً در فکر و رای تغير و تبدلی حاصل نخواهد شد در حق دولت

دعا نمائيم و از برای ملت روح و ريحان طلبيم اما شما ماذون حضوريد

تا با شما ملاقات نمائيم و بعد عازم فرنگستان شويد اما زفاف

ميرزا ولی الله خانرا مجری داريد بجناب مستر اسپراک تحيت

ابدع ابهی ابلاغ دار و در نهايت مهربانی باشيد دو بسته

اوراق که محب السلطان ارسال نموده بودند رسيد و بجناب

ص ٥٠٨

امين تحيت ابدع ابهی ابلاغ کن و جناب ارسطو خان اگر بخواهد در سفر

عمراه شما باشند ماذونند جناب آقا سيد جلال اجازه

حضور دارند و عليک البهاء الابهی ع ع مقابله شد

مهر محفل

سليل جليل حضرت شهيد جناب عزيزالله خان

هوالابهی

ای بنده آستان مقدس نامه شما که بتاريخ ٧ رمضان ٣٣٩

بود رسيد و از مضمون عبوديت آستان حضرت بيچون

مشهود بودد همانست که مرقوم نموده بودی مشاغل عبدالبهاء

بی پايان و در زير بار گران با وجود اين هر دم تفقد از حال

ياران حقيقی مينمايد ملاحظه فرما که محبت بچه درجه است فاشکر الله

علی ذلک انقلاب ايران ساکن نگردد پی در پی است

تا ثابت و محقق گردد که جز تعاليم و وصايای جمال

مبارک سبب راحت و سکون نشود مقصود اينست اين تعاليم

که درياق اين سم نقيع و علاج سريعست مجری گردد حتی

هر ملتی و دولتی از قريب و بعيد آشنا و بيگانه اگر بموجب

وصايا و تعاليم آلهی در امور سياسيه قيام نمايند

ص ٥٠٩

يقين است که موفق و مويد گردند ای دوست حقيقی آنچه از قلم

ميثاق در حق بعضی بکرات و مرات صادر آشکار و ظاهر

شد حال بايد که تلافی مافات گردد ما در حق ايشان بدرگاه

احديت تضرع و ابتهال مينمائيم و طلب تائيد و توفيق ميکنيم

بجناب اخوی نهايت محبت و مهربانی از قبل عبدالبهاء ابلاغ

دار حيفا ١١ ذيقعده ١٣٣٩ عبدالبهاء عباس

مهر محفل

خط مبارک

در قضيه معهوده تا يک سال مراجعت خواهد نمود آنوقت

بقدر امکان آنچه بايد و شايد گفته ميشود تو ميدانی که من

چه قدر بتو مهربانم ع ع مقابله شد

طهران سليل شهيد مجيد جناب عزيزالله خان عليه بهاءالله

ياصاحبی السجن هوالله

ای ثابت بر پيمان و يادگار آن يار مهربان مکتوب شما رسيد و بر مضمون

اطلاع حاصل گرديد و تلغراف فوراً ارسال شد که رفتن باروپ را

موقوف نمائيد زيرا رفتن بانصفحات نظر بحکمتی از برای شما جائز

نه شما محض سياحت رويد ولی اوليای امور تصور ديگر نمايند

و وجود شما آلان در طهران بسيار لازم لهذا اذن حضور نيز داده نشد

بسيار محرمانه مرقوم ميشود بعضی از اولياء امور را ظن و اوهام چنان است که شما

ص ٥١٠

راپورت امور ايران بخارج ميدهيد و باين سبب در نزد خارج

مقرب شده ايد اگر چنين است مخالف اوامر قطعيه نور مبين است

و کل مامور به آنيم که بکمال صداقت و امانت بحکومت محليه رفتار کنيم

بلکه خدمت فرض و واجب است بر هر فردی از افراد من اين را باور نکردم

و ابداً قلبم باين راضی نشود که تصوری چنين نمايم ولی من باب تکليف آلهی

اين خبر را مينگارم بدون آنکه ادنی تصديق نمايم من باب حکايت

و روايت است بلی اگر نفسی در نزد ادارهء از اداره های خارجه موظف

باشد بايد در نهايت صداقت و امانت بان اداره خدمت کند

آرام نگيرد و استراحت ننمايد تا آنچه مکلف بانست در خدمت

آن اداره مجری دارد وهر چه بيشتر بذل همت کند بهتر است ولی

بشرط آنکه ضرر بدولت متبوعه خويش و مملکت و وطن نداشته باشد

اگر چنانچه انسان چشم از اين بپوشد مخالفت علويت عالم انسانيست

و ممنوع بموجب نصوص قطعيه ربانی باری اميد وارم که احبای آلهی چنان

سلوکی نمايند که جميع جهانيان از ملوک و مملوک امين از آن نفوس باشند علی الخصوص

شما که ثمره شجره شهادتيد و سليل آن سلاله عظيم المنقبت آنچه نکاشته شد

من باب حکايتست نه تصديق اين روايت را

جواب زود مرقوم نمائيد

و عليک التحية والثناء مقابله شد

مهر محفل

ص ٥١١

هوالله

طهران جناب ابن الشهيد آقا ميرزا عزيزالله و آقا ميرزا ولی الله و آقا

ميرزا فضل الله عليهم بهاءالله الابهی

خط مبارک هوالله

ای سه نفس مقرب درگاه کبرياء آنچه مرقوم نموده بوديد ملاحظه گرديد حق با شماست

و من نيز در نهايت محبت بشما هستم اما آلان حکمت چنين اقتضا مينمايد

که آقا عزيزالله بشغل خويش در نهايت غيرت و صداقت و همت مشغول

باشند و جناب ميرزا ولی الله نيز بکمال همت در تحصيل فنون بکوشد

و جناب آقا ميرزا فضل الله نيز بشغل و عملی مشغول شوند و در ضمن کل بقول

و عمل و رفتار و اخلاق ترويج امرالله نمايند تا وقتی که حکمت

اقتضای حضور نمايد من دائماً در حق شما عجز و نياز نمايم و طلب

تائيد کنم البهاء عليکم ع ع مقابله شد

مهر محفل

هوالله

ياصاحبی السجن طهران بواسطه جناب امين

جناب ميرزا عزيز الله خان ابن الشهيد عليه بهاءالله الابهی

هوالله

ای سليل آنشخص جليل هرچند چنديست که اين خامه بنام تو نامه ننگاشت

ولی دائم ذکر ترا نمايم و بياد تو مالوفم وهمواره از خدا خواهم که

در جميع موارد مويد گردی تا بتوفيق ربانی خدمتی بعالم

ص ٥١٢

انسانی نمائی و مصدر سنوحات رحمابيه شوی و بروش و

سلوک سبب تربيت ديگران گردی و علت عبرت

غافلان شوی بصفات و کمالاتی محشور گردی که نادانانرا ادراک

و شعور بخشی و فضائل عالم انسانرا بنمائی علی الخصوص با حضرت

رئيس نفيس چنان صداقت و امانت و ديانت و همت بنمائی

که خدااز تو راضی گردد و عبدالبهاء ازتو مسرور شود آنشخص

محترم نهايت امنيت و اطمينانرا از شما دارد شما نيز بمقابلی پاکی

نيت ايشان بخدمت پردازيد و آنچه سزاوار شخص بهائی

و لايق بنده آستان مقدس است بکار بريد و عليک

التحية والثناء ع ع مقابله شد

مهر محفل

طهران جناب آقا ميرزا عزيزالله خان سليل حضرت شهيد عليه بهاءالله

يا صاحبی السجن هوالله

ايعزيز گمان منما که نفسی بر آرم مگر آنکه بياد تو افتم و از فضل

وعنايت حق عون و حمايت تو خواهم وصون و رعايت تو

جويم از خدا خواهم که همواره ملحوظ نظر عنايت باشی و منظور

عين رحمت الحمدالله اسبابی بجهت مشغوليت شما درآنجا فراهم آمده ولی بايد

که در نهايت صداقت و همت و غيرت و خير خواهی و راستی بخدمت

ص ٥١٣

حضرت رئيس بنک بپردازی و چنان رفتار کنی که قلباً از تو راضی

باشد بلکه خدمت نمايان ظاهر و آشکار کنی آلان

ميتوانی که آنچه از صدق و صفا و علو همت در قوه و استعداد

داشتی ظاهر و عيان نمائی قدر حضرت رئيس را بدان و نهايت

اهتمام در آن نما که روز بروز صدقت ظاهر تر گردد و نيتت

واضح تر شود و خدمتت بيشتر گردد و عليک التحية والثناء

ع ع مقابله شد

مهرمحفل

جناب ميرزا عبدالله خان عليه بهاءالله الابهی

خط مبارک هوالله

يا آلهی کيف اذکرک و انطق يثنائک و اتفوه بنعوتک و محامدک

ولم يکن ذکری و ثنائی الا اصوات مرتفعة من فم اشتغل بذکر غيرک

منبعثة من قلب التهی ؟ بشئون منعته عن جمالک و اشتغلته بسواک

فکيف يليق ان يتصاعد الی سماء بهاء احديتک و ينبغی ان يضل

الی ساحة قدس حضرة الوهيتک و انی يا آلهی بعزة فيو ؟

اختجل من ذکری و ثنائی و استحيی من نعتی و بيانی فانی اری بان النفوس

المقدسه يحررون ثنائک بمداد دمائهم المسفوکة فی سبيلک

علی الالواح المنشورة فی صحائف آلافاق و يثبتون محامدک و نعوتک

ص ٥١٤

باقلام اهدابهم و دموع آماقهم علی صفحات انحدود و الوجوه

الطافحة ببشارات يوم الاشراق مع ذلک يا آلهی

فهل من الانصاف ان اشق شفتی بکلمة من النعوت و الاوصاف

لافو حضرة عزک لايجوزلی لاهمس و لاذکر ولانعت ولا تسبيح بين يدک

عند توجهی اليک و توکلی عليک اذاًيا آلهی اصد فمی و امنع

نطقی عن البيان و امسک العنان فی هذا الميدان و ارجع

الی ذکر نفوس انجذبوا بنفحات قدسک و اشتعلوا بنار محبتک

و خاضوا فی بحار معرفتک و طاروا الی افق توحيدک و ساحوا

فی اوج تحميدک و استنشقوا نفحات ازهار الاسرار من رياض

تفريدک و تضلعوا نسمات الاسحار من مهب حدائق تجريدک

و منهم ورقاء ايکة تقديسک الذی تغرد علی فروع سدرة

رحمانيتک و ترنم بابدع الالحان فی جنة الرضوان بايقاع

منع الطيور من الطيران والمياه عن الجريان و صدح بنغم جذب

به قلوب الملاء الاعلی و اطرب حوريات الجنان المقصورات

فی خيام العرفان فکانت کل نعمة منه کلمة عليا بل فريده

نوراء و خريدة غراء و يتيمة عصماء تهتف بذکره طلعات النور

فی الخدور العلياء ايرب انه شرب رحيق عرفانک منذنعومة

ص ٥١٥

اظفاره و اشرقت انوار اسراره و استبشر بنفحات رياض

الطافک ولبی لندائک و احتيی بنسمة حبک و انشرح

صدرا بظهور جمالك و اخذته نشوة صهباء توحيدك

اخذانسی نفسه وروحه و ذاته وطار من رياض الی غياض و غرد وصدح

وترنم بنغمات اهتزت منها الا رواح و حنت الی ملکوت توحيدک

يا فالق الاصباح و منور مصباح وجهه بنورالافراح فی يوم‌الميعاد و بلغ

امرک و دعی النفوس الی مشرق وحيک و مطلع الهامک و نشر نفحاتک

واعلی کلمتک وهدی الطالبين الی صراطک المستقيم و اخذ الکاس

الطهور مزاجها کافور و سقی المتعطشين لزلال عذب معرفتک الظماء يتن ؟

لمعين تسنيم موهبتک و هاجر فی البلاد و سرع حتی تمثل بين سلطان

احديتک و تشرف بلقاء مليک وحدانيتک و فاز بالاصغاء

لخطاب جمال ربوبيتک و فاض عليه البحر الاعظم بامواج اغرقته فی طمطام

فضل الوهيتک ثم رجع منک اليک ناطقاًبثنائک مناديا

باسمک مستبشراًبعطائک محدثاًبنعمتک بين بريتک

فلماياآلهی ابتلی بالفراق و شرب سم الابتعاد حن حنين اهل العزام الی

افقک الاعلی و ملکوتک الابهی و ناح و بکی و صاح و اشتکی و

انقطع عن الخير الادنی و تعلق بالملاء الاسمی و سرع الی ميدان

الفدا مهللاًمکبرا وفداروحه فی سبيلک يا مالک آلاخرة

والاولی و استشهد منقطعاً منجذباً مشتعلاً ناطقاً مناجياً

ص ٥١٦

فرحاًمستبشرا ايرب اسئلک بانقطاعه عن سواک و انجذابه

بنور جمالک و اشتعاله بنار محبتک و انسجام عبراته فی

حبک انصرام صبره فی شوق جوارک و اضطرام نار غرامه فی

عشقک و فداء روحه فی سبيلک بان تجعلنی من عبادک

الذين رکضوا الی مشهد الفدا بشوق تهلل به وجوه الملاءالاعلی

و تهلل به السن الحوريات فی الجنة الماوی ثم اثبت اقدام اهل الوفاء

علی عهدک و ميثاقک يا فالق الوری و ايدهم علی التمسک بالعرة‌الوثقی

والتشبث بذيل رداءالکبرياء ثم احفظهم عن الشبهات المنتشرة

فی بعض الجهات فی حصن الثبوت و کهف الرسوخ

برحمتک يا قديم الذات و اجعلهم سرجاً نورانية فی زجاجات

الانجذاب و نجوماًزاهرة شعشعانية فی آفاق الرکوز علی الميثاق

و جبالاًراسيات علی ارض الرسوخ والايقان ايرب

انی فقير اغننی بغنائک و ذليل عززنی بسلطانک و

متضرع اجرنی فی جوارک و مبتهل ارفعنی اليک و نجنی من زلات

المتزلزلين و همسات الناکصين انک انت الکريم

الرحيم ع ع مقابله شد

مهر محفل

ص ٥١٧

هوالله

بواسطه آقا ميرزا يونسخان

طهران جناب آقا ميرزا عزيزالله ابن شهيد عليه بهاءالله الابهی

ياصاحبی السجن هوالله

ايثابت بر پيمان مکتوبيکه از طهران مرقوم نموده بودی ملحوظ و مقروء

گرديد الحمد لله که دليل بر روح و ريحان بود و شاهد کافی بر ثبوت

و رسوخ بر پيمان در خصوص تکليف رئيس بنک مرقوم نموده بودی

که خواهش همدمی در سفر نموده بود آنچه جناب اديب موافق دانستند

صلاح در آنست البته بان موجب عمل نمائيد اگر چند ماهي

در تحصيل طب فتور حاصل گردد ضرر ندارد بجناب ميرزا تقيخان مکتوبی

مخصوص مرقوم خواهد گشت و چون مکتوب او بوساطت جناب آقامحمد

آمده بود باز بوساطت او جواب ارسال ميشود و عليک التحية والثناء

ع ع مقابله شد

مهر محفل

هوالله

جناب آقا ميرزا عزيزالله ابن شهيد سبيل عهد و ميثاق عليه بهاءالله

خط مبارک هوالابهی

ای يادگار آن شهيد بزرگوار چند روز پيش نامه ئی ارسال گرديد و

حال نيز باثر خامه خويش اين نامه مينگارم يعنی جناب خان مرقوم

نموده‌اند که مکتوبی بخط خود بجناب عزيز بنگار من نيز بحسب عادت

ص ٥١٨

ديرين خويش تمکين از احباب را مذهب و کيش خود ميشمارم لهذا در نهايت

محبت اين چند سطر نگارش يابد و همواره بدرگاه ذوالجلال

عجز و زاری نمايم که ترا موفق برضا فرمايد و مظهر عون و عنايت

نمايد تادر دو جهان موفق و مويد گردی تا توانی در اداره ئی که هستی

بکوش که بصدق و راستی مسلم گردی و بغيرت و همت موفق

شوی حرکات و رفتار و گفتارت سبب تذکر و تنبه ديگران شود

و عليک البهاء والتحية والثناء ع ع مقابله شد مهر محفل

محرمانه جزشما نفسی نبايد مطلع گردد اگر مضمون اين تحريرافشا شود نهايت مضرت را

دارد

خط مبارک هوالله

ايعزيز عبدالبهاء نصوحی بيک سفير جديد دولت عليه عثمانی شخص کامل و

صادق دولت متبوعه خويش است و بيغرض و عادل است

و آنچه بتواند در حق هر مظلومی کوتاهی ننمايد نامه جوف را در وقتی

بدون آنکه احدی از يار و اغيار احساس نمايد باو برسانيد

در خصوص شخص محترم اگر ممکن است بايشان محرمانه تاکيد فرمائيد که بهائيان

در اين انقلاب ابداً مداخله ئی ننمودند و خير خواهی و دوليخواهی در نهايت

استقامت ظاهر نمودند من از جميع احزاب جز اين حزب اطمينان

ندارم که در نهايت صداقت و امانت بحکومتند و مکلف بخدمت

و صداقت با ملوکند زيرا حضرت بهاءالله ايشانرا بنص قاطع امر نموده

ع ع مقابله شد

مهر محفل

ص ٥١٩

هوالله

مناجات طلب تائيد بجهت حضرت م ص ؟ايده الله

خط مبارک

هوالله

آللهم يا آلهی انی اتضرع الی ملکوت وحدانيتک و جبروت فردانيتک

ان يويد بقدرتک النافذة فی حقائق الاشياء و قوتک القاهرة

المحيطة بعوالم الانشاء عبدک الذی لم بال جهداًفی ضيافة المظلومين من الفقراء ؟

وقاية المضطهدين من الاحباء و تمسک بالعدل القويم و سلک

فی صراط المستقيم و ما انحرف من القسطاس العظيم ای رب ايده بجنود

مجندة من الملاءالاعلی و جيوش عرمرمة من ملکوتک الابهی و اکمل

عليه بفضلک النعمة العظمی بالتوفيق علی خدمة السدة الملوکية

و محافظة السلطنة الکبری حتی يکون حصناً للضعفاء و ملاذ اللفقراء

و ملجاء لکل مستجير ومأمناً لکل خائف و رکنا شديدا لکل اسير و مغيثا لکل

مستغيث و قامعا لکل ظالم و دافعاً لکل هاتک انک انت

المقتدر العزيز القدير و انک انت الرحمن الرحيم ع ع

جناب معلوم فی الحقيقه در جميع مواقع خدمت بحی قيوم فرمودند نصرت

مظلوم فرمودند و حمايت محکوم حامی عدل بودند و بانی اساس

انصاف و فضل اين عبد در کل اوان حتی الغدات والاسحار

در کمال تضرع و افتقار بدرگاه احديت متبهل که روز بروز چون نير

ص ٥٢٠

شب افروز در بزم عزت ابديه رخ روشن کنند و چون ستاره

صبحگاهي از افق كامراني بدرخشند و ليس هذا علي الله بعزيز ع ع

مقابله شد

مهر محفل

طهران بواسطه جناب امين

جناب آقا ميرزا عزيزالله خان عليه بهاءالله الابهی

٢٣ جمادی الاولی ١٣٣٤

ياصاحبی السجن

هوالله

ايعزيز من مکتوبيکه بواسطه جناب ميرزا ولی الله خان فرستاده

بوديد ملاحظه گرديد و جوابی در خصوص محفل روحانی مرقوم شد ولی

ملاحظه گرديد حال مصلحت نيست لهذا ارسال نگشت زيرا

ملاحظه شد ما آنچه خواستيم که اختلاف را از ميان احباب بر داريم

سبب ازدياد شد لهذا چاره جز سکوت نه اين مسئله اختصاص

بطهران دارد قزوين را ملاحظه نمائيد که احبا چگونه در نهايت

اتحاد و اتفاقند باری شما سليل جليل آن شهيد دشت بلا هستيد

از شما ميخواهم اين کار را بکنيد که بلکه انشاءالله اين اختلاف

آراء در طهران زائل گردد کسيرا با کسی تعرض نباشد و کسی بر کسی

نکته نگيرد و جميعاً بالاتحاد و الاتفاق بنشر نفحات الله مشغول شوند

حال وقت آنست که کل ببناء بنيان پردازند نه بنقش و نگار اين

ص ٥٢١

اختلافات همه در سر نقش و نگار است و حال آنکه ابداً وقت آن

نيست واگر کسی به آن پردازداوقات را بيهوده گذراند باری ايعزيزمن ازتو

ميخواهم که انشاءالله سبب شوی اين بهانه ها در ميان نماند کل بنده

يک درگاهيم و عبيد آستان يک بارگاه خواجه تا شانيم و

موعود به بهترين پاداش جميع يارانرا تحيت ابدع ابهی

ابلاغ داريد و عليک التحية والثناء ع ع مقابله شد

مهر محفل

طهران جناب آقا عزيزالله ابن الشهيد عليه بهاءالله الابهی

ياصاحبی السجن هوالله

ای يادگار آن شمع روشن شهادت کبری مکتوبی از شما رسيد

و بر مضمون اطلاع حاصل گرديداز خدا بخواه که در جميع موارد مورد

تائيدات رب مجيد شوی و مويد برکن شديد اين ايام بسيار

عزيز و عظيم است اما جهد و کوشش شديد لازم تا تائيد عبوديت

حاصل گردد و انسان بخدمت آستان مقدس موفق

شود پدر بزرگوار را ملاحظه کن که بچه انقطاع و جانفشانی باينمقام

روحانی رسيد و مظهر فيض نا متناهی شد آن

صبيه را نام بهائيه گذاريد و عليک

التحية والثنا ع ع مقابله شد

مهر محفل

ص ٥٢٢

خط مبارک هوالله

ای ابن شهيد همواره در نظری پيش بصری در آنچه از پيش

مرقوم گرديد سعی و جهد نمائيد انشاء الله مويد بشويد ع ع

مقابله شد مهر محفل

ياصاحبی‌السجن طهران جناب آقا عزيزالله ابن شهيد عليه بهاءالله

هوالله

ای بنده جمال ابهی تحريرت واصل و مضمون مفهوم ولی آنچه که اين عبد

خير آنجنابست و مصلحت شما و سبب علويت عالم انسان

ميگويم بايد رضای مرا طلبی نه رضای خويشرا ملاحظه نما عبدالبهاء

در چه حالتی در اين سجن اعظم مبتلا و در آتشی پر شعله در سوز و گداز

دمی راحت نيابد و نفسی باستراحت نکشد و شب و روز در فکر

خدمت و عبوديت آستان مقدس است و جز اين آمال و آرزوئی

ندارد شما نيز بايد بر قدم او حرکت کنيد و در اين فکر و آرزو

باشيد آنچه که بان امر ميشود بايد بدانی که خير تو درآنست فوراً

متابعت نمائی بکرات مرقوم شد که شما فن طبابت را بايد در کمال

متانت تحصيل نمائيد شب و روز بکوشيد تا طبيب ماهر

شويد باز ميگويم البته در اينخصوص قطعياًفتور ننمائيد و من

باستان مقدس تضرع مينمايم که شمارابروحانيت کبری موفق فرمايد وفی الحقيقه سليل

ص ٥٢٣

شهيد جليل فرمايد تا الولد سر ابيه گردی از برای نفوسی که طلب نامه

نموده بوديد محض خاطر شما مرقوم شد والا قسم بجمال قديم که آنی

فرصت ندارم و بامور مهمه مشغولم و عليک التحية والثناء ع ع

مهر محفل مقابله شد

هوالله

طهران جناب آقا عزيزالله ابن الشهيد عليه بهاءالله الابهی

ياصاحبی السجن هوالابهی

ايسليل شهيد محزون مباش مغموم مگرد الحمد لله نجل سعيد آن

شخص فريدی و مشمول الطاف خداوند مجيد باوجود تاکيدات متعدده

بسبب خروج از ارض طا اسباب مشقت راه فراهم آمد ضرری ندارد

عاقبتش خير بود دوباره‌مراجعت شد تاواضح و مشهود گردد که جوهر کل خير رضاست

وبايد احبای آلهی جز برضا حرکت ننمايند و بغير از راه خدا نپويند از باده

تسليم سر مست باشند و در اقليم تفويض حرکت نمايند باری چون عين عنايت

ناظر بود اسباب مراجعت حاصل گشت تا محلی که مجمع دوستان بود بسته

نشود و موقعی که محل موانست ياران بود خالی نگردد بايد بهر قسمی باشد

مغازه را بگردانی و بکمال همت مشغول بکسب و تجارت

شوی اينست رضای من انشاءالله مويد

و موفق خواهی شد و نتايج مستحسنه مشاهده

خواهی کرد و عليک البهاء ع ع مقابله شد

مهر محفل

ص ٥٢٤

طهران جناب آقا ميرزا عزيزالله ابن حضرت شهيد عليه بهاءالله

ياصاحبی السجن هوالله

ای نهال بيهمال حديقه محبت الله نامه آنجناب واصل مفهوم ؟و معلوم گرديد

تضرع و ابتهال بود و مناجات بدرگاه رب آلايات و البينات اين عبد

در نهايت ذل و انکسار بدرگاه احديت عجز ونياز مينمايم که آن نهال آمال

حضرت شهيد را برشحات سحاب عرفان طراوت و لطافت روحانی

بخشد تا در هر دم گل و شکوفه نمايد و رائحه طيبه معرفت الله نثار کند

و جهانرا مشکبار نمايد و ليس هذا علی فضله وجوده بعزيز در تحصيل طب همت

فوق العاده نما و عليک التحية والثناء ع ع مقابله شد

مهر محفل

هوالله

ط جناب آقا عزيزالله عليه بهاءالله الابهی

خط مبارک هوالله

ياابن من استشهد فی سبيل الله رقيمه لطيفه بليغه قرائت گرديد سبب گشايش دلها

گشت زيرا دليل بود که مشغول بکار شده ايد در خصوص محل حجره هر موقعی که باران

آلهی مناسب دانند موافقست و در خصوص شرکت با حضرت افنان و حضرت

اديب هر دو مناسب ولی بايد که شما در تجارت نهايت غيرت و همت

و مهارت را ابراز نمائيد که کل تحسين نمايند زيرا هر کاری که انسان

مباشرت نمايد بايد بنهايت اتقان کند و در اين ايام ارض مقدس

ص ٥٢٥

بدرجهء منقلب که وصف ندارد البته ؟ از جناب ميرزا مومن اطلاع بر وقايع

خواهيد يافت ع ع مقابله شد

مهرمحفل

طهران جناب عزيزالله خان عليه بهاءالله الابهی

ياصاحبی السجن هوالله

ايعزيز عبدالبهاء دو طغرا نامه شما پی در پی رسيد مضمون يکی

تفصيل لايحه مزوره و گير افتادن شخص محيل و ثبوت برائت احبای

آلهی بود سبحان الله اين مفتريات بکرات و مرات صدور يافت

و عاقبت بوضوح پيوست که ياران آلهی از اينگونه وساوس نفسانی

بری و بيزارند و بر صداقت بدولت و ملت ثابت و بر قرار

و از اينگونه لوائح و مفتريات مقصد انکار آيات بينات است و

سفک دم مطهراهل نجات با وجوداين باز ظنون واوهام در کاراگراين

شخص ظلوم جهول وقت ارتکاب جرم معلوم بدست عسس و تفتيش گرفتار

نميگشت چه قيامتی بود و چه مصيبتی الحمدلله که قوه حفظ و حمايت

حق مجرم را رسوای عالم کرد ان ينصرکم الله فلا غالب لکم وان يخذ

لکم من ذالذی ينصرکم بعده واما قضيه تشهير بواسطه فتوغراف بسيار

عجيب است قطعياًلا يجوز اما قضيه جناب اخوی آقا ميرزا ولی الله

ذهاب و اياب بدرب خانه ضرری ندارد و حصول منصبی اگر بشود

ص ٥٢٦

بجاست با وجود اين در تحصيل لسان انگليسی بايد همت نمايد و اگر چنانچه

مصمم امريک شود و تعهد نمايد که در مدتی قليله تحصيل نمايد و مراجعت

کند و در آنجا نيز چنان سلوک و حرکت نمايد که سبب انتباه و عبرت

ناس شود اين نيز جائز ولی اين حکم نيست نظر بمصلحت است

واما مسئله بلايای ؟اين عبد احبای آلهی بايد خود را مشغول بتاثرات قلبيه

ننمايند زيرا من ببلايا ومحن و رزايا خوکرده ام و چون اخوان بجفا بر خواستند

و جدا شدند من با بلايا و رزايا عقد اخوت بستم حال الحمدلله

چنين برادران عزيزی دارم و فی الحقيقه مونس و انيس منند و سبب

تسلی قلب اگر اين آلام و محن نبود مارا در سبيل آلهی چه خدمتی و در آستان

مقدس چه عبوديتی اوقات بيهوده ميگذشت ثمر و نتيجه نداشت

حال الحمد لله شجر وجود را ثمری و آه و ناله سحر گاهی را اثری از اينجهت

نبايد ياران آلهی متاثر و محزون بمانند بلکه بخدمت خود پردازند

و بجان و دل بکوشند و جانفشانی نمايند بقعه مبارکه لابد در جميع احيان

مورد طوفانست گاهی خفت يابد و گاهی شدت جويد مقصود

اينست اين عيش و طرب مستمر است و المدلله منتج و مثمر ديگر چرا

بايد آه و فغان نمود و با چشم گريان و قلب سوزان همدم جزع و فزع

گرديد حضرات حواريون حضرت مسيح روحی له الفدا را بر فراز دار ديدند

اگر چنانچه به آه و انين مشغول ميشدند چگونه آفاق را برائحه محبت الله معطر

مينمودند

ص ٥٢٧

صفحات ٥٢٧ ( ٥٢٨ ( ٥٢٩ (٥٣٠ ) موجود نيست

ص ٥٣١

٢٠ ربيع ١ طهران

١٣٢٨

حضرت ميرزا عزيزالله خان سليل حضرت شهيد عليه بهاءالله الابهی

ياصاحبی السجن هوالله

ای عزيز عبدالبهاء نامه مفصل شما بنهايت حزن و افسوس وغم والم قرائت

گرديد فی الحقيقه حضرت علی قبل اکبر سرورابرار بود و خادم ملکوت الله و ناشر

کلمات الله و مروج دين الله ايام حيات را در عبوديت آستان

مقدس صرف نمود و راحت و آسايش خويشرا فدای آسايش آفرينش

نمود روزی آرام نيافت شبی براحت صبح نکرد هميشه در تحت تهديد

بود و مادام الحياة در معرض تيغ و شمشير با وجود اين فتور نياورد و

قصور ننمود شب و روز سعی و کوشش مينمود ترتيل آيات توحيد

ميکرد طوبی له و حسن ماب تلغراف آنجناب رسيد چنان تاثير

نمود که چند روز مکتوم داشتم يعنی قلب راضی بگفتن اين خبر باحبا نبود

بعد ديگر مجبوراًبيان شد تسلی در اين مصيبت کبری بيک چيز ممکن

و بدون آن مستحيل و محال و آن اينست که نفوسی مانند آن متصاعد

الی الله بخدمت ملکوت الله قيام نمايند و باعلاء کلمة الله پردازند

و بنشر نفحات الله مشغول شوند بحضرت رئيس المجاهدين تحيت ابدع

ابهی از قبل عبدالبهاء ابلاغ داريد در حق ايشان تضرع بدرگاه

احديت شد که در خدمت عالم انسانی موفق و مويد گردند

ص ٥٣٢

و هم چنين بجناب اخوی ميرزا ولی الله خان از قبل عبدالبهاء تحيت

ابدع ابهی ابلاغ دار اميد از سر وجود ذوالفضل والجود چنانست

روز بروز در خدمت بامرالله با دو شخص جليل حضرت نصر؟آلهی و

جناب حاجی محمد رضا موفق و مويد گرديد تائيدات ربانيه و توفيقات صمدانيه شامل

حال است مطمئن باشيد و عليکم البهاءالابهی ع ع مقابله شد

مهر محفل

طهران جناب ميرزا عزيزالله خان ابن حضرت ورقاءشهيد عليه بهاءالله الابهی

هوالله اين لوح مکررشده

ای ثابت بر پيمان نامه دوم رمضان ١٣٣٢ وصول يافت مضمون تبتل

و تضرع بملکوت ابهی و معانی دليل ثبوت و وثوق درامرالله حمد خدارا

که سليل شهيد بر مشرب پدر جليل است و جانفشان در اين سبيل و همواره

بعجز و انکسار و ذل و اشتعال خادم اين امر عظيم ولمثلک ينبغی هذا

ان لک مقام مع ابيک فی ملکوت الابهی از ملاقات

بسروران ايران و اشخاص محترمه مرقوم نموده بوديد بسيار موافق اين نفوس

هنوز بعظمت امر ملتفت نيستند و خبر ندارند که چگونه در آفاق شعله زده

چند روز پيش مکاتيب بسياری از آلمان رسيد بسيار خوب بود اگر خير خواهان

ايران اطلاع بر اين مکاتيب مييافتند انشاءالله با پيک امين ارسال

ميشود ملاحظه خواهيد نمود که در چنين وقتی که جميع اهالی آلمان

ص ٥٣٣

ذکوراً واناثاً حتی اطفال شب و روز بفکر جنگ و جدال و در نهايت

جوش و خروش آهنگ قتال بلند است در چنين وقتی بلبل

گلشن توحيد در آن گلزار و چمن چه گلبانگی معنوی زده است نار

محبت الله چه شعله ئی افروخته است فرياد يا بهاءالابهی است که باوج

ملاء اعلی ميرسد و هر روز جمعی بظل سدره منتهی ميشتابند نور هدايت ميتابد

و خورشيد حقيقت ميدرخشد باری در فکر آن باشيد که بعضی از علما

بيدار گردند و اشخاص مهمه آگاه شوند بشخص محترم عرض کنيد

که آن دو شير همسايگان شمال و جنوبند و آنچه در دهن داشته

ايرانست اميدوارم که در دستمال شما بيندازند چنانکه در پاريس صراحتاً

ذکر شد که هر چند ايران پر انقلابست ولی مستقبل ديگران

نيز در خطراست شايد بخاطر آرند باری مقصود اينست اليوم

فلاح و نجاحی جز روش و حرکت بموجب نصايح و وصايای

آلهی نه اين تعاليم آسمانيست که ايرانرا احيا ميکند اما بشرط عمل

ملاحظه کنيد که خطه ايران الان اقليم صغيری است و احزاب

مختلفه با يکديگر در نهايت بغض و عدوان تجارت مختل صناعت

معدوم رزاعت ناقص چيزيکه بسيار است مفسدين که بانواع

حيل ميکوشند تا بنيان ايران بر افتد با وجود اين چه اميد نجاح و فلاح

ص ٥٣٤

مگر اينکه موفق بامری کردد که دربين جميع عالم و جميع امم ممتاز بلکه اقاليم

سائره خادم ايران شود بدون اين اين کشورافسرده ؟ تازه و تر نگردد

و اين اقليم ويران معمور و آبادان نشود در المان محفلهای متعدده

تشکيل شد در يکطرف بيرق صلح عمومی و طرف ديگر علم مبارک

ايران و حاضرين فی الحقيقه آن علم را پرستش مينمودند و بنهايت احترام ميپرداختند

و رسم آداب مجری ميداشتند و عليک البهاءالابهی جناب آقا ميرزا محمود مقابله

نمودند عبدالبهاء عباس

مقابله شد

مهر محفل

پورتسعيد جناب عزيزالله خان

هوالله

ای سليل شهيد جليل دونامه از پاريس از شما رسيد اول در

اوراق غرق شد با وجود غرق جواب مرقوم ميشود مکتوب

که بتاريخ ١٨ سپتمبر بود نيز رسيد سئوال از روش حين مراجعت

نموديد تکليف شما اين است که در نهايت اشتعال و انجذاب

و تمام روح و ريهان مراجعت فرمائيد و بحکمت حرکت نمائيد جناب باقراف

مرقوم نموده بودند که وجود شما لازم و حضور شما واجب اصل روحانيت است

بايد کل از شما نفحات الهيه استشمام نمايند شوکت ديموقرات

عنقريب شکست فاحش خواهد خورد و شخص معهود رجوعش بايران

ص ٥٣٥

خسرانست با ارباب کيخسرو بقدر امکان مدارا نمائيد و بحسن

تدبير بمناسبتی ببزرگان و غيره بفهمانيد که اين محرکين يحيائی شديدی

هستند و چون با بهائيان کمال عداوت و حسد دارند ناسرا

بعنوان تعصب مذهبی جعفری دعوت ميکنند تا عداوت بهائيان حاصل نمايند ؟

و فتنه و آشوبی در ميان اندازند و تماشا کنند زهر طرف که شود کشته

سود يحيائيست يکروز کميته جعفری تشکيل نمايند ديگر روز کلوب ملی

و موسس خفی يحيا واز حسدی که ببهائيان دارند بلکه در ميان بهائيان

و سائرين نزاع و جدالی اندازند اين قضيه را بمناسبتی و بعنوان روايت

و حکايت بيان کنيد نه بشدت بلکه بتوانيد که اغيار را واداريد

آنان ناسرا بيدار کنند جناب ميرزا علی محمد فی الحقيقه حال تنبهی

حاصل نموده بهمشيره محترمه او نهايت محبت و مهربانی مجری داريد

و بگوئيد در خصوص حجاب آنچه از قلم ميثاق صادر حال ملاحظه

مينمائيد که عين حکمت بود و يحيائيها هتک حجابرا اعظم وسيله

فساد مينمودند ولی بخود آن محترمه بسيار محبت و نوازش کنيد قبر

حضرت اديب و قبر حضرت ابن ابهر را سفارش نموده ام بنا نمايند

شما در اين خصوص تاکيد کنيد بسيار لازم است حضرت والا نصرة

العدل چون بايران رسد البته با ايشان ملاقات کنيد لکن ؟

ص ٥٣٦

بکمال حکمت و بگوئيد که مطمئن باشد که نصرة حق خواهد رسيد باری

حکمت بسيار لازم امثال اين گونه اشخاص را ابداًنبايد پيش

کسی ذکر کرد و عليک البهاء الابهی عبدالبهاء عباس ١٩ محرم ١٣٣٩

حيفا

طهران مقابله شد

جناب ميرزا عزيز الله خان عليه بهاءالله الابهی مهر محفل

ياصاحبی السجن هوالله

ايعزيز عبدالبهاء جناب ميرزا حبيب الله عازم طهران شد زيرا در اينجا

کاری از برای ايشان ممکن و ميسر نشد در وقتيکه در ارض مقدس بودند

در حق او سفارش تام بشما گرديد حال نيز تاکيد ميشود که بهر قسمی باشد

از برای او ماموريتی در طهران و اگر ممکن نه منصبی در بلاد خارجه تحصيل

نمائيد بلکه بهمت شما راحتی از برای ايشان ميسر گردد و عليک

البهاء الابهی ع ع

هوالله

يا عزيزی البته بقدر امکان در نهايت همت در اينخصوص بذل مقدرت

خواهيد نمود ع ع مقابله شد

خط مبارک هوالله مهر محفل

طهران جناب ميرزا عزيزالله خان ابن الشهيد عليه بهاءالله

هوالله

ايعزيز عبدالبهاء روز فيروز عيد است و اشراق انوار ملکوت ابهی

ص ٥٣٧

در سطوع و لمعان شديد عبدالبهاء بخامه وفا بتو نامه نگارد و تهنيت عيد

نمايد خدماتت در آستان حضرت احديت مقبول بشری

لک فتوغراف مبارک حضرت شهيد در يوم عيد با عکس روح الله

روحی له الفدا رسيد از جهتی ديده خون گريست و از جهت

ديگر عيد مبارک گرديد ميرزا روح الله را مشتاقم ؟ ع ع

مقابله شد

ياصاحبی السجن طهران مهر محفل

٢٧ ربيع ١ جناب ميرزا عزيزالله خان عليه بهاءالله الابهی

١٣٢٨

هوالله

ای ثابت بر پيمان الحمدلله در جميع امور مويدی امر مريضخانه پيشرفت

دارد مدرسه روز بروز در ترقی است و اميدوارم که اين مدرسه سبقت

بر جميع مدارس گيرد از ايران باسم مدرسه طلب اعانه جائز نه ولی اگر خود

امريکائيها ؟بکمال ممنونيت اقدام در اعانه نمايند محض ارتباط شرق و غرب

ضرر ندارد ولی بايد محفل روحانی طهران تصحيح آن اعلان بنمايد و بامريکا

بفرستد تا در امريکا تصحيح نمايند و عليک البهاء الابهی بجناب ميرزا

ولی الله خان تحيت ابدع ابهی برسان ع ع مقابله شد

مهر محفل

طهران

جناب ميرزا عزيز الله خان

ص ٥٣٨

ياصاحبی السجن هوالله

ای يار عزيز البته نامها رسيده حال چون يار ونديم و مونس

جان و دل عبدالبهاء جناب قائم مقام از اسلامبول راجع بانصفحات

شده البته تا بحال رسيده اند در حق ايشان از هر جهت

احترامات فائقه و خدمت نمايان بنمائيد تا از مرارت قدری راحت

حاصل گردد و جود ايشان واسطه خوشی است بجهت بينائی بزرگان

لهذا محفلی محرمانه بيارائيد و نفوس طالبه رااز حقيقت واسراراين

امر واقف نمائيد و عليک البهاء الابهی ع ع مقابله شد

طهران جناب ميرزا عزيزالله خان عليه بهاءالله الابهی

ياصاحبی السجن هوالله

ايعزيز عبدالبهاء نامه اخير شما وصول يافت و فوراً جواب

ار سال ميگردد در خصوص آن قضيه مرقوم نموده بوديد قبول آن

موافق مصلحت آنجناب نيست همانست که مرقوم نموده ايد

ديگر رجوع بايران ممتنع و محال و جميع آنچه بد خواهان افترا و بهتان

زدند ثابت و محقق ميگردد و از اين گذشته شما کارهای زياد در طهران

داريد از جمله گرفتاری قضيه املاک جلال البته چنانکه از پيش مرقوم

گشت بمحبت و مهربانی و انصاف و اخلاق رحمانی معامله

نمائيد تا نوعی شود که طرفين هر دو از صهبای عدل و

انصاف سرمست گرديد و عبدالبهاء از شدت حبی که بشما

ص ٥٣٩

دارد اين تکليف را مينمايد زيرا نظر بعواقب و وصايای جمال مبارک

دارد و عليک البهاء الابهی ع ع مقابله شد مهر محفل

خط مبارک هوالله

ايعزيز عبدالبهاء چندی پيش بخط خويش بشما نامه ئی در تهنيت عيد نگاشتم

البته تاحال رسيده حال نيز صبحست و بخاطر ويادی لهذا بتحرير

اين سطور پرداختم و از جود مليک وجود ترا تائيد غيب و شهود طلبم

فی الحقيقه قائم بر خدمتی و در کمال همت جناب ميرزا حبيب الله ولد آقا

رضای مهاجر مجاهد مقرب درگاه جمال ابهی در مصر در معيت مقتدرالملک

با پانصد تومان مواجب ماموريتی داشت چون مقتدرالملک باروپ

سفر نمود اورا نيز گفت که از مصر مراجعت نما حال ميرزا حبيب الله سفيل و

سرگردان بيکار و عمل مانده شما بکوشيد ونهايت همت بفرمائيد

که بهر قسم است يا دوباره در مصر و يا در اروپ در هر نقطهء‌از آن که

باشد بماموريتی تعيين شود ميل بايران ابداًندارد يعنی والده اش راضی

نميشود قطعياًکه بايران آيد اين قضيه لازمست و عليک

البهاء الابهی ع ع مقابله شد مهر محفل

ياصاحبی السجن طهران سليل حضرت شهيد جناب عزيز

هوالله

ای ثابت بر پيمان نامه اخير وصول يافت و از گفتگوی با شخصين محترمين

بشاشت حاصل گشت ما در حق ايران و سروران محترم ايرانيان

ص ٥٤٠

تبتل و تضرع باستان يزدان نمائيم تا خدا چاره نمايد اين جسم ضعيف ايران علل

مزمنه پيدا کرده است طبيبان عادی علاج نتوانند طبيب حاذق

آن حضرت رحمن است تا ترياق فاروقی دهد و معجون آلهی عنايت

فرمايد چاره ئی جز اين نيست من اميدوارم که اين جسم عليل سفای؟ رب

جليل يابد و امراض و اعراض خفت يافته اسباب غيبی فراهم آيد مستقبل

ايران در نهايت شکوه و عظمت و بزرگواريست زيرا موطن جمال مبارکست

جميع اقاليم عالم توجه و نظر احترام بايران خواهند نمود و يقين بدانيد

که چنان ترقی نمايد که انظار جميع اعاظم و دانايان عالم حيران ماند هذه

بشارةً‌کبری بلغها لمن تشاء و هذا وعد غير مکذوب و ستعلمن نبأه بعد حين

در خصوص ميرزا حبيب الله البته نهايت همت را خواهد نمود بشخصين

محترمين که مذاکره فرموديد اگر تصادفاً ملاقات کنيد ابلاغ نمائيد

که ما در حق ايشان دعا کنيم و در آنچه سبب عزت ابديه ايران و ايرانيانست

بکوشيم بحضرت اخوی نهايت مهربانی از قبل من برسانيد

وبگوئيد که در هر دائره ئی از دوائر حکومت چون مستخدم گردد شب

و روز آرام نگيرد بخدمت دولت و ملت پردازد و نهايت راستی

و صداقت و امانت و پاکی و آزادگی اثبات نمايد و بمواجب خود

ولو جزئی باشد قناعت کند و از جميع آلودگی ها منزه و مقدس

باشد تا واضح گردد که بهائيان فرشتگان آسمانند و جز خدمت

بعالم انسانی علی الخصوص وطن خويش آرزوئی ندارند و اين وصايا

ص ٥٤١

بايد دستورالعمل جميع بهائيان که بخدمت و منصبی مخصص گشته اند

گردد آنچه ارسال نموده بوديد قبض وصولش ايامی چند پيش ارسال شد

و عليک البهاءالابهی ع ع مقابله شد مهر محفل

٩

طهران

جناب آقا غلامعلی دوافروش عليه بهاءالله الابهی

يا صاحبی السجن هوالله

ای بنده جمال ابهی نامه تو رسيد وازوقايع طهران و پريشانی افکارايرانيان

شرح مفصلی مرقوم بود حق بجانب شماست اين طوفان سزاوار آه

و افغان است و وقت ناله وندبه بی پايان ولی اين از عصيان خود

ايرانيان ملاحظه نمائيد که اين قوم چه برسر ياران آوردند چه خونها ريختند

چه بنيانها بر باد دادند چه قدر نفوس شهيد نمودند چه قدر زنان

اسير کردند چه قدر طفلان شير خوار را بخنجر آبدار آزردند جسمهای

شرحه شرحه را سوزاندند ممکن نيست که هيچ عملی بی تاثيرماند اگر دانه پاک در خاک

بيفشانی خرمن مبارکی بدست آيد چون تخم کين در زمين کشته شود

البته زوانی چنين حاصل خرمن گردد ملاحظه نمائيد که اينقوم در

چنين غرقاب لوم با وجود استغراق در بلايا بيسر و سامان و خائف

و هراسان باز ياران را هدف گلوله نمايند در همين چند روزه در صفحات

قم جناب ميرزا بابا خان را نصف شب درب خانه در زدند و آن مظلوم

ص ٥٤٢

با ؟ بنهايت محبت آن اشرار را درون خانه بردند و غايت حرمت

مجری داشتند بغتةً‌گلوله ها بسينه آنمظلوم زدند واهل واطفالرا بناله

و فرياد آوردند در صفحات عراق ببين چه کردند با وجود اينکه چنگها

بريده و دندانها ريخته باز اگر فرصتی يابند يقين بدان جميع ياران را

هدف تير و شهيد شمشير نمايند با وجود اين اعمال و اين نوايا البته

خدا نيز چنين نمايد ولی شما بايد با کل بنهايت محبت و مهربانی

و صدق و وفا و خير خواهی باشيد و در اين سبيل جانفشانی کنيد

و مرهم هر زخمی باشيد و درمان هر دردی هر تشنه ئی را ماء عذب

فرات باشيد و هر گرسنه ئی را مائده آسمانی رب آلايات

هر مريضی را پرستار باشيد وهر مبتلای خوف و بيم را پناه

امن و امان ولی درامور سياسی چنانکه از پيش گذشت ابداًمداخله ننمائيد

زيرا بنص قاطع جمال مبارک مداخله ممنوع است و عليک البهاء الابهی ع ع

مقابله شد مهرمحفل

ط هوالابهی

مناجات لطلب المغفرة لمن صعدالی الله جناب غلامحسين عليه بهاءالله

خط مبارک الابهی خط مبارک

هوالابهی

آلهی آلهی قد طار طير من طيور رياض العرفان الی حدائق قدسک

ص ٥٤٣

و رجع نسيم من نسائم غباض الايقان الی مهب عنايتک و کان بدئه منک ؟

و عوده اليک و وفد عليک و سعی اليک مشتعلاًبنار محبتک

مستقيماً علی امرک متشبثاً بعروة دينک ثابتاً علی عهدک و ميثاقک

ايرب نور وجهه بنور العفو والغفران و ادخله فی ملکوتک يا ربی الرحمن

و اسکنه فی جوار رحمتک يا حنان يا منان و شرفه بلقائک فی

قطب الجنان انک انت العزيز الکريم المستعان ع ع مقابله شد

مهر محفل

طهران جناب آقا غلام علی صهر من ادرک لقاء ربه فی مقعد صدق کريم

ياصاحبی السجن هوالله

ای منسوب آن نفس مطمئنه راضيه مرضيه اين مصيبت هائله قلوب

عموم را پر خون نمود و جان و دل يارانرا بحزن و حسرت بی پايان

انداخت هر چشمی گريان است و هر دلی بريان جميع احبا علی الخصوص

عبدالبهاء نهايت تعلق را باو داشت ولی وقوع اين مصيبت را

حکمت بالغه مستور و مکنون هر حياتی را عاقبت موتی و هر بقائی را

فنائی اين جام بجهت کل سرشار است و هر نفس عاقبت از جرعه ئی سر مست ؟

گردد و بجهان ديگر شتابد و حکمت آلهی چنين اقتضا نمايد فی الحقيقه عين

عنايت است و اعظم موهبت چنانکه غيبوبت از عالم رحم و دخول در اينعالم

ص ٥٤٤

از توفيقات صمدانيه است و هم چنين خروج از اين جهان و

دخول در جهان جانان از اعظم مواهب حضرت رحمن و غايت

قصوای روحانيان و مقصود از حيات در اينعالم دنيا آن است

که انسان اکتساب فيض ابدی نمايد و روی بنور ايمان روشن نمايد

از عين يقين نوشد و بملکوت آلهی پی برد و اکتساب فضائل عالم

انسانی نمايد و برضای آلهی موفق شود آن بزرگوار الحمد لله بجميع

اين مواهب فائز و پس از آن بقارا در اين جهان لزومی نه البته

حسن خاتمه اعظم موهبت حضرت رحمانيست والحمدلله بان فائز گرديد

جميع متعلقين آن درگاه کبريا را از قبل من تسلی دهيد و نوازش کنيد مبادا

مايوس باشند و نوميد گردند اميد کل يخداوند مهربانست نظر بخدمات

مشکوره آنمقرب درگاه کبرياء شما در مقام او مقرر گرديديد فاشکرالله

علی هذا الفضل العظيم قدر اين موهبت را بدان و عليک البهاء الابهی

ع ع مقابله شد

مهر محفل

خط مبارک هوالله

جناب آقا غلامعلی عليک بهاءالله و ثنائه و تحيت اهل ملکوت خط مبارک

الابهی فی الحقيقه در خدمت امرالله ثانی اثنين من ادرک لقاء ربه مرحوم

حاجی ميرزا عبداللهی چراغ اورا روشن نمودی مدتی بود که تحرير

ممکن نبود حال دوباره اندکی بتحرير پرداختم مکاتيب جوف را برسانيد

جميع احبا را تحيت ابدع ابهی ابلاغ داريد عبدالبهاء عباس

مقابله شد مهر محفل

ص ٥٤٥

هو الابهی

ط جناب ميرزا غلامحسين عليه بهاءالله الابهی ملاحظه نمايند

خط مبارک هوالابهی

ای قبئسه ؟نار محبت الله دراين وقت که برودت قلب دل اهل افق ادنی را احاطه

نموده و خمودت نفس و روح طبقه سفلی را استيلا کرده فرصت غنيمت است

شعله زن و شوری بيفکن حرارتی ابراز کن و شوق و ذوقی

اظهار فرما لسان فصيح بجو و نطق بليغ بخواه برهان قاطع

شو و دليل واضح گرد نجم بازغ بين و حکم فارق بشنو صدری

از اسرار منشرح کن و قلبی از انوار منبسط نما حمامه حديقه توحيد

شو و عندليب گلزار تفريد گرد موهبت آلهيه عظيم است

و خلق رب کريم رحيم است رجای بزرگ از فضل وجودش بدار

و اميد شديد بکرم عميمش بدار تا آثار ملکوت بينی و آيات

جبروت استماع کنی کبر علی وجه امة الله الورقة الانزعيه والدتک

الطيبة الکريمه و علی الورقة الخاضعة الخاشعة ضلعک القانته

لله و علی ابنک النجيب المحفوف بعناية

ربک المتعال والبهاء

عليک وعلی احباءالله

ع ع مقابله شد مهر محفل

ص ٥٤٦

هوالابهی

ط جناب ميرزا غلامحسين اهل حق عليه بهاءالله الابهی ملاحظه نمايند

هوالابهی

ای شيدای روی دلجوی حق اين کره خاک آشيان مرغ خاکی و پرنده ظلمانيست خط مبارک

لهذا پرندگان حدائق آلهی آشيان دراين خرابه ديرينه ننمايند و منزل وماوی

در اين گلخن فانی نخواهند بلکه در کل اوقات اشتياق گلشن رحمانی نمايند و آرزوی

لانه و شاخسار روحانی کنند از قفس ناسوت نجات طلبند و در فضای دلگشای

جبروت حيات جويند علی الخصوص آن طير حديقه وفا که بگلستان ابهی پرواز نمود

و در رياض قدس بر فروع سدره منتهی آشيانه ساخت ديگر شما اگر از اين مصيبت

محزون و دلخون هستيد او در نهايت سرور و حبور در جوار رحمت کبری بتهليل

و تسبيح و تقديس مشغول رب ادخل الورقة الزکية الطاهرة فی حدائق توحيدک

و جنة تقديسک انک انت الغفور العطوف الرحيم مقابله شد

ع ع مهر محفل

طهران جناب اقا غلامعلی عليه بهاءالله

هوالله خط مبارک

جناب آقا غلام علی در پناه حق باش و مشمول لحاظ عنايت

مکاتيب شما رسيد پوسته را عنوان چنين بنويس پورتسعيد

جناب آقا احمد وازاو بعبدالبهاء نام نفسی ديگر لزوم ندارد بموجب

دستور العمل من عمل نما عبدالبها عباس مقابله شد مهر محفل

ص ٥٤٧

٩

طهران جناب آقا غلامعلی دوا فروش عليه بهاءالله الابهی

خط مبارک هوالله

ايثابت بر پيمان جميع مکاتيب تا بيستم محرم سنه ١٣٣١ با جميع بروات

رسيد مطمئن باش فرصت بيش از اين نيست جميع يارانرا تحيت ابدع ابهی

عبد البهاء عباس مقابله شد

طهران آقا ميرزا غلامعلی دوافروش عليه بهاءالله الابهی

ياصاحبی السجن هوالله مهر محفل

ای ثابت برپيمان مکاتيبيکه ارسال نموده بودی رسيد

از وقايع طهران نهايت احزان رخ داد از عون و صون حضرت

رحمن ميطلبم که اين طوفان بپايان رسد و راحت و آسايشی حاصل

گردد لانملک الاالدعا نصايح و وصای عبدالبهاء تاثيری

بايرانيان ننموده و ننمايد و سبب جميع مشکلات همين مسئله است

اميد چنانست که بعد متنبه شوند و عليک البهاء الابهی ع ع

روی پاکت پوسته طهران را باسم من مرقوم نمائيد و آن

پاکت را در پاکت ديگر بگذاريد روی پاکت ثانی را باسم آقا احمد

يزدی مرقوم داريد ع ع مقابله شد مهر محفل

ص ٥٤٨

طهران اجزاء دواخانه آقا غلامعلی عليهم بهاءالله الابهی

هو

ای بندگان حضرت مقصود جناب آقا غلامعلی واردو ؟ خط مبارک

از ايمان و ايقان و خلوص آن ياران نهايت ستايش مينمايند

لهذا مورث سرور گرديد از الطاف خاصه رب غفور

اميد موفوراست که در پناه نير يوم ظهور مويد بخدمات مشکوره

گرديد و در درگاه احديت مقبول و مقرب باشيد و عليکم البهاء

الابهی ع ع مقابله شد مهر محفل

هوالله

طهران ياران و اماء رحمن عليهم و عليهن البهاء الابهی

هوالله

ای ياران مهربان واماء رحمن آلان در پاريس مشغول بتحرير

اين نامه مختصر گشتم جناب آقا غلامعلی ذکر جميع ياران الهی و اماء

رحمن را نمودند و عبدالبهاء در حق کل از ملکوت ابهی سرور دل و

جان رجا مينمايد مطمئن باشيد که کل در نظريد و همواره بياد ياران

و اماء حضرت رب مهربانم و هر يکرا جواب و يا خطاب

مفصل نگاشتن آرزو دارم ولی مستحيل و ممتنع و جناب

آقا غلامعلی تفصيل حالرا بيان خواهند نمود ع ع

مقابله شد مهر محفل

ص ٥٤٩

طهران ناصريه جناب آقا غلامعلی دوافروش عليه بهاءالله الابهی

خط مبارک هوالله

جناب آقا غلامعلی زحمات شما بسيار بود حال

که عبدالبهاء بشرق مراجعت کرد بيشتر خواهد گشت حضرت

عبدالله از ملکوت ابهی ترا هزار تحسين مينمايد که الحمد لله بعد از

او خوب از عهده بر آمدی مطمئن باش که جزای خير اين خدمات

باستان جمال ابهی از سلطنت جهان اعظمست و عليک

البهاءالابهی عبدالبهاء عباس مقابله شد

مهر محفل

اين کتاب مستطاب که از يراعه فضل و عطا حضرت عبدالبهاء روحی لرمسه

الفدا نازل بر حسب امر محفل مقدس روحانی مرکزی طهران بر تحريرآن

موفق و مويد شد کمترين عبد الرحمن رحيقی شيرازی الذی آمن بالله

و يرجعوا لهدايته لاهل العالم کلها نسئل الله ان يغفرله ذنوبه بالفضل

والموهبته والاکرام

فی ٧ ربيع الثانی سنه ١٣٤٧ مطابق ٣١ شهريور ماه سنه ١٣٠٧ در پانزدهم

شهرالعزه سنه ٨٥ من ظهور نقطة‌البيان روح ما سواه فداه

ص ٥٥٠

طهران جناب محمود ولد حاجی محمد علی بن عمه عليهما وعليها بهاءالله بخط ؟ است

هوالله

ای بنده آستان مقدس نامه مختصر شما مفصل بود ايجاز اعجاز است بسيارمقبول

گرديد زيرا مختصر بود و پرمعنی اميدم چنانست که بالطاف مفصل موفق گردی

و عليک البهاءالابهی عبدالبهاء عباس ٢٤ رجب ١٣٣٨ حيفا مقابله شد مهر محفل

آقا ميرزاعلی اکبر

هوالابهی خط اصل

جناب ميرزا محمد اخوی آقا ميرزا علی اکبر زائر عليه بهاءالله الابهی

هوالابهی يامن توجه وجهه للذی فطر السموات والارض چه فضل وموهبتی جمال قدم

در حق احبايش فرموده که کل را در ظل تربيت گرفته و بانواع ملاطفت و عواطف

ملکوت احديتش مجامله ومعامله فرموده ولی مابايد قدراين انعطافات رحمانيت را

بدانيم و بجان جهد نمائيم تا بذر موهبتش در مزرعه وجود نابت گردد و اسرار عنايتش

واضح شود اين جهد وکوشش بجهت حصول و نتايج فيض ازشروط مهمه‌است والبهاء عليک ع ع

مقابله شد

طهران بواسطه جناب آقا ميرزا علی اکبر ميلانی

سبزوار جناب ميرزا محمد ميلانی عليه التحية والثناء مهر محفل

ص ٥٥١

هوالله ای ثابت برپيمان مکتوب مفصل قرائت گرديد و مضمون مفهوم شد الحمدلله دل

از قيد آب وگل رهيده بذکر جانان مسرور و شادمان است جان پر بشارت بايد و وجدان

در نهايت مسرت که الحمد لله الطاف رب روف شامل حال است و محبت و عرفان حضرت

بيچون نهايت آمال لهذا ابداًسکوت منما در هر محفلی که در آئی توجه بملاء اعلی

کن و تائيد روح القدس طلب و تکلم نما و تتبع رسائل و دلائل و براهين کن البته

تائيد ميرسد مطمئن باش مکتوبی بجناب مسيو مارکار مرقوم گرديد در طی اين نامه است

برسانيد و عليک التحية والثناء ع ع مقابله شد مهر محفل

هوالابهی

جناب آقا ميرزا محمد عليه بهاءالله الابهی ملاحظه نمايند

خط اصل هوالابهی

ای رب هذا عبد قد توجه اليک بصفته ؟ رابحه و حقيقة ناحجه و کينونة فالحه و قلب

منجذب الی ملکوت توحيدک و روح مستبشر بنفحات تقديسک وبصرٍناظر اليک و صدر منشرح

باياتک و اذن مستمعة لکلماتک و وجه متوجه بجمال قيوميتک ای رب ثبت قدمه علی

عهدک و ميثاقک و اجعله محفوظاًمصوناً فی کهف حفظک و حراستک انک انت الحافظ الناظر

المقتدر القدير ع ع مقابله شد مهر محفل